

الگوی پارادایمی حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌های فوتبال در ایران

جواد مصطفایی^۱

معصومه کلاته سیفری^۲

چکیده

امروزه فوتبال تبدیل به یک پدیده اجتماعی شده که هواداران بسیار زیادی را به خود جذب کرده است. هدف از این پژوهش ارائه الگوی پارادایمی حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌های فوتبال در ایران است که با روش تحقیق کیفی و با استفاده از رویکرد مبتنی بر نظریه داده‌بنیاد انجام شد. از طریق نمونه‌گیری گلوله برفی و با انجام ۱۴ مصاحبه نیمه ساختاریافته با اساتید دانشگاه‌ها و متخصصان رشته فوتبال، اشباع نظری حاصل شد. روایی و اعتبار داده‌ها از دو روش بازبینی توسط محققین و مرور خبرگان غیر شرکت‌کننده در پژوهش تعیین شد. نتایج تحلیل داده‌ها در سه مرحله کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی حاکی از ۱۲ مفهوم اصلی است که این یافته‌ها در چارچوب الگوی نهایی شامل: عوامل فردی و حقوقی به‌عنوان عامل علی، عوامل زیرساختی و برنامه‌ریزی به‌عنوان شرایط زمینه‌ای، عوامل سیاسی به‌عنوان مداخله‌گر و حضور کنترل‌شده به‌عنوان راهکار مناسب برای عادی‌سازی حضور بانوان در استادیوم‌های فوتبال هست. با توجه به الگوی ارائه‌شده، افزایش امنیت رفتاری و امنیت اخلاقی در استادیوم‌ها، توسعه بازاریابی صنعت فوتبال، رشد فرهنگی تماشاگران و افزایش کیفیت برگزاری مسابقات فوتبال در ایران را به‌عنوان پیامدهای مثبت حضور بانوان در استادیوم‌های فوتبال می‌توان ذکر کرد.

واژگان کلیدی: بانوان، تماشاگر، الگوی پارادایمی، استادیوم، فوتبال

۱. دانشجوی دکترای مدیریت ورزشی، دانشگاه مازندران، بابلسر، مازندران، ایران.

۲. دانشیار مدیریت ورزشی دانشگاه مازندران، بابلسر، مازندران، ایران. (نویسنده مسئول) Email: Mkalateh@umz.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۳

مقدمه

در میان جوامع مختلف، ورزش بخش عظیمی از زمان و انرژی افراد را به خود اختصاص داده و جایگاه مهمی در فرهنگ مردم پیدا کرده است. از سویی ابعاد گوناگون ورزش به عنوان پدیده‌ای منحصر به فرد در جهت ایجاد جامعه‌ای پویا و شاداب که عامل رفع کننده بسیاری از بحران‌های اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی و سیاسی محسوب می‌شود، مورد توجه قرار گرفته است (سلطان حسینی و همکاران، ۱۳۹۲) و یکی از ضروری‌ترین نیازها و اساسی‌ترین نهادهای جوامع بشری محسوب می‌شود، به طوری که کمتر کشوری را می‌توان یافت که فاقد مجموعه‌های ورزشی باشد. در جهان امروز مجموعه‌های ورزشی، مراکزی هستند که پرتراکم‌ترین گردهمایی‌ها و همایش‌های انسانی را برگزار می‌کنند (شیخی و شریفیان، ۱۳۹۶).

افراد چه به عنوان ورزشکار و یا به عنوان تماشاگر لحظه‌های خاص آن، در میدان‌های ورزشی حضور داشته باشند، گرایش زیادی نسبت به ورزش در خود احساس می‌کنند (قاسمی، ۱۳۸۶). به خاطر اینکه تماشای رویدادهای ورزشی از روش‌های محبوب در گذراندن اوقات فراغت در جوامع امروزی است. تعداد زیادی از مردم به رویدادهای ورزشی توجه می‌کنند و خودشان را هوادار رشته‌ها یا تیم خاصی می‌دانند، علاقه مداوم و پیوسته در هواداری (همراهی و تماشا) مسابقات ورزشی، عامل رشد لیگ‌های ورزشی و موفقیت ورزش حرفه‌ای در دنیا شده است (درویشی و همکاران، ۱۳۹۶). از طرفی هزاران تماشاگر به اشکال مختلف ورزشکاران را مورد تشویق و تقویت قرار می‌دهند و حتی می‌توان ادعا کرد ورزش مدرن بدون تماشاگر و دوستداران ورزش زنده نخواهد ماند (لی،^۱ ۲۰۰۷).

با توجه به اینکه در بین رشته‌های ورزشی که در سراسر دنیا دارای مسابقات منظم می‌باشد بی‌تردید رشته فوتبال محبوب‌ترین و معروف‌ترین ورزش در سراسر جهان است



(یانگ^۱، ۲۰۱۱). حضور و حمایت گسترده تماشاگران از رویدادهای ملی و جهانی فوتبال در استادیوم‌ها و بینندگان چندمیلیونی پخش تلویزیونی فوتبال، این رشته را به مردمی‌ترین ورزش دنیا تبدیل کرده است (باجاس و رودریگز^۲، ۲۰۱۴). کشور ایران هم از این قاعده مستثنا نیست و فوتبال در ایران پرطرفدارترین رشته ورزشی است و محبوبیت آن روز به روز در بین اقشار مختلف جامعه رو به افزایش است (رحمانی نیا و همکاران، ۱۳۸۸). لی (۲۰۰۷) معتقد است جذب عموم تماشاگران به استادیوم‌ها توسط مدیران و مسئولان تیم‌ها و باشگاه‌ها، راه‌حل مناسبی برای افزایش درآمدزایی و سبقت از رقبا نسبت به تیم‌ها و باشگاه‌های دیگر است. حال آنکه در بین تماشاگران رویدادهای ورزشی بالاخص فوتبال، بانوان تمایل زیادی به تماشای مسابقات دارند و حضور آن‌ها در استادیوم‌ها تأثیرات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بر خواهد داشت (احمدی و همکاران، ۱۳۹۶).

با توجه به اینکه بانوان نیمی از جوامع بشری را تشکیل داده‌اند و از جهات مختلف دارای اهمیت هستند و در برنامه‌ریزی‌های گوناگون جامعه باید در نظر گرفته شوند. حضور تماشاگران زن در استادیوم‌ها در بسیاری از کشورها، عادی تلقی می‌شود و از این نظر تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد. در جمهوری اسلامی ایران، ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی ایجاب می‌کند که برای حضور بانوان به‌عنوان تماشاگر مسابقات مردان تعریف ویژه‌ای صورت گیرد تا این ارزش‌ها خدشه‌دار نشود و بانوان هم بتوانند به حقوق مدنی مطلوب خود دست یابند (قراخانو و نیسیان، ۱۳۸۶). حضور بانوان ایرانی در استادیوم‌ها در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در راستای سیاست مبنی بر جداسازی زن و مرد و دیدگاه‌های مراجع تقلید بنا به اقتضای شرایط آن زمان در این باره محدود شد و این در حالی است که بانوان و دختران ایرانی در عصر ارتباطات زندگی

1 . Yang

2 . Barajas & Rodriguez

می‌کنند و به‌خوبی اطلاع دارند در بسیاری از کشورهای اسلامی برای دیدن مسابقات ورزشی، بانوان راهی استادیوم‌ها می‌شوند (ترک‌فر و تجاری، ۱۳۹۰).

نادیده گرفتن برخی حقوق بانوان در راستای حضور پررنگشان در تمام عرصه‌های ورزشی بخصوص تماشاگری فوتبال بحث مفصلی است که تاکنون به سرانجام نرسیده و این در حالی است که برخی محققان نظیر شیرزاد ملاباشی و همکاران (۱۳۹۶) معتقدند که حرکت در جهت توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه، نیازمند مشارکت همه افراد جامعه اعم از زن و مرد است. از طرفی مشهودی (۱۳۹۶) عنوان می‌کند که ورزش برای بانوان امری جدی تلقی می‌شود که به‌سلامت جسم، نشاط روح، انجام صحیح نقش مادری- همسری و تربیت نسل آینده کمک می‌کند. در دین اسلام نیز هر عمل مشروعی که موجب نیرومندی و تقویت جسم و روح افراد و به‌طورکلی سبب نشاط و نیرومندی جامعه شود، مطلوب بوده و مورد تأیید قرار می‌گیرد و همچنین پورا احمد و سالاروند (۱۳۹۱) معتقدند که در دوره معاصر مدرنیسم با ایجاد تغییرات اجتماعی و فرهنگی جدید و نیز خلق فضاهای مناسب، امکان حضور بانوان در فضاهای گذران اوقات فراغت را بیشتر نموده‌اند و بسیاری از فضاهای فراغتی از انحصار مردان خارج شده و به محیط‌های خنثی نسبت به مسئله جنسیت تبدیل شده‌اند، بنابراین بانوان حضور بیشتری در فضاهای فراغتی پیدا کرده‌اند.

زهره‌وندیان (۱۳۹۵) در یافته‌های رساله دکتری خود این‌گونه بیان کرد، حضور حداکثری تماشاگران به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی تشکیل‌دهنده قابلیت‌های عملیاتی بازاریابی باشگاه‌های فوتبال محسوب می‌شود. یافته‌های تحقیق پیس و ژانگ^۱ (۲۰۰۹) نشان داد که قیمت بلیت، امکانات استادیوم، برنامه‌ریزی بازی‌ها و اطلاعات ارائه‌شده در ارتباط با بازی از عوامل مهم جذب تماشاگران می‌باشد در این حوزه دراپ و همکاران^۲ (۲۰۱۰) معتقدند کیفیت اسکوربورد، تجهیزات زیبا، دسترسی به استادیوم،

1. Pease & Zhang

2. Dhurup & et al



فضای اختصاصی، صندلی‌های راحت و استادیوم تمیز از عوامل حضور مجدد تماشاگران در استادیوم می‌باشد و همچنین نعمتی و همکاران (۱۳۹۱) گزارش دادند که عوامل اقتصادی و برنامه‌ریزی و جذابیت ارتباط علی معنی‌داری با تمایل حضور تماشاچیان در استادیوم‌های ایران دارند. جابری و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهش خود از اهمیت تعداد تماشاگران حاضر در استادیوم‌های فوتبال برای واگذاری میزبانی مسابقات بین‌المللی فوتبال که توسط کمیته بین‌المللی المپیک و فدراسیون جهانی تعیین شده است، سخن می‌گویند، زیرا حضور حداکثری تماشاگران در استادیوم‌ها علاوه بر تأثیر مستقیم بر روی افزایش بلیت‌فروشی و درآمد هنگفت حاصل از آن به درآمدهای غیرمستقیم حاصل از حضور حداکثری تماشاگران از قبیل جذب و توسعه حامیان مالی، افزایش فروش حق پخش تلویزیونی و افزایش فروش خدمات جانبی نیز اثر قابل توجهی دارد.

در ارتباط با حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌ها، احمدی (۱۳۹۳) در پایان‌نامه خود عنوان می‌کند که حضور تماشاگران زن در استادیوم‌ها با ارزش‌های جامعه تضادی ندارد و همچنین حضور تماشاگران زن ضمن توسعه ورزش خانواده موجب بهبود عملکرد ورزشکاران می‌شود و همچنین به گفته کلگمن^۱ (۲۰۱۷) بانوان معمولاً اطلاعات فوتبالی کمتری نسبت به مردان دارند اما در تماشای بازی‌ها علاقه زیادی از خود نشان می‌دهند و حتی در تماشای فوتبال بانوان معمولاً منطقی‌تر از مردان هستند. قراخانلو و نیسیان (۱۳۸۶) در نتایج پژوهش خود نشان داد که حضور زنان تماشاچی در استادیوم مردان را ملزم به رعایت مسائل اخلاقی می‌کند. المیری و همکاران (۱۳۸۸) در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که در کشور ایران هنوز امکان حضور بانوان در استادیوم‌ها فراهم نشده و این مسئله به پیگیری جدی نیاز دارد و حضور بانوان در استادیوم‌ها، از جنبه‌های متعددی همچون عدم فحاشی تماشاگران و امکان حضور به

1. Klugman

همراه خانواده‌ها مثبت خواهد بود. تجاری و ترک‌فر (۱۳۹۰) گزارش دادند که روابط عمیق اجتماعی و روابط خانوادگی نقش مهمی در جذب تماشاگران در ایران دارند. احمدی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهش خود به نتایجی از قبیل تأثیر مثبت حضور بانوان در ورزشگاه‌ها برای جلوگیری از پرخاشگری و اوباشگری، توسعه ورزش خانواده، کسب میزبانی مسابقات بین‌المللی، جلب نظر حامیان و فروش بیشتر بلیت اشاره کرده‌اند و همچنین گری (۱۳۹۷) در یافته‌های پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود بیان کرد، حضور حداکثری بانوان تماشاگر در مسابقات فوتبال تأثیر مثبت در توسعه بازاریابی فوتبال دارد.

با توجه به مباحث مطرح‌شده و تحقیقات بررسی‌شده می‌توان گفت که حضور تماشاگران و هواداران مهم‌ترین بخش یک رویداد ورزشی و سرمایه اصلی تیم و باشگاه می‌باشد و حضور گسترده و حمایت مادی و معنوی تماشاگران از تیم محبوب به جذابیت و توسعه مالی و اقتصادی فوتبال تأثیر قابل‌توجهی دارد از سوی دیگر، در کشور ما سال‌هاست که بحث ورود بانوان تماشاگر و حضور قانونی آن‌ها در استادیوم‌های فوتبال مطرح است و با توجه به اینکه موانع بسیاری برای حضور بانوان در استادیوم‌ها وجود دارد ولی هنوز برخی مدیران و سیاست‌گذاران کشور با پاک کردن صورت مسئله و به تأخیر انداختن آن، به اتفاق نظر نرسیده‌اند و پاسخ روشن و تصمیم مناسبی درباره این مسئله ارائه نکرده‌اند. یکی از ضرورت‌های انجام این پژوهش می‌تواند این مسئله باشد که هنوز بخش زیادی از عوامل، فرآیندها و پیامدهای حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌ها، مبهم و بررسی نشده است. محقق بر آن شد با شناخت شرایط و بسترهای فراهم‌کننده این حضور و کنش‌ها و تعاملات انجام‌گرفته در این زمینه، می‌توان در درک بهتر این پدیده موفق بود و راهکارها و مکانیزم‌های اجرایی آن را فراهم نمود. از این‌رو در این تحقیق تلاش شد تا الگوی حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌های فوتبال طراحی شود و این الگو می‌تواند بیانگر این مسئله باشد که چه شرایط و تمهیداتی برای حضور



بانوان تماشاگر در استادیوم‌ها لازم است و این حضور چه پیامدها و نتایجی به دنبال خواهد داشت؟

روش‌شناسی تحقیق

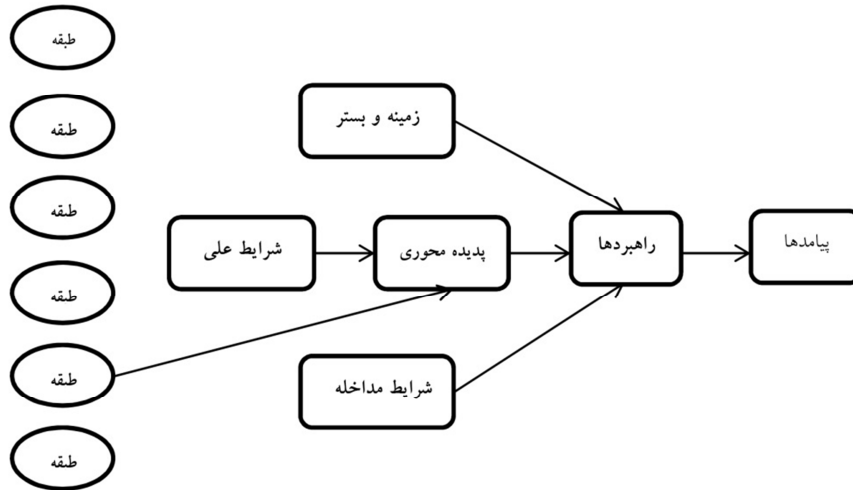
این پژوهش نوع پژوهش‌های کیفی می‌باشد و از نظر هدف توسعه‌ای-کاربردی و با استفاده از رویکرد نظریه داده‌بنیاد انجام شد و برای گردآوری داده‌ها در این پژوهش، از مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته استفاده شد. جامعه این تحقیق، اساتید مدیریت ورزشی صاحب‌نظر در خصوص موضوع تحقیق، برخی کارشناسان و مدیران ارشد فدراسیون فوتبال، مدیران استادیوم‌های فوتبال و سیاست‌گذاران و اصحاب رسانه‌های آگاه به شرایط فوتبال ایران بودند. از بین آن‌ها با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند^۱ و با تکنیک گلوله برفی^۲ تعدادی برای انجام مصاحبه انتخاب شدند. مصاحبه‌ها تا زمانی تداوم یافت (۱۴ مصاحبه) که اشباع نظری حاصل شد.

سه فرایند هم‌پوش در رویکرد نظریه داده‌بنیاد وجود دارد که عبارت‌اند از: کدگذاری باز^۳، کدگذاری محوری^۴ و کدگذاری انتخابی^۵. در اجرای تحقیق، جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به صورت آگاهانه هم‌زمان انجام گرفت (دانایی فر و همکاران، ۱۳۹۰).

به منظور ارائه یک الگوی نظام‌مند از یافته‌های برخاسته از داده‌های کدگذاری شده، سعی شد از الگوی پارادایمی^۶ پیشنهادشده توسط اشتراوس و کوربین^۷ استفاده شود (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۰). در این الگو، یکی از طبقات تعیین‌شده به عنوان طبقه محوری و سایر طبقات کشف‌شده بر اساس نظامی از روابط که با این طبقه دارند چینش می‌شوند.

-
1. Purposive
 2. Snow ball
 3. Open coding
 4. Axial Coding
 5. Selective Coding
 6. Paradigm model
 7. Strauss & Corbin

نحوه طبقه‌بندی و نظام حاکم بر الگوی پارادایمی برخاسته از داده‌ها به شرح شکل شماره (۱) صورت می‌گیرد:



شکل ۱. الگوی پارادایمی نظریه داده‌بنیاد (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۰)

به‌منظور تعیین روایی^۱ و پایایی^۲ نتایج حاصل از پژوهش و دقت بیشتر در تجزیه و تحلیل داده‌ها پژوهشگر با چهار عامل اعتمادپذیری^۳، انتقال‌پذیری^۴، تأییدپذیری^۵ و اتکاپذیری^۶ در پژوهش کیفی با رویکرد داده‌بنیاد، روبرو است (بازرگان، ۱۳۸۹). در همین راستا به‌منظور اتکاپذیر بودن نتایج حاصل از پژوهش، ۳۰ روز پس از کدگذاری داده‌ها توسط پژوهشگران، کدگذاری مجدد یا باز کدگذاری^۷ توسط خود محققین صورت گرفت تا میزان توافق کدها سنجیده شود. همچنین ۱۰ درصد از کلیه

1. Validity
2. Reliability
3. Trustworthiness
4. Transferability
5. Credibility
6. Dependability
7. re-coding



صفحات کدگذاری شده در اختیار محقق دیگر برای کدگذاری مجدد قرار گرفت. ضریب اسکات (درصد توافق مشاهده شده و درصد توافق مورد انتظار) که نشان‌دهنده میزان توافق کدها در دو مرحله است، برای مقوله اصلی ۸۶ درصد است که نشان‌دهنده ثبات و درجه توافق مطلوب در کدگذاری است. همچنین برای تأیید پذیری، اعتمادپذیری و انتقال‌پذیری از روش بازبینی اعضا^۱ استفاده شد و کدگذاری‌ها و الگو در اختیار پنج نفر از اساتید حاضر در تحقیق قرار گرفت و آن‌ها نظرات خود را اعمال کردند و در نهایت الگوی نهایی تحقیق را تأیید کردند.

یافته‌های تحقیق

بر اساس ماهیت تحقیق کیفی فرآیند کدگذاری بارها و بارها تکرار شد تا در نهایت طبقات و مقوله‌های نهایی ایجاد گردید. با وجود این، با بررسی دقیق و عمیق دیدگاه صاحب‌نظران در رابطه با حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌های فوتبال، دارای نکات مهمی بودند که در ادامه این بخش، به نمونه‌های کلی از اظهارات آن‌ها اشاره شده است.

پدیده محوری: با توجه به اینکه هدف اصلی این پژوهش، ارائه الگوی پارادایمی حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌های فوتبال بود، حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌ها به‌عنوان پدیده اصلی در نظر گرفته شد. نمونه‌ای از نقل‌قول‌های مشارکت‌کنندگان بدین صورت است که: «حضور بانوان در استادیوم‌ها باعث ترغیب حضور خانواده‌ها در استادیوم‌ها می‌شود خانواده دارای دو رکن اصلی (زن و مرد) است عدم حضور یکی از این ارکان در استادیوم‌ها، تمایل دیگر اعضای خانواده را کم می‌کند» (م۲). «در چند سال اخیر جای خالی حضور قانونی بانوان ایرانی در استادیوم‌های فوتبال احساس می‌شود هنوز تمهیدات قانونی در این مورد صورت نگرفته است» (م۱۴). همچنین چند

1 . member checking

تن از خبرگان اظهار داشتند: «حضور گسترده تماشاگران و هواداران اعم از زن و مرد مهم‌ترین بخش مسابقات ورزشی می‌باشد» (م ۴، م ۵، م ۸، م ۱۱).

جدول ۱. پدیده محوری پژوهش

مفهوم	خرده مفهوم	مقوله کلی
حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌ها	حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌ها	پدیده محوری
حضور به همراه خانواده	حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌ها	
حضور گسترده بانوان در استادیوم‌ها	حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌ها	

شرایط علی: طبقه علی که موجب ایجاد و توسعه پدیده محوری می‌شود و دو مفهوم کلی به‌عنوان عوامل علی حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌ها بر اساس دیدگاه خبرگان پژوهش، شناسایی گردید. اکثر صاحب‌نظران معتقد بودند که: «بانوان نیمی از افراد جامعه را تشکیل می‌دهند، توجه و غنی‌سازی اوقات فراغت آن‌ها از راه تماشای رقابت‌های ورزشی مردان به‌ویژه در سطح قهرمانی در سالم‌سازی جامعه نقش مؤثری خواهد داشت». یکی از مشارکت‌کنندگان در تحقیق اظهار داشت: «ورزش عاملی برای سلامت و نشاط و هویت‌آفرینی در جامعه است. حضور بانوان به‌عنوان محور اصلی خانواده، در استادیوم‌ها باعث بهبود جایگاه اجتماعی آن‌ها می‌شود» (م ۱۳). مصاحبه‌شونده دیگری تأکید کرد: «تماشاگران برای طرفداری از تیم محبوب خود و تجربه هیجان بازی در استادیوم حضور می‌یابند و بانوان هم از این قاعده مستثنا نیستند» (م ۳). تقریباً تمامی مصاحبه‌شوندگان بیان نمودند که: «در چند سال اخیر، فیفا و کنفدراسیون فوتبال آسیا فشار زیادی بر مسئولان فوتبال ایران برای فراهم کردن زیرساخت‌های لازم، در رابطه با حضور بانوان در استادیوم‌ها وارد کرده‌اند» همچنین صاحب‌نظر دیگری بیان کرد: «در اساسنامه فیفا به‌صراحت تبعیض و منع حضور شرکت‌کنندگان به‌خاطر جنسیت نفی شده است» (م ۱). در مصاحبه ۱۰ بیان شد که:



«در یک جامعه مدنی برای انجام هر اقدامی باید بستر قانونی فراهم گردد و از طرفی بانوان به‌عنوان یک انسان به‌تناسب حقوق شهروندی و مدنی، باید حق حضور در استادیوم‌ها را داشته باشند».

جدول ۲. شرایط علی تأثیرگذار بر پدیده محوری پژوهش

مفهوم	مفهوم	مقوله کلی
جذابیت تماشای مسابقات در استادیوم‌ها برای بانوان توجه به ارتقای غنی‌سازی اوقات فراغت بانوان طرفداری بانوان از تیم محبوب تخلیه استرس فعالیت‌های روزمره	عوامل فردی	شرایط علی
کسب و نمایش هویت اجتماعی بانوان تجربه هیجان بازی قوانین و الزامات FIFA, AFC		
حضور قانونی بانوان تماشاگر در سایر کشورهای اسلامی برابری حقوق زن و مرد (حقوق مدنی)	عوامل حقوقی	

عوامل زمینه‌ای: با توجه به دیدگاه خبرگان پژوهش، مجموعه‌ای از مفاهیم یا متغیرهای زمینه‌ای که برای ایجاد پدیده محوری لازم است و در دو مفهوم اصلی دسته‌بندی شد. دیدگاه اکثر آن‌ها این بود که هنوز بستر مناسب برای حضور بانوان در استادیوم‌ها به‌طور کامل مهیا نیست در این راستا یکی از مصاحبه‌شوندگان چنین اظهار کرد: «برای اینکه بانوان از جهت ورود به استادیوم با مشکل روبرو نشوند، ایستگاه‌ها و اتوبوس‌های مخصوص بانوان در نظر گرفته شود همچنین درب ورودی و خروجی و پارکینگ مخصوص برای بانوان مهیا شود» (م ۶). چند تن از خبرگان گفتند که: «بلیت‌فروشی به‌صورت اینترنتی صورت گیرد و هرکس بتواند با ورود به سامانه بلیت تهیه کند و با همان بلیت سوار اتوبوس شده و از گیت مخصوص وارد استادیوم شود» (م ۱، م ۴، م ۶، م ۷، م ۱۲). «با راه‌اندازی کانون هواداری، از طرفداران خانم در سراسر

کشور ثبت نام شود و به کمک یکی از بانک‌ها کارت هواداری صادر شود و از این طریق لیدرهای مخصوص بانوان مشخص و آموزش داده شود» (م ۹). موضوع فرهنگ‌سازی و تأثیر آن در مهیا کردن بستر مناسب برای حضور بانوان در استادیوم‌ها از دیگر مفاهیمی بود که در مصاحبه با صاحب‌نظران بر آن تأکید شد و آن‌ها معتقد بودند که: «ایجاد فرهنگ مناسب درباره حضور بانوان در تماشاگران از جمله مباحثی است که موجب رفتار مطلوب آن‌ها می‌شود، این نیز در سایه آگاهی بخشی و اطلاع‌رسانی سازنده توسط مدارس، دانشگاه‌ها و رسانه‌های جمعی و سایر نهادها رخ می‌دهد» (م ۲، م ۳، م ۱۲).

جدول ۳. عوامل زمینه‌ای اثرگذار بر پدیده محوری پژوهش

مقوله کلی	مفهوم	خرده مفهوم
شرایط زمینه‌ای	عوامل زیرساخت	نصب دوربین‌های مدار بسته
		ایجاد گیت‌های الکترونیکی
		ارتقا تدابیر پزشکی
		محل مخصوص ورود و خروج بانوان
		توسعه سیستم حمل‌ونقل عمومی
	عوامل برنامه‌ریزی	ایجاد پارکینگ مخصوص بانوان
		محل نشستن و سکوه‌های مخصوص بانوان
		صدور ID کارت هواداری برای بانوان
		بلیت دیجیتالی و فروش اینترنتی بلیت
		گیشه‌های فروش بلیت مخصوص بانوان
عوامل برنامه‌ریزی	فرهنگ‌سازی مناسب	
	برنامه‌ریزی دقیق مسابقات	
	انتخاب و آموزش لیدرهای مخصوص بانوان	
	انسجام کانون هواداری بانوان	
	استفاده از نیروهای امنیتی آموزش دیده	
اجرای دقیق مدیریت خطر		
		کاهش رفتارهای خشونت‌آمیز تماشاگران مرد



در مصاحبه ۱ بیان شد که: «مدیریت و برنامه‌ریزی دقیق مسابقات باعث جذب حداکثری تماشاگران در فوتبال می‌شود» همچنین مصاحبه‌شونده دیگری بیان کرد که: «احساس امنیت و راحتی تماشاگران در استادیوم، باعث حضور دائمی آن‌ها می‌شود متأسفانه این مردان هستند که با ضعف رفتاری و گفتاری خود، موجب تضییع حقوق زنان می‌شوند» (م ۱۰).

شرایط مداخله‌گر: شرایط کلی و وسیعی را که بر کنش متقابل پدیده محوری اثر می‌گذارند و با توجه به نتایج حاصل از مصاحبه‌ها شناسایی شد. خبرگان حاضر در این تحقیق دیدگاه یکسانی داشته و به اتفاق به تصویب یکسری قوانین در زمینه حضور بانوان در استادیوم‌ها تأکید داشتند و بیان کردند که باید حد و حدود معین در این زمینه تعیین شود و همچنین مصاحبه‌شونده دیگری بیان کرد: «توجیه برخی مسئولان از مزایای حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌ها، به طوری که یکی از مهم‌ترین عوامل بقای ورزش حرفه‌ای، افزایش جذب و تداوم حضور تماشاگران است» (م ۵).

جدول ۴. مداخله‌گر و میانجی اثرگذار بر پدیده محوری

مفهوم	مفهوم	مقوله کلی
تصویب قوانین برای حضور بانوان		
واکنش‌های قضایی شدیدتر برای اوباشگران		
ایجاد حساسیت و آگاه‌سازی در مراجع و مسئولان	عوامل سیاسی	شرایط مداخله‌گر
نسبت به تماشای مسابقات توسط بانوان		

راهبردها: کنش‌ها و تعاملاتی که بیانگر رفتارها، فعالیت‌های هدف‌داری است که تحت تأثیر شرایط مداخله‌گر و زمینه‌ای قرار می‌گیرد و بر پدیده محوری اثر می‌گذارد و راهکاری برای حضور بانوان در استادیوم‌ها می‌باشند. دیدگاه اکثر خبرگان شرکت‌کننده در تحقیق این بود که برای حضور بانوان در استادیوم‌ها ابتدا باید به صورت کنترل‌شده عمل کرد در این راستا چند تن از صاحب‌نظران معتقد بودند که: «بانوان در بازی‌های

رسمی و دوستانه تیم ملی در استادیوم حضور یابند» (م ۲، م ۴، م ۶، م ۷، م ۸، م ۱۲). مشارکت‌کننده‌ای در مصاحبه ۹ اظهار داشت که: «شدت ناامنی برای بانوان تماشاگر در شهرها و جوامع کوچک‌تر نسبت به شهرهای بزرگ‌تر کمتر است» و همچنین مصاحبه‌شونده دیگری بیان کرد که: «بانوان تماشاگر در بازی‌های دانش‌آموزان و دانشجویان حاضر شوند» (م ۱۳).

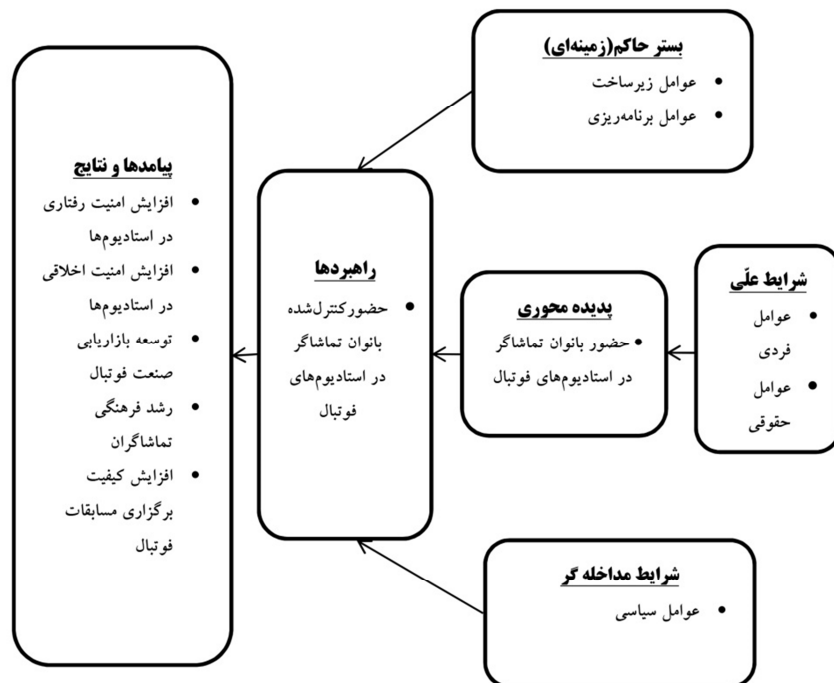
جدول ۵. راهبردهای تأثیرگذار بر پدیده محوری پژوهش

مفهوم	مفهوم	مقوله کلی
مجوز حضور بانوان در استادیوم‌ها برای تماشای مسابقات در شهرهای کم‌جمعیت		
مجوز حضور بانوان در استادیوم‌ها برای تماشای بازی‌هایی با حساسیت کمتر		
مجوز حضور بانوان در استادیوم‌ها برای تماشای بازی‌های ملی رسمی و دوستانه	حضور کنترل‌شده بانوان در استادیوم‌ها	راهبرد
دعوت از بانوان شناخته‌شده جهت حضور در استادیوم‌ها		
مجوز حضور بانوان تماشاگر در سایر رشته‌های ورزشی		
مجوز حضور بانوان تماشاگر در بازی‌های دانش‌آموزان و دانشجویان		

پیامدها و نتایج: این طبقه مربوط به پیامدها و نتایج اتخاذ راهکارهای ارائه‌شده می‌باشد. صاحب‌نظران در خصوص پیامدهای حضور بانوان در استادیوم‌های فوتبال اظهار کردند که: «حضور بانوان باعث ارتقای سطح فرهنگی تماشاگران و کاهش ناهنجاری‌های اجتماعی می‌شود و همچنین حجب و حیای مردان ایرانی در حضور بانوان در فرهنگ و عرف ایرانیان است». مشارکت‌کننده دیگری ابراز داشت که «حضور بانوان باعث کاهش رفتارهای خشونت‌آمیز از جانب مردان می‌شود» (م ۱۱). در مصاحبه ۱۴ بیان شد که: «با حضور بانوان در استادیوم‌ها یک جمعیت عظیمی از تماشاگران وارد



استادیوم می‌شود که باعث جذب حامیان مالی و توجه رسانه‌های مختلف می‌شود» و همچنین چند تن از مشارکت‌کنندگان تأکید کردند که: «افزایش تعداد تماشاگران در استادیوم باعث منفعت اقتصادی برای باشگاه‌ها و بیشتر دیده شدن محصولات ورزشی و درآمد حاصل از تبلیغات می‌شود و حتی شکل تبلیغات هم ممکن است تغییر کند» (م، ۱م، ۲م، ۵م، ۶م).



شکل ۲. الگوی پارادایمی حضور بانوان تماشاگر در مسابقات فوتبال

جدول ۶. پیامدها و نتایج حضور بانوان تماشاگر

مفهوم	مفهوم	مفهوم
خرده مفهوم	مفهوم کلی	مقوله کلی
کاهش آسیب به اموال توسط تماشاگران کاهش پرتاب اشیاء به زمین توسط تماشاگران کاهش رفتارهای زشت و زننده کاهش خشونت و نزاع	افزایش امنیت رفتاری در استادیومها	
کاهش بحران هویت و نگرش ضداجتماعی تماشاگران کاهش استفاده از حرفهای رکیک توسط تماشاگران کاهش استفاده از شعارهای قومیتی توسط تماشاگران کم‌رنگ شدن تعصبهای افراطی کاهش توهین و فحاشی نسبت به همدیگر	افزایش امنیت اخلاقی در استادیومها	
افزایش درآمد حضور بیشتر شرکت‌های تولیدی و خدماتی برای تبلیغات و دیده شدن افزایش انگیزه حامیان مالی افزایش توجه رسانه‌ها افزایش تعداد تماشاگران بازی‌ها	پیامدها توسعه بازاریابی صنعت فوتبال	
تقویت پیوندهای اجتماعی تماشاگران ارتقای فرهنگ هواداری توسعه رفتارها و اخلاقیات پهلوانی تماشاگران افزایش کیفیت بازی	رشد فرهنگی هواداران و تماشاگران فوتبال	
افزایش انگیزه بازیکنان میزبانی رقابت‌های بین‌المللی کاهش خشونت بازیکنان	افزایش کیفیت برگزاری مسابقات فوتبال	



بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش به ارائه الگوی پارادایمی حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌های فوتبال ایران پرداخته است. به این منظور از روش تئوری داده‌بنیاد برای ارائه نظریه استفاده شده و الگوی ارائه شده از فرآیندهای کدگذاری روش تئوری مبتنی بر داده‌ها ناشی از مصاحبه با نخبگان به دست آمده است. الگوی نهایی، مشتمل بر ۱۲ مفهوم اصلی و ۵۹ خرده مفهوم ارائه شد. در این راستا یافته‌های تحقیق نشان دادند، حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌های فوتبال به‌عنوان پدیده محوری پژوهش می‌باشد براین اساس باید برنامه و الگویی مطلوب جهت حضور قانونی و گسترده بانوان در استادیوم‌های فوتبال طراحی و ارائه شود. حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌های فوتبال یکی از راه‌های غنی‌سازی اوقات فراغت و ایجاد نشاط در بین بانوان محسوب می‌شود و این حضور حداکثری و به همراه خانواده می‌تواند باعث تقویت روابط اجتماعی مناسب شود و از طرفی تأثیر بسزایی در زمینه‌های مختلف برگزاری مسابقات دارد.

در بخش عوامل علی، یافته‌های پژوهش نشان داد که بانوان نقش بسزایی در تربیت و پرورش اجتماعی و خانوادگی نسل آینده دارند، لازم است فعالیت‌های تفریحی و سرگرمی آن‌ها مورد توجه قرار بگیرد. تماشای مسابقات فوتبال در استادیوم‌ها نمونه‌ای از فعالیت‌های تفریحی و سالم بانوان محسوب می‌شود و همچنین باعث غنی‌سازی اوقات فراغت بانوان جامعه و جلوگیری از برخی انحرافات اجتماعی و تفریحات منفی، باشد که موجب تجربه هیجان لذت‌بخش به‌واسطه دیدن حضوری مسابقات فوتبال گردد که این یافته‌ها با نتایج تحقیق‌های قراخانلو و نیسیان (۱۳۸۶)، احمدی (۱۳۹۳) و گری (۱۳۹۷) همسو است و از طرفی تماشای مسابقات ورزشی از جمله فوتبال نمونه‌ای از فعالیت‌های فراغتی و تفریحی هیجان‌انگیز با انرژی بالا است که طرفداران زیادی را به خود جلب می‌کند و باعث ایجاد روابط سالم و دوستانه اجتماعی با دیگران می‌شود (ساعتچیان و همکاران، ۱۳۹۱).

یافته‌های تحقیق نشان داد فوتبال به لحاظ جذابیت و عمومیت بالایی که در جامعه دارد، افراد تمایل دارند فارغ از جنسیت در استادیوم‌ها حضور یابند و به همراه دوستان و همراهان تیم محبوب خود را تشویق کنند و این حضور باعث ایجاد روابط اجتماعی و تعاملات مناسب و کسب هویت اجتماعی ویژه می‌شود و این ویژگی از دلایل تأثیرگذار برای حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌های فوتبال می‌باشد که با نتایج تحقیق دهقان قهفرخی و همکاران (۱۳۸۹)، تجاری و ترک‌فر (۱۳۹۰)، ساعتچیان و همکاران (۱۳۹۲) هم‌سو می‌باشد. امروزه فوتبال در بین رشته‌های مختلف ورزشی بیشترین جذابیت و هیجان را در بین مردم به خود اختصاص داده است. گرایش مردم به فوتبال اعم از زن و مرد و پیر و جوان با نژادهای مختلف باعث شده است که این رشته از عمومیت و مردم‌گرایی چشمگیری برخوردار باشد (رضوی و همکاران، ۱۳۹۵)؛ بنابراین فوتبال از تماشاگران و هواداران فراوانی در استادیوم‌ها برخوردار است که سرمایه اصلی باشگاه و تیم محسوب می‌شود (الهی، ۱۳۸۷). یافته‌های تحقیق نشان داد بانوان می‌توانند با حضور خود در استادیوم‌ها تأثیرات بسیار مفیدی از جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی داشته باشند در ایران به لحاظ عدم حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌های فوتبال، خود با کمبود حضور روبرو است و این عدم حضور و طرفداری از تیم محبوب باعث نارضایتی بانوان و حتی تماشاگران مرد شده است که در تحقیق‌های ترک‌فر و همکاران (۱۳۹۰)، فلاح کاظمی و همکاران (۱۳۹۶) و گری (۱۳۹۷) به این نتایج اشاره شده است.

حقوق مدنی و سیاسی بدین معنی است که ویژگی‌هایی مانند جنسیت، مذهب و قومیت نباید باعث تبعیض میان افراد شده و آن‌ها را از حقوق خود محروم نماید (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۷۹)؛ بنابراین تماشاگری مسابقات ورزشی از جمله فوتبال جزء حقوق مدنی و شهروندی یک شخص در جامعه محسوب می‌شود که باید بدون تبعیض و تفاوت رعایت شود، با توجه به شرایط، بانوان ایرانی از این حق خود محروم هستند و



این در حالی است که حقوق بانوان در زمینه ورزش و تفریحات سالم و دسترسی آسان به آن با حفظ فرهنگ اسلامی ایرانی و رعایت حقوق مدنی امری مهم در قوانین حاکم بر جامعه است و در همین راستا یافته‌های پژوهش نشان داد که رعایت حقوق مدنی و برابری زن و مرد در جامعه دلیل تأثیرگذار بر حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌ها می‌باشد که با نتایج تحقیق‌های احمدی (۱۳۹۳)، احمدی و همکاران (۱۳۹۵) و مشهودی (۱۳۹۶) هم‌خوانی دارد.

قرخانلو و نیسیان (۱۳۸۶) و ابراهیمی و همکاران (۱۳۸۹) در تحقیق خود بیان کرده‌اند، حضور بانوان در استادیوم‌ها مانع از بروز گفتارها و رفتارهای غیراخلاقی و رعایت حجب و حیا توسط مردان می‌شود. از طرفی فیفا و کنفدراسیون فوتبال آسیا هرگونه تبعیض علیه فرد حقیقی یا گروهی از افراد با در نظر گرفتن اصلیت نژادی، جنسیتی، معلولیتی و مذهبی و سیاسی را به شدت ممنوع می‌داند (اساسنامه فیفا، ۲۰۱۸).

در بخش عوامل زمینه‌ای، مواردی از داده‌ها به دست آمد که بستر لازم برای ایجاد پدیده محوری را تشکیل می‌دهند و در دو مفهوم کلی عوامل زیرساخت و عوامل برنامه‌ریزی دسته‌بندی شدند. نتایج تحقیق نشان داد تماشاگرانی که برای تماشای مسابقات ورزشی در استادیوم‌ها حضور می‌یابند اهمیت خاصی برای تیم‌های ورزشی دارند و باعث جذابیت و هویت بخشی رویدادها می‌شود همچنین برای حضور تماشاگران زن و مرد بستر و تمهیدات مخصوصی از لحاظ زیرساخت و برنامه‌ریزی باید مهیا باشد. استادیوم‌های مدرن با امکانات و فضای فیزیکی مناسب و همچنین رستوران و محل نشستن و سکوه‌های مناسب و استاندارد و پارکینگ مخصوص بانوان با گنجایش کافی و سیستم رفت‌وآمد مناسب و ورود خروج مجزا امکان حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌ها را افزایش می‌دهد و از طرفی نصب دوربین‌های مداربسته و ایجاد گیت‌های الکترونیکی گیشه‌های بلیت‌فروشی مخصوص بانوان و استفاده از فناوری‌های بروز و

صدور ID کارت‌های هواداری و امکان فروش اینترنتی بلیت که همه این موارد اشاره شده جزء مفهوم امکانات فیزیکی هستند و نقش بسزایی در زمینه حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌ها، ایفا می‌کنند که در تحقیق‌های المیری و همکاران (۱۳۸۸)، نادریان جهرمی و همکاران (۱۳۹۲) و دراپ و همکاران (۲۰۱۰) به این موارد اشاره شده است.

نتایج نشان داد، برنامه‌ریزی دقیق و مناسب مدیران و مسئولان برگزارکننده مسابقات و اجرای دقیق عملیات مدیریت خطر و آموزش نیروهای امنیتی و لیدرها که همه این موارد فوق در مقوله برنامه‌ریزی جای می‌گیرند و اهمیت زیادی در فراهم آوردن شرایط حضور بانوان در استادیوم‌ها را دارند که این یافته‌ها با نتایج تحقیق‌های کارو^۱ (۲۰۰۹)، پیس و ژانگ (۲۰۰۹) و نعمتی و همکاران (۱۳۹۱) همسو می‌باشد.

همچنین نتایج گویای این بود، رفع عوامل نارضیاتی تماشاگران مرد در استادیوم‌های فوتبال و همچنین رعایت فرهنگ مناسب هواداری توسط آنان زمینه‌ساز حضور بانوان در استادیوم‌ها می‌شود زیرا عدم رعایت بعضی از مسائل اخلاقی و گفتاری و رفتاری توسط تماشاگران مرد باعث ایجاد محیط نامناسب برای حضور بانوان شده است که در تحقیق قرخانلو و نیسیان (۱۳۸۶) به این موضوع اشاره شده است. بدین ترتیب و با توجه به نتایج تحقیق با فراهم آوردن زیرساخت‌ها در زمینه ایجاد و گسترش اماکن استاندارد، آموزش نیروی انسانی کارآمد و همچنین برنامه‌ریزی دقیق بستر لازم برای حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌ها فراهم می‌شود.

شرایط مداخله‌گر شرایط ساختاری هستند که تأثیر سایر عوامل را تسهیل یا محدود می‌کنند و جنبه عمومی دارند. خبرگان حاضر در پژوهش معتقدند که حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌های فوتبال منع قانونی ندارد ولی تا عملی کردن آن فاصله زیادی وجود دارد و همچنین آن‌ها باور دارند با تدوین قوانین لازم جهت حضور بانوان و رفع

1. Caro



موانع توسط سیاست‌گذاران و مدیران باعث افزایش اعتبار ملی و همچنین ارتقای جایگاه سیاسی فوتبال کشور در دنیا می‌شود. از طرفی جلب نظر مساعدا روحانیون و مراجع با تعیین حدود شرعی و عرفی توسط آن‌ها برای تماشاگران زن تأثیر بسزای در مهیا کردن حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌ها دارد بنابراین کشور ایران می‌تواند مانند عربستان که شرایط اعتقادی و مذهبی شبیه کشور ما را دارد در طی این یک سال توانسته‌اند با تعیین حدود و مرز مشخص زمینه حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌ها را مهیا کند، مدیران و سیاست‌گذاران ایران هم با تدوین حدود مشخص و توجیه مسئولان مخالف در این زمینه می‌توانند شرایط حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌ها را فراهم کنند که نتایج این پژوهش همسو با یافته‌های گری (۱۳۹۷) است.

با توجه به اینکه در حال حاضر فضای استادیوم‌های فوتبال ایران از لحاظ فرهنگی و اخلاقی و فیزیکی مناسب برای حضور بانوان تماشاگر نیست لازم است با ارائه راهکارهای مناسب و صرف زمان زیاد، فضای فرهنگی و اخلاقی امنی در استادیوم‌ها برای حضور بانوان فراهم شود. در کشور ما هم عارضه فرهنگی وجود دارد ولی می‌توان به این موضوع اشاره کرد که شدت ناامنی بانوان در جوامع سنتی و دینی‌تر مانند روستاها و شهرهای کوچک، کمتر از شهرهای بزرگ است (احسانی، ۱۳۸۴). خبرگان شرکت‌کننده در این پژوهش در خصوص ارائه راهکارهای پژوهش معتقدند حضور بانوان تماشاگر بهتر است ابتدا از شهرهای کوچک‌تر آغاز شود این یافته‌ها با نتایج تحقیق (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۸۹) هم‌خوانی دارد از طرفی یافته‌های تحقیق نشان داد که حضور بانوان تماشاگر در بازی‌های ملی رسمی و دوستانه، بازی‌های دانش‌آموزان و دانشجویان و همچنین مسابقات سایر رشته‌های ورزشی به خاطر حساسیت کمتر می‌تواند مناسب باشد و همچنین حضور بانوان شناخته‌شده در جامعه در زمینه‌های مختلف به‌عنوان تماشاگر در استادیوم‌ها، تأثیر زیادی برای محقق شدن

حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌ها را دارد که این یافته‌ها با نتایج تحقیق (قرخانلو و نیسیان، ۱۳۸۶) همسو می‌باشد.

امروزه فوتبال به دلیل پرخورداری از تعداد زیادی تماشاگر و هوادار در استادیوم‌ها، با هرج و مرج و واکنش‌های ناهنجار فراوانی در روز مسابقه روبرو است (یوسف، ۲۰۱۶). یافته‌های تحقیق نشان داد در هر مکانی که بانوان به‌عنوان تماشاگر حضور داشته‌اند، نزاکت و انضباط بیشتری در میان ورزشکاران و هواداران حاکم بوده است همچنین حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌ها در کاهش ناآرامی‌ها، هرج و مرج، نزاع و درگیری و کم‌رنگ شدن کاربرد شعارها و حرف‌های زشت و رکیک و در کل خشونت و اوباشگری سهمیم بوده و باعث تعدیل خشونت در استادیوم‌ها می‌شود و این نتایج با یافته‌های المیری و همکاران (۱۳۸۸)، احمدی (۱۳۹۳)، احمدی و همکاران (۱۳۹۵) و عسگریان و همکاران (۱۳۹۵) همسو می‌باشد.

یافته‌های تحقیق نشان داد که با فراهم‌سازی امکان حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌های فوتبال که تاکنون از آن محروم بوده‌اند جمعیت تماشاگران و هواداران حاضر در استادیوم‌ها بیشتر می‌شود و این حضور باعث افزایش فروش بلیت و در نتیجه افزایش درآمد باشگاه‌ها می‌شود که این یافته‌ها با نتایج تحقیق ساعتچیان و همکاران (۱۳۹۱) همخوانی دارد. از طرفی حضور بانوان و افزایش تعداد تماشاگران در استادیوم‌ها باعث بالا رفتن رقم قرارداد حق پخش تلویزیونی بازی‌ها می‌شود و این عاملی برای جذب رسانه‌ها و دوربین‌ها می‌شود با نتایج تحقیق زهره‌وندیان (۱۳۹۵) و الهی و همکاران (۱۳۸۹) هم‌سو است. حضور بانوان، افزایش حداکثری تماشاگران با علائق و سلیقه‌های متنوع و متفاوت را به دنبال دارد این حضور باعث افزایش تمایل شرکت‌های بزرگ برای حمایت مالی و تبلیغ تولیدات و خدمات خود می‌شود که این نتایج با یافته‌های پژوهش‌های نعمتی و همکاران (۱۳۹۱) و جابری و همکاران (۱۳۹۲) همسو است.



خبرگان شرکت‌کننده در این پژوهش معتقدند حضور بانوان تماشاگر تأثیرات فرهنگی بسزایی خواهد داشت زیرا با این حضور خرده‌فرهنگ او‌باشگری در مقابله با فرهنگ ناموس‌پرستی، فرصت ابراز وجود و آلوده‌سازی محیط استادیوم‌ها را نخواهد یافت از طرفی حضور بانوان در استادیوم امکان حضور خانوادگی برای تماشاگران را مهیا می‌کند که اوقات فراغت خود را در کنار هم در محیط فرهنگی و اخلاقی سالم و مناسب می‌گذرانند و با این حضور باعث تقویت پیوندهای اجتماعی و تحکیم بنیان خانواده می‌شود که با نتایج تحقیق قرخانلو و نیسیان (۱۳۸۶) هم‌خوانی دارد.

نتایج تحقیق نشان داد، حضور بانوان تماشاگر در استادیوم‌ها باعث ارتقای عملکرد و انگیزه بازیکنان می‌شود و از طرفی افزایش سطح عملکرد، افزایش کیفیت بازی را به دنبال دارد و درنهایت باعث پیشرفت و توسعه فوتبال می‌شود و در مجموع زمینه میزبانی مسابقات بین‌المللی را مهیا می‌کند این یافته‌ها با نتایج تحقیق‌های احمدی (۱۳۹۵) و گری (۱۳۹۷) همسو می‌باشد.

تماشاگری مسابقات فوتبال علاقه‌مندان فراوانی را در سطح جهان به خود جلب کرده تا با حضور در استادیوم‌ها یک محیط پرانرژی و شاد را تجربه کنند؛ بنابراین حضور حداکثری تماشاگران اعم از زن و مرد حائز اهمیت است با توجه به آنکه بانوان حدود نیمی از جمعیت جامعه ایران را تشکیل می‌دهند و از این حق شهروندی خود محروم می‌باشند. به نظر می‌رسد الگوی ارائه‌شده در این تحقیق قادر است دلایل حضور بانوان و همچنین زمینه‌ها و بستر لازم برای این حضور را تبیین کند که مدیران و سیاست‌گذاران می‌توانند با استفاده از این الگو موقعیت و شرایط حضور بانوان در ورزشگاه‌ها را مهیا کنند و در پی آن فوتبال کشور از مزایای مختلف این حضور بهره‌مند شود.

منابع

۱. ابراهیمی، قربانعلی؛ عسکری، علی و نیک‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۹). بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر حضور زنان نسبت به مشارکت در ورزش به‌عنوان تماشاچی. پژوهش‌نامه مدیریت ورزشی و رفتار حرکتی، ۶(۱۱)، ۷۴-۶۱.
۲. احسانی، محمد (۱۳۸۴). سطح مشارکت ورزش بانوان در ایران و عوامل بازدارنده فعالیت‌های ورزشی، مجله علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۲(۳)، ۲۷-۱۵.
۳. استراس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۳۹۰). اصول روش تحقیق کیفی (نظریه‌مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها). ترجمه بیوک محمدی، چاپ سوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴. احمدی، فاطمه (۱۳۹۳). مطالعه حضور تماشاگران زن در رقابت‌های ورزشی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده تربیت‌بدنی و علوم ورزشی، موسسه آموزش عالی غیرانتفاعی و غیردولتی شمال-آمل.
۵. احمدی، فاطمه؛ رمضانی نژاد، رحیم؛ برومند، محمدرضا و قادی، سید نعمت‌الله (۱۳۹۵). بررسی عوامل مؤثر بر حضور تماشاگران زن در استادیوم‌های ورزشی ایران. اولین همایش ملی تحولات علوم ورزشی در حوزه سلامت، پیشگیری و قهرمانی، تهران.
۶. المیری، مجتبی؛ نادریان جهرمی، مسعود؛ سلطان حسینی، محمد؛ نصرانصفهانی، علیرضا و رحیمی، محمد (۱۳۸۸). بررسی عوامل مؤثر بر حضور تماشاگران فوتبال در ورزشگاه‌ها. مجله مدیریت ورزشی، ۱(۳)، ۷۱-۶۱.
۷. الهی، علیرضا (۱۳۸۷). موانع و راهکارهای توسعه اقتصادی صنعت فوتبال جمهوری اسلامی ایران. رساله دکتری، دانشکده تربیت‌بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه تهران.
۸. الهی، علیرضا؛ سجادی، سید نصرالله؛ خبیری، محمد و ابریشمی، حمید (۱۳۸۹). موانع توسعه صنعت باشگاه‌داری حرفه‌ای فوتبال ایران. مجله پژوهش در علوم ورزشی، ۲(۷)، ۶۸-۵۳.
۹. بازرگان، عباس (۱۳۸۹). مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته. تهران، دیدار.
۱۰. پوراحمد، احمد و سالاروندیان، فاطمه (۱۳۹۱). روند تحولات تاریخی فضاهای گذران اوقات فراغت زنان از قاجاریه تاکنون در شهر تهران، مجله زن در توسعه و سیاست، ۱۰(۳)، ۷۴-۵۴.



۱۱. تجاری، فرشاد و ترک فر، احمد (۱۳۹۰) تأثیر دوستان، موقعیت اجتماعی و خانواده بر انگیزش جذب تماشاگران به مسابقات لیگ برتر فوتبال ایران. مجله پژوهش‌های معاصر در مدیریت ورزشی، ۲۱(۲)، ۷۹-۸۸.
۱۲. جابری، اکبر؛ نادریان جهرمی، مسعود و مظلومی سونبی، فرزانه (۱۳۹۲). نقش کیفیت خدمات ورزشگاه‌ها بر جذب و حفظ تماشاگران فوتبال. فصلنامه پژوهش در مدیریت ورزشی، ۲(۵)، ۴۳-۲۵.
۱۳. دانایی‌فرد، حسن؛ اسلامی، آذر و مقصودی، احسان (۱۳۹۰). کاربرد استراتژی پژوهشی نظریه داده بنیاد در عمل؛ ساخت نظریه بی‌تفاوتی سازمانی. نشر دانشگاه امام صادق (ع)، تهران.
۱۴. درویشی، ابوالفضل؛ ناصری پور، مینا و دوستی، مرتضی (۱۳۹۶). شناسایی راهکارهای حفظ و افزایش هواداران فوتبال باشگاه فرهنگی و ورزشی پرسپولیس. مجله مدیریت ورزشی، ۴(۹)، ۶۹۵-۶۷۹.
۱۵. دهقان قهفرخی، امین؛ خضری، عبدالرحمن؛ علی دوست قهفرخی، ابراهیم و حمایت‌طلب، رسول (۱۳۸۹). بررسی انگیزه‌های حضور هواداران بازی‌های تیم ملی فوتبال ایران. مجله مدیریت ورزشی، ۲(۶)، ۱۶۸-۱۵۳.
۱۶. رحمانی‌نیا، فرهاد؛ رمضان‌نژاد، رحیم و پرومند دولق، محمدرضا (۱۳۸۸). بررسی میزان بروز رفتارهای پرخاشگرانه بازیکنان تیم فوتبال پگاه در رقابت‌های لیگ حرفه‌ای فوتبال ایران. مجله مدیریت ورزشی، ۱(۱)، ۱۴۰-۱۱۹.
۱۷. رضوی، سید محمدجواد؛ قهرمان تبریزی، کوروش و فلاح، حمیدرضا (۱۳۹۵). شناسایی و اولویت‌بندی موانع توسعه و پیشرفت فوتبال استان یزد با استفاده از مدل‌های تصمیم‌گیری چند شاخصه. مجله مطالعات مدیریت ورزشی، ۸(۳۹)، ۱۳۸-۱۲۳.
۱۸. زهره وندیان، کریم (۱۳۹۵). طراحی و تدوین مدل شناسایی قابلیت‌های بازاریابی باشگاه‌های لیگ برتر فوتبال. رساله دکتری، دانشکده تربیت‌بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۹. ساعتچیان، وحید؛ الهی، علیرضا، ناظمی، مهدی و علیزاده، ابوالفضل (۱۳۹۱). اولویت‌های عوامل جانب‌داری هواداران و ارتباط آن با میزان حضور و حمایت آن‌ها در لیگ حرفه‌ای فوتبال ایران. مجله مطالعات مدیریت ورزشی، ۴(۱۳)، ۱۵۴-۱۳۷.

۲۰. ساعتچیان، وحید؛ علیزاده گلریزی، ابوالفضل و الهی، علیرضا (۱۳۹۲). مقایسه انگیزه‌های وفاداری، سابقه حمایت و میزان حضور هواداران باشگاه‌های پرطرفدار لیگ حرفه‌ای فوتبال ایران. فصلنامه پژوهش در مدیریت ورزشی و رفتار حرکتی، ۳ (۶)، ۱۳۵-۱۲۳.
۲۱. سلطان حسینی، محمد؛ سلیمی، مهدی؛ قاسمی، حمید و ترکیان ولاشانی، سمانه (۱۳۹۲). به‌کارگیری روش سلسله مراتبی (AHP) در اولویت‌بندی موانع رشد اخلاق حرفه‌ای در رسانه‌های ورزشی. مجله مدیریت ورزشی، ۵ (۳)، ۱۵۹-۱۳۷.
۲۲. شیرزاد ملاباشی، شیرین؛ فراهانی، ابوالفضل و اسد، محمدرضا (۱۳۹۶). عوامل مؤثر در انتصاب زنان در پست‌های مدیریتی وزارت ورزش و جوانان. مجله مدیریت و توسعه ورزشی، ۶ (۶)، ۵۲-۳۷.
۲۳. شیخی، رضا و شریفیان، اسماعیل (۱۳۹۶). عصبانیت و خرابکاری در تماشاگران فوتبال و ارتباط آن‌ها با کیفیت خدمات استادیوم‌های ورزشی. پژوهش‌های کاربردی در مدیریت ورزشی. ۲ (۲۲)، ۹۵-۸۹.
۲۴. عسکریان، فریبا؛ شیرعلیزاده، زهرا و پناهی، حسین (۱۳۹۵). عوامل مؤثر بر عملکرد تیم‌های شرکت‌کننده در جام جهانی فوتبال ۲۰۱۴ برزیل. مجله مطالعات مدیریت ورزشی، ۸ (۳۹)، ۱۳۹-۱۵۴.
۲۵. فلاح کاظمی، مریم؛ قلی‌پور، نگار و عیدی، حسین (۱۳۹۶). تحلیل عوامل مؤثر بر وجود صندلی‌های خالی در استادیوم‌های فوتبال با استفاده از روش TOPSIS. مجله مطالعات مدیریت ورزشی، ۹ (۴۳)، ۲۵۶-۲۳۷.
۲۶. قاسمی، حمید (۱۳۸۶). نقش رسانه‌های گروهی در توسعه ورزش کشور. رساله دکتری، دانشکده تربیت‌بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
۲۷. قراخانلو، رضا و نیسیان، فریده (۱۳۸۶). بررسی نگرش اقشار متخلف درباره حضور تماشاچیان زن در میدان‌ها و رقابت‌های ورزشی مردان. مجله پژوهش در علوم ورزشی، ۵ (۷)، ۳۳-۵۰.
۲۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲). مقدمه علم حقوق، شرکت سهامی انتشار. ص: ۸۰-۷۸.
۲۹. گری، شهلا (۱۳۹۷). ارائه مدلی از توسعه بازاریابی لیگ برتر فوتبال ایران با تأکید بر حضور بانوان تماشاگر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده تربیت‌بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه مازندران.



۳۰. مشهودی، زینب (۱۳۹۶). ورزش بانوان از منظر فقه اسلامی. فصلنامه علمی تخصصی معارف اسلامی، ۱۴(۱۲۱)، ۱۴۰-۱۱۷.
۳۱. نادریان جهرمی، مسعود؛ پور سلطان زرنندی، حسین و روحانی، الهام (۱۳۹۲). شناسایی شاخص‌ها و استانداردهای ایمنی سالن‌ها و اماکن ورزشی. مجله مدیریت ورزشی، ۵(۳)، ۳۶-۲۱.
۳۲. نعمتی، نعمت‌الله؛ تجاری، فرشاد؛ زارعی، علی و اشرف گنجویی، فریده (۱۳۹۱). آزمون مدل نظری عوامل مؤثر بر حضور تماشاگران فوتبال در ایران. مجله مطالعات مدیریت ورزشی، ۴(۱۳)، ۱۲۲-۱۰۷.

منابع انگلیسی

1. Ahmadi, F.(2014). Studying the presence of female spectators in Iranian sports competitions. Master's Thesis. Faculty of Physical Education and Sport Sciences, Amol – Shomal Nonprofit Higher Education Institute. (Text in Persian)
2. Ahmadi, F., Ramazaninejad, R., Bromand, M. R. & Gadi, N. (2016). Investigating the Factors Affecting the attendance of Female Spectators in Iranian Sports Stadiums. 1th National Conference on Sport Science in Health, Prevention and Championships, Tehran. (Text in Persian)
3. Almiri, M., Naderian, M., Soltanhoseini, M., Nasresfahani, A. & Rahimi, m. (2009). Investigating the Factors Affecting the Attendance of Football Spectators in Stadiums. Journal of Sport Management. 1(3), 61-71. (Text in Persian)
4. Askarian, F., Shiralizadeh, Z., & Panahi, H. (2016). Social Factors Affecting the Performance of Teams Participating in the 2014 FIFA World Cup Brazil. Sport Management Studies. 8 (39): 139-54. (Text in Persian)
5. Bazorgan, A.(2010).An Introduction to Qualitative and Mixed Research Methods. Didar Publishers, Tehran. (Text in Persian)
6. Barajas, Á, Rodríguez, P. (2014). "Spanish Football in Need of Financial Therapy: Cut Expenses and Inject Capital". International Journal of Sport Finance, 9(1). PP: 73 – 90.

7. Caro, L. M., & Garcia, J. A. M. (2009). Consumer satisfaction with a periodic reoccurring sport event and the moderating effect of motivations. *Sport Marketing Quarterly*, 16(2), 70-81.
8. Cohen, A., & Avrahami, A. (2005). Soccer Fan's Motivation a Predictor of Participation in Soccer- Related Actives: an Empirical Examination in Iran. *The Journal of Social behavior ASD personality*, 33(5), 419-434.
9. Danaei fard, H., Eslami, A.& Magsodi, E.(2011). Applying Fundamental Data Theory Research Strategy to Practice; Making Organizational Indifference Theory. Imam Sadegh University Publishers, Tehran. (Text in Persian)
10. Darvishi, A., Naseripour, M. & Dousti, M. (2016) Identification of strategies to maintain and increase Persepolis club's sport fans, *Journal of Sport Management*. 4(9), 679-695. (Text in Persian)
11. Dehghan, A., khezri, E., AliDoust, A.,& Hemayat talab, R.(2011). Investigating the motivations for the presence of Iranian National Football Team fans. *Journal of Sport Management*. 2(6), 153-163. (Text in Persian)
12. Dhurup, M., Mofoka, M. A., & Surujlal, J. (2010). The Relationship between Stadium Sports capes Dimension, Desire to stay and Future attendance. *The Africa Journal for Physical, Health Education, Recreation and Dance*, 16(3), 475-490.
13. Ebrahimi, G., Asgari, A., & Niknejhad, M. (2010). A Sociological Study of Factors influencing Women's Attitude to Participate in Sport as Spectators. *Journal of Sport Management and Motor Behavior*, 6(11), 61-74. (Text in Persian)
14. Ehsani, M.(2004).The Level of participation of women in Iranian sport and the factors that inhibit it. *Journal of Humanities tarbiat Modares University*, 12(3), 15-27. (Text in Persian)
15. Elahi,A.R(2008). Barriers and Strategies to Economic Development of the Iranian Football Industry. Doctoral dissertation, Faculty of Physical Education and Sport Sciences, University of Tehran. (Text in Persian)
16. Elahi, A. R., Sajadi, S. N., Khabiri, M. & Abrishami, H. (2010). Barriers to the Development of Iran's Professional Football Club Industry. *Journal of Research in Sport Science*, 2(7), 53-68. (Text in Persian)
17. Fallah Kazemi, M., Gholipour. N., & Eidi, H. (2017). Analysis of Factors Affecting Empty Seats in a Football Stadiums Using



- TOPSIS Method. *Sport Management Studies*, 9(43), 237-56. (Text in Persian)
18. Fifa Statutes Regulations Governing the Application of the Statutes Standing Orders of the Congress August. 2018 edition.
 19. Garakhanlo, R., & Nisiyan, F.(2007). Investigating the attitude of different classes on the attendance of female spectators in men's sports fields and competitions. *Journal of Research in Sport Science*. 5(7), 33-50. (Text in Persian)
 20. Gasemi, H.(2007). The role of mass media in sport development. Doctoral dissertation, Faculty of Physical Education and Sport Sciences. Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran. (Text in Persian)
 21. Gerey, SH.(2018). Presenting a Model of Developing Marketing of Iran Football Premier League with emphasis on Female spectators attendance. Master's thesis. Faculty of Physical Education and Sport Sciences, mazandaran University. (Text in Persian)
 22. Jaber, A., Naderian Jahromi, M . & Mazlomi Sevini, F. (2012). The Role of Stadium Service Quality in Attracting and Retaining Football Spectators. *Journal of Research in Sport Management*.2(5), 25-43. (Text in Persian)
 23. Katoziyan, N.(2003). Introduction to Law Science. Ganj Danesh publications. 78-80. (Text in Persian)
 24. Klugman, M. (2017). Female Spectators, Agency, and the Politics of Pleasure: An Historical Case Study from Australian Rules football. *The Journal of History of sport*, 33(17), 2086-2104.
 25. Lee, M. (2007). AAHPERD National Convention and Exposition Convention Center: Exhibit Hall Poster Area I. University of Connecticut, Storrs, CT.
 26. Mashhodi, Z. (2017). Women`s sport from the perspective of Islamic Jurisprudence. *Specialized Journal of Islamic Education*, 14(121), 117-140. (Text in Persian)
 27. Pease, D. G., & Zhang, J. J. (2009). Socio-motivational factors affecting spectator attendance at professional basketball games. *International Journal of Sport Management*, 2, 31-59.
 28. PorAhmad, A. & Salarvandian, F.(2012). Historical trends of women's leisure spaces from Qajar to now in Tehran. *Journal of Women in Development and Politics*. 10(3), 54-74. (Text in Persian)

29. Rahmani Nia, F., Ramazani Nejjhad, R., & Boroumand, M.R. (2009). Investigation of Aggressive Behaviors of Pegah football Players in Iranian Professional soccer League Competition. *Journal of Sport Management*. 1(1), 119-140. (Text in Persian)
30. Razavi, S. M. J., Ghahreman Tabrizi, K., & Fallah, H. R. (2016). Identifying and Prioritizing Barriers to Yazd football Development and progress using Multi-Character Decision Making Models. *Sport Management Studies*. 8 (39): 123-38. (Text in Persian)
31. Saatchian, V., Golrizi, A. & Elahi, A. R. (2014). The comparison among fans loyalty motivations, supportive career and attendance in popular soccer pro-league clubs. *Journal of Research in Sport Management and Motor Behavior*. 3(6), 123-135. (Text in Persian)
32. Saatchian, V., Elahi, A.R., Nazemi, M. & Alizadeh, A. (2013). The Priorities of Fans' Supporting Factors and its Relationship with Their participation and Support in the Iranian Professional Football League. *Journal of Sport Management Studies*. 4(13), 137-154. (Text in Persian)
33. Sheykhi, R., & Sharifian, A.(2017). Anger and sabotage in football spectators and their relationship with service quality in sports stadium. *Applied Research of Sport Management*, 2(22), 89-95.
34. Shirzad MollaBashi, SH., Farahani, A., & Assad, M.R.(2017). Factors affecting the appointment of women to managerial posts in the Ministry of sport and youth. *Biannual Journal of Sport Development and Management*. 6(6), 37-52. (Text in Persian)
35. Strauss, A., & Corbin, J.(2011). *Principles of Qualitative Research Methodology (Basic Theory, Procedures and Practices)*. Translated by Biyouk Mohamadi, (3th edition), Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies. (Text in Persian)
36. Tojari, F. & Torkfar, A. (2011). Influence of friends, social situation and family on motivation to attract spectators to Iranian football premier League matches. *Journal of Contemporary Research in Sport Management*. 1(2), 79-88. (Text in Persian)
37. Woo, B., Trail, G. T., Kwon, H. H., Anderson, D. (2009). Testing models of motives and spectators in college football. *Journals of Sport Marketing Quarterly*. 12 (4), 145-161.
38. Yang, G. (2011). "Study of how information systems facilitate football clubs". University of Borås/School of Business and IT. PP: 1-3.



39. Yousof, N. H. (2016). Types of Deviant Behavior among Football Fans in Malaysian. *Mediterranean Journal of Social Sciences*, 1(7), 59-62.
40. Zohrehvandian, K.(2016). Design and develop a model for Identifying the marketing capabilities of football Premier League clubs. Doctoral dissertation, Faculty of Physical Education and Sport Sciences, Tarbiat Modares University. (Text in Persian)

بررسی کیفی دگرجنس جویی، چالش‌ها و فرایندهای هویتی از خانواده تا جامعه

زینب آقایی^۱

داریوش بوستانی^۲

چکیده

دگرجنس جویی یکی از پدیده‌هایی است که با هویت جنسی غالب در جامعه در تعارض قرار می‌گیرد و عواقب آن چالش‌های جدی برای دگرجنس جویان است. براین اساس، مطالعه حاضر درصدد بررسی چالش‌هایی است که دگرجنس جویان تا قبل از عمل جراحی، در خانواده و جامعه با آن مواجه‌اند. روش‌شناسی کیفی گراندتئوری به‌عنوان رویکرد پژوهش مورد استفاده قرار گرفت. میدان مطالعه، شهر تهران و به‌طور خاص، کلینیک میرداماد است که مرکز عمده مشاوره و جراحی دگرجنس جویان از سراسر ایران است. دوازده دگرجنس جو، (هفت مرد به زن و پنج نفر زن به مرد) به‌عنوان مشارکت‌کننده با روش نمونه‌گیری هدفمند و معیار اشباع نظری انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از ابزار مصاحبه عمیق استفاده به عمل آمد. به‌طورکلی تجزیه و تحلیل داده‌ها منجر به خلق شش مقوله گردید که عبارتند از: رسیدن از آگاهی عملی به آگاهی استدلالی؛ خانواده مخالف؛ و چالش‌های پذیرش و طرد.

واژگان کلیدی: دگرجنس جو؛ هویت‌یابی؛ چالش‌ها؛ خانواده؛ جامعه.

۱ کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (کرمان) ایمیل: Aghaei.zb@gmail.com

۲ دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران. نویسنده مسئول. ایمیل: dboostani@uk.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۲۲

DOI: 10.22051/jwfs.2017.13329.1320

مقدمه و بیان مسأله

به طور کلی، هویت^۱ مفهومی رابطه‌ای است، به طور نمادین مشخص می‌شود، از طریق نظام‌های بازنمایی بازتولید می‌شود (وودوارد، ۲۰۰۲). با تجربه افراد ارتباط دارد و دربرگیرنده احساس تفاوت و تشابه است (دان، ۱۳۸۴)، پایه و اساس آن را تعاریف و تفاسیر افراد در فرایند تعامل تشکیل می‌دهد (استرایکر، ۲۰۰۰).

همچنین، هویت جنسی^۲ که بخش قابل ملاحظه‌ای از هویت هر انسان را تشکیل می‌دهد، در بردارنده تصویری است که هر فرد به عنوان یک مرد یا زن از خود دارد. فرد می‌آموزد از آن حیث که مرد یا زن آفریده شده باید به شیوه‌ای خاص بیندیشد، رفتار کند و احساس نماید (یوربرگ، ۱۹۷۴). هویت جنسی انسان تحت تأثیر دو مؤلفه اکتسابی و غیر اکتسابی تکوین می‌یابد. جنس^۳ به عنوان یک عامل غیر اکتسابی شامل ویژگی‌های زیستی، کالبدی، جسمانی و کروموزومی است که مرد و زن را از یکدیگر متمایز می‌سازد؛ اما جنسیت^۴ به عنوان یک عامل اکتسابی، زن و مرد را از جهت اجتماعی-فرهنگی از یکدیگر جدا می‌کند و بر اساس ویژگی‌هایی که اغلب به عنوان خصوصیات ویژه دو جنس محسوب می‌شود، شکل می‌گیرد (ریچاردسون، ۱۹۹۷).

به طور معمول مختصات جنسی و جنسیتی مردم با یکدیگر هماهنگ است، اما در این میان افرادی هستند که از ساخت آنومیک جنسی خود راضی نیستند و آرزوی خلاصی از اعضای تناسلی خویش و زندگی کردن به صورت فردی از جنس مقابل را دارند، به عبارتی مردانی هستند با روح و روان زنانه در جسم مردانه و زنانی با روح و روان مردانه در جسم زنانه. اینان کسانی هستند که دارای اختلال هویت جنسی^۵ می‌باشند.

^۱Identity

^۲Gender Identity

^۳Sex

^۴Gender

^۵Gender Identity Disorder (GID)



براین مبنا، اختلال هویت جنسی دو مؤلفه^۱ دارد که هر دوی آن‌ها برای تشخیص‌گذاری این اختلال لازم‌اند. باید شواهدی مبنی بر اتخاذ پایدار و مستمر هویت جنس مخالف که مایل به داشتن آن است، یا اصرار به اینکه از جنس مخالف است وجود داشته باشد («ملاک الف»). اتخاذ هویت جنس مخالف نباید فقط به دلیل تمایل به برخورداری از امتیازهای فرهنگی^۲ متعلق به جنس دیگر باشد. به‌علاوه، باید شواهدی دربارهٔ نارضایتی مستمر از جنسیت تعیین‌شدهٔ خود یا احساس عدم تناسب با نقش جنسی تعیین‌شده وجود داشته باشد («ملاک ب»). همچنین باید توجه داشت، اگر فرد به یک بیماری دوجنسیتی جسمی هم‌زمان دچار است (مانند نشانگان عدم حساسیت آندروژنی^۳ یا پریاختگی فوق کلیوی مادرزادی^۴) این تشخیص مطرح نمی‌شود («ملاک ج»). برای تشخیص‌گذاری این اختلال، باید شواهدی از پریشانی یا اختلال عمدهٔ بالینی در کارکرد اجتماعی، شغلی، یا سایر زمینه‌های مهم وجود داشته باشد («ملاک د») (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۱۳۸۱:۸۴۹). به‌عبارت‌دیگر، اختلال هویت جنسی برحسب همانندسازی پایدار و نیرومند با جنس مخالف، همراه با ناراحتی مستمر از جنسیت تعیین‌شدهٔ خود است (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۱۳۸۱:۷۹۲).

مطالعات همه‌گیرشناختی جدید برای گردآوری داده‌های مربوط به شیوع اختلال هویت جنسی انجام نشده‌اند؛ اما ویلسون و همکارانش (۱۹۹۹). تخمین زده‌اند که این نسبت به‌طور متوسط حدود ۸ در هر ۱۰۰ هزار نفر باشد. هرچند برخی براین باورند که ضریب تغییر جنس‌جویی در حال افزایش است، گروهی دیگر معتقدند که الگوی آن‌ها در زمان‌ها و فرهنگ‌های مختلف نسبتاً ثابت است. در مجموع برآورد می‌شود که میزان تغییر جنس‌جویی (اساساً زیستی) در بین مردها ۳ تا ۴ برابر زنان باشد (لوی و بوما،

^۱Component

^۲Cultural Advantages

^۳Androgen Insensitivity Syndrome

^۴Congenital Adrenal Hyperplasia

۲۰۰۶). برخی منابع (کنران و دیگران، ۲۰۱۲؛ رایزرنر و دیگران، ۲۰۱۴) جمعیتی بین ۳ تا ۵ صدم درصد را دگرجنس جو تخمین می‌زنند. داده‌های به‌دست‌آمده از کشورهای کوچک‌تر اروپایی نیز، با توجه به آمار کل جمعیت و مراجعین حاکی از آن است که تقریباً از هر ۳۰ هزار مرد بزرگ‌سال یک نفر و از هر ۱۰۰ هزار زن بزرگ‌سال یک نفر درصد جراحی تغییر جنسیت برمی‌آید (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۱۳۸۱:۸۵۴). کاهانی^۱ در همایش ملی و میان‌رشته‌ای جنسیت مضاعف، انسان دوگانه، یگانگی انسانیت در آذرماه سال ۹۰ مطرح می‌کند؛ تعداد مراجعین به پزشک قانونی کشور جهت تغییر جنسیت از سال ۱۳۶۶ تا ۱۳۹۰، ۲۰۵۴ نفر می‌باشند که از این تعداد ۵۸ نفر مراجعه‌کننده تا آبان ماه سال ۱۳۹۰ بوده‌اند.

از آنجاکه این اختلال بر نظام شخصیتی و رفتاری و در نهایت سازگاری اجتماعی افراد تأثیر می‌گذارد و می‌تواند به منبع بحران هویت تبدیل شود، شایسته است از دیدگاه جامعه‌شناسی مورد مطالعه قرار گیرد. در ایران ابعاد موضوع نارضایتی جنسی و گرایش به تغییر جنس هنوز به‌طور مفصل مورد کندوکاو قرار نگرفته و ناشناخته‌های این پدیده بسیارند. در واقع اطلاع دقیق و جامعی در مورد شیوع دگرجنس جویی در بین کودکان و نوجوانان و بزرگسالان نه‌تنها در ایران بلکه در سایر کشورها نیز وجود ندارد و بیشتر برآوردها بر تعداد افرادی است که طالب جراحی تغییر جنسیت هستند. همچنین، در کشور ما به جهت بافت فرهنگی، اجتماعی، در ارتباط با طرح این موضوع به‌عنوان یک مسئله همیشه اختلاف‌نظرهایی وجود داشته است. به‌طورکلی در این حوزه مطالعات اندکی صورت گرفته و یکی از مسائل اساسی، خلأ پژوهشی موجود در این زمینه در ایران است چراکه بیشتر تحقیقات حاضر، حتی اگر کم، در حوزه روانشناسی، روان‌پزشکی، حقوق و فقه صورت گرفته‌اند و مطالعات جامعه‌شناختی از نوع کیفی آن حول دگرجنس جویی بسیار کمتر انجام شده است.

^۱ دکتر علیرضا کاهانی متخصص پزشک قانونی و عضو کمیته ساماندهی به اختلال هویت جنسی در ایران است.



باید توجه داشت که دگرجنس‌جویان دارای مشکلات فردی، اجتماعی و خانوادگی عدیده‌ای می‌باشند. این افراد محکوم‌شدگان و فراموش‌شدگانی هستند که در مدت حیات علاوه بر رنج و تعصبی که خود تحمل می‌نمایند موجب اختلال در نظام دیگران می‌شوند (کاهانی و فخری شجاعی، ۱۳۸۱). به‌طورکلی با توجه به مسائل و مشکلات موجود، مسأله اصلی پژوهش حاضر این است که دگرجنس‌جویان و به‌طور خاص، دگرجنس‌جویان مراجعه‌کننده به کلینیک میرداماد تهران، در فرایند هویتی یابی با چه چالش‌هایی مواجه می‌شوند و چگونه این چالش‌ها را مدیریت می‌کنند.

ادبیات پژوهش

تحقیقات داخلی مرتبط را می‌توان در پنج حوزه جامعه‌شناسی، روانشناسی، روان‌پزشکی، حقوق و فقه مشاهده کرد که در اینجا تأکید بر پژوهش‌های جامعه‌شناختی است.

جواهری و کوچکیان (۱۳۸۵) در تحقیقی به «اختلال هویت جنسی و ابعاد اجتماعی آن: بررسی پدیده نارضایتی جنسی در ایران» پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد هرچند نارضایتی جنسی و اقدام برای تغییر جنس در نظام حقوق ایران امری مجاز است افراد مبتلا به این وضعیت در حوزه خصوصی و عمومی با مشکلات اجتماعی و فرهنگی متعددی مواجه‌اند. یعقوب (۱۳۸۶) در پژوهشی کیفی به «خرده‌فرهنگ تبدیل خواهان جنسی در ایران» پرداخته است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که خانواده هم‌اثر مثبت و هم‌اثر منفی در تعدیل رفتارهای پرخطر تبدیل خواهان جنسی داشته است. حمایت‌های دولت از این افراد نیز از بروز آسیب‌های اجتماعی، روحی-روانی آن‌ها جلوگیری می‌کند. نقش آموزش همگانی جهت ارتقا سطح عمومی نیز از شدت اثر برچسب‌های ناروا نسبت به این افراد می‌کاهد و زمینه را برای رشد و خودیابی آن‌ها

فراهم می‌آورد. نتایج پژوهش جواهری و حسین‌زاده (۱۳۹۱) در مورد ۱۶۸ نفر از افراد تحت پوشش مراکز مختلف سازمان بهزیستی کل کشور، حاکی از آن است که میانگین سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی پاسخ‌گویان از میانگین ریاضی مورد انتظار پایین‌تر است و بین این دو عامل رابطه مستقیم وجود دارد. نازل بودن میزان سرمایه اجتماعی تغییر جنس خواهان باعث شده بازگشت در بعد اظهاری سرمایه اجتماعی آن‌ها یعنی کیفیت زندگی شان تضعیف شود. پژوهش دیگری (یزدان‌پناه، ۱۳۹۰) در شهر کرمان، نشان داد که در متغیرهای مختلف فردی و خانوادگی نظیر نوع رفتار والدین در دوران کودکی، برخورد با کودک در زمینه یادگیری الگوهای رفتاری مناسب در جامعه، همراهی عاطفی اعضای خانواده، آمیختگی عاطفی، ارتباط مؤثر اعضا در درون خانواده، تجربه سوءاستفاده جنسی و استفاده از لباس‌ها، آرایش و رفتار جنس مخالف در کودکی بین گروه گواه و آزمایش تفاوت معناداری وجود دارد.

یافته‌های پژوهش، بیانی و دیگران (۱۳۹۰) در دو شهر تهران و مشهد نشان می‌دهد اختلال هویت جنسی (عدم پذیرش هویت جنسی) در میان افراد نمونه میزان بالایی دارد به‌گونه‌ای که در دامنه (۵-۱) میانگین اختلال ۴/۷۶ است، همچنین متغیرهای «احساس رضایت از کنش اجتماعی با هم‌سالان هم‌جنس» و «کسب تأیید اجتماعی از سوی هم‌سالان هم‌جنس» رابطه معنی‌دار و معکوسی بر اختلال هویت جنسی دارند و متغیرهای «اختلال در جامعه‌پذیری» و «اختلال در همانندسازی»، «میزان تأثیرپذیری از الگوی رفتاری غیر هم‌جنس» و «دریافت برچسب اجتماعی جنس مخالف از سوی دیگران» به‌صورت معنی‌دار و مستقیم با اختلال هویت جنسی دارای رابطه معناداری هستند. همچنین، عوامل اجتماعی با تأکید بر یادگیری اجتماعی و عوامل خانوادگی با بروز رشد اختلال هویت جنسی رابطه معناداری دارد. کمساری (۱۳۸۹) با مقایسه افراد مبتلابه اختلال هویت جنسی و افراد عادی نتیجه می‌گیرد که میزان شادکامی و سلامت عمومی در افراد غیر دگر جنسیت جو بیشتر بوده است؛ اما در متغیر سبک زندگی تفاوت



معنادار دیده نشده است. همچنین در متغیر شادکامی، در عامل‌های رضایت، خلق مثبت، سلامتی و کارآمدی، تفاوت معناداری بین دو گروه دیده می‌شود. در متغیر سلامت عمومی، نیز نشانه‌های، اضطراب و بی‌خوابی، مهارت اجتماعی و افسردگی و خیم بین دو گروه تفاوت معنادار دارند.

نتایج پژوهش پیمایشی لومباردی و دیگران (۲۰۰۲) نشان داد که بیش از نیمی از یک نمونه ۴۰۲ نفری از دگرجنس‌جویان، آزار و اذیت را در طول دوران زندگی و یک‌چهارم آن‌ها نیز یک رویداد خشن را تجربه کرده بودند. همچنین تجربه تبعیض اقتصادی به علت دگرجنس‌جو بودن، رابطه قوی با تجربه رویداد خشن داشت. نتایج پژوهشی (گراسمن و داگلی، ۲۰۰۷) پیرامون رفتار پرخطر ۵۵ جوان دگرجنس‌جو نشان داد که نزدیک به نیمی از آن‌ها به‌طور جدی به خودکشی فکر کرده و یک‌چهارم آن‌ها اقدام به خودکشی را گزارش داده بودند. متغیرهایی که به‌طور معناداری با اقدام به خودکشی و فکر کردن به خودکشی ارتباط داشت عبارت بودند از: سابقه خشونت کلامی و فیزیکی توسط والدین، اعتماد بدنی پایین به‌طور خاص رضایت از وزن و تفکرات دیگران در مورد چگونگی ارزیابی بدن‌هایشان. هاگتو و دیگران (۲۰۱۵) در یک پژوهش مروری فراتحلیل به بررسی تجربه تعصب، تبعیض، خشونت و دیگر اشکال داغ‌نگ نسبت به دگرجنس‌جویان پرداخته‌اند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که داغ‌نگ دگرجنس‌جویان، فرصت‌ها و همچنین دسترسی به منابع در حوزه‌های مهمی از قبیل اشتغال و خدمات بهداشتی درمانی را محدود می‌کند و به‌طور پیوسته، بر جسم و روان آن‌ها تأثیر می‌گذارد. مدل بوم‌شناختی اجتماعی بکار گرفته شده نشان می‌دهد که داغ‌نگ دگرجنس‌جو در سه سطح فردی، بینافردی و ساختاری به نحوی عمل می‌کند که بر سلامت فرد تأثیر می‌گذارد. برخی از پژوهش‌ها (دی سنتیس، ۲۰۰۹؛ لارنس و دیگران، ۲۰۰۷) تأیید کرده‌اند که داغ‌نگ و تبعیض، همواره با افزایش افسردگی و خودکشی دگرجنس‌جوها

همراه بوده است. پوتیت و دیگران (۲۰۱۳) در یک مطالعه کیفی گراند تئوری پیرامون داغ ننگ در مراقب‌های بهداشتی دگرجنس جویان به این نتیجه رسیدند که رویکرد ارائه‌دهندگان خدمات بهداشتی در برخورد با بیماران دگرجنس جو همواره با ابهام و عدم تعادل روبرو بوده است و دگرجنس جویان هم پیش‌بینی می‌کردند که ارائه‌دهندگان خدمات بهداشتی نمی‌دانستند نیازهای آن‌ها را چگونه برطرف کنند که پیامد این امر، بروز عدم تعادل در رابطه بین بیمار و ارائه‌دهنده خدمات بهداشتی بود.

اپولیتو (۲۰۰۹) در تحقیقی کیفی به مسائل مربوط به سازگاری مجدد با جامعه و افراد دگرجنس جوی زن به مرد، پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که تغییر جنسیت یک فرد و نحوه زندگی از یک زن به مرد همراه با چالش‌های پیچیده و دشواری است. این‌که فرد به صورت یک زن متولد شود ولی در درون احساس یک مرد را داشته باشد برای بسیاری از زن به مردها چالش برانگیز است که این فرایند، بر حسب سن، جهت‌گیری و موقعیت جنسی، وضعیت اقتصادی و اجتماعی، نژاد و سطح تحصیلات برای زن به مردها متفاوت می‌باشد. ایان-تافی و بوکتینگ (۲۰۱۱) درصدد بررسی این امر برآمدند که تجربه افراد دگرجنس جو تا چه حد تحت تأثیر مشروعیت جنسیتی جامعه و سازه دوگانگی جنسیتی قرار می‌گیرند. داده‌های به دست آمده از این مطالعه مبتنی بر فضای اینترنت نشان داد که مشارکت‌کنندگان به شدت تحت تأثیر گفتمان‌های دو جنسیتی هنجارمند جامعه قرار گرفته بودند و هر چه از شدت باورهای جنسیتی کاسته می‌شد فویبای دگرجنس جویی کاهش می‌یافت که با سطوح بالایی از عزت نفس همراه می‌شد. در واقع آن‌ها در یک بحران مضاعف قرار می‌گرفتند. از یک طرف با هنجارهای جنسی و جنسیتی جامعه آمریکا و از طرف دیگر با یک وضعیت روحی و روانی تضعیف شده مواجه می‌شدند. استیگلیتز (۲۰۱۲) چالش‌های رشد و شکل‌گیری یک جوان دگرجنس جو را این‌گونه نام می‌برد: خلق یک هویت دگرجنس جو، فاش‌سازی، تبعیض و



قربانی شدن، فقدان مدل‌های نقش، مشکلات بهداشت روان، موانع و مشکلات بهداشتی-درمانی، مسائل قانونی و درمانی مراقبت‌های بهداشتی.

مطالعات انجام‌شده، سنین مختلفی را برای سن آگاه شدن از هویت جنسی و جهت‌گیری جنسیتی گزارش داده‌اند. برای مثال، گراسمن و داگلی (۲۰۰۶) اولین زمان آگاهی را ۱۰/۴ سالگی می‌دانند. همچنین گراسمن و دیگران (۲۰۰۶) در مطالعه‌ای دیگر سنین ۴ تا ۹ سالگی را گزارش داده‌اند و سنین ۱۳ تا ۱۵ سالگی را به‌عنوان سنی که به‌طور فیزیکی جذب هم‌جنس خود می‌شوند. پژوهش دیگری (لیندی و دیگران، ۲۰۰۳) در میان دانشجویان، سن آگاهی از جذب به هم‌جنس را ۱۰ تا ۱۴ سال دانسته و ۱۵ تا ۱۸ سالگی را اوج آن معرفی می‌کنند.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که در پژوهش‌های داخلی پژوهش‌های کمی غالب هستند و پژوهش‌های کیفی در آغاز راه ورود به پدیده دگرجنس‌جویی می‌باشند. در بخش تحقیقات خارجی، گستره پژوهش‌ها بسیار وسیع بوده و موضوعات بسیاری از جنبه‌های مختلف زندگی دگرجنس‌جویان، بررسی شده است که در اینجا فقط به برخی از آن‌ها که مرتبط با موضوع پژوهش بود اشاره شد. البته در حوزه پزشکی کارهای کمی و کیفی قابل توجهی انجام شده که تا حدودی توانسته‌اند به جامعه‌شناسی نزدیک شوند.

روش‌شناسی

روش‌شناسی مورد استفاده، روش‌شناسی کیفی نظریه زمینه‌ای (گراندد تئوری)^۱ است. دلایل استفاده از روش‌شناسی نظریه زمینه‌ای در تحقیق حاضر به این شرح است: از آنجایی که شناخت محدودی از پدیده دگرجنس‌جویی و افراد دگرجنس‌جو وجود دارد و چندان به‌وضوح از منظر جامعه‌شناختی آن‌هم با رویکرد کیفی مورد مطالعه واقع

نشده، استفاده از روش نظریه زمینه‌ای برای غنا بخشیدن به این موضوع سودمند است. این روش کمک می‌کند تا دید روشن‌تری نسبت به دگرجنس‌جویی به دست آید و داده‌ها به صورت هدفمندی جمع‌آوری شود. همچنین این روش با ساده کردن و مدیریت داده‌ها کمک می‌کند تا پیچیدگی‌های پدیده مذکور دستخوش تغییر نشود و ماهیت طبیعت‌گرایانه پژوهش نیز حفظ گردد. دیگر این‌که اگر هدف، درک فرایند و شیوه تجربه افراد و اینکه افراد چگونه تجربه‌شان را تفسیر می‌کنند باشد، محقق نیاز به شیوه‌هایی برای کشف و درک پیچیدگی آن‌ها دارد.

میدان تحقیق، مشارکت‌کنندگان و شیوه نمونه‌گیری

میدان تحقیق پژوهش حاضر شهر تهران بوده و جهت دسترسی به دگرجنس‌جویان، کلینیک میرداماد انتخاب شد. دلیل انتخاب این کلینیک، امکان دسترسی به مشارکت‌کنندگانی از طبقات بالا، متوسط، پایین، با ویژگی‌های فردی متفاوت در سنین مختلف یعنی از ۱۸ تا ۵۶ سال بوده است. دیگر اینکه این کلینیک، از مراکز اصلی تغییر جنسیت در تهران است و از تمام نقاط ایران برای عمل به آن مراجعه می‌شود. به‌طورکلی، مشارکت‌کنندگان این پژوهش را ۱۲ نفر از دگرجنس‌جویان مراجعه‌کننده به کلینیک میرداماد تهران تشکیل می‌دهند؛ که از این ۱۲ نفر، ۷ نفر «مرد به زن» و ۵ نفر «زن به مرد» می‌باشند. روش نمونه‌گیری، هدفمند با حداکثر تنوع^۱ است و منطق حاکم بر آن، نمونه‌گیری نظری است که هم برای انتخاب افراد و هم انتخاب مفاهیم (مفاهیم موجود در ذهن افراد) از آن استفاده به عمل آمد.

ابزار گردآوری داده‌ها:

در انجام روندهای روشمند و تحلیل نظریه زمینه‌ای اشتروس و کریبن، معمولاً محقق اقدام به مصاحبه‌هایی در حدود بیست الی شصت دقیقه در هر ملاقات در میدان تحقیق



می‌نماید. ملاقات‌ها چندین بار تا به اشباع رسیدن مقوله‌ها^۱ و دسته‌بندی‌های اطلاعاتی (ادامه مصاحبه و جمع‌آوری اطلاعات تا زمانی که دیگر اطلاعات جدیدی منتقل نشود) انجام می‌شود. درحالی‌که اطلاعات و داده‌های تحقیق جمع‌آوری می‌شوند، هم‌زمان تحلیل آن‌ها نیز انجام می‌شود. البته جمع‌آوری و تحلیل در یک فرایند رفت و برگشت و «زیگزاگی»^۲ انجام می‌شود (ایمان، ۱۳۸۸). برای این اساس در پژوهش حاضر از مصاحبه متوالی چندگانه برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده به عمل آمد و طی آن هم‌زمان با خلق مفاهیم و مقولات، طراحی سؤالات جدید، رسیدن به اشباع نظری و همچنین حصول اعتمادپذیری با هر مشارکت‌کننده چندین بار مصاحبه صورت گرفت.

تجزیه و تحلیل داده‌ها:

در روش‌شناسی نظریه‌ی زمینه‌ای، جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به‌طور هم‌زمان انجام می‌شود تا به پیدایش نظریه‌ی مستقر در داده‌ها کمک کند (گلیزر و اشتروس، ۱۹۶۷) فعالیت عمده‌ی روش‌شناسی نظریه‌ی زمینه‌ای در حوزه‌ی تجزیه و تحلیل داده‌ها انجام می‌شود. تکنیک‌های مورد استفاده در این رویکرد باعث تمایز آن از سایر رویکردها می‌شود. ساختار اصلی تحلیل داده‌ها در نظریه‌ی زمینه‌ای بر مبنای سه شیوه‌ی کدگذاری است: ۱- کدگذاری باز، ۲- کدگذاری محوری و ۳- کدگذاری انتخابی (استروس و کریبن، ۱۹۹۸) در پژوهش حاضر، طی فرایند مصاحبه‌های متوالی و چندگانه، مراحل کدگذاری نیز هم‌زمان با جمع‌آوری داده‌ها صورت گرفت. یادداشت‌برداری‌های میدانی و مشاهدات نیز به خلق مقولات و سرانجام تدوین گزارش نهایی کمک نمودند.

^۱Categories

^۲Zigzag

قابلیت اعتماد

برای کسب اطمینان از صحت داده‌ها، منابع آن و روش جمع‌آوری داده‌ها از سه تکنیک استفاده به عمل آمد. ۱- ممیزی: که طی آن، یک محقق کیفی کارِ معرب، به‌عنوان ممیز، بر مراحل پژوهش، فرایندهای کدگذاری سه‌گانه، استخراج مفاهیم و مقولات تا مرحله اتمام پژوهش، نظارت داشت. ۲- بررسی توسط اعضا: در این شیوه، از مشارکت‌کنندگان خواسته شد تا مضامین و مقوله‌ها را ارزیابی کرده، در مورد صحت آن‌ها نظر بدهند (کرسول، ۱۹۹۴) در این مرحله تقریباً تمامی مقولات به تأیید مشارکت‌کنندگان رسید. ۳- مقایسه‌های تحلیلی: طی این روش (اشتروس و کریبن، ۱۹۹۸) به داده‌ها رجوع شد و ساخت‌بندی مقولات با داده‌های خام مقایسه گردید تا از صحت مقولات به‌دست‌آمده اطمینان حاصل گردد.

یافته‌ها

در این بخش نتایج تحلیل مصاحبه‌ها، در قالب مقولات و توصیف آن‌ها گزارش می‌شود و برای تأیید توصیف‌ها و مضامین عمده نیز نقل‌قول‌ها به‌عنوان شواهد میدانی طرح و مورد‌بحث و بررسی قرار می‌گیرد. شش مقوله مستخرج از داده‌ها عبارتند از: رسیدن از آگاهی عملی به آگاهی استدلالی؛ خانواده کم‌آگاه بحران‌زا؛ داغ‌نگ؛ چالش‌های تعارض و مدیریت نقش؛ همانندسازی با جنس مخالف؛ و چالش‌های پذیرش و طرد.

رسیدن از آگاهی عملی به آگاهی استدلالی^۱

۱ - آگاهی عملی (Practical Consciousness) از نظر گیدنز (1984:7) مفهومی نزدیک به پیش آگاهی (Pre-consciousness) در روانکاوی است و به معرفت تجسم یافته در آنچه کنشگران "می‌دانند چگونه انجام دهند" اطلاق می‌شود. آگاهی استدلالی یا گفتمانی (Discursive Consciousness) یعنی آنچه کنشگران قادرند "در باره اش حرف بزنند" (کیسل، ۱۳۸۳: ۱۷۸). این دو مفهوم نقش عمده‌ای در فهم نظریه ساختی شدن گیدنز ایفا می‌کند و بحث‌های مبسوطی در آثار گیدنز در این باره وجود دارد.



مقوله «رسیدن از آگاهی عملی به آگاهی استدلالی»، ناظر به فرایندی است که طی آن مشارکت‌کنندگان از آگاهی جزئی و مبهم و به عبارتی پیش‌آگاهی، به یک آگاهی مفصل و تخصصی از وضعیت گرایش جنسی یا جنسیتی خود دست می‌یابند به نحوی که بتوانند درباره آن صحبت کنند. به دیگر سخن، تمام مشارکت‌کنندگان بیان کرده‌اند که به نوعی خود را با دیگران متفاوت می‌دانسته‌اند، اما نمی‌دانستند چه تفاوتی با آن‌ها داشته یا علت این تفاوت برایشان روشن نبوده؛ اما در گذر زمان و از روش‌های مختلف، نسبت به دلیل این تفاوت اطلاع کسب کرده و قادر به بیان و توضیح تفاوت خود شده‌اند. آگاهی عملی، مربوط به زمانی است که فرد با هم‌تایان خود (افراد هم‌جنس با جنس بدنی و هم‌سن) احساس یکسانی نمی‌کند؛ اما دلیلی برای این احساس تفاوت خود نیافته و لذا نمی‌تواند در این مورد با کسی صحبت کرده یا این موضوع را به دیگران اعلام کند. از سوی دیگر، فردی که متوجه این تفاوت خود شده، هنوز از ماهیت دگرجنس‌جویی‌اش آگاه نبوده و صرفاً بر اساس علاقه و تمایلات ذهنی‌اش به کارهایی دست می‌زند که از دید اطرافیان اشتباه است. همچنین او احساساتی دارد که از دید اطرافیان نباید داشته باشد. به دیگر سخن تمایل عاطفی یک زن به سایر زنان، در حدی بالاتر از دوستی و یا تمایل به ایجاد رابطه عاطفی بین دو مرد، بدون اطلاع از دگرجنس‌جویی یکی از طرفین، مذموم و مطرود است؛ اما این مسائل برای یک فرد دگرجنس‌جو به گونه‌ی دیگر است؛ بدین معنی که فرد دگرجنس‌جو، تفاوت‌های جنسیتی را کاملاً ناخواسته و نه از روی عمد، نادیده می‌گیرد. این تفاوت‌های جنسیتی در میان دگرجنس‌جویان صورت دیگری می‌گیرد که می‌توان از آن به‌عنوان شاخصی برای شناخت دگرجنس‌جویان استفاده کرد. به دیگر سخن دگرجنس‌جویان «مرد به زن» و «زن به مرد»، به دلیل تعارضی که میان جنس درونی و جنس بدنی‌شان دارند، تفاوت‌های جنسیتی و جنسی را به گونه‌ای متفاوت بروز می‌دهند.

درواقع، هر ۱۲ مشارکت‌کننده، تأیید کرده‌اند که از متفاوت بودن خود، آگاهی داشته‌اند؛ اما این آگاهی شامل اطلاع از وجود اختلال هویت جنسی یا آگاهی از وضعیت خود، به‌عنوان فردی دگرجنس‌جو نبوده است. بلکه، صرفاً آگاهی از تفاوت در علائق نسبت به هم‌تایان بوده است. به‌عنوان مثال، در مشارکت‌کنندگان «زن به مرد»، آگاهی یعنی: احساس ریشه‌دار پسر بودن، در معنای بروز رفتار و شیطنت‌های پسرانه و ناتوانی در انطباق با جنس جسمی. این رفتار و شیطنت از ویژگی‌های اصلی این‌گونه از دگرجنس‌جویان به‌شمار می‌آید؛ که خود نیز نسبت به آن آگاه‌اند، اما آگاهی‌شان از نوع تجسم‌یافته یا عملی بوده و صرفاً می‌دانند که متفاوت‌اند و لذا متفاوت عمل می‌کنند. میم ۲۹ ساله «زن به مرد»، در این راستا بیان می‌کند: «من از درون پسر بودم، نمی‌توانستم با جسمم کنار بیایم، در دوران مدرسه پسرانه رفتار می‌کردم و شیطنت‌های پسرانه داشتم». او سن آغاز به رفتار پسرانه را دوران مدرسه معرفی می‌کند، اما بر اساس یافته‌ها، این رفتار متعارض با جنس بدنی، از سنین ۴-۳ سالگی شروع شده و این تفاوت در رفتار و مؤلفه‌های مشخص جنسی و جنسیتی، در ۸-۷ سالگی، کاملاً مشهود است؛ اما معمولاً به دلیل آگاهی کم یا عدم آگاهی خانواده، نسبت به اختلالات هویت جنسی و علائم آن‌ها، به این تفاوت‌ها توجه نشده و فرد دگرجنس‌جو، خود در سنین بلوغ متوجه تفاوت جنسیتی‌اش با سایر هم‌تایان می‌شود و در پی آن برای یافتن فهم این تفاوت تلاش می‌کند. تلاش‌هایی که آن‌چنان‌که بیان خواهد شد، به آگاهی استدلالی فرد منتهی می‌شود.

زمان اطلاع از متفاوت بودن، در میان دگرجنس‌جویان متفاوت بوده و حتی برخی ادعای بزرگ‌تری، مبنی بر اطلاع از رفتار متفاوت، از زمان طفولیت را مطرح می‌کنند. میم ۵۸ یکی از این افراد است، او بیان می‌کند: «من از بچگی و از زمانی که چهار دست‌وپا راه می‌رفتم این مشکل را داشتم». وی برای آگاه شدن از وضعیت خود و اینکه چرا رفتار متفاوتی نسبت به هم‌تایانش دارد؛ به پیگیری مشکل خود می‌پردازد. او تلاشش را از



دورهٔ مدرسه آغاز کرده و در کلاس هشتم (قدیم) به پزشک مراجعه می‌کند؛ که در پی آن تفاوت او، ناشی از اختلال هویت جنسی تشخیص داده می‌شود؛ «کلاس هشتم بودم که رفتم دکتر که بینم چرا این گونه‌ام و مشکلم چیست؟ دکتر گفت باید عمل کنم». با این تشخیص و شناخت عارضه، میم در ابتدای کسب آگاهی استدلالی قرار گرفته و تا حدودی می‌توان دلیل تفاوت خود را در قالب کلمات بیان کند. در واقع «آگاهی عملی»، مراحل اولیه در شکل‌گیری آگاهی مشارکت‌کنندگان است. به‌مرور زمان آگاهی فرد تغییر می‌یابد و به یک آگاهی استدلالی یا گفتمانی از وضعیت خود می‌رسند.

خانوادهٔ کم‌آگاه‌بحران‌زا

والدین به دلیل آگاهی اندک و گاه نادرست در مورد اختلالات هویت جنسی فرزند، با رفتار غیرمنطقی و بعضاً نادیده گرفتن هویت نامتعارف وی نسبت به هم‌تایانش، به اختلال هویتی دامن می‌زنند. توجه نکردن به رفتار کودک، جهت‌گیری نادرست در مورد رفتارهای نامتعارف و بعضاً حمایت افراد خانواده از این رفتار و در مجموع هرگونه اقدام از روی ناآگاهی، باعث پیچیدگی وضعیت می‌شود. به نکات فوق، باید تفاوت میان مبدل‌پوشی و دگرجنس‌جویی را افزود و بر امکان اصلاح مبدل‌پوشی در سنین کودکی و جلوگیری از تبدیل شدن این اختلال هویتی خفیف به دگرجنس‌جویی اشاره کرد؛ تا از این منظر تأثیر حیاتی آگاهی والدین و نقش آن در کنترل و مهار این پدیده را، بهتر درک کرد. همان‌طور که گفته شد، توجه نکردن والدین به رفتار کودک، باعث رشد این اختلال در سنین بزرگسالی می‌شود. تمامی مشارکت‌کنندگان، درمان دگرجنس‌جویی خود در سنین بزرگسالی از طریق عمل تغییرجنسیت پرداخته‌اند؛ حال آنکه احتمال درمان این اختلال هویتی، از طریق رفتاردرمانی، شناخت‌درمانی و روان‌درمانی نیز وجود دارد. درمانی که مسلماً از عمل جراحی تغییر جنسیت، برای فرد و جامعه کم‌هزینه‌تر خواهد

بود. کم آگاهی خانواده باعث می‌شود فرد دارای اختلال هویت جنسی در تمامی حوزه‌ها و محیط‌ها، اعم از مدرسه، خانواده، فامیل و جامعه دچار مشکل و بحران باشد؛ مشکلی که هم در سطح ایجاد ارتباط با دیگران، هم در سطح پذیرش جمع و هم در سطح هم‌ذات‌پنداری با دگرجنس‌جو و درک تفاوت او، نمود پیدا می‌کند. ح ۳۴ ساله به یکی از مشکلات اشاره و بیان می‌کند که تا قبل از آگاهی پدرش از وضعیت وی، به شدت اذیت شده است: «قبل از اینکه پدرم بفهمد، به طور کامل بفهمد، خیلی اذیت شدم». این آگاهی و درک موضوع توسط والدین او، در سنین اولیه جوانی بوده است؛ که اختلال از حالت مبدل‌پوشی خارج، به مرحله دگرجنس‌جویی رسیده است. جیم ۲۷ ساله، به نوع دیگری از این عدم آگاهی اشاره می‌کند؛ «البته خانواده هنوز مشکل مرا نمی‌دانست و فکر می‌کردند من از آن تیپ دخترها با اخلاق پسرانه هستم و خانواده‌ام آگاهی نداشتند».

آن‌چنان‌که در بالا آمد، می‌توان این اختلال هویت جنسی را در سنین پایین با درمان‌هایی که مطرح شد، بدون نیاز به تغییر در فیزیک و جنسیت بدنی فرد درمان کرده و تعارض میان خود درونی و خود بیرونی وی را کاهش داد (حتی برطرف کرد)؛ اما نکته دیگری نیز در این خصوص وجود دارد: اگر سن فرد دارای اختلال هویت جنسی بالا باشد، این اختلال از فرم مبدل‌پوشی خارج شده، به دگرجنس‌جویی می‌رسد. در این زمان، نه تنها تقبیح همانندسازی با جنس مخالف و بروز رفتارهای مغایر با جنسیت بدنی، مؤثر و مفید نبوده، بلکه این اقدامات به تشدید مشکلات فرد دارای اختلال هویت جنسی می‌انجامد. به دیگر سخن، به دلیل عدم آگاهی خانواده، مراحل اولیه بروز این اختلال، هیچ تدبیری برای این رفتار کودک و تمایل او به همانندسازی با جنس دیگر و تقلید رفتار آن، در نظر اندیشیده نمی‌شود؛ اما پس از تشدید این اختلال و بروز آن به صورت دگرجنس‌جویی در سنین بزرگ‌سالی، مخالفت‌ها و تنبیهات خانواده نیز شروع می‌شود. این مخالفت‌ها و تنبیهات باعث تشدید مشکلات دگرجنس‌جویی می‌شوند. میم ۵۸



ساله این‌گونه روایت می‌کند: «سر همین رفتارهای دخترانه‌ام از اول کتک خوردم تا بزرگ شدم. پدرم با من مشکلمش همین بود؛ سر همین مرا دعوا می‌کرد و می‌زد». معضل دیگر در این خصوص، نادیده گرفتن علت اصلی و عدم تلاش برای فهم مشکل است. الف ۳۲ ساله می‌گوید: «خانواده‌ام اعمال دخترانه‌ای که از من می‌دیدند به حساب شوخی‌های بچه‌گانه می‌گذاشتند».

دیگر اینکه، کم‌آگاهی خانواده و هم‌زمان با آن علاقه‌مندی خانواده به یک جنس خاص، بعضاً باعث حمایت خانواده از برخی‌های رفتارهای مغایر با جنسیت بدنی کودک می‌شود. این علاقه‌مندی و تأیید رفتار، منجر به تداوم دگرجنس‌جویی و تقویت آن در سنین بزرگ‌سالی می‌شود. میم ۲۹ ساله، از دگرجنس‌جویان «زن به مرد» می‌گوید: «می‌دانم که پدرم از ابتدا دوست داشت پسر باشم. پدر و مادرم در کودکی به رفتارهایم زیاد دقت نمی‌کردند؛ و از کارهای پسرانه من خوششان می‌آمد».

درواقع، کم‌آگاهی خانواده باعث می‌شود، قادر به حمایت از فرد دگرجنس‌جو نبوده و او مسیر اختلال هویت جنسی را به‌تنهایی طی کرده و به سبب نقص فرآیند جامعه‌پذیری، دچار معضلات و مشکلات عدیده‌ای شود. عده‌ای از این افراد از خانواده طرد می‌شوند یا به سبب نادیده گرفتن ارزش‌های جنسیتی موجود در خانواده، از آن جدا می‌شوند. گروه دیگر، برای رسیدن به خواسته‌هایشان مبارزه می‌کنند و از این طریق خود و خانواده را درگیر مشکلاتی می‌کنند. درمان این اختلال از آن جهت مهم شمرده می‌شود که اولاً؛ کودک پس از درمان توسط همتایانش پذیرفته شده و از حقوق اجتماعی‌اش منع نمی‌شود.

هماندسازی با جنس مخالف

تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که دگرجنس‌جویان از نمادهای جنس اولیه خود گریزان‌اند و علاقه‌مستمر به همانندسازی با نمادهای جنس مخالف دارند. به‌عبارت‌دیگر، یک

دگرجنس جوی «زن به مرد» علاقه به همانندسازی با مردان و یک دگرجنس جوی «مرد به زن» علاقه به همانندسازی با زنان دارد. این همانندسازی در انجام فعالیت‌های سنتی، اجتماعی، عرفی و همچنین حوزه‌ی علایق منتسب به زنان و مردان ظاهر می‌شود. نقل قول‌های زیر بیانگر این وضعیت است: «به لباس‌های زنانه علاقه داشتم و کفش پاشنه‌بلند از علایق مهمم بود»؛ «همیشه به سراغ کفش مادرم می‌رفتم». ویژگی دیگر، میل شدیدی است که این افراد برای شرکت در بازی‌های نقش دلخواه جنسی دارند؛ که از آن جمله می‌توان به خاله‌بازی اشاره کرد؛ این افراد عموماً در این بازی، نقش مادر را بازی می‌کنند و عروسک‌ها و نمادهایی نظیر باربی، از اسباب‌بازی‌های موردعلاقه‌شان است. ح ۳۴ بیان می‌کند: «در کودکی بازی با عروسک را خیلی دوست داشتم و همش کارم بازی با اسباب‌بازی‌های دخترانه بود». انتخاب هم‌بازی‌های دختر، از ویژگی‌های دیگر است. میم ۲۱ ساله بیان می‌کند: «از بچگی تا جایی که یادم است با دخترها بازی می‌کردم و از بازی با پسرها متنفر بودم». این نکته؛ هم می‌تواند حاکی از نزدیکی روحیات و تمایلات افراد به هم‌جنسان ذهنی‌شان باشد و هم ناشی از نگاه متفاوت آن‌ها به هم‌جنسان بدنی‌شان. همچنین، زنانه رفتار کردن، ادواطوار زنانه داشتن و تمایل به عادات و علایق بارز زنان، از دیگر ویژگی‌هایی است که این همانندسازی با آن شناخته می‌شود. به عقیده کاهانی و فخری (۱۳۸۱) همانندسازی با جنس مخالف در دگرجنس جویان «زن به مرد»، دارای ویژگی‌های زیر است: واکنش‌های منفی شدیدی در مقابل انتظار یا تلاش‌های والدین برای پوشاندن لباس‌ها و دیگر وسایل زنانه نشان می‌دهند. در راستای این ویژگی، سین ۴۹ ساله چنین بیان می‌کند: «مادرم مرا کتک می‌زد تا به‌زور لباس دخترانه بپوشم». برای بعضی افراد دگرجنس جوی زن به مرد، انزجار از پوشیدن لباس‌های مطابق با جنس بدنی‌شان (دخترانه) تا حدی است که باعث می‌شود، حتی از حضور در مدرسه یا موقعیت‌های اجتماعی مشابه که در آن پوشیدن چنین لباس‌هایی ضروری است، امتناع کنند: «درس را هم تا اول راهنمایی خوانده‌ام،



چون باید انیفورم می‌پوشیدم». دومین ویژگی، داشتن موی کوتاه و پوشیدن لباس پسرانه است. میم ۲۴ ساله بیان می‌کند: «با قیچی موهای خودم را کوتاه کردم و کتک خوردم»، یا سین ۴۹ ساله می‌گوید: «به سن ۱۷ سالگی که رسیدم صورتم را با تیغ می‌زدم». ویژگی دیگر، انتخاب بازی‌های پسرانه و هم‌بازی‌های پسر است: «در دوران مدرسه پسرانه رفتار می‌کردم و شیطنت‌های پسرانه داشتم».

چند نکته در بحث همانندسازی قابل توجه است یکی این‌که همانندسازی با جنس مخالف جزء لاینفک زندگی دگرجنس‌جویان است؛ که خود موجب رشد و گسترش هویت ذهنی دگرجنس‌جویان با جنسی متفاوت با خود بدنی‌شان می‌شود. تعارضی که در چرخه همانندسازی و تقویت تمایز خود ذهنی و بدنی، به صورت مستمر تشدید می‌شود. نکته دیگر هژمونی هنجارهای مردسالار در جهت همانندسازی با جنس مرد و مخالفت با پوشش و نمادهای زنانه برای مردان است. بدین گونه که اولاً اظهار نارضایتی از جنس بدنی و فرار از نمادهای زنانه برای دگرجنس‌جویان «زن به مرد»، بسیار راحت‌تر است؛ و ثانیاً همانندسازی با مردان یک امتیاز و همانندسازی با زنان یک ضعف به شمار می‌رود. به این معنا که دخترها می‌توانند پوششی پسرانه داشته باشند یا پسرانه رفتار کنند؛ لذا، پذیرش کنش‌های پسرانه از جانب یک دختر در بین عموم بسیار مقبول‌تر از انجام اعمال دخترانه توسط یک پسر است؛ و به همین دلیل شرایط برای دگرجنس‌جویان زن به مرد قابل‌تحمل‌تر است.

چالش‌های تعارض و مدیریت نقش

مشارکت‌کنندگان بر این اعتقاد بودند که به دلیل آگاه نبودن دیگران از دگرجنس‌جو بودنشان از آن‌ها انتظار می‌رود که بر مبنای جنسیت بدنی خود رفتار کنند. جنسی که بیانگر نوع رفتار و نقش آن‌ها در جامعه است؛ اما در واقع فرد دگرجنس‌جو، تنها زمانی

می‌تواند موافق با جنس بدنی خود عمل کند که دست به بازی نقش بزند. گاهی دگرجنس‌جویان، خود از ابتدا به پذیرش و اجرای نقش مورد انتظار، علی‌رغم میل باطنی و دشواری آن، اقدام می‌کنند و تا آنجا پیش می‌روند که کمتر کسی متوجه متفاوت بودن آن‌ها نمی‌شود. میم ۲۱ ساله می‌گوید: «در دوران مدرسه برای اینکه کسی متوجهم نشود نقش خیلی بازی کردم». این ایفای نقش در زمانی که فرد ملزم به حضور مداوم یا مستمر در اجتماعاتی مشخص است، بسیار دشوار و مهم است، چراکه افراد حاضر در آن اجتماعات مدت‌زمان زیادی را با فرد دگرجنس‌جو در ارتباط بوده و امکان پی بردن به نقش بازی کردن او وجود دارد میم ۵۸ ساله فردی بوده که با وجود سختی‌های بازی نقش و فشارهای ناشی از این دوگانگی در درون و بیرون خود و نقش‌هایی که در تعارض با خود او بود، آن‌چنان خوب از عهده این کار برمی‌آمده که تمام اطرافیانش، غیر از خانواده، باور می‌کردند که وی همچون دیگران است؛ «الآن تمام دوستانم دست‌به‌دهن مانده‌اند که چطور متوجه نشدند که من زن بوده‌ام».

ایفای نقش، نقش بازی کردن و پذیرش نقش، فرایندی است که ما همه‌روزه آن را انجام می‌دهیم و با آن درگیریم در پاره‌ای از وضعیت‌ها ممکن است نقش‌ها باهم در تعارض قرار گیرند. برای دگرجنس‌جویان این‌گونه است که قسمتی از زندگی روزمره‌شان، متفاوت بودن، می‌شود و بدون ایفای نقش مورد انتظار، قادر به سازگاری با شرایط نیستند. میم ۲۴ ساله می‌گوید: «هرروز که از خواب پا می‌شدم جنسیتیم با زندگی‌ام مشترک بود». به‌طورکلی تعارض نقش در طبیعت افراد دگرجنس‌جو وجود دارد. تعارضی که درنهایت فرد را به تلاش برای حل‌کردنش، از طریق انجام عمل‌تغییر جنسیت وادار می‌کند. تعارضی که بعضاً ناشی از عدم پذیرش طبیعت متفاوت فرد با دیگران است و از روزهای ابتدایی به‌صورت اعمال فشار از طرف خانواده خود را نشان می‌دهد. فشاری که عموماً هم پذیرفته می‌شود، یکی از مشارکت‌کنندگان، از پذیرش نقش جنسیتی زنانه‌اش چنین می‌گوید: «گفتند باید لباس بیوشی و موهایت را بلند کنی



و من گفتم چشم.» گاهی هم اتفاق می‌افتد که فرد در اجرای نقشی که از او انتظار می‌رود، به دلیل تعارض نقش‌ها و انتظاراتی که دیگران از او در قبال نقش دارند، دچار مشکل می‌شود که نتیجه آن فشار نقش^۱ است.

یکی از مشارکت‌کنندگان دیگر، جیم ۲۷ ساله است که در بدن زنانه به دام افتاده بود، ابتدا با توجه به روحیات و خلقیاتش رفتار کرده و نقش‌هایی مشابه پسران ایفا می‌کند، اما نه آن‌قدر شدید که دیگران متوجه شوند؛ «بروز نمی‌دادم چون فکر می‌کردم که نمی‌توانم کاری کنم» اما پس از مدتی، به این نتیجه می‌رسد که روحیاتش با جسمش سازگار نیست و باید در پی اصلاح خلق و خو و رفتارش باشد؛ «من فکر می‌کردم دارم اشتباه می‌کنم و باید نرمال باشم» او در این مدت دخترانه رفتار می‌کند و تلاش‌هایی برای جلب نظر دیگران نیز انجام می‌دهد: «ابروهایم را برداشتم و حتی در چند عروسی پیراهن پوشیدم» اما در نهایت به این نتیجه می‌رسد که قادر به ادامه این روند نیست و نقش‌های دخترانه با او و طبیعتش سازگاری ندارند، پس برای عمل جراحی اقدام می‌کند. با وجود اینکه وی تمام تلاشش را در بازی نقش به کار می‌گیرد، در زمانی که شروع به انجام اعمال دخترانه می‌کند، همواره اطرافیان این پرسش را پیش می‌کشیدند که چرا مثل قبل رفتار نمی‌کند و همین پرسش‌ها و کندوکاوهای مداوم دیگران باعث می‌شود، نه بتواند آن‌گونه که هویتش ایجاب می‌کند رفتار کند و نه بازی نقش خود را به خوبی انجام دهد. چنانچه مشخص است جیم، علی‌رغم میل باطنی و صرفاً برای تأکید بر نقشش چنین کاری کرده تا بتواند اطرافیانی که با او در تعامل هستند را راضی نگه دارد به این دلیل که مشارکت‌کننده در ابتدا، از شرایطی که داشته و موقعیت منحصر به فردش، اطلاعی نداشته و خود را مقصر می‌دانسته است. در اینجا می‌توان نوع دیگری از فشار به مشارکت‌کنندگان را شناسایی کرد که ناشی از شرایط منحصر به فرد آن‌ها در جامعه است.

به این معنا، جیم به دلیل عدم آموزش از وجود عارضه دگرجنس جویی، اطلاعی نداشته؛ و این بی‌اطلاعی باعث می‌شده که او خود و رفتار خود را در کنار دیگران درک نکرده و قادر به ایفای نقش مناسب و درخور نباشد؛ اما دو مسئله برای او مطرح است، اول اینکه او نمی‌داند خود واقعی‌اش آن چیزی است که در ظاهر می‌بیند یا آنچه در درون احساس می‌کند؛ و به همین دلیل تعارض و تناقضی در خود می‌بیند که بسیار برایش آزاردهنده است و فشارهای بسیاری برای او به همراه دارد. دوم آنکه، او در هر شرایطی سعی می‌کند خود را با توقعات دیگران وفق دهد؛ و بنا به توقعات آن‌ها تصمیم‌گیری و اقدام می‌کند. این مسئله علاوه بر این که بر او فشار بسیاری وارد می‌کند موجب تشدید تعارض و دوگانگی درونی‌اش نیز می‌شود که خود به تداوم نقش بازی کردن و پیشروی در سازگاری با بدن اشتباه و به تبع آن افزایش فشار نقش‌ها می‌انجامد. سین ۴۹ ساله که از دیگر مشارکت‌کنندگان است دلیل پنهان کردن مشکلش و بازی نقش را، فشارهای جامعه و افرادی می‌داند که در کمین وی و در انتظار سوءاستفاده‌های مادی و جنسی از او نشسته‌اند؛ «دیگرانی که اگر بفهمند من چه مشکلی دارم از نظر مادی و جنسی می‌خواهند از من سوءاستفاده کنند».

داغ ننگ

داغ ننگ اولین بار توسط یونانیان و برای اشاره به علائم بدنی بکار می‌رفت که حکایت از نکته‌ای ناپسند در خصوص وضعیت اخلاقی فرد داشت. این علائم را روی بدن فرد افراد خاصی بریده یا با سوزاندن ایجاد می‌کردند تا نشان از لکه‌دار بودن آن فرد باشد. گافمن براین باور است که امروزه داغ ننگ به همان معنای لفظی اولیه بکار می‌رود اگرچه بیشتر به خود رسوایی اشاره دارد تا به علائم بدنی آن. گافمن به دو حالت یا نوع از داغ ننگ اشاره می‌کند. در نوع اول، فرد داغ خورده تصور می‌کند که تفاوتش با دیگران آشکار بوده و یا به محض مواجهه، آشکار خواهد شد. در نوع دوم فرد تصور می‌کند که



دیگران نه از وجود تفاوتش آگاه هستند و نه بلافاصله خبردار می‌شوند (گافمن، ۱۳۸۶). مشارکت‌کنندگان پژوهش در مراحل مختلف هویت‌یابی از هر دو نوع داغ رنج برده‌اند. در نوع اول، فرد به‌واسطه صفت یا ویژگی بارزی که برای او داغ ننگ شده است، شناخته می‌شود و تفاوت او باعث انگشت‌نما شدن و برچسب خوردن‌های متعاقب آن خواهد شد. الف ۳۲ ساله در مورد انگشت‌نما بودنش در جامعه چنین می‌گوید: «به‌محض اینکه وارد محل می‌شوم همه مرا به هم نشان می‌دهند که فلانی آمد». نکته دیگر در این زمینه تأکید اطرافیان بر ویژگی منفی و تلاش برای یادآوری مداوم آن است. به دیگر سخن، حتی بعد از تغییر رویه و بازگشت به هنجارهای موردپذیرش جامعه، افراد تمرّد فرد خاطی را یادآوری کرده و داغ ننگ ناشی از آن را زنده نگه می‌دارند. ح ۳۴ ساله با وجود فرار کردن و بازگشت به خانه پس از پذیرفته شدن، چنین وضعیتی در میان اطرافیان و فامیل دارد؛ او چنین بیان می‌کند: «بعد از عمل خیلی طعنه شنیدم، فامیل نگاه خوبی به من ندارند و طعنه‌دار است نگاهشان».

مشارکت‌کنندگان تنهایی و یا همراه با خانواده‌هایشان، از این برچسب خوردن و داغ ننگ ناشی از آن رنج می‌برند. سخت‌ترین حالت برای تحمل داغ ننگ، هم‌نوایی و همراهی خانواده با جامعه و مقصر دانستن فرد است. به دیگر سخن، گاهی فرد همراه با خانواده‌اش داغ‌خورده و از این حیث در مواجهه با جامعه بزرگ‌تر، می‌تواند به داشتن مآمن و حامیانی، دل‌خوش باشد. در مواردی نیز، فرد توسط خانواده پذیرفته شده است، اما حمایتی از طرف آن‌ها متوجه او نیست؛ در این حالت خانواده بی‌طرف ظاهر می‌شود؛ اما در بدترین حالت، خانواده رسماً اقدام به ایجاد محدودیت برای فرد کرده و از ترس داغ خوردن غیرمستقیم، محدودیت‌هایی را به فرد تحمیل می‌کنند. دلیل عمده ترس این افراد، تعمیم داغ ننگ عضوی از خانواده به کل خانواده، یا تقویت تصور ناتوانی در تربیت و کنترل فرزندان در میان اطرافیان است. بارزترین نمونه از این دست، میم ۲۱

ساله است. خانواده میم حفظ آبرویشان را به حیات وی ترجیح می‌دادند؛ و به طرق مختلف سعی در منصرف کردن او از تغییر جنسیت داشتند. دو مورد از سخت‌ترین روش‌های خانواده در این مسیر، زندانی کردن سه‌ماهه او در زیرزمین خانه و تهدیدش به قتل بوده است؛ و ترجیح‌بند این اقدامات، تلاش برای حفظ آبروی خانواده است: «مادرم گفت: خجالت بکش، آبروی ما را نریز».

اما رویه ملایم‌تر و مناسب‌تری نیز برای حفظ آبرو، در میان مشارکت‌کنندگان وجود داشته است. برای مثال، خانواده میم ۲۴ ساله نیز، نگران قضاوت و نگاه‌های دیگران بوده‌اند، به همین دلیل به مدت چند سال او را نزد پزشکان متفاوت می‌بردند، به این امید که تشخیص پزشکان قبلی اشتباه بوده و فرزندشان دگرجنس جو نباشد؛ «از این دکتر به آن دکتر مرا می‌بردند. از ترس آبرو، جامعه، همسایه، فامیل و...». نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، تفاوت در نگاه جامعه به دو گونه دگرجنس جوی است. چنانچه در مقوله همانندسازی با جنس مخالف نیز مطرح شد، نگاه مردسالار غالب در جامعه باعث می‌شود پذیرش دگرجنس جویان زن به مرد اقبال بیشتری داشته و به تبع آن داغ ننگ آن‌ها متفاوت با دگرجنس جویان مرد به زن است؛ البته مطابق تمام مطالب طرح‌شده، بیان این موضوع به معنای تعمیم‌پذیری آن نبوده و صرفاً محقق به بیان دلیل این تفاوت و فرآیندهای دخیل در آن می‌پردازد.

می‌توان داغ ننگ را با استعانت از مفهوم دیگری تحت عنوان انتظارات نقش^۱ معرفی کرد؛ یعنی اگر فرد بر اساس انتظاراتی که از او می‌رود، عمل نکرده و خواسته‌های مورد انتظار جامعه، از هر نقش را ایفا نکند، داغ ننگ می‌خورد. بارزترین نقشی که مشارکت‌کنندگان با انتظارات آن درگیر بوده و بعضاً قادر به ایفای صحیح آن نبودند، نقش‌های جنسیتی است؛ اما چنانچه در بخش‌های دیگر نیز اشاره شد، دگرجنس جویان صرفاً به دلیل تعارض خود درونی و خود بیرونی‌شان، افراد متفاوتی بوده و نمی‌توان به



آن‌ها برچسب منحرف زد. زمانی که فرد دگرجنس‌جو خود بر این نکته آگاهی یابد، باعث کاهش اثرات مخرب داغ‌نگ می‌شود؛ زیرا این افراد خود را عادی دانسته و در عین این که داغ‌نگ خورده‌اند، تحت تأثیر آن قرار نگرفته و آن را نمی‌پذیرند. آن‌ها داغ‌نگ را با خود حمل می‌کنند، اما به خاطر بروز ویژگی یا صفتی که عامل آن است، متأسف نیستند. البته این پذیرش بعضاً بعد از مدت‌های طولانی تحمل فشار و ترس از نگاه دیگران، ایجاد می‌شود.

تمامی افراد جامعه تلاش می‌کنند که همواره موردپذیرش دیگران واقع شوند؛ برای دگرجنس‌جویان نیز این مسئله کاملاً صدق می‌کند. چراکه پذیرش، دغدغه اصلی هر فرد داغ‌خورده‌ای است. واکنش فرد داغ‌خورده، نسبت به جامعه و در جهت رفع داغ‌نگ یا پذیرش آن (کنار آمدن با آن) بر اساس موقعیت او، متفاوت است. در حالت اول، او با تلاش مستقیم خود، نقص را برطرف می‌کند؛ مانند استفاده از جراحی پلاستیک، در مثال بینی بزرگ. دوم اینکه؛ در حوزه‌هایی مهارت کسب می‌کند که برای فردی با چنین نقصی، ناممکن به نظر آید. این شیوه، تلاش غیرمستقیم برای بهبود وضعیت است؛ مانند فرد لنگی که به اسب‌سواری می‌پردازد. سوم اینکه؛ از داغ‌نگ برای منافع ثانویه استفاده کند؛ مانند توجیه شکست، درحالی که به دلایل دیگری پدید آمده است. چهارم اینکه؛ مشکلات و مسائلی را به‌عنوان الطاف پنهان الهی تعبیر کند؛ مانند زمانی که فردی بیماری‌اش را عاملی می‌داند که سبب شده در زندگی درس‌های بسیاری بیاموزد. پنجم اینکه؛ محدودیت‌های آدم‌های عادی را بازبینی کند و از این طریق فاصله خود با آن‌ها را کاهش دهد؛ مانند فرد نابینایی که معتقد است تمام افراد بینا، دارای بینایی نیستند، زیرا گاه نعمات زندگی‌شان را نمی‌بینند. مواجهه دگرجنس‌جویان با داغ‌نگ، بر اساس یافته‌ها، حول روش‌های مبتنی بر حالات اول و چهارم است. بر اساس مورد اول، دگرجنس‌جویان دست به تغییر جنسیت می‌زنند تا بتوانند تعارضی که بین هویت ذهنی

و جنسی‌شان وجود دارد، حل کنند؛ اما همین عمل تغییر جنسیت، نشانه و برچسب جدیدی می‌شود که به واسطه آن این افراد مجدداً داغ ننگ می‌خورند و دیگران آن‌ها را با دست به هم نشان دهند. البته این نشانه و برچسب، ناشی از ضعف جراحی یا نشانه‌دار شدن این افراد پس از تغییر جنسیت نیست؛ بلکه به معنای چهارچوب‌های ذهنی سخت^۱ و کلیشه‌های تثبیت‌شده‌ای است که افراد در ذهن خود ایجاد کرده و در مواجهه با دگرجنس‌جویان به آن‌ها متوسل می‌شوند. بدین معنی که وقتی فردی را در کوچه و خیابان ببینند که تا دیروز دختر بوده و الآن پسر شده است، قادر به هضم مسئله نبوده و برایشان این تفاوت در جنسیت فرد، مساوی نادیده گرفتن اخلاقیات و هنجارها است. البته زمانی که افراد دگرجنس‌جو، پس از تغییر جنسیت، محل زندگی خود را نیز عوض می‌کنند این نوع برخوردها و به تبع آن داغ ننگ برای آن‌ها بسیار کمرنگ می‌شود؛ چراکه بسیاری از آن‌ها از کسب هویت جدید خود راضی بوده و در اجتماع به صورت فردی عادی و هم‌خوان با هنجارها، ادغام شده‌اند. در ارتباط با مورد چهارم، یعنی مافوق کنترل دانستن این مسئله، می‌توان به حرف‌های الف ۴۲ ساله اشاره کرد. وی برای کنار آمدن راحت‌تر با این اختلال و مشکلات ناشی از آن، دگرجنس‌جویی‌اش را خواست خدا معرفی می‌کند: «ما که خودمان نمی‌خواستیم این‌گونه باشیم، با این همه مشکلات و با این همه دردسر، به هر حال چیزی بوده که خدا خواسته».

نکته آخر در این بحث می‌تواند، بیان کارکردی مثبت برای داغ ننگ باشد. بر اساس دیدگاه گافمن، داغ ننگ دارای کارکرد حمایتی نیز هست، بدین صورت که؛ حمایت جامعه را در جهت کمک به افرادی که توسط گروهی طردشده یا توسط آن‌ها حمایت نمی‌شوند، برمی‌انگیزد. نمونه استفاده از این کارکرد، در اقدامات ت ۳۲ ساله دگرجنس‌جوی زن به مرد است. زمانی فیلم مستندی از زندگی وی ساخته می‌شود تا جامعه نسبت به موضوع دگرجنس‌جویان مطلع شده و از مسائل آنان آگاهی یابد. باید



اضافه کرد، این کارکرد مثبت بعضاً تبعات منفی داغ ننگ را در محیط‌های دیگر تشدید کرده و نمی‌توان با اشاره به آن، استدلال کرد که داغ ننگ می‌تواند پدیده‌ای مثبت یا حتی خنثی باشد. به‌عنوان نمونه، علی‌رغم این‌که فیلم مستند زندگی ت، باعث افزایش آگاهی بخشی از جامعه و اطلاع آنان از وجود چنین افرادی شد؛ و حتی در سطحی بالاتر به شکل‌دهی اقدامات و تلاش‌هایی برای حل مسائل آنان انجامید؛ اما برای ت باعث تشدید داغ ننگ و تلقی برخی افراد از نابهنجار بودن او شده است که درنهایت به لغو و قرار نامزدی، علی‌رغم توافق وی و طرف مقابلش، شده است: «یک فیلم مستند از زندگی من ساخته شد، زمانی که خانواده نامزد من آن فیلم را دیدند و متوجه مشکل من شدند نامزدی مان به هم خورد».

چالش‌های پذیرش و طرد

بر اساس یافته‌ها، می‌توان چگونگی پذیرش یا عدم پذیرش دگرجنس‌جویان در حوزه‌های مختلف را در سه گروه مطالعه کرد: پذیرش هم‌تایان (هم‌جنسان و هم‌سالان)، پذیرش فامیل و پذیرش عمومی جامعه. پذیرش هم‌تایان به دو طریق قابل مطالعه است: اول اینکه هم‌تایان از پذیرفتن دگرجنس‌جو به دلایل مختلف امتناع می‌کنند و دیگر اینکه فرد با هم‌تایان خود به دلایل مختلف نمی‌تواند ارتباط برقرار کند. برای مثال، الف ۳۲ ساله، مرد به زن، به دلیل ضعف در برقراری ارتباط با پسرهای هم‌سن خود، در جمع آن‌ها وارد نشده یا به اصطلاح با آن‌ها «قاطی» نمی‌شده است و از طرفی سایر پسرهای هم‌سن او، چون از ضعف او در برقراری ارتباط آگاه شده بودند، ارتباط را به حداقل رسانده و او را در جمعشان راه نمی‌دادند. از دیگر مسائلی که وی با آن روبرو بوده است، کنترل ارتباط دوستانه‌ای است که با هم‌تایان خود داشته. به این معنا که پدرش روابط او را محدود کرده است. وی این دو عامل را مهم‌ترین علت عدم برقراری ارتباط با هم‌تایان

خود می‌داند و صراحتاً بیان می‌کند که در زمان مدرسه دوستان زیادی نداشته؛ «با پسرهای هم سن خودم قاطی نمی‌شدم، چون خودم را ضعیف می‌دانستم؛ و آن‌ها هم که متوجه ضعف من بودند، من را در جمعشان راه نمی‌دادند... پدرم اجازه ارتباط با دوستانم را نمی‌داد و دوست نداشت من دوستانم را به خانه بیاورم، البته در زمان مدرسه دوستان زیادی هم نداشتیم». در واقع محدودیت پدر وی منجر به حضور در محل‌های عمومی، محیط‌های خارج از کنترل او و والدین و در بدترین شرایط، محیط‌های ناامن و ناشناخته‌ای می‌شد که احتمال بروز خطر، فریب و ارتکاب اعمال خلاف عرف در آن‌ها بالاتر بود.

معمولاً «مرد به زن‌ها» در بین پسرهای هم‌سن خود مورد اذیت و آزار قرار گرفته و طرد می‌شوند، این پدیده در مورد «زن به مردها» تا سن بلوغ به ندرت صورت می‌گیرد (رئسی و ناصحی، ۱۳۸۳). ط ۳۲ ساله، مرد به زن، در دوران دبستان و راهنمایی دوستان زیادی نداشته و همواره مورد اذیت و آزار هم‌تایان بوده؛ «در دوران دبستان و راهنمایی تنها بودم، دوستان زیادی نداشتیم و خیلی پسرها بودند که به دلیل رفتارم اذیت می‌کردند.» میم ۲۱ ساله، در دوران کودکی از پسرهای نرفت داشته و به هنگام تحصیل از آن‌ها جدا بوده است. او در این دوران تنها بوده و پسرهای دیگر اذیت و آزارش می‌کردند؛ و در عین حال خانواده‌اش از دوست‌یابی وی جلوگیری می‌کرده؛ «از بچگی از بازی با پسرها متنفر بودم... من در مدرسه که بودم، همیشه از پسرهای دیگر جدا بودم، تنها بودم، پسرهای دیگر اذیت و آزارم می‌کردند... و پدر و مادرم می‌گفتند با کسی دوست نباشم». در واقع همین آزار و اذیت‌های هم‌تایان در سنین کودکی و نوجوانی باعث می‌شود فرد دگرجنس‌جو از حقوق اجتماعی خود محروم شده و این طردشدگی که ممکن است خیلی شدید باشد، اغلب سبب بروز احساس بیگانگی و کناره‌گیری اجتماعی دگرجنس‌جویان و در نهایت انزوای گزینشی آن‌ها می‌شود.



مشکلات پذیرشی دگرجنس‌جویان «زن به مرد» اما به‌گونه‌ای دیگر است. بعضی از این افراد برای آنکه در بین هم‌تایان دچار مشکل نشوند، خودشان به جمع آن‌ها وارد نمی‌شوند؛ و با تعیین یک حریم خصوصی سخت و بسته برای خودشان، از ورود هم‌تایان به آن جلوگیری می‌کنند. الف ۴۲ ساله برای نمونه با این روش توانسته است، مشکلات دوران مدرسه خود را به حداقل برساند. او به دلیل آنکه خلق‌وخو و پوشش او مانند پسرها بوده و در بین دخترها درس می‌خوانده ناخواسته و به‌طور ناخودآگاه، سایر دختران را به خودش جذب کرده اما وی با حفظ حریم خصوصی‌اش و سخت و بسته نگاه‌داشتن آن، اجازه نمی‌داده کسی از هم‌تایان به او نزدیک شده و مشکلی پیش بیاورد. «در دوران مدرسه یک سری مشکلات داشتم، مثلاً دوستانم همیشه می‌گفتند مثل پسرهایم و مثل آن‌ها لباس می‌پوشم... اما من نمی‌گذاشتم کسی نزدیکم شود». مشکل ارتباط با هم‌تایان در محیط مدرسه، گاهی موجب انصراف دگرجنس‌جو از تحصیل شده و موجب می‌شود دگرجنس‌جو در آینده به شغل مناسبی دست نیافته و به سبب آن در حاشیه اجتماع و به‌عنوان فردی ناموفق و سرخورده، قرار گیرد.

یکی دیگر از گروه‌هایی که در بحث چالش‌های پذیرش اجتماعی باید به آن اشاره کرد، فامیل (اقوام درجه‌دو) است؛ طیف پذیرش با توجه به نوع تفکرات و اعتقادات اعضای خانواده و فامیل، می‌تواند از پذیرش آنی و قبول سریع فرد قبل و بعد از عمل تا طرد کامل و قطع همیشگی ارتباط اتفاق افتد. نوع نگاه و طرز فکر افراد فامیل به فرد دگرجنس‌جو عامل بسیار مؤثری است. همچنین تنوع و تفاوت در نگاه‌ها و برخوردها نیز وجود دارد. به این معنا که گاهی ممکن است یکی از بستگان فرد دگرجنس‌جورا، با تمام نابهنجاری‌هایش، بپذیرد اما فرد دیگری با همان سطح ارتباط و نزدیکی، او را نپذیرد. از طرف دیگر فرد دگرجنس‌جو نیز منفعل نبوده و میزان استقامت او در برخورد با

پس‌زدگی‌های اقوام و نیز تلاش برای وارد شدن به فامیل و پذیرفته شدن توسط آن‌ها، باعث می‌شود بستگان نیز به‌مرور زمان وی را بپذیرند.

گروه دیگری که در بحث چالش‌های اجتماعی می‌توان بازشناخت، مردم و اعضای جامعه یا پذیرش عمومی است. جامعه در این معنا شامل تمام افرادی می‌شود که با فرد دگرجنس‌جو به‌نوعی آشنایی دارند؛ مثل هم‌محلی‌ها یا افرادی که وی را نمی‌شناسند و فقط با نگاه به فرد دگرجنس‌جو متوجه تفاوت ملموس وی می‌شوند. در بیشتر موارد خانواده و فامیل، فرد دگرجنس‌جو را طی دوره زمانی خاصی ممکن است بپذیرند. بر اساس یافته‌ها، مدت‌زمان پذیرش در خانواده از سه ماه تا پانزده سال (و حتی بیشتر)، در فامیل از شش ماه تا بیست سال (و حتی بیشتر) متغیر است؛ اما این مدت‌زمان برای پذیرش در جامعه نامشخص است. اکثر افراد دگرجنس‌جو بزرگ‌ترین مشکل خود را رویارویی با جامعه و مردم می‌دانند و براین باورند که جامعه مشکلات فرد دگرجنس‌جو را ندیده و نمی‌شناسد؛ آن‌ها تنها راه (بهترین راه) رهایی از این وضعیت را آگاه کردن مردم می‌دانند. ط ۳۱ ساله یکی از مشارکت‌کنندگانی است که از نگاه توأم با تعجب مردم می‌گوید، از برخوردی که با او داشته‌اند: «مردم متوجه نمی‌شوند و بعضی هم که متوجه می‌شوند خیلی تعجب می‌کنند و به ما، به شکل یک انسان مریخی نگاه می‌کنند».

نتیجه‌گیری و بحث

یافته‌ها نشانگر مراحل پیچیده زندگی روزمره و چالش‌های همراه با فرایند هویت‌یابی مشارکت‌کنندگان است. چالش‌ها از دوران اولیه زندگی فرد شروع می‌شود. آگاهی تجسم‌یافته مشارکت‌کنندگان پیرامون هویت جنسی و جنسیتی، از دوران کودکی و نوجوانی شکل می‌گیرد و رفته‌رفته در تعامل با محیط و ورود به دوران جوانی، در ذخیره معرفتی تغییراتی حاصل می‌شود. فرد از حس تفاوت و پیش‌آگاهی، به مرحله‌ای می‌رسد



که قادر به بحث و گفتگو و استدلال پیرامون تفاوت‌های هویتی خویش با دیگران می‌شود. در واقع ورود به مرحله آگاهی استدلالی، به فرد کمک می‌کند به دنبال راه‌حلی برای جنس خود باشد. البته برخی از پژوهش‌ها (لیندی و دیگران، ۲۰۰۳؛ گراسمن و داگلی، ۲۰۰۷؛ گراسمن و دیگران، ۲۰۰۶) یک تقسیم‌بندی از زمان آگاه شدن دگرجنس‌جوها از هویتشان، ارائه کرده‌اند.

نقش خانواده به‌عنوان گروهی که اولین نشانه‌های تحول را در مشارکت‌کننده می‌بینند بسیار مهم است که در این پژوهش، خانواده به دلیل عدم آگاهی از شرایط و اختلال فرد، به صورت مختلف با او برخورد می‌کنند؛ اما نکته مشترک در تمام این برخوردها، نادرست بودن آن‌ها و تأثیر بارزشان در تشدید دگرجنس‌جویی فرد و دامن زدن به مشکلات او است. این رفتار، با توجه به تفاوت‌های فرهنگی، تفاوت در نگرش‌های افراد و همچنین علاقه خانواده به یک جنس مشخص؛ متفاوت بوده و سه صورت به خود می‌گیرد. نخست، خانواده همانندسازی فرد را نادیده می‌گیرند و به آن به‌عنوان رفتاری کودکانه نگاه کرده و براین باورند که به‌مرور زمان حل شده و به اصطلاح این رفتار با بزرگ شدن فرد، از سرش می‌افتد. صورت دوم برخورد خانواده، این است که رفتار او را اشتباه می‌دانند، اما به‌جای نادیده گرفتن این رفتار، مانند مورد قبل و یا حتی تنبیه و تشویق صحیح و مؤثر، برای هدایت وی به سمت رفتار مطابق با جنسش (جنس بدنی)، او را از جمع خانواده طرد می‌کنند. صورت سوم این برخورد، ناشی از تمایل خانواده به داشتن فرزندی از جنس دیگر است. به این معنا که خانواده علاقه‌مند به داشتن فرزند دختر، رفتار ناشی از اختلال هویت جنسی فرد، یا به‌طور دقیق‌تر رفتار ناشی از دگرجنس‌جویی مرد به زن فرزند خود را تأیید نموده و او را تشویق به همانندسازی با دختران می‌کنند. در این صورت فرد دگرجنس‌جو علی‌رغم جنسیت مردانه، به‌عنوان عضو مؤثنی از خانواده پذیرفته شده و با ویژگی‌های خلقی-رفتاری آن جنس رشد می‌کند. برخی از پژوهش‌های

پیشین (جواهری و حسین‌زاده، ۱۳۹۱، یزدان‌پناه، ۱۳۹۰ و یعقوب، ۱۳۸۶) به نقش مؤثر خانواده و گاهی تأثیرات منفی آن اشاره کرده‌اند.

همانندسازی با جنس مخالف در تمامی دوره‌های قبل از عمل تغییر جنسیت، در دگرجنس‌جویان قابل مشاهده است. به عبارت دیگر، همانندسازی با جنس مخالف جزء لاینفک زندگی دگرجنس‌جویان است؛ که موجب رشد و گسترش هویت ذهنی دگرجنس‌جویان با جنسی متفاوت با خود بدنی‌شان می‌شود. تعارضی که در چرخه همانندسازی و تقویت تمایز خود ذهنی و بدنی، به صورت مستمر تشدید می‌شود. مسئله دیگری که باید به آن اشاره کرد، تأثیر فرهنگ مردسالار جامعه بر پذیرش همانندسازی با جنس مرد است. بدین گونه که اولاً اظهار نارضایتی از جنس بدنی و فرار از نمادهای زنانه برای دگرجنس‌جویان «زن به مرد»، به دلیل جو مردسالار حاکم بر جامعه، بسیار راحت‌تر است؛ و ثانیاً همانندسازی با مردان یک امتیاز و همانندسازی با زنان یک ضعف به شمار می‌رود. یافته‌های بهروان و بیانی (۱۳۹۰) نیز در حوزه همانندسازی و برچسب‌های اجتماعی تا حدی در راستای پژوهش حاضر است. نکته دیگر این که مشکلات ناشی از همانندسازی به همین جا ختم نمی‌شود. به عبارت دیگر، پس از همانندسازی با جنس مخالف، نگاه اطرافیان فرد نیز نسبت به او منفی شده و او را مورد شماتت قرار می‌دهند. این نگاه در سطحی بالاتر به داغ‌نگ بدل گشته و مشکلات بسیار بیشتری برای فرد ایجاد می‌کند. اگرچه باید اشاره کرد که همانندسازی با جنس مخالف در زمره ویژگی‌های ذاتی افراد مبتلا به اختلال هویت جنسی بوده و برای آن‌ها غیرقابل کنترل و در سطحی بالاتر، این رفتار متناقض و متعارض از نظر ایشان، عملکردی عادی و بدیهی است. به این معنا که آن‌ها از نادرستی یا پذیرفته نبودن رفتار خود آگاه نبوده و در ابتدا دلیل سرزنش خانواده و جامعه را درک نمی‌کنند. همین نکته، تأییدی بر تأثیر بسیار بالای آگاهی خانواده در مهار و کنترل اختلال این افراد و جلوگیری از بروز دگرجنس‌جویی در ایشان است. در واقع داغ‌نگ به عنوان نمونه به دلیل محدود



کردن افراد و اطلاق برچسب‌های منفی به آن‌ها مانع از شکل‌گیری یک زندگی عادی می‌شود. بحران در روابط نیز، به دلیل دوگانگی هویت جسمی و ذهنی این افراد و همچنین تحت تأثیر داغ ننگ به وجود می‌آید؛ و از عدم توانایی در ایجاد ارتباط با افراد تا ناتمام ماندن روابط یا لغو قراردادهای ازدواج (نامزدی) را شامل می‌شود. داغ ننگ که در تشدید دگرجنس‌جویی و افزایش تمایل به تغییر جنسیت مؤثر و ناشی از نگاه منفی اطرافیان است، به‌نوبه خود باعث می‌شود فرد دگرجنس‌جو، در چهار حوزه پذیرش اجتماعی، یعنی هم‌جنس‌ها، هم‌سالان، افراد جامعه و همچنین اعضای فامیل (اقوام درجه‌دو به بعد) با چالش‌های جدی مواجه شود. یافته‌های پوتیت و دیگران (۲۰۱۳) و هاگتو و دیگران (۲۰۱۵) نیز به فرایندهای داغ ننگ و تأثیر منفی آن پرداخته‌اند همسو با یافته‌های این پژوهش است.

چالش‌های تعارض و مدیریت نقش، زمانی به وجود می‌آید که دگرجنس‌جو در اثر تعارض میان جنس بدنی و جنس ذهنی‌اش، قادر به پذیرش و ایفای کامل نقش‌های هیچ‌کدام از دو جنس نباشد. به دیگر سخن، او از یک طرف مطابق خود ذهنی‌اش عمل می‌کند و از طرف دیگر به‌واسطه مشکلاتی که در اثر این اقدامات در تعامل با گروه‌های اجتماعی دارد، سعی می‌کند واکنشی متناسب با جنس بدنی خود، در برابر کنش‌های جنسیتی دیگران، نشان دهد؛ اما بر اثر تعارض دو نقش جنس و جنسیتی خود که مخالف هم هستند، فرد نمی‌تواند برای مدت طولانی و بدون نقص، به بازی نقش پرداخته و دچار مشکلاتی می‌شود؛ که بسته به زمینه خانوادگی و اجتماعی، این مشکلات نیز متفاوت‌اند.

بر اساس یافته‌های پژوهش، پیشنهاد می‌شود رسانه‌های جمعی، با توجه به قدرت نفوذی که دارند در جهت معرفی شرایط دگرجنس‌جویان، تلاش‌های بیشتری به عمل آورند. از آنجاکه چالش‌های اساسی مشارکت‌کنندگان به کم‌آگاهی خانواده‌ها برمی‌گردد

آگاه‌سازی خانواده‌ها ضروری به نظر می‌رسد. تجربه برخی از مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که در دوران کودکی، با مراجعه به پزشکان، پاسخ‌هایی همسو با خانواده و جامعه دریافت می‌کردند که این امر مستلزم بازنگری و تأمل جدی است. در این راستا، گسترش مراکز هم‌چون میرداماد تهران، در سایر استان‌ها هم پیشنهاد می‌شود. با توجه به تجربه شرایط نامطلوب مشارکت‌کنندگان در مدرسه، توصیه می‌شود آموزش و پرورش نیز برنامه منسجمی برای مواجهه با دگرجنس جویان تدارک ببیند. نهایتاً یافته‌های اخیر نشان می‌دهد عمل جراحی تنها راه‌حل موجود نیست و سرانجام جامعه باید برای همزیستی با دگرجنس جویان تفاوت‌ها را به رسمیت شناخته و به یک بازاندیشی اساسی دست بزنند.



فهرست منابع:

۱. انجمن روانپزشکی آمریکا، (۱۳۸۱)، متن تجدید نظر شده‌ی راهنمای تشخیص و آماری اختلال‌های روانی *DSM-IV-TR*، ترجمه: محمدرضا نیکخو، تهران: سخن
۲. ایمان، محمدتقی، (۱۳۸۸)، مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی، قم: حوزه و دانشگاه
۳. بیانی، فرهاد، حیدری بیگوند، داریوش و بهروان، حسین (۱۳۹۰)، عوامل اجتماعی موثر بر شدت اختلال هویت جنسی، مجله‌ی علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، بهار و تابستان، شماره اول، سال هشتم. صص: ۱-۲۷
۴. جواهری، فاطمه و کوچکیان، زینب (۱۳۸۵)، اختلال هویت جنسی و ابعاد اجتماعی آن: بررسی پدیده‌ی نارضایتی جنسی در ایران، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره‌ی ۲۱، صص: ۲۶۵-۲۹۲
۵. دان، رابرت. جی، (۱۳۸۴)، نقد اجتماعی پست مدرنیته؛ بحران‌های هویت، ترجمه: صالح نجفی، تهران: شیرازه.
۶. رئیس، فیروزه و ناصحی، عباسعلی (۱۳۸۳)، اختلال هویت جنسی، تهران: تهران صدا.
۷. کاهانی، علیرضا و فخری شجاعی، پیمان (۱۳۸۱)، اختلال هویت جنسی دگر جنسیت جوها، تهران: تیمور زاده.
۸. کسل، فیلیپ، (۱۳۸۳) چکیده آثار آنتونی گیدنر، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: ققنوس.
۹. کمساری، فاطمه، (۱۳۸۹)، مقایسه‌ی شادکامی، سلامت روانی و سبک زندگی در افراد مبتلا به اختلال هویت جنسی و افراد عادی، پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشکده علوم انسانی.
۱۰. گافمن، اروینگ، (۱۳۸۶). داغ ننگ، چار اندیشی برای هویت ضایع شده، ترجمه مسعود کیانپور، تهران: مرکز.
۱۱. یعقوب، فرزانه، (۱۳۸۶)، خرده فرهنگ تبدیل‌خواهان جنسی در ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی، دانشگاه علامه طباطبایی

۱۲. یزدان‌پناه، لیلا، (بهار ۱۳۹۰)، بررسی اختلال هویت جنسیتی (دگر جنس خواهی) با تاکید بر نقش خانواده (مطالعه‌ی تطبیقی مراجعه‌کنندگان به سازمان بهزیستی استان کرمان)، مجله‌ی مطالعات اجتماعی ایران، شماره سیزدهم.

منابع انگلیسی

13. American psychiatric Association (2002). Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders, Text Revision, DSM-IV-TR. Translated by Mohammadreza Nikkhou, Tehran: Sokhan publishing (text in Persian).
14. Bayani, F., Beygvandheydari, D., Behravan, H., (2011). Effective Social Factors on Intensity of Gender Identity Disorder. Journal of Social Sciences, University of Ferdousi, Mashhad. Vol. 8, no, 1, pp: 1-27(text in Persian).
15. Cassell, P., (2003). The Giddens Reader. Translated by Hassan Chvoshian. Tehran: Ghoghnoos Publishing (text in Persian).
16. Conron, K.J., Scott, G., Stowell, G.S., Landers, S.J., (2012). Transgender Health in Massachusetts: Results from a Household Probability Sample of Adults. Am. J. Public Health 102 (1), 118-122.
17. Creswell, J. W., (1994). Research Design. London: Sage.
18. De Santis, J. P., (2009). HIV Infection Risk Factors among Male-To-Female Transgender Persons: A Review of the Literature. Journal of the Association of Nurses in AIDS Care, 20, 362-372
19. Dunn, R. G., (2004). Identity Crisis: A Social Critique of Postmodernity. Translated by Saleh Najafi, Tehran: shirazeh Publishing (text in Persian).
20. Glaser, B., G., Strauss, A. L., (1967). The Discovery of Grounded Theory, Strategies for Qualitative Research. London: Weidenfeld and Nicolson.(3).
21. Goffman, E., (2006). Stigma: Notes on the Management of Spoiled Identity. Translated by Masoud Kianpour, Tehran: Markaz (text in Persian).
22. Grossman, A. H., D'Augelli, A. R., (2007). Transgender Youth and Life-Threatening Behaviors. Suicide and Life-Threatening Behavior, 37(5), 527-537.



23. Grossman, A. H., D'Augelli, A. R., (2006). Transgender Youth: Invisible and Vulnerable. *Journal of Homosexuality*, 51, 111-128
24. Grossman, A. H., D'Augelli, A. R., Salter, N. P., (2006). Maleto-Female Transgender Youth: Gender Expression Milestones, Gender Atypicality, Victimization, and Parents' Responses. *Journal of GLBT Family Studies*, 2, 71-92.
25. Hughto, J. M. W., Reisner, S. L., Pachankis, J. E., (2015). Transgender Stigma and Health: A Critical Review of Stigma Determinants, Mechanisms, And Interventions. *Social Science & Medicine*, 147, 222-231.
26. Iantaffi, A., Bockting, W. O., (2011). Views From Both Sides of the Bridge? Gender, Sexual Legitimacy and Transgender People's Experiences of Relationships. *Culture, Health & Sexuality*, 13(03), 355-370.
27. Iman, M., (2009). *The Paradigmatic Foundation of Quantitative and Qualitative Research Methods in Humanities*. Ghom: Hawsa va Daneshgah Publishing (text in Persian).
28. Javaheri, F., Kouchkian, Z., (2006). Gender Identity Disorder and its Social Dimensions: Study of the Gender Dissatisfaction Phenomenon in Iran. *Social Welfare Journal*. Vol. 5, no 21. pp: 265-292 (text in Persian).
29. Kahani, A., Fakhri Shojaei, P., (2001). *Gender Identity Disorders of Transsexuals*. Tehran: Tymourzadeh Publishing (text in Persian).
30. Komsari, F., (2009). *Comparison of the Happiness, Wellbeing and Lifestyle among Individuals with Gender Identity Disorder and Normal Ones*. M. A. dissertation of Clinical Psychology, Islamic Azad University branch of Science and Research of Tehran, Art and Humanities College (text in Persian).
31. Lawrence, A. A., Meyer, I. H., Northridge, M. E., (2007). *Transgender Health Concerns, in the Health of Sexual Minorities: Public Health Perspectives on Lesbian, Gay, Bisexual, and Transgender Populations*. New York, NY, US: Springer Science, Business Media, pp. 473-505.
32. Lindley, L. L., Nicholson, T. J., Kerby, M. B., Lu, N., (2003). *HIV/STI-Associated Risk Behaviors among Self-Identified Lesbian,*

- Gay, Bisexual and Transgender College Students in the United States. *AIDS Education and Prevention*, 15, 413-429.
33. Lombardi, E. L., Wilchins, R. A., Priesing, D., Malouf, D., (2002). Gender Violence: Transgender Experiences with Violence and Discrimination. *Journal of Homosexuality*, 42(1), 89-101.
 34. Looy, H., Bouma, H., (2005). The Nature of Gender: Gender Identity in Persons Who Are Intersexed or Transgendered. *Journal of Psychology and Theology*, 33(3): 166-178, (169).
 35. Patton, M. Q., (1987). *How to Use Qualitative Methods in Evaluation*. London: Sage.
 36. Poteat, T., German, D., Kerrigan, D., (2013). Managing Uncertainty: A Grounded Theory of Stigma in Transgender Health Care Encounters. *Social Science & Medicine*, 84, 22-29.
 37. Raeisei, F., Nasehi, A., (2003). *Gender Identity Disorder*. Tehran: Tehran Seda Publishing (text in Persian).
 38. Reisner, S.L., Conron, K.J., Tardiff, L.A., Jarvi, S., Gordon, A.R., Austin, S.B., (2014). Monitoring the Health of Transgender and other Gender Minority Populations: Validity of Natal Sex And Gender Identity Survey Items in a US National Cohort of Young Adults. *BMC Public Health* 14 (1), 1224-1234.
 39. Richardson John, T. E., (1997), *Introduction to the Study of Gender Differences in Cognition*. (1997), *Gender Differences in Human Cognition*, Caplan Paula, J., Crawford, Mary, Hyde Janet Shibley, New York: Oxford University Press.
 40. Stieglitz, K. A., (2010). Development, Risk, and Resilience of Transgender youth. *Journal of the Association of Nurses in AIDS Care*, 21(3), 192-206.
 41. Strauss, A. L., and Corbin, J., (1998). *Basics of Qualitative Research*. London: Sage.
 42. Stryker, S., (2000). Identity Theory. in Edgar F. Borgatta and Khonda J. V.(eds.) *Encyclopedia of Sociology*. Montgomery, USA: McMillan.
 43. Wilson, P., Sharp, C., Carr, S., (1999). The Prevalence of Gender Dysphoria in Scotland: A Primary Care Study. Consultant in Family Planning and Sexual Health, Glasgow. Centre for Family Planning and Sexual Health, Glasgow. *British Journal of General Practice*.
 44. Woodward, k., (2002). *Understanding Identity*. London: Arnold. (23, 24).



45. Yaghob, F., (2006). Subculture of Transsexuals in Iran. M.A. Dissertation of Cultural Studies, Allameh Tabatabaei University (text in Persian).
46. Yazdanpanah, L., (2011). Study of Gender Identity Disorder (Transsexual) Emphasizing the Role of Family (Comparative Study of The Welfare Organization's Clients of Kerman Provinc (text in Persian).
47. Yorburg, B., (1974). Sexual Identity, Sex Roles and Social Change. New York: A Wiley-Interscience Publication.

اثر ازدواج و طلاق مادر، در حق حضانت از منظر فقهای مذاهب اسلامی با رویکردی به نظام حقوقی ایران

احسان علی اکبری بابوکانی^۱ امین امیرحسینی^۲

چکیده

از نظر مشهور فقهای امامیه، پس از جدایی زن و شوهر، حضانت پسر تا دو سال و حضانت دختر تا هفت سال مشروط به عدم ازدواج، به عهده مادر است و این حق به محض ازدواج، ساقط می‌شود سپس اگر مطلقه گردد، حضانت به وی بازمی‌گردد. در این باب سؤال اساسی آن است که آیا بعد از نکاح مجدد، می‌توان حکم به بقای حضانت مادر نمود؟ در این راستا با شیوه تحلیلی - توصیفی به تبیین حضانت می‌پردازیم. حضانت را اغلب فقهای مذاهب اسلامی اعم از حنفی، شافعی و حنبلی نیز فتاوای شبیه به نظر مشهور فقهای امامیه دارند اما در این بین ابن ادریس حلی از فقهای امامیه، با پذیرش اصل سقوط حضانت با ازدواج، در مورد بازگشت آن با طلاق تردید کرده و امام مالک از ائمه اهل سنت نیز نظری شبیه به آن دارد در این میان تنها حسن بصری و پیروانش، نظری اختصاصی دارند این‌ها به استناد دلایلی برخلاف همه فقهای مذاهب اسلامی (امامیه، مالکیه، شافعیه، حنفیه، حنبلیه و ظاهریه) معتقدند حق حضانت با ازدواج سقوط نمی‌کند بنابراین فارغ از بحث از بازگشت آن بعد از مطلقه شدن هم می‌باشند. این امر در حقوق ایران نیز وجود دارد و علی‌رغم تبعیت قانون‌گذار از نظر مشهور فقها، به نظر می‌رسد وفق ادله‌ای نظیر آیه ۲۳۳ سوره بقره، قاعده لاضرر، توجه به غرض قانون‌گذار در باب حضانت و اصل رعایت مصالح طفل باید حکم مشهور را مورد نقد قرار داده و قول به عدم مانعیت نکاح مجدد مادر از حضانت را اقوی دانست.

واژگان کلیدی: حضانت، مادر، ازدواج، طلاق، مصالح طفل

۱ استادیار عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

۲ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی ره Amin181170@chmail.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۲۸

DOI: 10.22051/jwfs.2019.17388.1614

مقدمه:

با توجه به اهمیت ویژه خانواده، قانون‌گذار در این باب به تصویب قوانینی همت گماشته است. (محسنی، قبولی در افشان، ۳۹، ۱۳۹۳) که حقوق و تکالیفی را بر عهده طرفین قرار داده است. (سبحانی، امیرحسینی، روشن، ۲۰۶، ۱۳۹۵) با توجه به رویکرد نظام حقوقی ایران پس از انقلاب، نظام تقنینی تلاقی اسلام و قوانین مدرن شده است. در حوزه اسلامی، قواعد نکاح با رویکرد به تشریح فقه امامیه صورت گرفته است. (احمدیه، اسحاقی، ۸۵، ۱۳۹۵) و هم جنبه‌های مالی و نیز غیرمالی را در نظر گرفته است. (صیاد، آقایی بجزستانی، ۱۳۹۵، ۱۵۱) در این میان باید به نهاد حضانت توجه نمود که از جمله نهادهای مورد تقنین در خانواده به شمار می‌آید. (ایزدی فرد، ادبی فیروزجانی، مرتاضی، زارعی، ۳، ۱۳۹۵) و باید آن را از مهم‌ترین بسترهای رشد، همیشه مورد عنایت قانون‌گذار بوده است. (پورمسجدیان، عباسی، ۱۳۲، ۱۳۹۶)

حضانت به فتح و کسر حاء، عبارت است از ولایت و سلطنت بر تربیت طفل و کلیه امور مربوط به او از جمله حفظ و نگهداری، در بستر خواباندن، شستشوی لباس‌ها و استحمام او و مانند آن. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴۳۵/۸؛ البحرانی، ۱۴۰۵، ۸۳/۲۵؛ شهید ثانی، ۱۳۹۸، ۴۵۸/۵)

بنا بر قول قاطبه فقهای مذاهب اسلامی (محقق حلی، ۱۴۰۹، ۵۶۷/۲؛ ابن حمزة الطوسی، ۱۴۰۸، ۲۸۸؛ البهوتی الحنبلی، ۱۴۱۸، ۵۸۸/۵؛ ابن قدامة، بی تا ۲۹۹/۹ - ۲۹۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ۴۰/۲؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ۱۲/۴؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳، ۳۷۵/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴۳۵/۸؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۵۵۲/۷؛ ابن حزم، بی تا ۳۲۳/۱۰ و ۳۲۵؛ النووی، بی تا ۳۲۰/۱۸؛ ابوالبرکات، بی تا ۵۲۶/۲) فرزندان مادامی که بالغ و رشید نشده‌اند، تحت حضانت هستند و وقتی به سن رشد و بلوغ رسیدند،



مخیرند نزد پدر، مادر، غیر آن دو، یا حتی مستقلاً و منفرداً (ابن العلامه، ۱۳۸۷، ۲۶۳/۳) زندگی نمایند،^۱ زیرا اصل عدم ولایت است و در موارد مشکوک به قدر متقین اکتفا می‌شود، مضافاً به اینکه علی‌الاصول ولایت بر محجور برای جبران ضعف جسمی و روانی و نقص اوست و با فرض بلوغ و رشد، نیازی به حمایت نیست (نجفی، ۱۳۸۵، ۳۸۳/۳۱). ولی به نظر برخی از فقها، دختر مادامی‌که ازدواج نکرده، مکروه است از مادر جدا شود و باید همچنان نزد وی بماند. (ابن حمزة الطوسی، ۱۴۰۸، ۲۸۸)

در این باب اهمیت بررسی حکم موقعیت حضانت مادر بعد از نکاح مجدد باید بیان داشت که وفق حکم مزبور، زن برای حفظ حضانت طفل خود باید از نکاح مجدد خودداری ورزد لذا بیشتر زنانی که بعد از زمان‌های متعدد، قادر شده‌اند تا حکم به حضانت طفل خود را از محکمه دریافت دارند، مبادرت به نکاح مجدد نمی‌نمایند؛ زیرا نکاح مزبور موجب سلب حضانت از مادر می‌گردد. مقررات حقوق ایران به نحوی باید وضع گردند تا ملاک اساسی را بر مصالح طفل نهاده و برای کاستن از مسائل زنان، اقدامات مبنایی و اساسی را صورت دهد.

وضعیت حضانت مادر بعد از جدایی از شوهر و سپس ازدواج با مردی دیگر و متعاقباً مطلقه شدن از مسائل مبتلابه مبحث حضانت است. هدف این مقاله، پرداختن به این موضوع از منظر فقهای مذاهب اسلامی است. در این مقاله ابتدا وضعیت حضانت مادر وقتی ازدواج کند و سپس، وضعیت حضانت چنین مادری، وقتی مطلقه می‌شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱ - قانون مدنی ایران، مواد ۱۱۷۹ - ۱۱۶۸ خود را به مبحث حضانت اختصاص داده است.

پیشینه پژوهش:

در این باب باید بیان داشت که مقالاتی در این حوزه نگاشته شده که مختصراً تبیین نموده و وجه ممیزه پژوهش حاضر را از سایر مرقومات بیان خواهیم نمود. در مقاله‌ای با عنوان ازدواج مجدد زن و حق حضانت فرزند، دکتر مهدی رهبر و صالح سعادت به تبیین مبانی فقهی نقلی نقض حق حضانت در فرض ازدواج مجدد زوجه پرداخته‌اند که به مواردی نظیر شرایط حاکم بر حیات ابوین و نیز مصالح طفل عنایت شده است.

در مقاله حضانت در پرتو مصلحت کودک در زمان ازدواج مجدد مادر نگاشته سید محمد مهدی ساعی و نیلوفر کامیاب منصوری که در فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران منتشر شده است، به تبیین مصلحت طفل در فرض حضانت مادر در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی پرداخته شده که به محوریت مصلحت طفل عنایت داشته است. همچنین موانع مصلحت طفل در حضانت نیز مورد بررسی قرار گرفته است. در پژوهش پیش رو، از حیث موضوع و دامنه مورد بحث به تبیین آرای فقهای اهل سنت (اعم از حنفی، حنبلی، شافعی و مالکی) پرداخته شده که سابقه تحریر ندارد. همچنین به لحاظ تحلیلی و ماهوی ادله تام عقلی و نیز قواعد فقهی نظیر قاعده لاضرر و عسر و حرج به عنوان مبنا پرداخته شده است.

همچنین بر اساس تحلیل مواد قانونی به غرض قانون‌گذار در حوزه حضانت نائل شده‌ایم که طبق ادله بیان شده، مبنای اصلی حضانت طفل در هر حوزه، موضوع مصالح تامه طفل هست که بر هر یک از قواعد و مقررات حاکم بر حضانت اقوی است.



حضانت مادر در فرض نکاح مجدد

در این باب در ابتدا به تبیین نظریه پرداخته و در ادامه ادله حاکم بر آن مورد مذاقه قرار خواهد گرفت.

تبیین موضوع:

هنگامی که مادر حاضنه است اگر اقدام به ازدواج با فردی غیر از شوهر سابق خود نماید، این سؤال مطرح می شود که آیا وی برای استمرار حضانت همچنان تقدّم دارد؟ برای پاسخ به این سؤال، موضوع در دو فرض قابل بررسی است، یکی اینکه در فاصله بین جدایی از پدر طفل و ازدواج مجدد، شوهر سابق فوت نموده باشد و به تعبیر دیگر، آیا چنین مادر متأهلی با فوت پدر طفل، مطلقاً حق حضانت خواهد داشت و ازدواج وی تأثیری در تعلیق این حق نخواهد داشت؟ و فرض دوم که موضوع مقاله حاضر است اینکه با فرض حیات پدر طفل، آیا ازدواج حاضنه، مسقط حق حضانت وی می باشد؟ در پاسخ این سؤال گفته می شود که: فقهای مذاهب اسلامی، به سه دسته کلی^۱ تقسیم شده اند: گروهی معتقدند: اگر مادر ازدواج نماید، حضانتش ساقط^۲ می شود (السرخسی، ۱۴۰۶، ۲۲۱/۴؛ ابن البراج، ۱۴۰۶، ۳۵۳/۲؛ ابن حمزة الطوسی، ۱۴۰۸، ۲۸۸؛ محقق حلی، ۱۴۱۰، ۱۹۴؛ ابن ادریس الحلی، ۱۴۱۰، ۶۵۱/۲؛ الحلی، ۱۴۰۷،

۱ - چنانچه گفته شد، فقهاء در این مورد به سه دسته کلی تقسیم شده اند و معنای آن این است که در جزئیات اختلافاتی دارند مثلاً آنهایی که معتقدند اگر مادر ازدواج کند، حضانتش ساقط می گردد، برخی گفته اند: به صرف ازدواج حضانت ساقط نمی گردد بلکه باید دخول هم صورت گیرد (ر.ک.: الرعینی، ۱۴۱۶، ۵/۵۹۹) یا برخی صرف ازدواج و دخول را مسقط حق حضانت نمی دانند بلکه ازدواج با غیر محارم طفل را مسقط حق حضانت می دانند از نظر اینان فقط ازدواج با محارم طفل مثل عمو مسقط حق حضانت مادر متأهل نیست. (ر.ک.: ابن عابدین، ۱۴۱۵، ۳/۶۱۴)

۲ - برای دیدن برخی از روایات مورد استناد این گروه: ر.ک.: حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۱/۴۷۱-۴۷۰

۴۲۶/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۸/۴۳۵؛ ابن قدامة، بی تا ۳۰۵/۹، النووی، بی تا، (۳۲۰/۱۸)

و گروه دوم، معتقدند باید بین فرزند دختر و پسر تفاوت قائل شد، در صورتی که فرزند، مؤنث و زیر هفت سال باشد، ازدواج مادر خللی به استمرار حق حضانت وی وارد نخواهد کرد (ابن قدامة، بی تا، ۵۲۱/۱۱) و بالاخره گروه سوم معتقدند مادر همچنان ذی حق برای حضانت طفل خواهد بود و ازدواج وی، لطمه‌ای به این حق وارد نخواهد نمود. (النووی، بی تا، ۳۲۵/۱۸؛ ابن حزم، بی تا، ۳۲۳/۱۰)

قبل از بیان دلایل هر گروه، لازم به ذکر است که: فقهای مذاهب اسلامی در مورد اینکه تا چه زمانی مادر، حق حضانت خواهد داشت نظرات گوناگونی دارند، مشهور فقهای امامیه بر این باورند که پسر تا دو سال و دختر تا هفت سال تحت حضانت مادر می‌باشد بنابراین توجه شود که در این مقاله در خصوص سقوط حق حضانت مادر یا بازگشت حضانت ساقط شده به وی با فرض این است که اگر مانعی وجود نداشته باشد، مقتضی برای حضانت مادر وجود دارد مثلاً تمامی مباحث این مقاله، وقتی مطرح می‌شود که دختر یا پسر تحت حضانت مادر باشند سپس مادر ازدواج کند و بعد از مدتی، طلاق بگیرد در حالی که هنوز زمان حضانت وی منقضی نشده است. بنابراین مواردی که اساساً حضانت حق پدر است را در بر نمی‌گیرد.

بیان ادله

حال به دلایل و مستندات هر دسته، می‌پردازیم:

-
- ۱- وی ادعای اجماع بر این مطلب کرده است.
 - ۲- مؤلف این کتاب ضمن اظهار نظر در این مورد چنین گفته است: مسأله سقوط حضانت، وقتی مادر اقدام به ازدواج می‌کند از مسائل اجماعی «اهل سنت» است و شریح به آن قضاوت کرده و قول مالک و شافعی هم همین است.



دلایل گروه اخیر که حسن بصری (الشربینی، ۱۳۷۷، ۴۵۵/۳؛ النووی، بی تا، ۳۲۵/۱۸؛ السرخسی، ۱۴۰۶، ۲۱۰/۵) از جمله فقهای شاخص آن می باشد بدین شرح است:

۱- آیه «و ربائبکم اللاتی فی حجورکم من نساءکم...» (نساء: ۳۳) دلالت دارد که شوهران زنانی که دارای دختر هستند و این دختران در دامان این شوهران و تحت نظر ایشان تربیت یافته و رشد و نمو می کنند (تحت شرایطی) از محارم ایشان هستند پس معلوم می شود مادر با وجودی که، شوهر کرده، همچنان، حضانت فرزندان را به عهده دارد پس با استناد به ظاهر این آیه معلوم می شود ازدواج حاضنه، مسقط حق حضانت وی نیست.

۲- ازدواج نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و اله و سلم با ام سلمه در حالی که او، پس از ازدواج، دخترش زینب را به همراه داشت و حضانتش مخدوش نگردید این هم دلیل دیگری است بر این که ازدواج مادر حاضنه، نمی تواند مسقط حق حضانت باشد.

۳- پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و سلم در مورد اختلاف فی مابین حضرت علی (ع) و جعفر بن ابیطالب و زید بن حارثه در مورد به عهده گرفتن حضانت دختر حمزه سید الشهداء، چنین قضاوت فرمودند که دختر بچه در اختیار جعفر قرار گیرد زیرا همسر جعفر، خاله طفل بود و فرمودند **الخالة كالأم**. (النووی، بی تا، ۳۲۵/۱۸) چنانچه ملاحظه می شود، در این قضاوت، خاله متأهل، حق حضانت داشته و حضانت را به عهده گرفته است بنابراین مادر در صورتی که ازدواج کند می تواند همچنان حق حضانت داشته باشد.

گروه دوم: نظری بینابین ارائه کرده اند اینان که احمد بن حنبل هم از جمله آنهاست، معتقدند: اگر طفل مؤنث باشد، ازدواج مادر مسقط حق حضانت وی نخواهد بود

مشروط به اینکه دختر بچه، کمتر از هفت سال داشته باشد، ولی اگر پسر باشد، به محض ازدواج حاضنه، حق حضانت ساقط خواهد شد.

ایشان مبنای نظر خود را واقعه‌ای تاریخی می‌دانند که گروه سوم نیز به آن استناد کرده‌اند ولی از منظری دیگر و با استدلالی متفاوت، بدین بیان که در آن واقعه حضرت علی (ع)، جعفر طیار و زید بن حارثه در مورد حضانت دختر بچه حمزه سید الشهداء باهم اختلاف و تنازع داشتند و هر کدام خود را به دلایلی محق بر حضانت می‌دانست: حضرت علی (ع) به دلیل اینکه آن طفل، دختر عمویش است و زید به دلیل اینکه دختر برادرش است زیرا بر اساس عقد اخوتی که پیامبر بین او و حمزه سید الشهداء برقرار کرده بودند، این دو برادر محسوب می‌شدند و جعفر نیز به دلیل اینکه اولاً این کودک، دختر عمویش هست و ثانیاً همسرش خاله طفل می‌باشد خود را دارای حق تقدم می‌دانستند. در این حال رسول خدا فرمودند: خاله، مانند مادر (به منزله و در حکم مادر) است و بچه را تحویل جعفر دهید. این دسته از فقها، با استناد به این روایت چنین استدلال می‌کنند که چون هم علی (ع) و هم جعفر هر دو صلاحیت حضانت را دارا بوده‌اند (یعنی بیگانه از طفل نبوده‌اند) لذا جعفر به دلیل اینکه همسرش خاله و در حکم مادر طفل بوده با وجودی که متأهل هست و علی القاعده حاضنه متأهل صلاحیت حضانت ندارد، ولی به دلیل اینکه شوهر خاله نیز صلاحیت حضانت طفل را داشته بنابراین خاله متأهل، حاضنه طفل قرار داده شده است. (ابن قدامة، بی تا، ۵۲۱/۱۱)

گروه نخست که بسیاری از فقهای مذاهب اسلامی را در بر می‌گیرد^۱، به دلایل زیر، معتقدند: حق حضانت زنی که بعد از طلاق با مرد دیگری ازدواج کند، ساقط می‌شود یا

۱ - برخی از فقهای این گروه، صرف اجرای صیغه نکاح را مسقط حق حضانت می‌دانند و برخی علاوه بر نکاح، شروع زندگی زناشویی و دخول را نیز شرط سقوط حضانت تلقی می‌کنند البته از ظاهر عبارات فقهای امامیه، صرف ازدواج مسقط حق حضانت مادر حاضنه استنمام می‌شود. (ر.ک.: البحرانی، ۱۴۰۵، ۹۵/۲۵)



به تعبیر برخی دیگر، حق حضانتش متزلزل می‌شود و برای استمرار حضانت نیاز به رأی دادگاه دارد. (السرخسی، ۱۴۰۶، ۲۲۱/۴؛ النووی، بی‌تا، ۳۲۰/۱۸؛ ابن ادریس الحلّی، ۱۴۱۰، ۶۵۱/۲)

اینان دلایل گروه سوم را رد می‌کنند و خود دلایل و مستندات را در اثبات نظریه خود ارائه می‌دهند که به شرح زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای درک بهتر دلایل و مستندات، نظرات این دسته از فقهای مذاهب اسلامی به تفکیک و در دو بخش اهل سنت و امامیه ارائه می‌شود.

اهل سنت

این گروه از فقهای اهل سنت، برای اثبات نظر خود، ابتدا دلایل دو گروه قبل را رد می‌کنند و سپس دلایل خود را ارائه می‌دهند.

۱- آیه «و ربائبکم اللاتی فی حجورکم...» (نساء: ۳۳) مثبت ادعای گروه سوم نبوده بلکه ناظر به موردی است که طفل فاقد پدر بوده و یا پدرش راضی است که حضانت در اختیار مادر طفل باشد پس این آیه نمی‌تواند مستند دعوی باشد و مدعای گروه سوم را اثبات نماید.

۲- روایات:

الف) از جمله روایت ابن ابی موسی از رسول خدا (ص) مبنی بر اینکه فرموده باشند: أنت أحق به ما لم تنکحی؛ یعنی تو برای حضانت طفل مادام که ازدواج نکرده‌ای، احق هستی. (النوری، ۱۴۰۸، ۱۶۴/۱۵)

ب) روایت عبدالله بن عمرو از نبی مکرم (ص): أنت أحق به ما لم تنکحی (ابن الأشعث سجستانی، ۱۴۱۰، ۲۸۳/۲)

ج) روایت ابوهریره از نبی اکرم (ص): الام احق بولدها ما لم تتزوج. یعنی مادر برای حضانت فرزند، مادامی که ازدواج نکرده است، احق می‌باشد. (ابن حنبل، بی‌تا، ۲۰۳/۲)

۳- اجماع: ابن قدامه به نقل از ابن منذر مدعی است که فقهای اسلام، بر سقوط حق حضانت مادر به هنگام ازدواج، اجماع دارند. (ابن قدامه، بی‌تا، ۵۲۱/۱۱)

۴- قضاوت شریح قاضی: شریح قاضی نیز در موردی، به سقوط حضانت مادری که ازدواج نموده بود، حکم کرد. (ابن قدامه، بی‌تا، ۵۲۱/۱۱)

۵- مالک (النووی، بی‌تا، ۳۲۵/۱۸)، شافعی (ابن قدامه، بی‌تا، ۵۲۱/۱۱) و ابوحنفیه (النووی، بی‌تا، ۳۲۵/۱۸) از ائمه اهل سنت، نیز چنین نظر دارند.

۶- تراحم حقوق شوهر با حقوق طفل (السرخسی، ۱۴۰۶، ۲۲۱/۴؛ النووی، بی‌تا، ۳۲۰/۱۸؛ ابن ادریس الحللی، ۱۴۱۰، ۶۵۱/۲)؛ وقتی زنی شوهر می‌کند، باید در زندگی جدیدش وظایف زناشویی را انجام دهد و در هنگام تراحم این دو حق، حقوق زوجیت اهم بوده و بر حق حضانت اولویت دارد به عبارت دیگر اگر زن حاضنه هنگامی که ازدواج کند همچنان حضانت طفل را بر عهده داشته باشد موجب می‌شود که زن هم مسئولیت رعایت حقوق شوهر خود را داشته باشد و هم مسئولیت حضانت طفل را و رعایت حقوق شوهر مقدم بر رعایت حقوق طفل است بنابراین پدر طفل برای حضانت، مقدم خواهد بود.

۷- دلیل دیگر که تا حدود زیادی زیرمجموعه بند ۶ می‌تواند تلقی گردد اینکه اساساً تمام وقت زن به جز وقت عبادتش، متعلق به شوهرش می‌باشد پس پرداختن به حضانت مانع ادای حقوق شوهر می‌شود (النووی، بی‌تا، ۳۲۵/۱۸) زیرا در اینجا، حقوق زوجیت و حق حضانت مانعاً الجمع هستند.



۸- ام سلمه مادر زینب و همچنین خاله دختر حمزه سید الشهداء با وجود اینکه متأهل بودند، حضانت طفل را عهده‌دار شدند، ولی این دو واقعه دلیل عدم سقوط حضانت زن، وقتی اقدام به ازدواج می‌کند، نمی‌تواند قلمداد گردد زیرا این دو روایت ناظر به مواردی است که هیچ زنی که متأهل نباشد و واجد شرایط برای تصدی حضانت این اطفال باشد، وجود نداشته است پس نمی‌توانند مثبت ادعای گروه‌های دوم و سوم باشند. (النووی، بی تا، ۳۲۵/۱۸)

و با عنایت به دلایل مطروحه این دسته از فقهای اهل سنت، معتقد به سقوط حضانت مادر، پس از ازدواج می‌باشند.

فقه امامیه:

مشهور فقهای امامیه (ابن حمزه الطوسی، ۱۴۰۸، ۲۸۸؛ شهید ثانی، ۱۳۹۸، ۴۵۷/۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ۱۰۱/۳؛ محقق حلی، ۱۴۱۰، ۱۹۴؛ نجفی، ۱۳۸۵، ۲۹۰/۳۱؛ فاضل الآبی، ۱۴۰۸، ۲۰۰/۲؛ شهید اول، ۱۴۱۱، ۱۷۶) بر این اعتقادند که: مادر، حضانت پسر بچه را تا دو سال و دختر بچه را تا هفت سال عهده‌دار خواهد بود^۱. البته این حضانت مشروط به شرایطی است از جمله اینکه مادر، ازدواج نکند.

مسأله سقوط حضانت مادر، وقتی با مرد دیگری، ازدواج نماید، از مسائلی است که تقریباً همه فقهای امامیه بر آن اتفاق نظر دارند، برای مثال: در ضرورت اشتراط عدم تزویج، صاحب جواهر چنین گفته است: خلافاً (بین فقهای امامیه ط) در این مورد

۱ - قانون مدنی ایران قبل از اصلاحیه ۱۳۸۲، در ماده ۱۱۶۹ از نظر مشهور فقهای امامیه تبعیت کرده بود (برای نگهداری طفل مادر تا دو سال از تاریخ ولادت او اولویت خواهد داشت پس از انقضاء این مدت حضانت با پدر است مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم حضانت آنها با مادر خواهد بود) ولی در تاریخ ۱۳۸۲/۵/۶ مجلس شورای اسلامی ماده ۱۱۶۹ را به شرح زیر اصلاح نمود و یک تبصره نیز به این ماده اضافه کرد و مراتب در تاریخ ۱۳۸۲/۹/۸ به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید (ماده ۱۱۶۹): برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوبین او جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است. **تبصره:** بعد از هفت سالگی در صورت حدوث اختلاف، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه می‌باشد.

نیافتیم بلکه در مسالك الافهام (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴۳۵/۸)، ادعای اجماع بر آن شده است و این اجماع، با توجه به روایات متعددی (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۶۶۰/۲۱-۴۵۹ و ۴۷۱-۴۷۰؛ شیخ صدوق، بی تا، ۲۷۵/۳) که از طریق نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و حضرات ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین، در این خصوص نقل شده، حجت و معتبر است. (نجفی، ۱۳۸۵، ۳۸۳/۳۱) بلکه به استناد فحواي روایت داود رقی^۱ و همچنین با تقویت شدن و معاضدت این دسته از روایات با روایات نبوی^۲ که از طریق اهل سنت بدین مضمون نقل شده است به ضرورت وجود اشتراط عدم تزویج مادر حاضنه، پی می بریم (نجفی، ۱۳۸۵، ۲۹۰/۳۱) اما اینکه برخی دلیل سقوط حق حضانت مادر را چنین بیان کرده اند که: وقتی زنی با مردی ازدواج می کند ملزم به رعایت حقوق زوجیت می باشد و این امر مانع اشتغال به حضانت خواهد شد (شهید ثانی، ۱۳۹۸، ۴۶۳/۵؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۵۵۳/۷؛ البحرانی، ۱۴۰۵، ۹۲/۲۵)، گفته می شود، با وجود اجماع و نصوص، اولاً نیازی به این دلیل نیست، ثانیاً: این دلیل، از استحکام لازم برخوردار نمی باشد زیرا چه بسا استدلال شود که اساساً حضانت تراحمی با حقوق زوجیت ندارد و مانعة الجمع نمی باشند یا لزوم رعایت

۱- عن امرأة حرة نکحت عبداً فاولدها اولاداً ثم انه طلقها فلم تقم مع ولدها و تزوجت ، فلما بلغ العبد انها تزوجت، اراد ان ياخذ ولده منها و قال انا احق بهم منك ان تزوجت فقال ليس للعبد ان ياخذ منها ولدها و ان تزوجت حتي يعتق هي احق بولدها منه مادام مملوكاً فاذا اعتق فهو احق بهم منها يعني زن حری، با برده ای ازدواج کرد و سپس دارای چند فرزند شدند بعد شوهر زنش را طلاق داد و زن با دیگری، ازدواج نمود، مرد خواست فرزندانش را با این استدلال که تو ازدواج کرده ای و حق حضانتت ساقط شده است، از او بگیرد، ولی امام فرمودند: مادامی که عبد هست و آزاد نشده مادر حتی اگر ازدواج کرده باشد، احق به حضانت است ولی عبد اگر آزاد شد، نسبت به حضانت فرزندانش احق خواهد بود. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۴۵۹/۲۱، شیخ کلینی، ۱۳۶۳، ۴۵/۶)

۲- قال النبي صلى الله عليه وآله : " الأم أحق بحضانة ابنها ما لم تتزوج " يعني مادر، مادامی که ازدواج نکرده، برای حضانت فرزندش، احق است (النوری، ۱۴۰۸، ۱۶۴/۱۵) و في آخر " إن امرأة قالت يا رسول الله إن ابني هذا كان بطني له وعاء و ثديي له سقاء و حجري له حواء وإن أباه طلقني وأراد أن ينتزعه مني ، فقال لها النبي صلى الله عليه وآله : أنت أحق به ما لم تتكحي " (يعني زني خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، عرض کرد: این فرزندم هست ، شکم طرف او (برای رشد و نمو) بوده و سینه هایم سقاي او و دامانم خانه او بوده یا خانه ام حريم او بوده حال پدرش مرا طلاق داده و گمان نموده می تواند او را از من بگیرد. پیامبر (ص) فرمودند: تا وقتی ازدواج نکرده ای، (برای حضانت فرزند،) تو احق هستی. (النوری، ۱۴۰۸، ۱۶۴/۱۵)



حقوق زوجیت، منافاتی با حق حضانت ندارد مضافاً به اینکه ظاهر نص و اجماع دلالت بر این دارد که به‌صرف اجرای صیغه عقد نکاح، حضانت ساقط می‌شود به تعبیر روشن‌تر، وقتی هنوز دخولی صورت نگرفته و عملاً زندگی زناشویی شروع نشده تا زن ملزم به رعایت حقوق زندگی مشترک باشد، فقط به‌صرف اجرای صیغه عقد نکاح، حضانت زن، ساقط می‌شود بلکه اگر زوج جدید، به زن اذن به حضانت فرزندش را داده باشد و به طریقی، شرعاً و قانوناً ملزم به عدم رجوع از اذن خود باشد یا زن طوری وظایف زناشویی را انجام دهد که هیچ منافات و تزاممی با حقوق زندگی مشترک و حقوق شوهر نداشته باشد، یا اینکه بالاخره ازدواج طوری صورت پذیرد، که هیچ منافاتی با حضانت نداشته باشد، باز ظاهر نص و اجماع، متضمن این مطلب است که در همه این موارد، به‌صرف اجرای صیغه نکاح، حضانت ساقط می‌شود (مروراید، ۱۴۱۰، ۱۸/۱۹۵)

حضانت مادر مطلقه

چنانچه قبلاً اشاره شد، فقهای مذاهب اسلامی ابتدا در مورد امکان ساقط شدن حق حضانت مادر هنگام ازدواج با مرد دیگری، اختلاف نظر دارند، آن دسته (مثل حسن بصری) که ازدواج را مطلقاً یا در مورد دختر بچه، مسقط حق حضانت نمی‌دانند، موضعشان در پاسخ به سؤال حاضر کاملاً روشن است زیرا وقتی ازدواج مسقط حق حضانت نباشد، دیگر با طلاق اتفاق خاصی نمی‌افتد که تردید در استمرار این حق بشود یا به عبارت بهتر، به قیاس اولویت، حق حضانت بعد از طلاق وجود خواهد داشت؛ اما گروه دیگر، یعنی آن‌هایی که معتقدند به استناد نص و اجماع، به محض ازدواج، حق حضانت زن ساقط می‌شود خود، در خصوص بازگشت حضانت بعد از طلاق

اختلاف نظر دارند لذا نظرات هر دسته از فقهای شیعه و سنی از این گروه ذیلاً بیان می‌شود.

اهل سنت:

اغلب فقهای اهل سنت، در مورد امکان بازگشت حق حضانت مادر حاضنه، بعد از مطلقه شدن، با استناد به روایات ابوهریره و عمرو بن عاص (احمد بن حنبل، بی‌تا، ۲۰۳/۲) و عبدالله بن عمر (ابن داود، ۱۴۱۰، ۲۸۳/۲) بر این باورند که هنگام طلاق، حضانت به مادر برمی‌گردد (شیخ طوسی، بی‌تا، ۱۳۳/۵) اینان برای اثبات نظر خود، به مفهوم مخالف غایت، در نبوی مشهور «انت احق به ما لم تنکحی» یا «الام احق به ما لم تتزوج» (النوری، ۱۴۰۸، ۱۶۴/۱۵) استناد می‌کنند.

این دسته از فقهای اهل سنت با پذیرش اصل امکان عود حضانت به مادر، در جزئیات اختلاف نظر دارند: برخی معتقدند، مطلقاً و به‌صرف اجرای صیغه طلاق، حضانت برمی‌گردد (القمی، بی‌تا، ۵۱۲؛ النووی، بی‌تا، ۳۲۵/۱۸؛ ابن قدامة، بی‌تا، ۳۰۷/۹؛ الشافعی، ۱۴۰۳، ۹۲/۵) و برخی (ابوحنیفه و المزنی) گمان می‌کنند قبل از انقضای عده در طلاق رجعی، حضانت برنمی‌گردد (شیخ طوسی، بی‌تا، ۱۳۳/۵) و در مقابل برخی مثل امام مالک و پیروان مکتب او اساساً معتقدند حق حضانت با ازدواج مادر، به استناد اجماع و روایات، از بین رفته و ساقط گردیده^۱ (ابن قدامة، بی‌تا، ۳۰۷/۹؛ النووی، بی‌تا، ۳۲۵/۱۸؛ القمی، بی‌تا، ۵۱۲) و بعد از وقوع طلاق، به علت اینکه دلیلی برای عود آن، وجود ندارد عدم آن استصحاب می‌شود. (الرعینی، ۱۴۱۶، ۵۹۹/۵؛ ابن عابدین، ۱۴۱۵، ۶۱۴/۳)

۱ - لان النکاح ابطال حقها یعنی زیرا نکاح، حق حضانت مادر حاضنه را از بین برد و ابطال نمود.



ولی در مقابل، برخی از فقهای اهل سنت (النووی، بی تا، ۳۲۵/۱۸؛ ابن قدامة، بی تا، ۳۰۷/۹) مثل امام مالک و پیروانش، معتقدند با نکاح، حق حضانت به دلیل اجماع و روایات، ساقط می‌شود. برخی از فقهای مالکی که در همین گروه قرار دارند با وجود اینکه منکر اصل بازگشت حضانت ساقط‌شده، می‌باشند (النووی، بی تا، ۳۲۵/۱۸؛ ابن قدامة، بی تا، ۳۰۷/۹) در فتوای خود قائل به استثنایی، شده‌اند به این بیان که: اگر کسی که جایگزین مادر شده است فردی مثل پدر، به دلایلی مثل بیماری، یا سفر حج، یا اگر زن است مثل مادر بزرگ، ازدواج کرده باشد و مانعی برای استمرار حضانت پیدا کند، در این صورت مادری که با ازدواج، حضانتش را از دست داده است، به دلیل وجود مانع برای استمرار حضانت جانشینش، حضانتش عود می‌کند. (ابوالبرکات، بی تا، ۵۳۲/۲)

فقه امامیه

مشهور فقهای امامیه نیز به استناد روایات^۱، معتقدند با طلاق، حضانت ساقط‌شده برمی‌گردد اینان نیز در جزئیات اختلاف نظر دارند برخی (شیخ طوسی، بی تا، ۱۳۳/۵؛ ابن حمزة الطوسی، ۱۴۰۸، ۲۸۸) معتقدند به محض اینکه صیغه طلاق جاری شود، حضانت زن به دلیل وجود مقتضی و مرتفع شدن مانع، بازمی‌گردد با این توضیح که اساساً مادر در زمان‌های مقرر (تا دو سال و یا تا پنج سال)، مقتضی برای داشتن حق حضانت را دارا می‌باشد و به محض اینکه ازدواج نمود، مانعی برای تحقق مقتضی یا استمرار عمل مقتضی به وجود می‌آید بنابراین هنگامی که زن حاضنه، مطلقه شد، این مانع، مرتفع شده و مقتضی کما فی السابق عمل کرده و زن نسبت به حضانت طفل،

۱- ر.ک.: روایت داود الرقی (شیخ کلینی، ۱۳۶۳، ۴۵/۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۴۵۹/۲۱) و روایت صحیحة فضیل بن یسار (شیخ صدوق، بی تا، ۲۷۵/۳) و روایت مقطوعة جمیل و ابن بکیر (شیخ کلینی، ۱۳۶۳، ۴۹۲/۵)

احق خواهد بود. بنابراین، به صرف اجرای صیغه طلاق بائن، حق حضانت به زن بازمی‌گردد ولی اگر طلاق، رجعی باشد، پس از انقضای مدت عده، حق حضانت به زن بازخواهد گشت ولی این احتمال هم وجود دارد که گفته شود: اجرای صیغه طلاق رجعی موجب بازگشت حق حضانت به زن می‌شود و نیازی به انقضای عده نیست (علامه حلی، ۱۴۱۰، ۴۰/۲؛ القمی، بی‌تا، ۵۱۲) زیرا وقتی طلاق جاری شد، دیگر زن اشتغالی به وظایف زناشویی ندارد تا مانعی برای عمل کردن مقتضی وجود داشته باشد. در مقابل مشهور، برخی دیگر از فقهای امامیه بر این باور بوده که به صرف اجرای صیغه طلاق، حضانت به زن بازمی‌گردد از دیدگاه وی، با ازدواج، حق حضانت ساقط می‌شود و سقوط آن در زمان اجرای صیغه طلاق، استصحاب می‌شود بنابراین دلیلی بر بازگشت حق حضانت به مادر، وجود ندارد. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۳۰۹/۷؛ ابن ادریس الحلّی، ۱۴۱۰، ۶۵۱/۲؛ شهید ثانی، ۱۳۹۸، ۴۶۳/۵)

در نقد دیدگاه مشهور باید به ادله استناد جست که عبارت‌اند از:

۱. روایات مورد بحث در این زمینه که مورد استناد مشهور قرار گرفته، مورد خدشه است و روایات مورد استناد ایشان مرسله است. به علاوه روایاتی از ابوهریره در این باب ذکر شده که مورد خدشه بوده و فقط از سوی اهل سنت ذکر شده است.
۲. مشهور فقها برای اثبات مدعای خدو به اجماع به عنوان دلیلی از ادله اجتهادی استناد نموده‌اند که باین حال باید اذعان داشت ادعای اجماع مورد پذیرش نیست زیرا در واقع اجماع را نمی‌توان دلیلی مستقل دانست و اجماع کاشف از رأی معصوم حجت است لذا وقتی روایات مورد استناد، تخدیش گردد، استناد به اجماع محل ایراد و انتقاد است.
۳. هم‌چنین مشهور بیان داشته‌اند که مادر از ایفای تعهدات خود در انجام تکالیف مادری و امومت بازمی‌ماند که این امر هم مورد انتقاد است زیرا در واقع بین حقوق شوهر



دوم و حقوق مادری زن هیچ‌گونه تعارضی نیست و حتی می‌توان ادعا نمود که ترحمی نیز رخ نمی‌دهد لذا بر همین اساس ابدی استدلال نمود که وقتی در واقع غرض شارع مقدس از حضانت می‌تواند با وجود نکاح دوم نیز تحقق یابد، حکم به مانعیت نکاح مجدد برای حضانت موردنقد است و بی‌مبنا خواهد بود. (نجفی، ۱۳۸۵، ج ۴۲۴، ۳۱) در تحلیل نهایی موضع فقه امامیه باید بیان داشت که نظر اقلیت مبتنی بر ادله‌ای است که می‌توان بر آن اتکا نمود که به شرح زیر است:

اولاً در آیه ۲۳۲ سوره بقره خداوند متعال می‌فرماید: «ولا تضار والده بولدها ولا مولود له بولده» که در تبیین آیه شریفه باید بیان داشت «به زن به واسطه فرزندش ضرر رسانده نمی‌شود و به مرد به واسطه فرزندش ضرری وارد نمی‌آید.» آیه شریفه در باب بیان حرمت در مضیقه قرار دادن مادر یا پدر از طریق طفل است یعنی هیچ‌کس نمی‌تواند با سوءاستفاده از علقه والدین چه پدر یا مادر نسبت به فرزند، والدین را در مضیقه و فشار قرار دهد.

در ثانی قاعده لاجرح نیز مطرح بوده و لا ضرر را باید از احکام ثانوی دانست لذا هر حکمی از احکام اولیه حاکم است لذا هر حکمی هر حکمی اولیه برای مکلف مضر باشد می‌تواند به استناد لاجرح حکم به الغای موقت حکم مزبور داد.

لذا بر همین اساس در صورتی که مادر با نکاح خود از فرزند خودش مجزا شود و بر همین اساس نتواند فرزند خود را به راحتی ملاقات نموده و تعهدات امومت خود را ایفا کند، باید حکم به عدم مانعیت نکاح مجدد مادر در منع حضانت نمود.

لذا باید اذعان داشت که رعایت مصالح طفل و مادر و عدم جواز ورود حکم ضرری برای عباد شارع و عدم جواز ورود ضرر به مادر، مقتضی آن است که شرایط به نحوی

فراهم شود که مادر به دلیل فشارهای روحی ناشی از عدم ملاقات طفل خود، مجبور شود تا به ترک تشکیل خانواده و تضرر خودش نگردد.

ثالثاً طفل برای رشد و ارتقای نیازهای عاطفی خود نیازمند حفاظت مادر است که بر اساس آن در صورتی که مصلحت کودک این باشد که از نعمت مادر بهره‌مند گردد، به‌صرف نکاح مجدد نباید این حق اساسی و مصلحت‌مبنایی طفل را از وی سلب نمود.

حقوق ایران:

در نظام حقوقی ایران نیز باید در این باب به ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی اشاره نمود که در این باب بیان می‌دارد: «اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با او است مبتلا به جنون شود یا به دیگری شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود.»

بر همین اساس وفق ماده مزبور باید بیان داشت که وفق ماده مزبور به تبعیت از مشهور فقهای امامیه، نکاح مجدد مادر را باید از موانع حضانت دانست. لذا قانون‌گذار از مشهور فقها در این باب تبعیت نموده است. (صدوق، بی‌تا، ج ۳، ۳۶۰) لذا بر اساس بیان ماده ۱۱۷۰ باید بیان داشت که نکاح مجدد مادر موجب مانعیت نکاح از حضانت خواهد بود.

هم‌چنین لازم به توضیح است که در صورت فوت پدر، در هر حالت باید مادر را مسئول حضانت دانست و فرض ماده در صورتی است که پدر در قید حیات باشد. لذا بر همین اساس نکاح مجدد فقط موجب ایجاد حق تقدم حضانت برای پدر خواهد بود. لذا بر همین اساس به علت خلاف اصل بودن ماده مزبور باید به‌قدر متقن اکتفا نمود و بر همین اساس باید اذعان داشت که این حکم برای مرد جاری نخواهد بود لذا در صورت



نکاح مجدد مردی که از نکاح نخست خود، فرزندان دارد، حق حضانت وی باقی بوده و معجراست.

لذا باید به قانون مزبور نقدهایی را وارد نمود اولاً آن که اگر ممانعت نکاح مجدد مادر از حضانت برای رعایت مصالح طفل باشد، همین مصلحت در مورد پدر نیز جاری است و لذا غرض قانون‌گذار برای حمایت از طفل در باب نکاح مجدد پدر نیز جاری هست. به علاوه آن که به طور معمول تأمین هزینه‌های زندگی برای زنان در شرایط اجتماعی سخت‌تر است و لذا زن برای حفظ حضانت مجبور است تا از نکاح و بهره‌مندی از تأمین مالی شوهر دوم خود محروم گردد در حالی که پدر امکان بیشتری برای تأمین مالی خود دارد و در مضیقه کمتری است.

لذا به نظر می‌رسد پذیرش ماده مزبور، محل ایراد بوده و موجب توالی فاسد است. به علاوه به لحاظ حقوقی نیز باید به قانون حمایت خانواده که قانون خاص لاحق است نیز توجه داشت که براین اساس باید به ماده ۴۵ باید توجه داشت.

بر همین اساس باید به ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده نیز توجه نمود که بر اساس آن ماده مزبور مقرر می‌دارد:

«رعایت غبطه و مصلحت کودکان و نوجوانان در کلیه تصمیمات دادگاه‌ها و مقامات اجرایی الزامی است.» لذا به نظر می‌رسد در صورتی که مواد قانون مدنی با ماده مزبور مغایر باشد، باید ماده مزبور را از حیث خاص و لاحق بودن بر مواد قانون مدنی مرجح دانست که به نظر می‌رسد پذیرش ماده ۱۱۷۰ در واقع با ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مغایرت دارد.

در حقوق ایران نیز به‌عنوان مؤید باید به نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه اشاره نمود که بر اساس آن نظریه مزبور اشعار می‌دارد: «آنچه در مورد حضانت اطفال باید مورد توجه قرار بگیرد مصلحت خود طفل است نه عسر و حرج پدر و مادر؛ بنابراین اگر دادگاه مصلحت بداند که طفل قبل از رسیدن به سنین مربوطه نزد پدر باشد یا بعد از سنین مذکور نزد مادر باشد یعنی پدر را صالح نداند.» لذا در این باب باید به نظر دادگاه توجه و عنایت نمود. لذا وفق نظریه مزبور باید اولویت و اهمیت ویژه مصلحت کودک بر مصالح والدین را مورد عنایت داشت.

به‌علاوه لازم به ذکر است که ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی، مصداق تام مصالح کودک برای تعیین حضانت است در فرضی که دادگاه به این تمیز دست یابد که بقای طفل در کنار مادر و خانواده، به سلامت روحی و جسمی وی آسیب وارد می‌آورد (ساعی، کامیاب منصوری، ۱۳۹۵، ۷۷۱) و از مصلحت او به دور است، می‌تواند در باب حضانت وی مبادرت به تصمیم‌گیری در این زمینه بنماید. لذا ماده مزبور اشعار می‌دارد: «هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای مدعی العموم هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند.» موارد مذکور در ماده مورد نظر رابای در زمره موارد رفتارهای مشمول عدم مواظبت دانست که ناشی از عدم رعایت مصلحت طفل است و لذا باید در تعیین حاضن، صلاحیت وی احراز گردد تا مصلحت طفل مراعات باشد. (صفایی، امامی، ۱۳۹۱، ۳۵۲)



به‌علاوه باید به ماده ۱۱۷۱ استناد جست که مقرر می‌دارد: «در صورت فوت یکی از ابویین حضانت طفل با آنکه زنده است خواهد بود هرچند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشد.» لذا از ماده موردنظر برداشت می‌شود که سلب حضانت از مادر به دلیل نکاح مجدد وی، به نحو اطلاق، زمینه‌ساز و ایجادکننده مصلحت طفل نیست؛ درحالی‌که در ماده مزبور هم باید حضانت طفل در فرض نکاح مادر وی، به جد پدری یا دیگری واگذار شود که مصالح طفل را تأمین نماید. این امر مسلم است که مادر بیش از سایرین، به فرض تأمین مصالح طفل، اقرب است. لذا می‌توان اطلاق ماده ۱۱۷۱ را نیز شامل نکاح مجدد والده نیز دانست.

به‌علاوه به‌عنوان مؤید می‌توان به قانون واگذاری حق حضانت فرزندان صغیر یا محجور به مادران آنها^۱ مصوب ۱۳۶۴ مقرر می‌دارد: «حضانت فرزندان صغیر یا محجوری که پدرانشان به مقام والای شهادت رسیده و یا فوت شده باشند با مادران آنها خواهد بود و هزینه متعارف زندگی این فرزندان چنانچه از اموال خودشان باشد در اختیار ولی شرعی است و اگر از طریق بودجه دولت یا از بنیاد شهید پرداخت می‌شود در اختیار مادرانشان قرار می‌گیرد مگر آنکه دادگاه صالح در موارد ادعای عدم صلاحیت مادر حکم صلاحیت بکند.

تبصره ۱ - مقصود از محجور در این قانون مجنون یا سفیه است که حجرش متصل به صغر باشد.

۱ ماده واحده مصوب ۱۳۶۰ مقرر می‌دارد: «حضانت فرزندان صغیر یا محجوری که پدرانشان به مقام والای شهادت رسیده یا فوت شده باشند با مادران آنها خواهد بود و هزینه متعارف زندگی این فرزندان که از اموال موروثی خودشان یا از طریق بودجه دولت یا یکی از نهادهای انقلابی پرداخت می‌شود در اختیار مادرانشان قرار می‌گیرد مگر آنکه دادگاه صالح در موارد ادعای عدم صلاحیت مادر حکم به عدم صلاحیت بکند.

تبصره - حدود هزینه متعارف را دادگاه معین می‌کند و به وسیله دادگاه به مادر یا نماینده قانونی او پرداخت خواهد شد.»

تبصره ۲ - ازدواج مادرانی که در ماده واحده ذکر شده است، مانع از حق حضانت آن‌ها نمی‌گردد.

تبصره ۳ - حدود هزینه متعارف توسط دادگاه معین و به مادر یا نماینده قانونی او پرداخت خواهد شد.

تبصره ۴ - در مواردی که تعیین حدود هزینه متعارف یا عدم صلاحیت مادر به فرزندان شهدا در دادگاه مطرح باشد بنیاد شهید موظف است کارشناس خود را به دادگاه معرفی کند.»

بر اساس بیان ماده مزبور در تبصره ۲ می‌توان حکم ماده ۱۱۷۱ را مورد تأیید قرار داد و لذا در سرپرستی و حضانت بر کودک، مادر از سایرین اولی است.

برای تأمین بیشترین سطح از مصلحت طفل نمی‌توان به نحو مطلق حکم نمود و لذا باید بیشترین مصلحت طفل وفق شرایط موجود از سوی قاضی تعیین و حکم به حضانت صورت گیرد.

به‌علاوه می‌توان به ماده ۴۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نیز استناد جست که اشعار می‌دارد: «هرگاه دادگاه تشخیص دهد توافقات راجع به ملاقات، حضانت، نگهداری و سایر امور مربوط به طفل برخلاف مصلحت او است یا در صورتی که مسئول حضانت از انجام تکالیف مقرر خودداری کند و یا مانع ملاقات طفل تحت حضانت با اشخاص ذی‌حق شود، می‌تواند در خصوص اموری از قبیل واگذاری امر حضانت به دیگری یا تعیین شخص ناظر با پیش‌بینی حدود نظارت وی با رعایت مصلحت طفل تصمیم مقتضی اتخاذ کند.



تبصره - قوه قضائیه مکلف است برای نحوه ملاقات والدین با طفل سازوکار مناسب با مصالح خانواده و کودک را فراهم نماید.

آیین‌نامه اجرایی این ماده ظرف شش ماه توسط وزارت دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.»

بر اساس ماده مذکور می‌توان دریافت که معیار دقیق برای تعیین حضانت را باید مصلحت طفل دانست. لذا مبنای تعیین دقیق حضانت را مصلحت تلقی نموده‌اند. لذا قاضی را در تعیین پدر یا مادر برای حضانت مختار دانسته که از این امر دریافت می‌شود، مصالح عالی‌ه طفل بر حق والدین بر حضانت اولی است که حتی می‌توان دریافت اولویت اصلی با مصلحت طفل است و این امر تا حدی مؤثر است که حق والدین در حضانت را از اطلاق خارج می‌سازد.

نتیجه:

در مقاله حاضر با نظرات مختلف و آراء متفاوت فقهای مذاهب اسلامی آشنا شدیم و معلوم گردید اکثریت قریب به اتفاق فقهای همه مذاهب اسلامی (امامی، شافعی، حنفی، مالکی، حنبلی و ظاهری) به استناد روایات و بعضاً دلایل دیگر، معتقدند حق حضانت مادر حاضنه، با ازدواج ساقط می‌شود و چنانچه مادر، بعد از ازدواج، به عللی، مطلقه گردد، به محض اجرای صیغه طلاق بنا بر قولی یا در طلاق رجعی بعد از انقضای عده، بنا بر قولی دیگر، حق حضانت به وی برمی‌گردد زیرا مانع برای ادامه عمل مقتضی مرتفع شده است و حق حضانتی که وجود داشته مجدداً عود می‌کند و البته نظرات ویژه و اختصاصی نیز در هر مورد وجود دارد.

بر همین اساس باید با استناد به ادله‌ای نظیر آیه شریفه ۲۳۳ سوره بقره و نیز حفظ مصالح طفل و قاعده لا حرج استناد جست و بر همین اساس حکم به عدم ممانعت نکاح مجدد مادر برای حضانت طفل نمود که این امر در حقوق ایران نیز مورد پذیرش است که به‌عنوان ادله باید به ارجحیت ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده بر ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی و ملغی نمودن ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی، رعایت مصالح و غبطه طفل، تحقق توالی فاسد در اثر پذیرش ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی، جریان قاعده لا حرج در حقوق ایران توجه نموده و به‌عنوان مؤید، به رأی اداره حقوقی قوه قضائیه، استناد جست.



منابع فارسی

۱. ابن الاثعث سجستانی، احمد (۱۴۱۰ هـ ق.). سنن ابی داود، ج ۲، چاپ اول، بی جا: دارالفکر لطباعة والنشر و التوزیع.
۲. ابن حمزة الطوسی، علی بن حسن (۱۴۰۸ هـ ق.). الوسيلة الى نيل الفضيلة، چاپ اول، قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى مرعشی النجفی.
۳. ابن ادريس الحلی، احمد بن محمد (۱۴۰۸ هـ ق.). السرائر، ج ۲، چاپ دوم، قم: موسسه نشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
۴. ابن البراج القاضی الطرابلسی، عظیم (۱۴۰۶ هـ ق.). المهذب، ج ۲، بی جا، قم: موسسه نشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
۵. ابن حزم، اندلسی (بی تا). المحلّی بالآثار، ج ۱۰، بی جا، بیروت: دارالفکر.
۶. ابن قدامة، ابن احمد (بی تا). المغنی، ج ۹ و ۱۱، بی جا، بیروت: دارالکتب العربی للنشر و التوزیع.
۷. ابن عابدين، ممحمد بن حسن (۱۴۱۵ هـ ق.). حاشیة رد المختار علی الدر المختار شرح توير الابصار، ج ۳، چاپ اول، بیروت: دارالكفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۸. ابن العلامة، فخر المحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷ هـ ق.). ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، ج ۳، چاپ اول، قم: المطبعة العلمية.
۹. ابوالبرکات، اعلى (بی تا). الشرح الكبير، ج ۲، بی جا، بی جا: دارالاحیاء الکتب العربية.
۱۰. ابن حنبل، احمد بن محمد (بی تا). مسند احمد بن حنبل، ج ۲، چاپ اول، بیروت: دار صادر.
۱۱. البحرانی، یوسف (۱۴۰۵ هـ ق.). الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۲۵، چاپ اول، قم: موسسه نشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۱۲. البهوتی الحنبلی، محمد (۱۴۱۸ هـ ق.). کشف القناع، ج ۵، چاپ اول، بیروت: منشورات محمد علی بیضون.
۱۳. الحر العاملی، محمد بن احمد (۱۴۰۹ هـ ق.). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۲۱، چاپ اول، قم: موسسة آل البيت (ع).
۱۴. العلامة الحلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ هـ ق.). مختلف الشیعة، ج ۷، چاپ اول، قم: المطبعة العلمية.

١٥. العلامة الحلبي، حسن بن يوسف (١٤٢٠ هـ ق.). تحرير الاحكام، ج ٤، چاپ اول، قم: مؤسسة الامام الصادق (ع).
١٦. العلامة الحلبي، حسن بن يوسف (١٤٢٠ هـ ق.). ارشاد الازهان، ج ٢، چاپ اول، قم: موسسه نشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
١٧. العلامة الحلبي، حسن بن يوسف (١٤١٣ هـ ق.). قواعد الاحكام، ج ٣، چاپ اول، قم: مؤسسة نشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
١٨. المحقق الحلبي، محمد بن حسن (١٤٠٩ هـ ق.). شرايع الاسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ٢، بی چا، تهران: انتشارات استقلال.
١٩. المحقق الحلبي، محمد بن حسن. (١٤١٠ هـ ق.). المختصر النافع في فقه الامامية، بی چا، تهران: قسم الدراسات الاسلاميه في مؤسسة البعثة.
٢٠. الحلبي، جليل الدين (١٤١٠ هـ ق.). المهذب البارع في شرح المختصر النافع، ج ٣، بی چا، قم: مؤسسة نشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
٢١. الرعي، حمدان (١٤١٦ هـ ق.). مواهب الجليل، ج ٥، چاپ اول، بيروت: دارالكتب العلمية.
٢٢. السرخسي، شيخ يوسف (١٤٠٦ هـ ق.). المبسوط، ج ٤، بی چا، بيروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر و التوزيع.
٢٣. الشافعي، احمد (١٤٠٣ هـ ق.). الام، ج ٥، چاپ دوم، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
٢٤. الشرييني، شيخ عبد الرحمن (١٣٧٧ هـ ق.). مغنى المحتاج الى معرفة معانى الفاظ المنهاج، ج ٣، بی چا، بيروت: داراحياء التراث العربى.
٢٥. شهيد اول، محمد بن مكى (١٤١١ هـ ق.). اللمعة الدمشقية، چاپ اول، قم: دارالفكر.
٢٦. شهيد ثاني، زين الدين على (١٤١٣ هـ ق.). مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام، ج ٨، چاپ اول، قم: مؤسسة المعارف الاسلامية.
٢٧. شهيد ثاني، زين الدين بن على (١٣٩٨ هـ ق.). الروضة البهيبة في شرح اللمعة، ج ٥، چاپ دوم، نجف: منشورات جامعة النجف الدينية.
٢٨. شيخ صدوق، احمد بن محمد (بى تا). من لا يحضره الفقيه، ج ٣، چاپ دوم، قم: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين.



۲۹. شیخ طوسی، حسن بن یوسف (بی‌تا). الخلاف، ج ۵، بی‌چاپ، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۳۰. شیخ کلینی، احسن بن یوسف (۱۳۶۳ هـ. ش.). الکافی، ج ۵ و ۶، چاپ پنجم، طهران: دارالکتب الاسلامیة.
۳۱. فاضل الآبی، زهیر (۱۴۰۸ هـ. ق.). کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، ج ۲، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
۳۲. فاضل هندی، محمد (۱۴۱۶ هـ. ق.). کشف اللثام عن قواعد الاحکام، ج ۷، چاپ اول، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۳۳. القمی السبزواری، عبد الاعلی (بی‌تا). جامع الخلاف والوفاق بین الامامية و بین ائمة الحجاز و العراق، چاپ اول، تهران: انتشارات زمينه سازان ظهور امام عصر (عج).
۳۴. گلپایگانی، محمد. رضا (۱۴۱۳ هـ. ق.). هداية العباد، ج ۲، چاپ اول، قم: دارالقرآن الکریم.
۳۵. مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰ هـ. ق.). الینایع الفقهیة، ج ۱۸، چاپ اول، بیروت: الدار الاسلامیة.
۳۶. نجفی، م حمد بن حسن (۱۳۸۵ هـ. ش.). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۳۱، چاپ پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۳۷. النوری طبرسی، حسن (۱۴۰۸ هـ. ق.). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵، چاپ اول، بیروت: موسسه آل البی علیهم السلام.
۳۸. النووی الدمشقی، اعلی الدین (بی‌تا). المجموع فی شرح المهذب، ج ۱۸، بی‌چاپ، بی‌جا: دارالفکر.
۳۹. محسنی، سعید، قبولی در افشان، سید محمد مهدی، بررسی نوآوری ها و چالش های ماهوی قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، دو فصلنامه مطالعات زن و خانواده، دوره ۲، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.
۴۰. سبحانی، حسین، امیرحسینی، امین، روشن، محمد، رویکردی نوین در شهادت زن در نظام حقوقی اسلام، با نگاهی به نظام حقوقی ایران، مطالعات زن و خانواده، دوره ۴، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵.

۴۱. احمدیه، مریم، اسحاقی، محمد، تطورات مفهوم نشوز در ادوار مختلف فقه شیعه، دو فصلنامه مطالعات زن و خانواده، دوره ۴، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵.
۴۲. ایزدی فرد، علی اکبر، ادبی فیروزجانی، رزاق، مرتاضی، احمد، زارعی، محمد مهدی، درخواست اجرت بر حضانت از نگاه فقه اسلامی، دو فصلنامه مطالعات زن و خانواده، دوره ۴، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵.
۴۳. حسینی، سید حسن، عزیزی، مینا، بررسی قوانین و سیاست های حمایت از خانواده در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران، دو فصلنامه مطالعات زن و خانواده، دوره ۴، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵.
۴۴. صیاد، اکرم، آقایی بجزستانی، مریم، جستاری در مبانی فقهی و آثار شرط عند الاستطاعه بودن مهریه، دو فصلنامه مطالعات زن و خانواده، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، دوره ۴، ش ۲.
۴۵. پورمسجدیان، فاطمه، عباسی، فرانک، سیاست گذاری نظام حقوقی ایران در قبال توافقات ابوبین بر سر حضانت، دو فصلنامه مطالعات زن و خانواده، دوره ۵، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶.
۴۶. ساعی، سید محمد مهدی، کامیاب منصوری، نیلوفر، حضانت در پرتو مصلحت کودک در زمان ازدواج مجدد مادر، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دره ۴۶، ش ۴، زمستان ۱۳۹۵.

منابع انگلیسی

1. Ibn al-Ashath Sajistani, A (1410 AH). San Aby Dawood, 2nd Edition, First Printing, Outdoor: Darwall of the Wall and Printing and Publishing. (text inPersian)
2. Ibn al-Hazat al-Tusi, AS (1408 AH),(First edition, Qom: The Book of the Book of Ayatullah Al-Majles, Marashi al-Nahfi. (Persian)
3. Ibn Idris al-Hali, A (1408 AH). Al-Sarayar, Q2, Second Edition, Qom: Nasr-e-Islami Institute, Al-Ra'a Layma'a Al-Madrasin, Al-Manzarah. . (text inPersian)
4. Ibn al-Baqraj al-Qazi al-Türblasi, AS (1406 AH). Al-Moazeb, J 2, Bicha, Qom: Nasr al-Islami Institute, al-liba-ye La'ma'a-al-Madrasin-i-Beqam al-Murshraf. .(Persian)
5. Ibn hesam, a (bay up). Al-Mahli Baltajar, A 10, Behia, Beirut: Dar al-Fakr. . (text inPersian)
6. Ibn al-ghaddamah, a (bay bin). Al-Moghani, 9th and 11th, Behia, Beirut: Dar al-Ka't al-Arabi Llanshir and Al-Thouz.



7. Ibn Abedin (1415 AH). (Description of Tonoor al-Sa'ssar, c 3, first edition, Beirut: Daralefkarn lltavbaaet and alnshir and altouzie.
8. Ibn al-Alaamah (AH 1387). Reflection of Al-Fawaed in the Description of the Challenges of Al-Qawada, C 3, First Printing, Qom. :(Persian)
9. Ibn Hanbal, A (B) Messand Ahmad ibn Hanbal, C 2, First edition, Beirut: Exported.
10. Al-Bohrani, (1405 AH). Al-Hadiaq Al-Nazdarat al-Aqa'm al-Uta'ah al-Tahir, J 25, First edition, Qom: Nasr al-Islami Institute of Enlightenment, Layma'a al-Mudorsin.
11. Al-Bewati Al-Honbli, M (1418 AH). Esfahan al-Qana'ah, 5th c., First edition, Beirut: Mohammad Ali Beyzoun's pamphlets.
12. Al-Hir al-Amali, M (1409 AH). Detailed Explanation of Al-Shi'a'a al-Zilādīšīlā, Issue 21, Qom: Al-'Abit (AS(text inPersian)
13. ۱۴۱۳)AH). Different al-Shi'a, c 7, first print, Qom :
14. ۱۴۲۰)AH). Tahrir al-Ahkam, p. 4, first print, Qom: the institution of Alamam al-Sadeq (AS.(text inPersian)
15. ۱۴۲۰) ,AH). Ershad Alazahan, 2nd Edition, First Printing, Qom: Nasr-e-Islami Institute, Al-Ra'a Layma'a-al-Mudarsin.
16. ۱۴۱۳)AH). Principles of Allah, Q 3, First Edition, Qom: Nasr al-Islami Institute of Al-Ra'a Layma'a al-Madrasin.
17. ۱۴۰۹) .),AH). Shara'e al-Islam al-Mahallah and Al-Haram, J 2, Becha, Tehran: Esteghlal Publishing. . (text inPersian)
18. ۱۴۱۰) .)AH). Al-Muqtdr al-Fahr al-Fahl al-Amamiyah, without a church, Tehran: Al-Quds al-Darsat al-Islamiyya in the institution of the Alāṭāšṭā.
19. Al-Hali, C (1410 AH). Al-Mo'zab al-Barefi Description of Al-Muqtdisr al-Nafaq, c 3, Behaya, Qom: The institution of Nasr al-Islami 'al-Ra'a al-Muta'sin.
20. Al-Rīnī, H (1416 AH). Gha'b al-Jalil, J 5, First edition, Beirut: Dar al-Kot Al-Alamiyah. . (text inPersian)
21. Al-Kharashi, Sh (1406 AH). Al Mubsouth, C 4, Beechah, Beirut: Dar al-Ma'rafat lltabaa'et and al-nashir al-Thouzari.
22. Al-Shafai, A (1403 AH). Element, C 5, Second Edition, Beirut: Daralfkarn lltavbaaet and alnshir and altouzie.
23. Alsharbini, Sh (1377 AH). Magnoli Almahtaj Ali Rezaat Meanji Alapah al-Mannhaj, c 3, Behha, Beirut: Darahia al-Tarath al-Arabi. . (text inPersian)
24. Shahid I, M (1411 AH).(First Printing, Qom: Daral-Fakr.

25. Shaheed Sani, Z (1413 AH). Masalak El'afam al-Tenghih Shari'-al-Islam, 8th c., First edition, Qom: Encyclopedia of Islam.
26. Sheikh Kellini, A (1363 AD). Al-Kafi, vol. 5 & 6, fifth edition, Tehran: Dar al-Kabul Eslami. . (text inPersian)
27. Fazel al-Aby, Z (1408 AH). Discovery of Almouzuz for the description of Al-Mukhtar al-Nafa, Q2, Qom: Nasr al-Islami Institute, al-Layma'a al-Madrasin al-Manzarah.
28. Fadhil Hindi, M (1416 AH). Detecting Al-Ltaam Al-Aqam Rules, p. 7, first edition, Qom :(text inPersian)
29. Al-Qmay al-Sabzwari, AS (B). Jamee al-Khalaf and al-Wifaq between al-Amamiyah and inter-emam al-hijaz and al-Iraqiq, first edition, Tehran: The founders of the advent of Imam al-Asr (A(s(text inPersian)
30. Golpayegani, MR. (1413 AH). Hedayat al-'Abad, Q2, First edition, Qom: Dar al-Qur'an al-kerim.
31. Pearl, aa (1410 AH) , (first print, Beirut :
32. Najafi, M (2006 AD). Jeharalkalam for the description of Sharia al-Islam. J 31, Fifth Edition, Tehran: Darolkb al-Islamiyah.
33. Elementary Tabaris, h (1408 AH). Mustardak al-Wasael and Monsanto al-Masaleh, 15th c., First edition, Beirut: Al-Al-Bait Al-Islami Institute .(text inPersian)
34. Al Nawi al-Dashqi, A (B) The full text of the verse is available on this page .(text inPersian)
35. Mohseni, Saeed, Accepting Acknowledgments, Seyyed Mohammad Mehdi, Investigating the Innovations and Challenges of the Family Protection Law Approved, 2012, Two Quarterly Women and Family Studies, Volume 2, Issue 2, Fall & Winter 2014. (text inPersian)
36. Sobhani, Hossein, Amir Hosseini, Amin, Roshan, Mohammad, A New Approach to Women's Martyrdom in the Legal System of Islam, A Look at the Legal System of Iran, Women and Family Studies, Volume 4, Issue 1, Spring and Summer. (text inPersian)
37. Ahmadiyah, Maryam, Eshaghi, Mohammad, Nursing Concepts in Different Different Periods of Shiite Fiqh, Two Journal of Women and Family Studies, Vol. 4, p. 1, spring and summer of 1395.. (text inPersian)
38. Ezadi Fard, Ali Akbar, Literature, Firoozjani, Razaq, Mortazi, Ahmad, Zarei, Mohammad Mehdi, Application for Custody from the Point of View of Islamic Jurisprudence, Journal of Women and



- Family Studies, Vol. 4, p. 1, Spring and Summer, 1395,. (text inPersian)
39. Hosseini, Seyed Hassan, Azizi, Mina, Study of Family Laws and Policies in the Post-Islamic Revolution, Two Quarterly Women and Family Studies, Volume 4, Summer 1, Spring and Summer, 1395.(text inPersian)
40. Sayyad, Akram, Aghae Bijastani, Maryam, A Study on the Fundamentals of Law and the Effects of the Condition of the Implication of Mahri, Two Journal of Women and Family Studies, Autumn and Winter, 1395, Volume 4, Issue 2 .(text inPersian)
41. Pourmshadian, Fatemeh, Abbasi, Frank, Policy of Iran's Legal System in relation to Abouin's Custody Agreements, Two Quarterly Women and Family Studies, Volume 5, Sh 1, Spring and Summer, 1396,. (text inPersian)

تقاطع جنسیت و خانواده: فهم مردانه از ازدواج و جدایی

وحید قاسمی^۱، سمیه عرب خراسانی^۲، علی ربانی خوراسگانی^۳

چکیده

بررسی وضعیت پرشتاب و فزاینده ازهم‌گسست زندگی‌های خانوادگی در میان زنان و مردان، بر حسب جنسیت متفاوتشان، با تعابیر مختلفی همراه است. این فهم در مردان بیانگر تجربه نوعی از دست دادن است. این تجربه نتیجه تقاطع ساختار جنسیت و نهاد خانواده و تأثیر آن بر موقعیت متحول شده مردان است. بخشی از این تحول مربوط به مردان و بخشی دیگر مربوط به تحولات هویتی و نقشی زنان است که بر جایگاه دیرپای مردان در خانواده مؤثر واقع شده است. این مطالعه با هدف کشف فرایند شکل‌گیری فهم مردانه از ازدواج منجر به جدایی با مشارکت ۲۳ نفر از مردان تهرانی با سابقه حداقل یک‌بار ازدواج و جدایی و با استفاده از روش داده‌بنیاد (رویکرد سیستماتیک) صورت گرفته است. مردان با تجربه جدایی مشارکت‌کنندگان مطلعی برای این مطالعه هستند که واجد سه تجربه هستند: تصورات پیش از ازدواج، تجربه زیسته از زندگی خانوادگی و تجربه جدایی. بررسی معنای این تجربیات که ریشه در تعارض میان تصورات و تجربه زیسته از ازدواج دارد، بیانگر فرایندی از شکل‌گیری معنای ازدواج، زندگی خانوادگی و جدایی است که بر «گسست رشته‌های انحصار» تأکید دارد. گره خوردن هویت مردانه به عرصه‌های حضور تک‌جنسی / جنسیتی (عرصه عمومی و خصوصی) و سست شدن این انحصار در پی ورود زنان و دو جنسیتی شدن این دو عرصه، مولد تعارض شناختی و شکل‌گیری بحران هویتی در مردان و زمینه‌ساز جدایی آنان است..

واژگان کلیدی: جنسیت، معنا، مردان، ازدواج، طلاق.

۱. استاد تمام علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان

۲. دانشجوی دکترا مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه اصفهان، نویسنده مسئول. ۰۹۱۲۴۱۱۹۶۵۵. sohakhorasani@wrc.ir

۳. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۷

DOI: 10.22051/jwfs.2020.23930.1975

بیان مسئله

رخداد برخی تحولات ذهنی (فردی) و عینی (ساختاری) چون بازتعریف معنایی از کنش‌ها، هنجارها و الزامات اجتماعی سبب آن است که برخی از ازدواج‌ها بیش از آنکه تعهدی مادام‌العمر برای زندگی میان یک زن و مرد باشند، به قمار شبیه باشد که در آن «احتمال و انتظار» موفقیت می‌رود. شاهد مثال آن آمار فزاینده‌ای از جدایی‌هاست^۱ که تصمیم ورود به زندگی مشترک را دچار تردید جدی می‌کند. نتیجه این امر افزایش سن ازدواج^۲ و حتی تصمیم به تأخیر ازدواج تا سنین نزدیک به میان‌سالی^۳ است که نه تنها تأثیراتی در حوزه بهداشت فردی و جمعی دارد بلکه تغییرات ساختاری را نیز به دنبال خواهد داشت.

توصیف و تبیین وضعیت حاضر که سبب نگرانی‌های فزاینده برای داوطلبان ورود به زندگی خانوادگی است (فیروزجائیان گلوگاه و همکاران، ۱۳۹۷) از جنبه‌های گوناگون قابل بحث است. از آن جمله جنسیت و مناسباتی است که این ساختار با خود به خانواده وارد می‌کند. جنسیت به‌عنوان بستری که ازدواج در آن واقع می‌شود در مقدمه ورود و حتی پیش از آن در تصورات ذهنی افراد، در بستر و متن زندگی خانوادگی، در تقسیم نقش‌ها و تکالیف جنسیتی و در نهایت در ازهم‌گسست زندگی خانوادگی نقش برجسته‌ای دارد.

۱. سخنگوی سازمان ثبت احوال، از ثبت ۶۰۸ هزار و ۹۷۷ مورد ازدواج و ۱۷۴ هزار و ۵۹۷ واقعه طلاق در سال گذشته خبر داد (<http://fararu.com/fa/news/355149>) (۱۳۹۷/۲/۲۰)

۲. مدیرکل دفتر سلامت و جمعیت وزارت بهداشت میانگین سن ازدواج مردان و زنان در سال ۱۳۹۶ را به ترتیب ۲۷ و ۲۵ سال عنوان کرد (۱۳۹۶/۸/۲۷)

<http://www.radiogoftogoo.ir/ChannelNewsDetailsBaztab/?m=170002&n=154460>
 ۳. مدیرکل دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت احوال کشور در سال ۱۳۹۵ عمده سن ازدواج پسران را ۲۰ تا ۲۴ و عمده سن ازدواج دختران را ۱۶ تا ۲۹ سالگی اعلام کرد. تحت تاثیر تحولات حاضر سن ازدواج برای پسران به بالای ۳۵ سال و در دختران به بالای ۳۰ سال رسیده است. در سال ۹۳، ۱۰.۴ درصد و در سال ۹۴، ۱۱.۶ درصد ازدواج پسران در سنین بالای ۳۵ سال صورت گرفت. همچنین در سال ۹۴، ۱۵.۹ درصد ازدواج دختران در سنین بالای ۳۰ سال بود. (۱۳۹۵/۲/۲۱)

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1395/02/21/1071512>



جنسیت ساختاری است که افراد را از بدو تولد وارد مسیرهای متفاوتی می‌کند. زنان و مردان در فرایند اجتماعی شدن متفاوت قرار گرفته (رزمن و بیلی^۱، ۱۹۹۶: ۱۶۳) و تا بزرگسالی در این مسیر قرار باقی می‌مانند (اوسترل^۲، ۲۰۱۰: ۱۴۳۸). این مسیر نه تنها هویت فرد بلکه تکلیف و نقش او در زندگی آینده او ترسیم می‌کند (ایسد، گلدبرگ و کوبایاشی^۳، ۲۰۰۹: ۱۱۵). جنسیت در صورت ساختاری آن در طی زمان، به واسطه کارآمدی اجتماعی، شواهد زیستی مؤید آن و همچنین حمایت نهادهایی چون دین و سامان حقوقی (اپستین^۴، ۲۰۰۶: ۴۷) چنان بدیهی نموده است که کمتر پرسشی پیرامون آن مطرح است. بدین ترتیب است که زنان و مردان به واسطه جنسیت‌های بارشده بر جنس زیستی خود دچار زندگی‌های از پیش تعیین شده‌ای هستند که مناسبات اجتماعی و عرفی از آن حمایت کرده و از آنان انتظار ادامه وضعیت موجود با کمترین تغییر را دارد.

جنسیت در این تعبیر زنان و مردان را به دو دنیای متفاوت رهنمون می‌شود. زنان و مردان با جنسیت‌های متناسب به آن‌ها در دو دنیای متفاوت زیست می‌کنند. زنان در دنیای زنانه و برای نقش‌های معهود آماده می‌شوند و مردان نیز. جنسیت و دو شخصیت متفاوت ناشی از آن با دو پیش‌زمینه متفاوت، دو کیفیت متفاوت از زندگی را برای زنان و مردان ایجاد می‌کند (لارسون و هولمان^۵، ۱۹۹۴: ۲۳۱). تأکید بر جداسازی جنسیت‌ها در فضاهای عمومی نیز بر شدت این تفاوت افزوده و نوعی بی‌خبری از وضعیت زنانگی و مردانگی در دو جنس ایجاد می‌کند. تأکید این جداسازی در حدی است که زنان و مردان را از انجام رفتارهای جنس دیگر بازداشته و برای آن بسته به درجه اهمیت، بازدارنده‌های تنبیهی در نظر گرفته می‌گیرد (چافتز^۶، ۲۰۰۶: ۱۵). این دو جنس متفاوت

^۱. Roseman & Bielby

^۲. Oesterle

^۳. Essed, Goldberg, Kobayashi

^۴. Epstein

^۵. Larson & Holman

^۶. Chafetz

اما در فضای ازدواج و زندگی خانوادگی با یکدیگر برخورد می‌کنند. محققان معتقدند زنان و مردان با تربیت‌ها و تجربیات متفاوت که سیستم کاملاً متمایزی را جهت تنظیم اهداف و نقش‌ها ایجاد می‌کند، وارد ازدواج می‌شوند (مارکز^۱، ۱۹۸۹: ۲۲). آموزه‌های وابسته به جنسیت به آنان آموخته است که اختیارات، حقوق و تکالیف خاصی دارند. با وجودی که جنس‌ها در فضای بین‌الذهانی مشترکی زندگی می‌کنند اما به واسطه تفاوت ابزارها و امکانات جنسیتی تعابیر متفاوتی از موضوعات مشترک از جانب آنان صورت می‌گیرد که محل اختلاف آنان در زندگی خواهد بود (ایدلسون و اپستین^۲، ۱۹۸۲: ۷۱۶-۷۱۵). به این ترتیب تمامی جدا انگاری‌های جنسی/جنسیتی در فضا، زمان و مکانی به نام خانواده به یکدیگر می‌رسند. در فضای عدم درک صحیح از یکدیگر و انتظارات و توقعات مبهم و غیرواقع‌بینانه (دونلان، کانگر، بریانت ۲۰۰۴؛ ویزمن ۲۰۰۷. به نقل از صادقی، ۱۳۹۴) زنان و مردان درگیر ماجرای می‌شوند که از قضا برای مدیریت آن کمتر آموزش و آمادگی را فرا گرفته‌اند.

دیگر عامل مؤثر در فرایند معنایابی مردان از زندگی خانوادگی، دیالکتیک ساختار جنسیت و نهاد خانواده است. خانواده نهادی دارای قواعد خاص است که در محتوای خود صورت‌بندی جنسیتی دارد. زنان و مردان پس از ازدواج در موقعیت زن و شوهر به نقش‌هایی متصل می‌شوند که جنسیت عامل تعیین‌کننده آن است. دوگانه مشهور مرد/شوهر نان‌آور و زن/همسر خانه‌دار از آن جمله است. نهاد خانواده به دلیل اصرار بر داشتن قواعد خاص خود که بسیار سخت‌تغییر و دیرپا می‌نماید، آزاداندیشی در حوزه جنسیت و انعطاف در مرزهای آن، تحت تأثیر تحولات اخیر دچار مشکل کرده است. در این برخورد آنچه پابرجا مانده است نهاد خانواده است و افرادی که قادر به تنظیم شرایط خود با این نهاد نیستند ناگزیر از ترک آن هستند. افرادی که در این نهاد باقی

^۱. Marks

^۲. Eidelson & Epstein



می‌مانند استراتژی‌های خاصی جهت نگهداشت زندگی دارند که موضوع پژوهش حاضر نیست.

برهم نهاد ساختار جنسیت و تحولات آن به‌ویژه در مورد زنان (آزاد ارمکی، ۱۳۹۳؛ ۱۴۳؛ نوبخت، ۱۳۹۳) و نهاد خانواده، مردان را در وضعیت هویتی ویژه‌ای قرار داده است. اهمیت تأثیر وضعیت تحول‌یافته زنان بر ایجاد بحران نقشی و هویتی برای مردان تا آنجاست که فهم مردانگی بدون فهم زنانگی را دشوار می‌نماید (Connel, 1995). این وضعیت بیانگر دو نکته است. نخست آنکه وضعیت خانواده و تحولات آن در زمان حاضر مردان را از موقعیت سوژه محوری و عامل توانمندی که جریانات مربوط به زندگی خانوادگی از آغاز (انتخاب همسر) تا پایان (اختیار جدایی) را رقم می‌زده است، تبدیل به کنشگری کرده است که لازم است در فرایند معنا سازی این وضعیت فعال شود. گسترش حوزه عاملیت زنان در ازدواج و آغازگری آنان در جدایی (آماتو^۱، ۲۰۰۰؛ هویت، وسترن و باکستر^۲، ۲۰۰۶؛ هیتون و بلیک^۳، ۱۹۹۹؛ هویت، مارک و باکستر^۴، ۲۰۰۶؛ کالمجین و پورتمن^۵، ۲۰۰۶) سبب تعارض در موقعیت شناختی مردان از ازدواج، فرایند زندگی خانوادگی و از هم گسست آن شده است. نکته دوم آنکه مردان به جهت عاملیت انحصاری خود در عرصه عمومی و خصوصی (زندگی خانوادگی) کمتر توجهی به حجم تغییرات صورت گرفته در وضعیت سوژگی زنان داشته و آن را امری موقتی و قابل بازگشت به وضعیت پیشین تصور می‌کنند. غیبت مردان به‌عنوان موضوع و مورد مطالعه نه‌تنها در دانش اجتماعی (سیدمن، ۱۳۸۶: ۲۹۲) بلکه در پژوهش‌های مربوط به از هم گسست خانواده‌ها نیز مشهود است؛ چنانچه به جهت آغازگری زنانه تنها به آنان پرداخته شده است و مردان را در غفلت مضاعفی از خود و جنس مقابل قرار

^۱ . Amato

^۲ .Hewitt , Western & Boxter

^۳ .Heaton & Blake

^۴ .Hewitt, Mark& Baxter

^۵ . Kalmijn & Poortman

داده است. آسیب‌های هویتی و جسمی مردان در پی وقوع جدایی (لئوپولد^۱، ۲۰۱۸)، در وضعیتی که قادر به تشخیص چرایی آن نیستند (هویت، مارک و باکستر^۲، ۲۰۰۶: ۵؛ هترینگتون^۳، ۲۰۰۳: ۳۲۲؛ هیت^۴، ۱۹۸۴، ۴۹) و جامعه نیز در تجویزات هنجاری خود آنان را به سکوت در باب آشکارگری عواطف تشویق می‌کند، لزوم این بررسی را آشکار می‌کند.

مطالعه حاضر در پی فهم مردانه از جدایی در تقاطع میان ساختار جنسیت و نهاد خانواده است. فهم مردانه نه با مرکزیت مردان بلکه در نتیجه دیالکتیک میان ساختار جنسیت و تحولات آن با نهاد خانواده و تأثیر آن بر فهم مردان از ازدواج و جدایی مورد نظر است. در چنین توصیفی این پژوهش در پی پاسخگویی به سؤالات زیر طراحی شده است: ۱. شرایط علی شکل‌دهنده به فهم مردانه از ازدواج و جدایی کدام است؟ ۲. شرایط زمینه‌ساز شکل‌دهنده به این فهم کدام است؟ ۳. شرایط مداخله‌گر شکل‌دهنده به فهم مردانه از ازدواج و جدایی کدام‌اند؟ ۴. استراتژی‌های حاصل از فهم مردان از ازدواج و جدایی کدام‌اند؟ ۵. پیامدهای حاصل از فهم مردانه از ازدواج و جدایی کدام‌اند؟

چارچوب مفهومی

وضعیت خانواده در دنیای جدید تحت تأثیر تحولات حاصل از مدرنیته تغییرات عمیقی را تجربه می‌کند. اگرچه اساس خانواده همچنان ریشه در سنت‌های دیرپا دارد اما محتوای و قالب آن دچار تغییراتی شده است. در سیستم سنتی خانواده بر مبنای سلسله‌مراتب عمودی، جنس افراد عامل تعیین‌کننده جایگاه‌ها و تکالیف بوده است. در این سلسله‌مراتب دو مکانی، مردان در رأس هرم قدرت و زنان در درجه دوم اهمیت و

^۱. Leopold

^۲. Hewitt, Mark & Baxter

^۳. Hetherington

^۴. Hite



اولویت قرار داشتند. فرزندان در این سیستم جایگاهی نداشته و تا رسیدن به سن قانونی و ازدواج بی‌تشخص باقی می‌مانند. در صورت فعلی زندگی خانوادگی، این سلسله‌مراتب کم‌رنگ شده و اعضا در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. در این نوع خانواده مردان، زنان و فرزندان دارای حق رأی هستند و لازم است صدای آنان شنیده شود. مردان در این وضعیت از جایگاه مدیریتی بی‌رقیب خود وارد وضعیتی شده‌اند که در آن صاحب یک رأی هستند. اگرچه این رأی در اغلب موارد همچنان دارای وزن و قدرت بیشتری از رأی دیگر اعضا خانواده است اما دیگر تنها رأی و تصمیم موجود نخواهد بود. به نظر می‌آید «در زمانی که مردان انتظار نداشتند توسط حضور زنان موردتهاجم قرار گیرند، با شرایطی مواجه شدند که زنان از نقش سنتی خود رها و به عرصه عمومی وارد شدند» (کیدنز و پیرسون^۱، ۱۹۹۸: ۲۳) و تغییرات عمیقی را در وضعیت هویتی و نقشی مردان رقم زدند.

تا زمانی که چندین دور سرنوشت مردان این بوده است که به سرکار روند تا بازنشسته شوند و زنان با همسری و مادری مشغول باشند. «اما دیگر در این نوع زندگی، زندگی نمی‌کنیم بلکه تبدیلی اتفاق افتاده که اولریش بک^۲ آن را فردی‌سازی^۳ نامیده است. فردی‌سازی معطوف به تغییر روابط، پیوندها و نظام‌های اعتقادی/ سنتی و اجتماعی است که در تمام جزئیات زندگی افراد تعیین‌کننده بوده است. چنین مفهومی به تدریج معنای خود را ازدست داده است. چهارچوب اصول زندگی روزانه افراد از واحد خانواده و جامعه روستایی تا مذهب، طبقه و نقش جنسیتی همه مغشوش شده است. اکنون چشم‌اندازی تازه در برابر فرد گسترده است که امکان شکل دادن به زندگی را فراهم کرده است؛ حداقل در محدوده‌ای معین» (بک-گرنسهایم، ۱۳۸۸: ۱۵). زندگی اکنون در فضایی رخ می‌دهد که خصوصیت آن «فرورفتن قطعیت و برآمدن فردیت‌ها و آغاز تغییر

1 . Giddens & Pierson

2 . Ulrich Beck

3 . Individualization

بنیان‌ها» (بک، ۱۳۸۸: ۹) است. در این وضعیت مردان و زنان هر دو گرفتار بحران شکل‌گیری منافع^۱ (گیدنز، ۱۳۸۹: ۱۷۷) هستند که در برزخ حاصل از آن امکان چنگ زدن به قواعد قابل‌اعتماد پیشین ازدست‌رفته و برای آن جایگزینی نیز پیشنهاد نشده است.

کانل^۲ این وضعیت را سبب تغییر در سلسله‌مراتب و نظم جنسیتی می‌داند که به‌ویژه مردان را دچار مخاطره هویتی کرده است. مردانی که مطابق نسخه‌های سنتی تربیت شده و می‌شوند (سیدمن، ۱۳۸۶: ۴-۲۹۳)، در مواجهه با موقعیت زنان در نظم جنسیتی جدید، خود را در حال تهدید مدام می‌یابند. شکست انحصار سنت تجویزی و بروز مدرنیته برای مردان بحران هویتی به همراه داشته است (گیدنز، ۱۹۹۲: ۵۸؛ کانل، ۲۰۰۶؛ گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۷۷؛ سگالن، ۱۳۸۸: ۲۸۶).

مردان در وضعیت عاملیت فعال با نادیده گرفتن تغییرات عرصه عمومی ناشی از حضور کنشگران تازه‌وارد (زنان) و در نتیجه کم‌تلاشی جهت فهم مختصات آن (کونتز، ۱۳۸۷: ۴۶۴؛ آرندل^۳، ۱۹۹۲: ۱۵۱-۱۵۲؛ کیمل^۴، ۲۰۰۰: ۱۴۷)، در تصور پیشین خود از زنان و نحوه رابطه با آنان باقی مانده‌اند. آگاهی زنان از جانب مردان معتبر تلقی نشده و انتظار بازگشت زنان به نسخه‌های آشنایی که در ذهن و ضمیر مردان باقی مانده است (جمشیدیها، صادقی فسایی و لولا آور، ۱۳۹۲: ۱۹۲-۱۹۱)؛ اما این شرایط تنها سبب پیچیده‌تر شدن وضعیت معرفتی مردان، نسبت به تغییرات واقع‌شده در عرصه عمومی و سپهر خصوصی و دو-جنسی/جنسیتی شدن آن شده است.

مردان خود را خارج از دایره جنسیت می‌دانند. از نگاه مردانه جنسیت مفهومی زنانه است. ایریگاری در توضیح این وضعیت بیان می‌کند که از منظر مردان تنها یک جنس

1 . Crisis of interest formation

2 .Connell

3 .Arendell

4 . Kimmel



وجود دارد و آن مردانگی است که خود را از طریق «دیگری»^۱ بیان می‌کند. به عبارت دیگر تنها مردان شخص هستند و هیچ نوع جنسیتی جز زنانگی وجود ندارد: جنسیت شاخص زبان‌شناسانه تقابل سیاسی میان جنس‌هاست. جنسیت اغلب به صورت صیغه مفرد استفاده می‌شود چراکه به واقع دو جنسیت وجود ندارد بلکه تنها یک جنسیت وجود دارد: زنانگی. مردانگی جنسیت نیست. چراکه مردانگی، مردانگی نیست؛ بلکه امری کلی است (باتلر، ۱۳۸۵: ۶۱ و ۶۸) که با وجود دیگری نمایان می‌شود. دیگری در این عرصه تنها در موقعیت نمایانند امر کلی مردانگی استفاده می‌شود و به همین جهت با خصوصیات انتسابی، امتیازات اعطاشده و در سلسله مراتب، شناخته و شناسانده می‌شود. در وضعیتی که این دیگری (زنان) صاحب هویت مستقل و در حال خروج از سایه تعریف شده توسط مردانگی است (قاسمی، عرب‌خراسانی و ربانی خوراسگانی، ۱۳۹۷)، هویت مردان دچار اختلال و معنای زندگی مردانه نیز دچار تغییرات عمیق شده است.

باقی ماندن مردان در وضعیت معرفتی پیشین در برخورد نزدیک با زنان که تا پیش از این هویت خود در تقابل با او تعریف می‌کردند (گیدنز، ۱۳۸۶؛ ۲۰۳؛ بوردیو، ۲۰۱۰: ۳۴؛ باتلر، ۱۳۸: ۶۱-۶۸؛ لوانت و ویلیامز^۲، ۲۰۰۹: ۵۸۸؛ میلر^۳، ۲۰۰۹: ۱۱۵)، سبب غافلگیری مردان در روابط صمیمانه‌ای چون ازدواج شده است. کونتز وضعیت تغییر یافته زنان را با عنوان زن جدید^۴ معرفی می‌کند (کونتز، ۱۳۸۷: ۳۱۰) و آن را در مقابل مردانگی سنتی قرار می‌دهد. تغییر درک نشده و برسیمت شناخته نشده در دیگری (زنان) سبب ایجاد تصویر هویتی مغشوش و بحران هویتی مردان شده است (کانل^۵، ۱۹۹۵؛ گیدنز^۶، ۱۹۹۲: ۵۸؛ گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۷۷؛ سگالن، ۱۳۸۸: ۲۸۶). این

1. The Other
2. Levant & Williams
3. Miller, 2009
4. New woman
5. Connel
6. Giddens

وضعیت نیاز به مطالعه جدی در خصوص مردان و دریافت آنان از خود، زنان، آغاز و گسست زندگی خانوادگی را ضروری می‌نمایاند. این دریافت ریشه در سه مؤلفه دارد: نهاد خانواده در موقعیت دیرپا و کم تمایل به تغییر و مقاوم در برابر تحولات مدرن؛ تحولات هویتی زنان که در تحولات مفهومی جنسیت ریشه دارد و در نهایت شخص مرد به‌عنوان سوژه تعبیر کننده و معنا ساز از مجموعه دو عامل پیش گفته. دیالکتیک میان این مؤلفه‌ها فهم مردان مشارکت‌کننده این پژوهش را از زندگی خانوادگی و از هم گسست آن می‌سازد.

مرور پژوهشی

پژوهش‌های موردبررسی در این بخش در سه دسته‌بندی که به‌طور غیرمستقیم به فهم مردانه از ازدواج و جدایی اشاره داشته‌اند، موردبررسی قرار می‌گیرند.

جمشیدیها، صادقی فسایی و لولاآور (۱۳۹۲) در مقایسه خانواده سنتی و مدرن از منظر جنسیتی در پی توضیح پاسخگویان مرد به تأثیر مدرنیته بر نهاد خانواده اشاره دارند: «پاسخگویان مرد دیدگاه دوگانه و تا حدی متناقض‌نما به خانواده مدرن و ویژگی‌های آن دارند. اگرچه به لحاظ اجتماعی و تغییر فضاهای گفتمانی ظرفیت‌های ذهنی جدیدی برای پذیرش ویژگی‌های خانواده مدرن در افراد ایجاد شده است، نپذیرفتن برخی از این مختصات به دلیل عوارض ناخوشایندی است که بر آن مترتب می‌گردد. مسائلی چون بروز تناقض در نقش‌ها، به چالش کشیدن اقتدار مردانه، اختلال در روابط و فروگذاری امر خانه‌داری، مادری و همسری از سوی زنان باعث می‌شود رویکرد مدرن شدن خانواده از سوی مردان با تناقضات جدی همراه گردد. قرار گرفتن در وضعیت تعارض پدیده‌ای است که اکثر پاسخ‌های مردانه به این پرسش و سایر سؤالات این پژوهش صریحاً یا تلویحاً مورد اشاره قرار گرفته است به نظر می‌رسد باقی ماندن در شرایط سنت و اقدام به گزینش از میان ویژگی‌های مدرن از منظر آقایان شرایط پایدارتر و



مطلوب‌تری جهت تداوم زندگی خانوادگی فراهم می‌نماید. از منظر آنان وضعیت جدید به تزلزل و بی‌ثباتی موقعیت مردان در خانواده منجر شده و هویت تثبیت‌شده آنان را به چالش کشیده است». این در حالی است که در مقایسه خانواده سنتی و مدرن از منظر جنسیتی پاسخگویان زن به تأثیر مدرنیته بر نهاد خانواده اشاره دارند: «زنان، به‌ویژه زنان جوان با اتخاذ مواضع تقریباً ضد سنتی موقعیت خود را بما مادران سنتی خود کاملاً متفاوت ارزیابی کرده و خانواده امروز را دارای ویژگی‌هایی چون استقلال، عاملیت فردی، افقی شدن هرم قدرت، دگرگونی نقش‌های سنتی زن و شوهر، فردی شدن روابط درون خانواده و تأکید بر خواسته‌های شخصی، دموکراتیک شدن روابط و آزادی‌طلبی توصیف می‌نمایند. آن‌ها مخالفت صریح و قاطعانه خود را با ساختار سنتی خانواده مبتنی بر پدرسالاری و حاکمیت ظالمانه مرد، سلطه‌پذیری و گذشت و ایثارگری زن (مادر)، تحمل اجباری (سوختن و ساختن) در جهت حفظ دوام و پایداری خانواده و توجیهات مذهبی آن‌ها اعلام نموده و در ادامه بر عاملیت خویش به‌عنوان فاعل آزاد، خودمختار، انتخاب‌گر و مستقل تأکید می‌ورزند» (جمشیدیها، صادقی‌فسایی، لولا‌آور، ۱۳۹۲: ۱۹۲).

باستانی، گلزاری و روشنی (۱۳۸۹) در بررسی طلاق عاطفی به نکاتی در خصوص نگاه مردانه به ازدواج اشاره دارند: «مردان اغلب در طول زندگی خود مادر و خواهران خود را به‌عنوان زن می‌شناسند. آنان شناخت روشنی از زن به‌عنوان همسر ندارند؛ نیازها و انتظارات آن‌ها را نمی‌دانند و شیوه‌های ارتباط با آن‌ها را نمی‌شناسند: در نتیجه در برقراری ارتباط با او دچار مشکل می‌شوند. از سوی دیگر عدم شناخت زن و مرد باعث می‌شود همسران برداشتی نادرست از رفتار و گفتار یکدیگر داشته باشند و به‌این ترتیب با ایجاد اختلال در فهم متقابل زمینه‌ساز مشکل در رابطه می‌شود» (باستانی، گلزاری و روشنی، ۱۳۸۹: ۱۶-۱۷).

چابکی (۱۳۹۲) در مطالعه بین نسلی رابطه نگرش به طلاق و کارکردهای خانواده در زنان شهر تهران به این نتیجه رسیده است که درحالی که زنان بیش از پیش خواهان برابری نقش و مسئولیت‌های خانوادگی از طریق مشارکت مردان در انجام امور خانه هستند، نظام ارزشی مردان جز در موارد استثنا همچنان مبتنی بر باورهای گذشته در خصوص نقش‌ها قرار دارد و بر مبنای همین باورها بیشتر آن‌ها خود را جنس برتر دانسته و زن را پست‌تر و پایین‌تر از خود می‌دانند. این تفاوت‌های نگرشی ممکن است در ابتدای ازدواج خیلی مهم جلوه نکند اما به تدریج که تفاوت‌ها به تضادهای ارزشی تبدیل می‌شود، درنهایت ریسک طلاق را بالا می‌برد؛ زیرا منشأ بسیاری از ناسازگاری می‌شوند (چابکی، ۱۳۹۲: ۱۶۹). چابکی به درستی به تأثیر بر تفاوت نگرشی زنان و مردان در محتوای زندگی خانوادگی و مهم‌تر از آن تغییر یک جنس و بی‌ا کم تغییر جنس دیگر اشاره دارد. تضاد این تغییر - بی‌ا کم تغییری در زندگی خانوادگی به تدریج جزئیات زندگی را هم درگیر کرده و قرار زندگی را از بین می‌برد.

سارا مارتین^۱ (۱۹۷۷) در بحث مربوط به تفاوت‌های جنسیتی در خصوص جدایی و عوامل زمینه‌ساز آن اشاره دارد: «زوجین معمولاً دیدگاه‌های کاملاً متفاوتی درباره یک مسئله یا عامل طلاق مطرح می‌کنند» (مارتین، ۱۹۷۷: ۲۲). بیشترین اختلاف میان زنان و مردان آن است که مردان بر عوامل بیرون از رابطه اشاره دارند (از دست دادن شغل یا جابجایی شغلی) {درحالی که} زنان بیشتر بر مسائل {درون خانواده} مانند خیانت تأکید دارند (همان، ۲۱).

هویت، وسترن و باکستر^۲ (۲۰۰۶) در بررسی نیم‌رخ اجتماعی آغازگران طلاق به تفاوت زنان و مردان در بحث جدایی اشاره دارد: «زنان و مردان در تجربه و درک ازدواج و طلاق با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. مردان به احتمال بیشتری طرف بی‌خبر و غافلگیر ماجرای جدایی هستند. فرایند همراه با جدایی زناشویی که از سمت زنان آغاز می‌شود با

^۱. Martin

^۲. Hewitt, B, Western, M & Baxter, J



آغاز این فرایند از سمت مردان تفاوت دارد. از آنجاکه زنان و مردان منابع متفاوتی را وارد ازواج می‌کنند، پس از طلاق نیز مسائل متفاوتی را تجربه می‌کنند (هویت، وسترن و باکستر، ۲۰۰۶: ۱۱۶۵). { از آنجاکه } مردان و زنان تجربیات متفاوتی از ازدواج و زندگی خانوادگی دارند، مکانیسم‌های منتهی به طلاق در خصوص تأثیر بر آغازکنندگی زنان و مردان { نیز } تأثیر متفاوتی دارد (همان، ۱۱۶۶). زنان به دلیل ویژگی‌های خاص خود و همسرشان تقاضای طلاق می‌کنند اما مردان تنها شرایط خودشان را مدنظر دارند» (همان، ۱۱۷۵).

مطالعات انجام‌شده در این حوزه بیانگر آن است که مسئله تفاوت‌های جنسیتی در مقوله ازدواج و جدایی مورد توجه پژوهش‌های پیشین قرار گرفته است. نکته قابل توجه آنکه پژوهش‌های پیشین در مرحله آشکار شدن تفاوت‌های جنسیتی متوقف مانده‌اند و بررسی تأثیر آن در ازدواج و جدایی را پی نگرفته‌اند؛ مرحله‌ای که پژوهش حاضر در بررسی اختصاصی خود با وجود کمبود مطالعات نظری در این حوزه، به آن ورود کرده است. جایگاه پژوهش حاضر در نقشه پیشینه تمرکز بر مردان و نگاه، رویکرد و فهم آنان در خصوص ازدواج و جدایی است. زندگی خانوادگی به‌عنوان موقعیت و جایگاهی است که حائز و واجد تعبیر و تفسیر خاص جنسیتی و مردانه است. بررسی این نگاه می‌تواند امکان مقایسه رویکرد مردانه با رویکرد و نظر زنانه را فراهم آورده و حوزه‌های مولد اختلاف و تنش در زندگی خانوادگی را روشن و امکان مدیریت آن را فراهم آورد.

روش

پژوهش حاضر، مطالعه‌ای کیفی در پی فرایند معنایابی مردان با تجربه ازدواج و جدایی از حیات خانوادگی است. روش منتخب نظریه داده‌بنیاد و رویکرد مورد استفاده، رویکرد سیستماتیک اشتراوس و کوربین است. میدان مطالعه این پژوهش مردان ساکن شهر تهران هستند که تجربه حداقل یک‌بار ازدواج و جدایی را داشته‌اند. شیوه گردآوری داده‌ها در این پژوهش مصاحبه بوده است. در روش سیستماتیک گردآوری از مصاحبه ساختار

نیافته آغاز و با مصاحبه نیمه ساخت یافته ادامه پیدا می کند (Charmez, 2006: 127,) (318).

نمونه گیری در این روش از نوع هدفمند، نظری، از اقسام نمونه گیری متوالی و بر اساس قاعده انتخاب تدریجی است. محمدپور به نقل از اشتراوس و کوربین (۲۰۰۸) این نوع نمونه گیری را خاص روش داده بنیاد و باهدف «واکاوی دامنه بعدی شرایط متفاوت که در امتداد با آن ویژگی های مفاهیم نیز تفاوت می کند» تعریف می کند. (محمدپور، ۱۳۸۲: ص ۴۱) پایه این نمونه گیری مفاهیم هستند نه افراد (اشتراوس و کوربین، ۲۰۰۸: ۱۳۹۴). نمونه گیری با اشباع پایان می یابد اما اشباع نقطه پایان تحقیق نیست بلکه نشانگر آن است که محقق تمامی ابعاد و خصیصه های یک مقوله کامل کرده و می تواند به سراغ مقوله بعدی رود (مورس^۱، ۲۰۰۷). مقوله ها زمانی اشباع می شوند که داده ها بینش نظری و ویژگی جدیدی را برای مقوله ها آشکار نکند (چارمز^۲، ۲۰۰۶: ۱۱۳). تحلیل داده های حاصل از مصاحبه با مشارکت کنندگان در طی سه مرحله کدگذاری هم زمان باز، محوری و انتخابی^۳ صورت گرفت. نخست تمامی متن مصاحبه شکسته و مفاهیم اولیه حاصل از آن در جدولی یادداشت شد (کدگذاری باز). سپس مجموعه مفاهیم با توجه به الگوی مفهومی و ارتباطی ظاهر شونده در الگوی پارادایمی قرار گرفتند (کدگذاری محوری). انباشت این مفاهیم در جریان پیش رونده مصاحبه با مشارکت کنندگان به کدگذاری نظری یا انتخابی به سمت ظهور پدیده (کدگذاری نظری یا انتخابی) محوری حرکت کرد (Corbin & Strauss: 2008: 201-203). نحوه تعلق مفاهیم در مدل نظری رویکرد سیستماتیک اشتراوس و کوربین با توجه به سؤالات ذیل بوده است. مفاهیم و مقوله های پاسخ دهنده به چرا و چگونه در بخش شرایط علی، مفاهیم و مقوله های پاسخ دهنده به عواملی که مربوط به فرد و شرایط او می شود در بخش شرایط زمینه ای، مفاهیم و مقولاتی که فرد تحت تأثیر آن قرار داشته و اراده او

^۱. Morse

^۲. Charmez

^۳. Open coding, axial coding & theoretical coding



چندان تأثیری بر تغییر آن ندارد، در بخش عوامل مداخله‌گر قرار می‌گیرند (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۵: ۱۵۷-۱۵۳). این مجموعه سبب تولد مقوله هسته می‌شود. مقوله هسته یا پدیده مرکزی انتزاعی‌ترین مفهوم حاصل از مفاهیم پیش‌گفته است که قابلیت معنا دهی به مجموعه شرایط از پیش‌گفته را دارد. (همان: ۱۶۸). پس از ظهور مقوله هسته بخش پارادایمی استراتژی‌ها (کنش-واکنش^۱) و درنهایت پیامد حاصل از این استراتژی‌ها مقوله دهی می‌شود.

در این پژوهش جامعه آماری کلیه مردان دارای تجربه حداقل یک‌بار ازدواج و جدایی ساکن شهر تهران هستند. تجربه تأهل و جدایی در این افراد سه نوع تجربه ویژه را برای این افراد رقم می‌زند که در جریان گفتگو هسته‌های اصلی تعارض ناشی از جنسیت را مشخص می‌کند. مردان در توضیح تصورات خود پیش از ازدواج، در ضمن تأهل و پس از جدایی و همچنین برداشت و گزارش خود این مراحل در مورد همسرانشان به حوزه‌های تعارض اشاره داشتند. تفاوت این افراد با افرادی که همچنان با در زندگی تأهلی قرار دارند، امکان گزارش از سه مرحله زندگی است. بعلاوه آنکه تجربه جدایی و گسست آنان را صاحب تجربه ویژه‌ای می‌کند که با رعایت شرایط (پادآوری‌های هیجانی و عاطفی) می‌توان گزارشی وابسته به جنسیت از آن استخراج کرد. به جهت آنکه از نتایج این پژوهش می‌توان به حوزه‌های تنش‌زای زندگی تأهلی دست یافت، این تجربه سه‌گانه می‌تواند اشاره‌ای از جانب افرادی که درک زیسته از آن دارد ارائه دهد.

تعداد مشارکت‌کنندگان تا مرحله اشباع ۲۳ نفر بوده است. مصاحبه با جلب رضایت مشارکت‌کنندگان و در میانگین زمانی ۶۰ دقیقه انجام شد. پس از انجام مصاحبه فایل صوتی تبدیل به متن شده و مراحل کدگذاری باز، محوری و گزینشی و یادداشت تحلیلی انجام شد.

^۱. Action/interaction

این مطالعه برای تأمین اعتبار مبنی بر آنکه محقق همان چیزی را می‌بیند که با واقعیت تجربی منطبق است و نیز برای دیگران آشکار است از استراتژی «کنترل توسط مشارکت‌کنندگان» استفاده و به دنبال مطلوبیت بازنمایی مفاهیم و مضامین به دست آمده از منظر مشارکت‌کنندگان بوده است. در واقع پس از رسیدن به مرحله کدگذاری نهایی جهت قرار دادن مفاهیم در الگوی نظری، نتایج حاصل در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار گرفت و از آن‌ها خواسته شد دریافت خود را ابراز نمایند تا وجه اطمینان‌پذیری اعتبار کیفی تأمین شود. همچنین در راستای معیار باورپذیری این پژوهش از استراتژی «گفتگو با هم‌تایان» استفاده شده است. به آن معنا که در گفت‌و شنود مستمر با افراد صاحب‌نظر و علاقه‌مند به پژوهش، تلاش شد یافته‌های پژوهش مورد بحث و نقاط کور پدیده مورد مطالعه روشن و حساسیت‌های مفهومی برآمده از آن مجدداً پیگیری شد. به این ترتیب تلاش شد در نگاه جامع به بررسی فرایند شکل‌گیری معنای زندگی از منظر مردان با تجربه ازدواج و جدایی پرداخته شود.



یافته‌های پژوهش مشخصات مشارکت‌کنندگان

ردیف	سن	تعداد تجربه جدایی	مدت زندگی	شغل	تحصیلات	تعداد تجربه جدایی	مدت زندگی	شغل	تحصیلات	ردیف
۱	۲۸	۱	۶	بیمه‌گذار	دانشجو بیمه	۱	۶	بیمه‌گذار	دانشجو بیمه	۱
۲	۳۴	۱	۲	مدرس	دکترای جامعه‌شناختی	۱	۲	مدرس	دکترای جامعه‌شناختی	۲
۳	۳۸	۱	۱۱ ماه	پژوهشگر	تحصیلات حوزوی	۱	۱۱ ماه	پژوهشگر	تحصیلات حوزوی	۳
۴	۵۵	۱	۶ ماه	نظامی	دیپلم ردی	۱	۶ ماه	نظامی	دیپلم ردی	۴
۵	۳۴	۱	۶ سال	پژوهشگر	تحصیلات حوزوی	۱	۶ سال	پژوهشگر	تحصیلات حوزوی	۵
۶	۳۲	۱	۳	کارمند	کارشناس ارشد	۱	۳	کارمند	کارشناس ارشد	۶
۷	۳۰	۱	۶	خبرنگار	کارشناس ارتباطات	۱	۶	خبرنگار	کارشناس ارتباطات	۷
۸	۴۰	۲	۸	کارمند	کاردانی	۲	۸	کارمند	کاردانی	۸
۹	۳۵	۱	۴	آزاد	کارشناس عمران	۱	۴	آزاد	کارشناس عمران	۹
۱۰	۳۸	۱	۶	پژوهشگر	تحصیلات حوزوی	۱	۶	پژوهشگر	تحصیلات حوزوی	۱۰
۱۱	۳۴	۱	۲۲	کابینت ساز	دیپلم ردی	۱	۲۲	کابینت ساز	دیپلم ردی	۱۱
۱۲		۱	۵	کارمند	کارشناس شیمی		۵	کارمند	کارشناس شیمی	۱۲

یافته‌های پژوهش

یافته‌های حاصل از گفتگو با مشارکت‌کنندگان این پژوهش در باب فهم مردانه از معنای جدایی بیانگر مقوله هسته «گسست رشته‌های انحصار» است. مقوله هسته پرتکرارترین مفهوم در تمامی بخش‌های پژوهش و واجد شرایطی است که به کل یافته‌ها

معنا می‌دهد. این مفهوم پس از انجام فرایند تحلیل در مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری و انتخابی به دست می‌آید.

زندگی در نگاه مردانه عرصه انحصاری است که وضعیت زیستی، امتیازات حقوقی و حمایت‌های اجتماعی - فرهنگی برای آنان به ارمغان آورده است. این باور آن‌چنان بدیهی است که مردان براین اساس برنامه و داستان زندگی خود را ترتیب می‌دهند. بداهت این باور به جهت ریشه عمیق آن در ذهن مردان و به میزانی است که طرح‌واره معنای زندگی خود را بر اساس آن صورت می‌دهند. انحصار عرصه‌های عمومی و خصوصی به مردان این امتیاز را می‌دهد که به‌عنوان صاحبان عرصه عمومی و سپهر خصوصی، زندگی را نه تنها برای خود بلکه برای زنان نیز معنا کنند. معنابخشی به زندگی زنان هسته مفهومی مهم و نوعی تکلیف مردانه محسوب می‌شود از آن‌جهت که اهمیت همسر/شوهر و ازدواج کردن برای زنان را می‌دانند. از این‌روست که زنان به دلیل نیاز هویتی به مردان، در نظر آنان خمیره‌های نقش‌پذیری هستند که مطابق میل آن‌ها شکل و قالب می‌پذیرند. جنبه دیگر انحصار مردانه تصاحب عرصه ازدواج است. این امر تا آنجاست که آنان همسر و خانواده همسر را در تناسب با خواست و سلیقه خود از خانواده تعریف کرده و می‌خواهند. از دست رفتن تدریجی عرصه‌های انحصاری هویت‌بخش مردانه در پی تغییراتی در فضای زیست سنتی (که مدافع این انحصار است) و تحولات هویتی و نقشی زنان، سبب سست شدن انحصار مردان در آن‌ها شده است. این امر موجب تعارض شناختی در تصور پیشین از زندگی خانوادگی و درک زیسته مردان از آن می‌شود. در مشارکت‌کنندگان این پژوهش این تعارض به ازهم‌گسست ازدواج ختم شده است. فرایند این رخداد به شرح زیر قابل بررسی است:

شرایط علی: شرایط علی در مدل نظری اشتراوس و کوربین در پاسخ به سؤالات چرا و چگونه اشاره می‌کند. باید توجه داشت اگرچه پدیده مرکزی در این روش پژوهش پس از



تراکم مقولات و مفاهیم در سیر مطالعات ظاهر می‌شود (همان، ۱۶۹)^۱ اما توضیح مدل نظری با توجه به پدیده مرکزی و در جهت تبیین آن رخ می‌دهد. در توضیح شرایط علی باید توجه داشت مفاهیمی توضیح داده می‌شوند که پدیده گسست رشته‌های انحصار را تبیین کنند. اگرچه شرایط علی به‌نوعی «مقدمه» توضیح پدیده مرکزی و فهم مردان از ازدواج و جدایی است، اما از مهم‌ترین آن‌هاست؛ از آن‌رو که اگر این شرایط و وضعیت شکل‌گیری خاص آن (در پژوهش حاضر) رخ ندهند اصولاً ازدواجی و جدایی شکل نمی‌گیرد که فهم مردانه از آن مورد مطالعه قرار گیرد.

«ازدواج بحرانی» به معنای شرایطی است که ازدواج به هر دلیلی غیر از فهم اصیل از ازدواج و درخواست شخص صورت گیرد. به نظر می‌رسد فرد آماده ازدواج که معمولاً انسان عاقل و بالغی فرض می‌شود قادر باشد به دلایلی قابل قبول ازدواج کند. هر دلیلی غیر از آن، شرایطی را رقم می‌زند که به ازدواج بحرانی و پیامدهای غیر قابل اجتناب آن منجر می‌شود. این شرایط بستری متشنج در روابط خانوادگی پدید می‌آورد که اغلب به جدایی ختم می‌شود. مسیر ارتباط میان شرایط بحرانی ازدواج و جدایی متنوع است چراکه وقوع این شرایط در اساس ارتباط و همچنین در استقامت هسته‌های اصلی نگه‌دارنده ارتباط طولانی مدت که لازمه ازدواج است، وقفه و خلل ایجاد می‌کند.

رابطه انسانی و به‌ویژه روابط طولانی مدتی که درگیر کیفیات سخت‌سنجشی چون عاطفه می‌باشند نیازمند بستری هستند که در آن فرد ورود مطمئن و منطقی داشته باشد. اتفاقاتی چون مجبور شدن به ازدواج با شخصی که مورد پذیرش مرد نیست و تمایلی به این پیوند ندارد، او را در شرایطی قرار می‌دهد که همواره احساس کند استقلال و اراده او در تصمیم‌گیری در نظر گرفته نشده و او می‌توانسته انتخابی غیر از همسر فعلی خود داشته باشد. این تصور مداوم باعث می‌شود مرد نتواند به داشته‌های موجود توجه و نسبت به مدیریت شرایط حال حاضرش اقدام کند. حضور دائمی این ندای ذهنی سبب

^۱. Emerge

می‌شود فرد مسائل و مشکلاتی را که شاید معمول زندگی‌های دیگر نیز باشد به نحو شدیدتری تعبیر کرده و نسبت به آن‌ها عکس‌العمل‌های نامتناسبی نشان دهد. اینکه در میان زوج‌هایی که در شرایط مشابه وارد ازدواج شده و همچنان به زندگی ادامه می‌دهند وضعیت به چه گونه‌ای است، نیازمند بحث جداگانه‌ای است، اما به نظر می‌رسد ورود بی‌قرار و آگاهی از این بی‌قراری، ارتباط زن و مرد را به سمت ناخوشایندی‌های جدی در زندگی سوق می‌دهد.

کد ۹: من سه بار خواستگاری‌اش رفتم. خب یعنی سه بار به فاصله شش هفته ماه خواستگاری رفتم. از این سه بار، دو بارش من ایشون رو رد کردم. خب منتها حالا به خاطر اصراری که از جانب خانواده بود باز خواستگاری می‌رفتم. این داستانی شد که استارت این رابطه زده شد.

کد ۲۰: مادرم به جهت تجربه ازدواج برادر بزرگم که خودش انتخاب کرده بود و خانم بی‌حجاب بود، خودش رفت خواستگاری و منو در عمل انجام‌شده قرار داد. من از زخمی راضی بودم اما وقتی مشکلاتی پیش می‌اومد همه‌اش فکر می‌کردم که آگه مادرم نظر منو خواسته بود می‌تونستم با خانم دیگه‌ای که خودم انتخاب می‌کردم ازدواج کنم و بعد دیگه مشکلات و اختلافات می‌شد نتیجه انتخاب خودم.

دسته دیگری از این شرایط بحرانی وابسته به شرایط ساختاری و در حیطه سنت، عرف و فرهنگ است و فرد ممکن است پس از ورود به نهاد خانواده به بحرانی بودن شرایط ورود خود آگاه شود. از این شرایط می‌توان به پایین بودن سن ازدواج و یا قرار گرفتن در دور رقابت با دیگرانی که ازدواج کرده‌اند و همچنین گذشتن از سن معمول ازدواج اشاره کرد. این شرایط سبب می‌شود فرد پس از ورود به ازدواج خود را ناتوان از مدیریت زندگی خانوادگی و نامتناسب با نقش‌های وابسته به آن بباید. احساس عدم‌کفایت یا از دست رفتن فرصت‌های پیشرفت، به جهت پیشامد ازدواج، نیز پیامدهای پیش‌گفته



شامل برهم خوردن آرامش لازم برای زندگی یا بزرگنمایی مشکلات معمول زندگی‌های تأهلی در پی دارد.

کد ۱۲: صادقانه باید بگم که من ایشونو به‌عنوان همسر انتخاب نکرده بودم. مدت یکی دو ماهی رابطه من صمیمی‌تر از دختردایی و پسرعمه بود خانواده فکر کردن عشق و عاشقیه. خانواده اعلام کردن که ما ایشون برای شما خواستگاری کردیم و شاید اگر من عقل الانو داشتم رد می‌کردم؛ اما اونموقع من هیجده سالم بود و نظر منفی نسبت به ایشون نداشتم.

کد ۱۱: صادقانه بگم جوی تو فامیل بود، خیلی هم ناجور که همه می‌خواستن یه عروسی پیدا کنن که خوشگل باشه. چند تا پسر بودیم تو فامیل همه دنبال خواستگاری بودیم. همه دنبال این بودن که خوشگل باشه خوش‌هیكل باشه. ما هم دقیقاً هم خواهر بزرگم هم مادرم هم خودم. من از بیست‌سالگی دنبال ازدواج بودم و دیگه داشت ۲۸ سالم می‌شد. دیگه داشت دیر می‌شد. ظاهرشو دیدیم و پسندیدیم.

از دیگر موارد مهم مربوط به این حیطة ساختاری فشار هنجاری و الزامی ازدواج با زنی است که پیش از ازدواج با او رابطه جنسی برقرار شده است. اگرچه این امر نشانگر حس مسئولیت و تعهد مرد در برابر زن است اما این واکنش مثبت زمانی که در تعارض ناشی از تصور فرد از ازدواج و زندگی خانوادگی و حقیقت زندگی مشترک برآمده از تجربه زیسته او قرار می‌گیرد ارزش خود را از دست داده و تبدیل به بزرگ‌ترین اشتباه فرد می‌شود. این بزرگنمایی سبب می‌شود فرد خود را ناتوان از ادامه زندگی با چنان زنی و با چنان سابقه‌ای بیابد.

کد ۷: یکی از مشکلات این بود که چون رابطه جنسی داشتیم تو اون موقعیت زمانی، من تصورم این بود که من قطعاً باید با ایشون ازدواج کنم. احساس می‌کردم نمی‌شد از این قضیه خارج شد.

کد ۸: ... تا اینکه رابطه جنسی برقرار کردیم و باعث شد همه چی خراب بشه. این مشکل که پیش اومد مجبور شدیم دیگه با هم عقد کنیم. چون دیگه دوشیزه نبود. «خودمحوری صاحب عرصه» دیگر مؤلفه معنا بخش مردانه در ارتباط با گسست رشته‌های انحصار است. خودمحوری صاحب عرصه به معنای آن است که مردان در مسیر هویت‌یابی و جامعه‌پذیری خود را محور امور در عرصه عمومی و خصوصی می‌دانند (لوید، ۱۳۸۷؛ کونتز، ۱۳۸۷). این امر سبب این تصور در ذهن مردانه است که روال امور مطابق خواست آنان تنظیم شده است. نخستین مؤلفه مربوط به این مفهوم موقعیت «جنسیت خاموش» است. بی‌توجهی به تفاوت زن و مرد و خود را محور امور دانستن سبب می‌شود مردان همسران خود را شبیه مادر یا خواهر خود تصور کنند و از نیازهای خاص همسران آنها غفلت کنند. این بی‌تصور است که در آن مردان زنان را به‌عنوان «خمیره خام آماده نقش‌گیری» تصویر کرده و آنان را به‌عنوان فردی برای خود بخواهند. نتیجه این امر زن را به دیگری بی‌داستان، بی‌نیاز و در خدمت تبدیل می‌کند. ذهن مردانه بازنمایی از «همه‌انگاری ذهن کل‌نگر» است که همه‌کس را مطابق میل یا در خدمت خود می‌خواهد. این امر سبب می‌شود مردان «ناتوان از نقش‌گیری» بوده و نتوانند با حسی از همدلی خود را جای همسر قرار داده و خواسته‌های او را درک کنند؛ آنچه به‌اشتباه از جانب مردان انتظار حدس زدن نیازهای زنان از جانب آنها خوانده می‌شود.

کد ۱۱: «اینو من یادم نره بگم. شما گفتید چه چیزهای باید یاد بدن؟ من الان بعد از ۴۹ سال زندگی، یکی دو سالی که تو تلگرام بودم می‌بینم کانال‌های خوبی هست در مورد زندگی. چی یاد گرفتید؟ مثلاً به‌غیراز مسائل (جنسی) خیلی مردها رو ترغیب می‌کنه که برید منت زن تون بکشید. با توجه به اینکه همسر شما مقصر صد در صد هست اما شما برید نازش بکشید دسته‌گل ببرید. مثلاً می‌گه که برو اصلاً کاری بهت ندارم اصلاً هم نمی‌خواهم. در صورتی که این نیست. ته دلش یه چیز دیگه است. در صورتی که ما این



چیزها رو می‌شنفتیم می‌گفتیم خب گفته برو دیگه تموم شد. من اینارو قبول دارم که اگر این اتفاق‌ها می‌افتاد یک‌کم زندگی از حالت تلخی کمتر می‌شد. یک‌کمی»
 کد ۱۷: «من خیلی چیزها رو سرسری گرفته بودم. شاید چون شنیده بودم که دختر به خمیره تو دستت. درست میشه. هر طوری خودت بخوای شکل می‌دی؛ اما این دیگه لحاظ نکرده بودم که سی سال عمر کرده. دیگه به چیزهایی براش رویه شده. دیگه نمی‌تونم تغییرشون بدم»

کد ۸: «میشه به من بگید وقتی در جمع مردها هستید در مورد خانم‌ها چی می‌گید؟ تا حالا پیش نیامده. ما در مورد زندگی و همسرامون با هم حرف نمی‌زنیم. پس این تصور که مردها از زن‌ها دارند از کجا میاد؟ تصویری نیست. تصویری به اون صورت نیست. نه تصویری ندارن»

شرایط مداخله‌گر: این شرایط ساختارهایی هستند که فرد کمتر قدرتی در اختیار استفاده یا رد آن دارد. اگرچه فرد محدودی از اختیار را در هر ساختاری دارد اما در این حوزه تنها قادر است در فضایی محدود و با قواعد ناشی از ساختار بازی کند ولی در حقیقت در آن شرایط «واقع» شده است. در این شرایط فرد تنها اجازه ایفای نقش دارد و نمی‌تواند در آن شرایط تغییر چشمگیری ایجاد کند. در شرایط ساختاری که در پاسخ به پرسش چگونه و چرا^۱ صورت‌بندی می‌شود (Corbin & Strauss: 2008: 201)، خانواده نهادی دیرپاست که در طی زمان‌های گذشته قواعد و قوانین خاص خود را ایجاد کرده و هویت مستقل این نهاد را سنت تأیید و محافظت کرده است. اگرچه تغییر فضای حاضر به سمت مدرنیته و طرد قوانین سنتی میل کرده است، اما نهاد خانواده همچنان در بستر سنت زنده است. به این ترتیب است که در تصادم میان کنشگر فعالی که داوطلب ورود به این نهاد سنتی است، سنت غالب و «بلعنده» است. ابزار این بلع خانواده و جامعه‌ای است که فرد را در شرایطی قرار می‌دهد که بتواند سیطره خود را بر او ادامه

^۱. Why and How

دهد. تجویز ازدواج در سنین پایین، تصمیم‌گیری به‌جای عاملان جوان و مدیریت زوج نوپا با توجیه بی‌تجربگی و وابستگی اقتصادی از آن جمله است. این امر سبب می‌شود ازدواج از امری نیازمند تفکر و انتخاب، به امری شدنی و بی‌نیاز از تصمیم‌گیری بدل شود.

کد: ۹: «پس چطور شما راضی شدید؟ به خاطر اصرار بابا بود دیگه. اگر شما توی خونه برید که فقط با پدر و مادرتون در ارتباط باشی... د خب یعنی... من بچه آخر بودم و برادر و خواهر من ازدواج کرده بودن. چطوری بگم شده یکی از شما یه چیزی بخواد و شما نخوای انجام بدی، بگه حالا تو بکن! حالا تو انجام بده! چیزی نمیشه که! بین من تجربه‌اش داشتم! من پدرم قاضی بود. وکیل بود. زیر بار نمی‌رفت. می‌گفت شما اشتباه می‌کنی! تجربه نداری! نمی‌دونی! یک سال و نیم خیلی زمانی زیادی هست همین طوری هی به شما بگن حالا تو بکن حالا تو...»

کد ۶: «از یک طرف خانواده ما مشتاق بود که این وصلت سر بگیره چون من از هر کس یه ایرادی می‌گرفتم فکر می‌کردن یه مشکلی هست... خلاصه از من و دختره انکار از خانواده‌ها اصرار... دوباره خانواده‌ها وساطت کردند... دوباره مادرشون از طریق خاله‌شون پیغام فرستادند به خواهرم که برادرتون چرا سرد برخورد می‌کنه... پدرشون گفتن نگران نباشید وقتی برید تو خونه کم‌کم حل میشه»

در این فضا ازدواج در «خلأ شناخت» رخ می‌دهد. سنین جوانی، نادانسته، در اختیار سنت و بی‌دخالیت در مراسم و مناسبات آن، زوج جوان را وارد فضایی می‌کند که شناختی از آن ندارند. این فضای خالی با هدفی دوگانه ایجاد می‌شود: تزریق قواعد از پیش موجود در ذهن مرد جوان متأهل و دوم زنده ماندن سنت از این مجرا. در این فضا خانواده به فضای نمایش بی‌کفایتی زوج جوان تبدیل و محمل مناسبی جهت دخالت سنت و «سن» ایجاد می‌شود. هر فردی که عدد سنی او بزرگ‌تر از زوج جوان است، اجازه دخالت در حیطة خصوصی زندگی زوج جوان را خواهد داشت. از آنجاکه فضای



خانواده همچنان سنتی باقی مانده است حضور مدرن افراد نیز مانع این امر نخواهد بود. به این ترتیب است که انتخاب‌های مدرن و شخصی افراد نیز اغلب به دلیل این عامل شکست می‌خورند.

کد ۴: «خب می‌دونید ۲۴ ساعت که همدیگه رو نمی‌بینید. بالاخره تو اون تایمی که همدیگه رو می‌دیدیم من شک کرده بودم ولی خب سعی می‌کردم خودمو گول بزنم با همین الفاظ خدا بزرگه و درست میشه و زندگی اینطوری نمی‌مونه و از این حرف‌ها... ولی بزرگ‌ترها گفتن برن تو زندگی درست میشه. چه بسا تجربه اون تو ذهن ما بود و یکسری داستان‌ها که از قدیم می‌گفتن بزرگ‌ترها»

تحولات پیش‌آمده در عرصه زندگی زنان چون تحصیلات و اشتغال که به افزایش توانمندی آن‌ها انجامیده، به تمایل آنان به مشارکت در عرصه زندگی و «ظهور جنسیت‌ها» انجامیده که خود سرآغاز تنش‌ها و مشکلات متعددی در زندگی خانوادگی است. حضور جدی و سهم‌خواه زنان، به سبب نبود زبان مشترک قابل فهم میان زوجین، به سوءتفاهم‌های زندگی دامن زده است. زنان خواهان ایجاد شرایط گفتگو هستند اما به جهت سابقه کم این رخداد، به سختی توان مدیریت آن را دارند. زنان و مردان به جهت وجود «مشکل مترجم» در دریافت یکدیگر از مفاهیم مشترک دچار مشکل هستند. این امر پیش از ازدواج، در طی زندگی تأهلی و خاتمه آن سبب ایجاد دشواری‌هایی برای زوجین است. زنان در حضور پررنگ، روشن و پر خواسته امروزین خود، به همسر/مرد، به‌عنوان همراه نگاه می‌کنند و دیگر برای آنان تنها نقش نان‌آوری او مهم نیست. به این ترتیب زوجین دچار «مشکل ترازو» نیز هستند که در طی آن هنجارهای پیشین در نزد آن‌ها وزن متفاوتی پیدا کرده است؛ مردان همچنان خواهان وزن بیشتر هنجارهای از پیش موجود و زنان خواهان ارزش بیشتر مؤلفه‌های نوظهوری چون استقلال و همراهی در زندگی هستند. در این صورت انتخاب همسر دچار تغییراتی شده است که وضعیت آن برای هر دوی زن و مرد مشخص نبوده و وضعیت برزخ ماندگی را رقم زده است. در

این وضعیت است که برخی مردان (و زنان) تمایل به بازگشت به نسخه سنتی از ازدواج و زندگی خانوادگی را دارند.

کد ۱: «من تحقیق کردم، وارد زندگی دوستان شدم. اینکه طرف اشتباه می‌کنه و جایگاه خودش را نمی‌دونه و خیلی چیزهای دیگه... الان همه شعار می‌دن که زن و مرد برابر درسته؟ وقتی این جمله خیلی گفته میشه، زن و مرد برابر، حقوق برابر. زن کم نداره از مرد. مرد زیاد نداره از زن. عدالت همیشه برابر بودن نیست. میگن دو حاکم زیر یک سقف نمی‌گنجن. وقتی که زن خودش برابر مرد بدونه درست یا غلط... کاشکی زن‌ها همپای مردها باشن؛ اما چی میشه زن دست میکنه تو جیش میگه پاشو واسه من فلان کار بکن بستگانش بزرگ میکنه برای مرد. تو چی داری فلان داری! خب مرد اون چیزهایی که خدا درونش قرار داده خدا ذاتش در نظر گرفته که چی؟ تو قیصری. تو بالاتری... فکر میکنه پادشاست دیگه حالا زن‌ها هم مینخوان پادشاهی شون اثبات کنن. من توانایی چیزی ندارم ضعیف هستم اما می‌خوام جای یک آدم قوی بشینم. زن هم مثل زیر دستی که شایستگی نداره بالا بره میره زیر آب مدیرش رو میزنه... خود زن هیچ وقت جایگاه پادشاهی پیدا نمی‌کنه ولی مرد رو هم خرد میکنه. وقتی مرد میبینه که زنش داره خردش می‌کنه اینجاست که کلمه و اقدام خیانت میاد وسط»

وقوع چنین اتفاقی برای مردان «چرخش‌های هراس‌آور» را به دنبال دارد. تغییر جایگاه‌های هویتی و نقشی و روبرو شدن با وابسته‌ای (زن) که حالا مستقل شده است، مردان را در موقعیت عامل بی‌خبر از تغییرات غافلگیر می‌کند. مواجهه با بی‌تلاشی زنان برای هم‌مسیری با آنان، آنچه پیش‌ازاین بدیهی و مطلوب بود، درنهایت مردان را متوجه تفاوت نسخه ذهنی آن‌ها از ازدواج و تجربه زیسته واقعی خواهد کرد. مردان در خصوص فهم حقیقت این تغییر، به جهت تصور خودمحوری صاحب عرصه، کم‌توان هستند. عدم موفقیت آنان در تغییر روان‌شکل گرفته زنان نیز بدین سبب است که آنان نمی‌دانند چه چیزی تغییر کرده و فقط ابهام فضا را درک می‌کنند. از دست دادن‌های



پیاپی، در کنار درخواست زنان از آنان برای تبدیل شدن به نسخه مطلوب آن‌ها، چون ورود به دنیای ناشناخته عاطفه، براین سرگردانی می‌افزاید. درنهایت مردان خود را در حال تماشای صحنه احتضار تصورات هویت‌ساز و از دست رفتن منافع ازدواج (به دلیل کنشگری فعال زنانه) می‌یابند.

کد ۱۹: «شاعری هست که میگه هنوزم مثل اون روزا یه عشق آتشین می‌خوای هنوزم روح هامون تو جسم جیمز دین می‌خوای. با خیلی از خانم‌ها و آقایون صحبت کردم که موافق بودن خیلی از خانم‌ها دلشون می‌خواد طرف هم جیمز دین باشه هم مثل هامون فلسفی باشه... من تو فامیل بسیار خانم دارم که بهترین گزینه برای زندگی ان. چون همه دغدغه شون اینه شوهر کنن خونه داشته باشن بچه داشته باشن زندگی کنن. با این زن خیلی زندگی ساده‌تری میشه داشت فقط نیازهای طبیعی‌اش رو برآورده کن. زندگی پیچیده با زنی که دلش می‌خواد رؤیا داشته باشه انتظارات زیادی داشته باشه مادی و معنوی خیلی سخته. دلش توجه می‌خواد شهرت جهانی می‌خواد مرد همه فن حریف می‌خواد. الان می‌گم خانم که شاید یکی از دلایلی که ما جدا شدیم این بود که به اندازه‌ای که اون آدم بروزی بود برای من، آدم در حال رفرش شدن بود برای من، من شاید براش نبودم»

شرایط زمینه‌ای: شرایط زمینه‌ای به شرایطی اطلاق می‌شود که به امور فردی و وضعیت فرد در یک واقعه اشاره دارد. این شرایط به وضعیت‌های بعضاً خاص و ویژه‌ای اشاره دارد که در زندگی فرد وجود داشته و اکنون بر ازدواج و از هم گسست آن مؤثر واقع شده است. مطابق نظر اشتراوس و کوربین این شرایط در پاسخ به پرسش چطور^۱ صورت‌بندی می‌شود (Ibid).

بستر چند بعدی ازدواج دارای زمینه‌ای فردی نیز هست. این زمینه که به نظر می‌آید میان زنان و مردان مشترک باشد بستگی بسیار به «تأثیر ماندگار ریشه‌ها» در فرد دارد.

^۱.How come

ازدواج می‌تواند تحت تأثیر تاریک‌ترین جنبه‌های ذهن افراد شکل گیرد. وقوع جدایی در خانواده مرجع، نبود پدر یا مادر حساس و مراقب، کمبود عاطفه، خشونت، محرومیت‌ها و ... می‌تواند در تصویر ازدواج و همچنین انتخاب همسر مؤثر باشد. «نشت نیازهای برآورده نشده» در زندگی خانوادگی سبب می‌شود افراد بیش از آنکه در پی مصلحت خانواده و نیازهای متقابل باشند به دنبال برآورده کردن نیازهایی باشند که خود اغلب از صورت اصلی آن‌ها آگاهی روشنی ندارند.

کد ۸: «من برای ازدواج اولم خیلی تلاش‌ها کردم چون خانواده‌ام می‌گفتن اول باید بینم عرضه داری یک زن با خودت راه ببری. من چند ماه اول ازدواجم خیلی عذاب کشیدم و کار کردم. پدر و مادرم ۱۵ ساله از هم جدا شدن و هر آدمی نیاز به محبت داره. من این نداشتم. دوست داشتم طرف مقابل این کار بکنه بخصوص جنس مخالف. خیلی هم به من گفتن این رابطه اشتباهه. دختر هم فکرش این بود که بکشه تا پای عقد خراب کنه.» فهم جدایی مردان بر زمینه دیگری نیز استوار است که می‌توان از آن به «خشکی عاطفی» یاد کرد. کم‌توانی در مراودات عاطفی و انتظار پذیرش بدون تغییر از سمت زنان سبب می‌شود که مردان با وجود علاقه و محبت به همسران خود، از ابراز عملی آن ناتوان باشند. به این صورت است که بین علاقه قلبی و کلام و عمل محبت‌آمیز آنان جدا بودگی بعضاً فاحشی رخ می‌دهد. در این بستر است که مردان ناتوان از اشتراک عاطفی و شکل دادن ما (پیوند میان زن و مرد) با استفاده از زبان صریح مردانه و غفلت از ظرایف زنانه در رفتار و گفتار (در بعد فردی) و تغییر ادبیات عاطفی رایج (در بعد ساختاری) در برابر تغییرات این عرصه شگفت‌زده و بی‌پاسخ می‌مانند.

کد ۶: «بعدش که من یادم میاد (خانمم گفت) من خیلی با طرفم با من کنار میایم مشروط بر اینکه چه شکلی از من خواسته بشه... بحثی که خیلی وقت بهش فکر می‌کنم منم تو این قضیه کم تقصیر نبودم منم می‌تونستم با ادبیات بهتری صحبت می‌کردیم»



کد ۱۸: «من آدم جدی بودم حرفی میزدم می گفتم بر این اساس...البته مسائل جزئی هم بود. مثلاً می گفتم هر روز بیا خونه ما. من می گفتم من نامزد بازی و این چیزها بلد نیستم. نهایتاً هفته‌ای دو روز سه روز می بینیم همدیگه رو صحبت می کنیم. اهل این جور مسائل نیستم. من بیشتر وارد بحث‌های سیاسی و اینا بودم زیاد وقتی برای این مسائل نداشتم. زیاد وارد این مسائل نبودم تمایلی هم نداشتم»

ظهور «عوامل معنا بخش بیرونی» در پی دورخداد پیشین ظهور می کند. تعارض میان تصورات و انتظارات معهود از ازدواج و بروز احساس خطر هویتی به جهت عدم تحقق رفتارها و مناسک مورد انتظار، زن و فرزندان را تبدیل به منبع مشکل برای مرد می کند. افرادی که وجود آنان به منزله تحکیم هویت همسرانه و پدرانه مردان بوده است اکنون خود تبدیل به چالش ذهنی- هویتی مردان شده اند. اگرچه زنان را نیازمند وجود رابطه‌های هویت بخش می دانند، اما به نظر می رسد مردان نیز به نحوی هویت رابطه‌ای نیاز دارند. وجود دیگری (زن) جهت شناخت و تثبیت هویت مردان از این جهت لازم است. در صورتی که مردان قادر به ایجاد طرح مورد نظر خود بر خمیره خام زنانه نباشند، قادر به شناخت و ایجاد حس ارزشمندی از خود نیز نیستند. یافتن خصوصیات غیرمتناسب با جنسیت و نیافتن خصوصیات حمایت کننده از مرد (در زن) نیز در عدم ایجاد احساس ارزشمندی مؤثر است. دست یابی به شناخت از خود پس از ازدواج و فهم کنار هم آمدن‌های اشتباه سبب می شود مردان از زندگی دل سرد شوند؛ اما به دلیل پیش گفته (ناتوانی از تحلیل دقیق اتفاقات در حال جریان) آنان اغلب در تشخیص مسیر صحیح ناتوان اند.

کد ۳: «یکی دو ماه اول زندگی کاری که داشتم دورکاری بود و من خانه انجام می دادم برای خانمم قابل حل نبود منطقی هم نبود مرد بشینه تو خونه... یک بخش برمی گشت به من که از لحاظ مالی استقلال نداشتم و نتونسته بودم اون تصویر معمول از مرد رو در ذهن خانمم ایجاد کنم... و موندنم توی خونه برای کار و... مجموعه این مسائل باعث

شده بود که من نتونم به‌عنوان مرد خانواده برای خانم شکل بگیرم. خود این عامل باعث اختلافات دیگه شد... بخش عمده‌ای از انتظارات (عاطفی) ایشون نمی‌تونستم برآورده کنم و ایشون بیشتر به چالش برمی‌خورد که پس چرا من ازدواج کردم. می‌گفتم من مردم. اقتضائاتی داره رفتار با مرد؛ اما ایشون اصلاً فرقی (قابل نبود). به‌هر حال گاهی که زن و شوهر به اختلاف حاد رسیدند و نمی‌تونن مسئله را حل کنن باید حرف آخر مرد بزنه قاعدتاً باید یکی بزنه دیگه... اینکه من به‌عنوان مرد خانواده چه جایگاهی دارم (باید) تعریف بشه و مورد قبول بشه. این به رسمیت شناخته نشد و مدام می‌گفتن تو مرد نیستی»

در کنار عوامل پیش‌گفته که به‌واسطه تغییر در حوزه جنسیت اتفاق می‌افتند عاملی فردی نیز دخالت دارد. سیرابی نیازهای اولیه و برآمدن نیازهای والاتر تحت تأثیر سقوط امر جنسی و برآمدن اولویت‌های دیگر، مردان را به سمت دیگرانی خارج از خانواده سوق می‌دهد. ازدواج بر بستر رفع نیازهای زیستی این خطر را به دنبال دارد که پس از رفع تشنگی ابتدایی و در تصادم با عوامل غیرمنتظره پیش‌گفته، مردان را به سمت روابط فرازنشویی یا خروج از زندگی جهت تجربه‌های دیگر می‌کشاند.

کد ۱: «بعد از این همه بلا، هنوز هم می‌خواستم ازدواج کنم. دیگه برام رابطه (جنسی) اولویت نداشت؛ که برای رابطه زنشویی ازدواج کنم. ولی بالاخره نیاز به همدم کسی که درکت کنه زندگی کنه هست. وضعیت رابطه زنشویی و چیزهای مسخره کم‌رنگ شده بود و اینکه ارزش این همه مکافات نداره»

استراتژی‌ها؛ استراتژی مردان در این مدل نظری بر دو واقعه استوار است: آغازگری جدایی یا در موقعیت جدایی قرار گرفتن به‌واسطه اقدام به جدایی از جانب زن. برخی مردان به‌عنوان آغازگر جدایی یا خود مستقیماً درخواست جدایی دارند یا زمینه آغازگری زنان را فراهم می‌آورند. مردانی که خود آغازگر جدایی هستند از عاملیت خود در پایان دادن به زندگی به نحو مستقیم یا غیرمستقیم استفاده می‌کنند؛ اما مردانی که زمینه



آغازگری زنانه را فراهم می‌کنند از این عاملیت خود به نفع زن، امتناع از پرداخت حقوق مالی و یا جلوگیری از خدشه به تصویر اجتماعی خود استفاده می‌کنند. این آغازگری به جهت استفاده از عاملیت، مردان را در وضعیت بهتری پس از جدایی قرار می‌دهد؛ اما مردانی که به درخواست همسران خود با جدایی موافقت، یا به آن ترغیب یا مجبور شده‌اند، وضعیت مبهمی را در تعارض میان عدم عاملیت و هویت مردانه خود احساس می‌کنند. این مردان پس از جدایی در خصوص زندگی شخصی یا تشکیل خانواده موقعیت‌های متنوعی را گزارش می‌کنند: انصراف از ازدواج و انتخاب دیگر شیوه‌های در دسترس؛ «ورود محتاطانه» و با «میدان‌داری متخصصان» (مشاوران) و «ورود با تأخیر» تا زمان اطمینان از انتخاب صحیح. در مردانی که تشکیل زندگی مجدد را انتخاب می‌کنند دو شیوه بازنمود دارد. گروهی از مردان با پذیرش تغییرات رخ داده در حوزه ازدواج و زندگی خانوادگی به «بازتعریف شاخص‌های انتخاب و رابطه» اقدام می‌کنند. این گروه از مردان انعطاف بیشتری در ازدواج دوم یا انتخاب همراه برای ازدواج دوم نشان می‌دهند؛ اما گروه دوم با اصرار بر درستی و منافع حاصل از شاخص‌های پیشین «هواخواه سنت» باقی می‌مانند. این گروه از مردان در انتخاب بعدی خود اغلب همسران جوان و کمتر تحصیل‌کرده و دور از محیط‌های شهری را انتخاب می‌کنند. شانس موفقیت در این نوع انتخاب نیز متنوع است اما آنچه خطر احتمال عدم موفقیت را بالا می‌برد واکنش انفعالی به انتخاب همسر دوم در داشتن/ نداشتن خصوصیات است که همسر اول آن‌ها دارا بوده/ نبوده است. مردان در غفلت از تحلیل و درک علت اصلی اختلاف در زندگی، از جانب خود یا همسر، به انتخابی دست می‌زنند که خود نیازمند تحلیل است.

کد ۱۸: «خانم یه ابزاری دستش بود. من می‌دونستم مهریه ابزاری هست. خودشم می‌دونستم من حساسیت خاصی دارم بعدش دیگه من یکسری بهانه‌های دیگه آوردم که افسردگی دارم. ولی من یک کاری کردم که افسردگی حاد دارم و استرس دارم و نمی‌تویم

باهات ارتباط داشته باشم و حس مثبتی به تو ندارم... یعنی مقدمه‌چینی شد سریالی شد که من فیلمنامه‌اش نوشتم ناچاراً»

کد ۵: «باشش مشاور هماهنگ می‌کردم یک نفر نگفت این زندگی ارزش داره و تعجب می‌کردند چطور ادامه پیدا کرده. شما پیش از ازدواج سراغ هیچ کدوم از این مشاورها نرفتید؟ نه. تلقی من یه مقدار... البته اشتباه بود آ. البته مطالعاتی هم داشتم اما به همین اندازه از فضای مطالعه و مشاوره خیلی کلی بسنده کرده بودم. الان دیگه با مشاورها ارتباط گرفتم و کیس‌های بعدی‌ام دونه دونه با مشاور چک می‌کنم. یکی دوتا کیس که فرستادم برخی ابعاد شخصیتی رو ریخته بود بیرون که طرف سعی کرده بود پنهانش کنه»

کد ۴: «دیگه هم ازدواج نمی‌کنم. برای اینکه الان از زندگی هر چی بخوام دارم. حاضر نیستم با کسی تقسیمش کنم؛ و دوباره بخواد اعصابم بریزه بهم و کشمکش و اینا دیگه حوصله‌اش ندارم. من اصلاً برنامه شغلی‌ام عوض کردم. به خاطر شغل هم نمی‌تونم ازدواج کنم؛ و نمی‌خوام ازدواج کنم.»

پیامد: دسته‌ای از مردان در وضعیت آشفته حاضر که کمتر قرابتی با تصور آنان از ازدواج و زندگی خانوادگی دارد، تمایل به بازگشت به سنت دارند. «بازیابی گذشته» به گرایش مردان به انتخاب همسرانی بر اساس معیارهای پیشین اشاره دارد. در این مسیر است که سنت مجال حضور جدی مجدد می‌یابد و مردان عاملیت خود را به نفع حضور سنت و انتخاب همسری که معیارهای خاص آن‌ها را داشته و در مجموع به تولد هویت مردانگی کمک کند حذف می‌کنند. از جانب برخی مردان «نگارش ادبیات جدید در باب رابطه» صورت می‌گیرد. مردان در تجربه زندگی اول خود درمی‌یابند که حضور زنان و «جنسیت» امری جدی است و لازم است در خشکی عاطفی خود تجدیدنظر کنند. نمایش عملی آن در نرمش عاطفی مردان در ازدواج‌های دوم بیش از ازدواج اول



است. چشیدن طعم جدایی و تلخی ناشی از آن سبب می‌شود مردان درخواست زنان برای ورود به حیطه ناشناخته عاطفه و ارتباط را جدی‌تر در نظر داشته باشند.

باین‌همه و با توجه به مجموعه تغییرات و همچنین بستر محتمل فضای مدرن در ایجاد انواع متنوعی از امکانات، «انتخاب» از نظر مردان امری «غیرقطعی» به نظر می‌آید. مردان این احتمال را در نظر دارند که ممکن است همراه فعلی، همراه همیشگی آنان نباشد. چه آنان تمایلی به ادامه نداشته باشند چه زنان از کنار هم بودگی مردان استعفا دهند «تغییر به جای تصحیح» روشی رایج در زمان حاضر جهت رفع مشکلات زندگی‌های تأهلی است. آغاز غیرقطعی امکان صبوری، تلاش برای ماندن در یک مسیر و سرمایه‌گذاری همه‌جانبه را به زوجین نمی‌دهد. بدین‌صورت است که با وجود شائبه آغازگری زنان در امر جدایی اما به نظر می‌رسد «انحصار امتیاز ازدواج» و جدایی همچنان به نحو مستقیم و غیرمستقیم به مردان تعلق دارد.

کد ۸: «خانم‌ها خوب و بد توشون هست. من الان ازدواج سومی که کردم خیلی راضی هستم. یک سال هم هست خیلی راضی هستم. خیلی خبره شدم تو زندگی چطوری برخورد کنم چه کار کنم تو هر زندگی بحث‌هایی هست. برای انتخاب سوم‌تون چه معیاری داشتید؟ مشکلاتی که تو زندگی پیش آمده بود اولین معیار بود خواسته‌ام اینه که زندگی خوبی تشکیل بدم. اول پرسیدم هدف از ازدواج چی هست و هدفش تخیلات نیست بعد تصمیم گرفتم ازدواج کنم. ایشون شانزده سالشون هست. از دیدگاه من خیلی بهتره چون اونی شد که من می‌خوام بشن. چون سنشون کم‌تره، ایشون تو خونه بودن بیرون نرفتن چیزی هم ندیدن، اگر الان مانتو بلند می‌پوشن چون خواسته منه آگه ایشون صبح بلند می‌شن خواسته من چون ایشون طوری بار آوردم. ایشون خام بودن اون چیزی که من خواستم الان شدن...»

کد ۲۲: «معیارتون برای انتخاب همسرتون چی بود؟ معیارم این بود شهری نباشه. رفتم از روستا گرفتم. باهم تنها صحبت کردیم. با دوستانم رفتم صحبت کردم. بعد بزرگ‌ترها بردیم. همه چی خودم انجام دادم.»

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی فهم مردانه از جدایی در تقاطع میان جنسیت و نهاد خانواده بیانگر آن است که مردان در حال از دست دادن انحصار عرصه تک‌جنسی / جنسیتی در زندگی خصوصی و عرصه عمومی‌اند. این اتفاق و پیامدهای هویتی و نقشی آن، مردان را دچار غافلگیری کرده و آنان را طرف کم‌اطلاع ماجرای ازدواج و جدایی قرار داده است (هویت، مارک و باکستر، ۲۰۰۶: ۵؛ هترینگتون، ۲۰۰۳: ۳۲۲؛ هیت، ۱۳۸۹: ۴۹) مردان در پیش‌فرض ذهنی خود در فرایند ازدواج و تشکیل خانواده می‌پندارند که از عرصه‌ای در اختیار (تجرد) وارد عرصه‌ای در انحصار (ازدواج) می‌شوند. این موضوع در دو سطح قابل‌بررسی است: نخست تعبیر فلسفی از جنسیت و دوم فرایند جامعه‌پذیری.

مطالعات فلسفی جنسیت بر آن است که تنها یک جنس وجود دارد و آن مردانگی است و تنها یک جنسیت وجود دارد و آن زنانگی است (باتلر، ۱۳۸۵: ۶۸). مردان زنان را در فضا و عرصه ذهنی و عینی خود تعریف کرده و هویت خود را در تضاد با آنچه زنانه است شکل می‌دهند. زنان در اقتصاد دلالتی محدود مردانه به‌عنوان «دیگری» واجد خصوصیات تعریف می‌شوند که مشخصه آن عدم حضور در عرصه و قلمروهای مردانه است. هر نوع تخطی از این تعریف زنان را از مسیر مجاز خارج می‌کند (چافتز، ۲۰۰۶: ۱۵). تخطی زنان از تعریف مردانه بیش از آنکه برای شخص زنان مسئله‌ساز باشد برای مردان از دو جهت بحران‌ساز شده است: نخست ورود زنان به عرصه‌های انحصاری و دوم هویتی است که مردان برای خود در تخالف با زنان به‌عنوان دیگری تعریف کرده‌اند (آرندل، ۱۹۹۲: ۱۵۱).



در نتیجه فرایند جامعه‌پذیری جنسیتی مردان خود را به‌عنوان جنس دوری‌گزین در برابر زنان و پی‌جوی عاطفی آنان تعریف می‌کنند؛ همچنین مردان خود را موجوداتی توانمند و مدیر در برابر زنان ناتوان از تأمین نیازهای خود می‌شناسند. ساختارهای جامعه در پی تقویت این باورها فرایند جامعه‌پذیری جنسیتی را به‌نوعی ترتیب می‌دهد که مردان و زنان چنین تفاوتی را در ذهنیت فردی و عینیت ساختاری به‌عنوان امری طبیعی پذیرفته و مطابق آن عمل کنند.

مواجهه مردان با تمرد زنانه از تکالیف جنسیتی تجویزی، آنان را در موقعیت پرسش قرار داده است. زنان در حال تجربه تغییرات هویتی هستند که نه‌تنها خود، بلکه زندگی افراد دیگری که وابسته به آنان هستند را نیز دچار تغییر کرده است. مردان در تماشای فرایند رها شدن زنان از انواع وابستگی به مردان، از داشتن «دیگری» برای تعریف و تکمیل هویت خود محروم شده‌اند. همچنین در این وضعیت مردان از هسته‌های محوری تأمین عاطفه و هویت مردانه- پدری خود بازمانده‌اند. زنان در انتخاب هویت‌های طبیعی (زنانگی و مادری) و اولویت قائل شدن برای این هویت در برابر هویت‌های اکتسابی تجدید پذیری چون همسر (عرب خراسانی و غیاثوند^۱، ۲۰۱۷) مردان را دچار شگفتی می‌کند.

مردان که تا همین اواخر با حضور نیابتی دستاوردهای اقتصادی خود زنان و خانواده را در اختیار داشتند اکنون در معرض درخواست‌هایی از زن جدید قرار گرفته‌اند که برای آن آماده نیستند و بلکه هویت خود را در تعارض با آن می‌یابند. مردان به جهت ابتلا به خشکی عاطفی و به‌عنوان دریافت‌کنندگان صرف عاطفه، ناتوان از پاسخ‌گویی به درخواست زنان جهت مشارکت در این حوزه هستند (بک و بک و گرنشهایم^۲، ۱۹۹۴: ۸۸؛ هیت، ۱۹۸۹: ۳۹). هویت جنسیتی مردانه با مرکزیت ابزاری در برابر خواست

^۱. Arab Khorasani & Ghyasvand

^۲. Beck and Beck – Grensheim

ابرازی زنانه^۱ (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۶۶-۱۶۵) ساکت می‌ماند و زنان نیز در خروج از سایه‌های تجویزی سنت و فرایندهای جامعه‌پذیری و همچنین در پی تغییر معنای ازدواج از «امر عالی طبیعی غیرقابل تغییر/سخت تغییر به سمت امر زمینه‌ای، اجتماعی و تغییرپذیر»، کمتر انعطافی برای باقی ماندن در زندگی خانوادگی از خود نشان می‌دهند.

به نظر می‌رسد مردان همچنان در موضع سنتی خود در نهاد تک‌جنسی/جنسیتی خانواده (گیدنز و پیرسون، ۱۹۹۸: ۱۱۹-۱۱۸؛ هیتون و بلیک^۲، ۱۹۹۲: ۲۶؛ کاستلز، ۱۳۸۵: ۱۷۶؛ جمشیدیها، صادقی فسایی و لولا آور، ۱۳۹۲: ۱۹۲-۱۹۱) باقی مانده‌اند. تأثیر این موضع سنتی تا آنجاست که مردان حتی در آشنایی‌های مدرن خود جهت انتخاب همسر نیز انتظار دارند پس از ورود به نهاد خانواده زنان در چهره‌ای شبیه به آنچه در ذهن آنان از زن/همسر وجود دارد، ظاهر شوند. مردان (و زنان) در طی دوران تجرد، باوجود افزایش میزان ارتباطات، متوجه تفاوت موقعیت دوستی و همسری نمی‌شوند. آنان انتظار دارند این رابطه پس از ازدواج رسمی تبدیل به ضابطه آشنای از پیش موجود شود درحالی‌که زنان همچنان تصویر پیش از ازدواج را در خصوص حجم عاطفه دریافتی و مشارکت در مسئولیت‌ها می‌طلبند. این تعارض که از عوارض تغییر یک جنس (زن) و ثبات نسبی جنس (مرد) دیگر است موجب تعارض جدی در مکان خانواده خواهد بود. ازدواج از منظر مردان پایان ارتباطات دوستانه منعطف و آغاز مسئولیت‌های جدی زندگی است و آنان را به سمت مشغله‌های خارج از خانه می‌برد (که سهم بیشتری در تأمین هویت آنان دارد)، درحالی‌که زنان در میانه ایجاد تعادل میان هویت زنانه (فردی) و هویت همسری و مادری (اجتماعی) خواهان مشارکت فعال مرد هستند.

^۱. Instrumentive & Expressive

^۲. Heaton & Blake



ازدواج نهادی متشکل از دو فرد است که در این میان یک شخص از آن دو فرد (زن) در حال تجربه تغییرات عمیق هویتی است. این تغییر اما از سمت مردان هنوز به آن میزان از رسیمت نرسیده است (برگر و کلنر^۱، ۱۹۶۴) که محرک تغییر یا بازبینی تصویر پیشین و سنتی از زن باشد. انتظار تصویر پیشین از طرف تغییر کرده رابطه، سبب تعارض و بحرانی است که در مشارکت‌کنندگان این پژوهش به ازهم‌گسست زندگی ختم شده است. در بیان نهایی می‌توان گفت وضعیت مردان در تجربه تغییرات عرصه خصوصی خانواده، در تجربه جدایی‌هایی که گاهی فاصله‌ناچیزی میان آغاز و گسست دارند، در تبدیل نقاط معنابخش هویتی به تهدیدات مؤثر، در ناتوانی از درک و تعبیر فرایند و رخداد‌های جنسیتی در حال وقوع، در دشواری فهم درخواست‌های نامعمولی چون مشارکت در امور خانه، در تبدیل شدن به تنها فرد تأمین‌کننده عاطفه زنان، در ناتوانی از فهم عدم مقبولیت شیوه همسر‌داری به شیوه پیشین از جانب زنان، در از دست دادن عرصه‌های انحصاری هویت‌بخش (اشتغال و نان‌آوری) و عدم تمایل به پذیرش دو‌جنسیتی شدن عرصه تک‌جنسیتی و... وضعیتی پیچیده و دشوار جهت فهم، تفسیر و مدیریت از جانب آنان است. مجموعه این رخدادها در تقاطع ساختار جنسیت، نهاد خانواده و شخص مرد، آنان را از کنشگران فعال عرصه ازدواج به عاملان منفعلی تبدیل کرده که بیشتر نسبت به وضعیت موجود واکنش نشان داده و کمتر قادر به صورت‌بندی جدیدی جهت حل تعارض میان تصور پیشین از زندگی خانوادگی و درک تجربه زیسته آن هستند.

تصویر فوق از فهم مردان از ازدواج و جدایی به معنای تأیید تمامی تحولات رخ داده در زنان و مردان نبوده و در این مقام تنها در پی توصیف این وضعیت است. آنچه جهت سامان‌دهی به این وضعیت و استخراج تحولات و حوزه‌های ثبات مثبت از تحولات و حوزه‌های ثبات آسیب‌زنده به خانواده لازم است، در کنار هم قرار دادن فهم زنان و

^۱. Berger & Kellner

مردان از یکدیگر جهت دستیابی به تصویری عینی و واقعی از وضعیت خانواده در جامعه ایرانی و سپس ارجاع آن به اصول انسانی و تعهدات افراد در قبال جامعه است تا بتوان نسخه‌ای متناسب با فرهنگ ایرانی و آموزه‌های مؤثر دینی ارائه داد. بدیهی است دستیابی به این تصویر نیازمند مطالعات بیشتر اجتماعی - جنسیتی و همچنین دقت نظر در استخراج آموزه‌های فرهنگی و دینی به نحوی که تأمین‌کننده منافع هر دوی فرد و جامعه باشد، دارد.



منابع فارسی

۱. اشتراوس، آنسلم؛ کوربین، جولیت. (۱۳۹۴). مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای؛ ترجمه: ابراهیم افشار. تهران: نشر نی
۲. باتلر، جودیت. (۱۳۸۵). آشفتگی جنسیت، ترجمه: بیبا مدنی و امین قضایی، هلند: نشر مجله شعر.
۳. باستانی، سوسن، گلزاری، محمود؛ روشنی، شهره. (۱۳۸۹). طلاق عاطفی علل و شرایط میانجی، مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، شماره ۳، ۲۰-۱.
۴. برناردز، جان. (۱۳۸۴). درآمدی به مطالعات خانواده، ترجمه: حسین قاضیان. تهران: نشر نی.
۵. بک گرنسهایم، الیزابت. (۱۳۸۸). خانواده در جهان امروز، ترجمه افسر افشار نادری و بیبا مدنی. تهران: پایا کرج، چاپ اول.
۶. بک، اولریش. (۱۳۸۸). جامعه جهانی در مخاطره، ترجمه: محمدرضا مهدی‌زاده. تهران: کویر.
۷. جمشیدیها، غلامرضا؛ صادقی‌فسایی، سهیلا؛ لولآور، منصوره. (۱۳۹۲). نگرش جامعه‌شناختی بر تأثیر فرهنگ مدرن از منظر جنسیتی بر تحولات خانواده در تهران. زن در فرهنگ و هنر، دوره ۵، شماره ۲، ۱۹۸-۱۸۳.
۸. چابکی، ام‌البنین. (۱۳۹۲). مطالعه بین نسلی رابطه نگرش به طلاق و کارکردهای خانواده در زنان شهر تهران. مطالعات زن و خانواده، شماره ۱، ۱۸۲-۱۵۸.
۹. سگالن، مارتین. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ترجمه: حمید الیاسی. تهران: نشر مرکز، چاپ پنجم.
۱۰. سیدمن، استیون. (۱۳۸۶). کشاکش آرا در جامعه‌شناسی، ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی، چاپ اول.
۱۱. صادقی فسایی، سهیلا؛ ایثاری، مریم. (۱۳۹۴). مطالعه جامعه‌شناختی سنخ‌های طلاق. مسائل اجتماعی ایران، شماره ۱، ۱۵۶-۱۳۱.
۱۲. فیروزجانیان گلوگاه، علی‌اصغر، صادقی، سهیل، جان محمدی لرگانی و لطفی، طاهره. (۱۳۹۷). فرا تحلیل مطالعات انجام‌شده در حوزه طلاق در ایران. مجله مطالعات زن و خانواده، دوره ۱۲، شماره ۲، ۱۴۳-۱۱۱.

۱۳. قاسمی، وحید، عرب خراسانی، سمیه، ربانی خوراسگانی، علی. (۱۳۹۷). تقاطع جنسیت و خانواده: فهم زنانه از ازدواج و زندگی خانوادگی. زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۶، شماره ۴، ۴۹۹-۵۲۴
۱۴. کاستلز، امانوئل. (۱۳۸۵). اقتصاد، جامعه و فرهنگ در عصر اطلاعات، ترجمه حسن چاووشیان. تهران: طرح نو.
۱۵. کونتز، استفانی. (۱۳۸۷). تاریخ ازدواج، از اطاعت تا صمیمیت یا چگونه عشق بر ازدواج پیروز شد، ترجمه سیمین موحد. تهران: نشر پیکان.
۱۶. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی، چاپ هفدهم.
۱۷. لوید، ژنو. (۱۳۸۷). عقل مذکر: زنانگی و مردانگی در فلسفه غرب، ترجمه محبوبه مهاجر. تهران: نشر نی.
۱۸. محمدپور، احمد. (۱۳۸۲). روش تحقیق کیفی (ضد روش ۱). تهران: جامعه‌شناسان.
۱۹. نوبخت، رضا. (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی نگرش زنان متعلق به نسل‌های مختلف در زمینه سن ازدواج و ترکیب خانواده. مطالعات زن و خانواده، دوره ۲، شماره ۱، ۷۱-۵۳.

منابع انگلیسی

20. Arab Khorasani, Somayeh & Ghiasvand, Ahmad. (2017). Women's Decision to Divorce in Light of Failure in Marital Status and Dignity. *Journal of Divorce & Remarriage*, 58, 486-500.
21. Arendell, Terry. (1992). The Social Self as Gendered: A Masculinist Discourse of Divorce. *Symbolic Interaction*, 15, 2, 151-181.
22. Beck, Ulrich & Elisabeth Beck – Grensheim. (1994). The normal chaos of love. Mark Ritter and Jane Wiebel. Polity Press.
23. Beck, Ulrich. (2009). World risk society. Translated by Mohammad reza Mahdizade. Tehran: Kavir Publication (Text in Persian).



24. Berger, Peter & Kellner, Hansfried. (1964). Marriage and the Construction of Reality, an Exercise in the Microsociology of Knowledge, *Diogenes*, 12, 46, 1-24
25. Bernards, John. (2005). An Introduction to Family Studies, Translated by: Hossein Qazian. Tehran: Nashr-e-Ney (Text in Persian).
26. Butler, Judith. (2006). Gender trouble. Translated by Bita madani and Amin Ghazaei. Poland: Majall-e- Shar Publication (Text in Persian).
27. Castells, Manuel. (2009). Yhe rise of the network society, translated by Hassan Chavoshian, Tehran: Tareh No publication (Text in Persian).
28. Chaboki, Omlbanin .(2013). An intergeneration study of the relationship toward divorce and the function of family on women in Tehran. *Woman and family studied Journal*, 1, 1, 159-185(Text in Persian).
29. Chafetz, Janet Saltzman. (2006). Handbook of the sociology of gender. Springer. United States of America.
30. Connel, R. W. (1995). Masculinity. Polity Press. Cambridge.
31. Coonts, Stephanie. (2008). Marriage, A History, translated by Simin Movahed, Tehran: Peykan Publication (Text in Persian).
32. Corbin, Joliet, & Strauss, Anslem L. (2008).Basic of Qualitative Research: Techniques and Procedures for developing grounded theory (3rd Ed.). Thousand Oaks: Sage Publications.
33. Epstein, Cintyia Fuchs.(2006).Similarity and differences the sociology of gender distinctions. In Handbook of the sociology of gender. Springer. United States of America.
34. Essed, Philomena, Goldberg, David Theo & Kobayashi, Audery (2009). A companion gender studies. Wielly-Blackwell. United Kingdom.
35. Firozjaeian. Ali Asghar., Sadeghi Soheil, Janmohammadi, vahid. & Lotfi, Tahere .(2018). Meta-analysis of studies about divorce in Iran .*Journal of woman and family studies*, 12, 2, 111-143 (Text in Persian).

36. Gholam Reza Jamshidiha., Sadeghi Fasaei, Soheila & Mansooreh Lolaavar. (2013). A Sociological Study on the Impact of Modern Culture on the Development of the Family from a Gender Perspective in Tehran. *Journal of women in culture and arts*, 5, 2, 183-198 (Text in Persian).
37. Giddens, Anthony (2006). *Sociology*, translated by Manochehr Sabori, Theran: Ney Publication (Text in Persian).
38. Giddens, Anthony, Pierson, Christopher (1998), *Conversations with Anthony Giddens Making sense of modernity*. Polity Press in associated with Blackwell publisher
39. Giddens, Anthony (1992), *the Transformation of Intimacy: Sexuality, Love and Eroticism in Modern Societies*. Wiley. Chapter 3: Romantic love and other attachments.
40. Heaton, T. B., & Blake, A. M. (1992) Gender differences in determinants of marital disruption, *Journal of Family Issues*, 20, 1, 25-45.
41. Hetherington, E. Mavis (2003). *Intimate Pathways: Changing Patterns in Close Personal Relationships across Time*. *Family Relations*, 52, 318-331.
42. Hewitt, Belinda; Western, Mark, Baxter, Janeen. (2006) Who Decides? The Social Characteristics of Who Initiates Marital Separation, *Journal of Marriage and Family*, 68, 1165-1177.
43. Hite, Shere (1989), *Women and Love: A Cultural Revolution in Progress*. United States of America.
44. Larson, Jeffry H., Holman, Thomas B. (1994) Premarital Predictors of Marital Quality and Stability, *Family Relations*, Vol. 43(2), 228-237
45. Leopold, Thomas. (2018). Gender differences in the consequences of divorce: A study of multiple outcomes. *Demography*, Vol. 55, 3, 769-797.
46. Marks, Stephen R. (1989) Toward a Systems Theory of Marital Quality, *Journal of Marriage and Family*, 51, 1, 15-26.
47. Miller, Toby. (2009). *Maculinity. In a companion to gender studied*. Blackwell. United Kingdom.



48. Mohammadpur, Ahmad. (2003). Qualitative research method (Counter method 1), Tehran: Jamea Shenasan Publication (Text in Persian).
49. Morse, j. (2007). Sampling in Grounded theory. In A. Bryant & K. Charmez (Eds). The Sage Handbook of Grounded Theory (pp. 229-245). Los Angeles: SAGE Publication Ltd.
50. Oesterle, Sabjna, Hawkins J. David, Hill, Karl G., Bailey A. Jennifer. (2010) Men's and Women's Pathways to Adulthood and Their Adolescent Precursors, Journal of Marriage and Family, 72, 1436-1453.
51. Reza, Nobakht (2014). Studing the attitude toward the age of marriage and the combination of familt between women in different generation. Journal of woman and family studies, 2, 1, 53-71 (Text in Persian).
52. Roseman barich Rachel; Bielby, Denise D. (1996) Rethinking marriage change and stability in expectation 1967-1994, Journal of Family Issues, 17, 2, 139-169.
53. Sadeghi Fasaei, Soheila. And Isari, Maryam. (2015). Sociological study of divorce typology. Journal of Iranina social issues, 1, 131-156 (Text in Persian).
54. Segalen, Martin. (1991). the Historical Sociology of Family. Translated by: Elyasi, H. Markaz publication, 1st Printed (Text in Persian).
55. Sidman, Steven. (2004). Constested knowelge: Social theory today. Tranlated by Hadi Jalili, Tehran: Ney Publication (Text in Persian).
56. Strauss, Anslom and Korbin, Juliet (2015). The Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory. Tehran: Nashr-e-Ney (Text in Persian).
57. Susan Bastani; Mahmoud Golzari; Shohre Rowshani. (2010). Causes and Intervening Conditions of Emotional Divorce: Examining Cases in a Tehran Consulting Center. Irainan journal of social problems. Volume 1(3), 1-20 (Text in Persian).

بررسی اثربخشی آموزش هوش معنوی بر تاب‌آوری و به‌زیستی روان‌شناختی زنان سرپرست خانوار

پروین صدقی^۱اباذر چراغی^۲محمد مهدی ذاکری^۳

چکیده

زنان سرپرست خانواده به‌عنوان یکی از گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه، متحمل فشارهای زیادی می‌شوند که بر سلامت روانی آنان و خانواده‌شان تأثیر می‌گذارد. هدف پژوهش حاضر بررسی اثربخشی آموزش هوش معنوی بر به‌زیستی روان‌شناختی و تاب‌آوری زنان سرپرست خانوار بود. طرح پژوهش حاضر از نوع شبه آزمایشی به شیوه پیش‌آزمون-پس‌آزمون و پیگیری با گروه گواه بود. جامعه آماری پژوهش شامل تمام زنان سرپرست خانوار تحت پوشش مرکز خیریه حضرت فاطمه زهرا (س) در سال ۱۳۹۶ که تعداد آن‌ها ۱۹۰۴ نفر بودند که از میان آنان، ۳۰ نفر با توجه به معیارهای ورود به پژوهش و به‌صورت تصادفی انتخاب شدند و در دو گروه آزمایش و گواه قرار گرفتند. گروه آزمایش به مدت ۸ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای آموزش هوش معنوی دریافت کرد. ابزارهایی که در پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گرفتند عبارت‌اند از فرم کوتاه مقیاس به‌زیستی روان‌شناختی ریف (ریف، ۱۹۸۹) و مقیاس تاب‌آوری (کانر و دیویدسون، ۲۰۰۳). داده‌ها از طریق آزمون تحلیل کوواریانس تجزیه و تحلیل شدند. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها حاکی از اثربخشی آموزش هوش معنوی بر افزایش به‌زیستی روان‌شناختی در مراحل پس‌آزمون و پیگیری و همچنین تاب‌آوری در مرحله پس‌آزمون و عدم معناداری در مرحله پیگیری بود. هوش معنوی با افزایش انعطاف‌پذیری، خودآگاهی و تقویت نظام اعتقادی فرد موجب ارتقاء به‌زیستی روان‌شناختی و تاب‌آوری می‌گردد و می‌تواند به‌عنوان آموزشی در راستای توان‌بخشی و ارتقای کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار در نهادهای حمایت‌کننده به کار گرفته شود.

واژگان کلیدی: هوش معنوی، به‌زیستی روان‌شناختی، تاب‌آوری، زنان سرپرست خانوار

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن، تهران، ایران. parvinsedghi@gmail.com

^۲ استادیار روان‌شناسی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. a_cheraghi013146@yahoo.com

^۳ کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران. Zakeri.m.m21169@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۸

مقدمه

تغییرات ایجادشده در جوامع در دهه‌های اخیر باعث تغییر ساختار خانواده و افزایش تعداد خانواده‌های تک‌والدی با سرپرستی زنان شده است که سبب پذیرش مسئولیت و استرس بیشتر آنان برای اداره زندگی شده است (زارع و مهمان‌نوازان، ۱۳۹۴). بر اساس تعریف سازمان بهزیستی، زنان سرپرست خانوار زنانی هستند که بنا به دلایلی مسئولیت زندگی خود و فرزندان را بر عهده می‌گیرند (حبیبی، قنبری، خدایی و قنبری، ۱۳۹۲). زنان سرپرست خانوار به کسانی اطلاق می‌شود که به دلیل مرگ، بیماری صعب‌العلاج، اعتیاد، مهاجرت و زندانی شدن همسرشان، مسئولیت تمام‌عیار اداره خانواده اعم از نگهداری و تربیت فرزندان، تأمین وضعیت اقتصادی و عاطفی خانواده را به عهده دارند (طالبی، ۱۳۸۹). بر اساس آمارهای موجود سرپرستی ۹/۴ درصد خانوارهای ایرانی بر عهده زنان است که به علت مشکلاتی که در زمینه سرپرستی دارند جزء اقشار آسیب‌پذیر جامعه محسوب می‌شوند (نازک تبار و علی‌آبادی، ۲۰۱۱) و سطوح بالاتری از استرس را نشان می‌دهند (مالینز، ولف-کریستسن، چانی، الکین، وینتر^۱ و همکاران، ۲۰۱۰).

انتقال سرپرستی از شوهر به زن باعث به وجود آمدن رشته‌ای از ناامنی‌ها مانند از دست دادن درآمد و وظایف مضاعف مثل تربیت فرزندان، ایفای نقش دوگانه (پدر و مادر) برای زنان می‌شود و در نتیجه اثر معکوس بر سلامت روان آن‌ها گذاشته و مسائل بهداشتی تازه‌ای را به بار می‌آورد (هربست^۲، ۲۰۱۲). چیسمن، فرگوسن و کوهن^۳ (۲۰۱۱) معتقدند مشکلات عاطفی و روانی زنان سرپرست خانوار، منجر به آسیب‌های روانی همچون اضطراب، افسردگی و اختلال استرس پس از آسیب می‌شود. گروه

^۱ Mullins, Wolfe-Christensen, Chaney, Elkin, Wiener

^۲ Herbst

^۳ Cheeseman, Ferguson & Cohen



عمده‌ای از این زنان با فقر و ناتوانی در زمینه اداره امور اقتصادی خانواده مواجه هستند به طوری که کارآمدی و سلامت روان آن‌ها را مختل کرده و زمینه ابتلا به افسردگی و سایر اختلالات را فراهم می‌سازد (مایر و سالیوان^۱، ۲۰۱۰) که همین مسائل منجر به کاهش کیفیت زندگی و همچنین به‌زیستی روان‌شناختی آن‌ها می‌گردد.

ریف^۲ (۱۹۸۹)، به نقل از جمالی، سپاه منصور و فلاحیان، (۱۳۹۲) براین باور است که به‌زیستی روان‌شناختی به معنای قابلیت یافتن تمام استعدادهای فرد است که با ابعاد خودمختاری (احساس شایستگی و توانایی در مدیریت محیط پیرامون)، رشد فردی (داشتن رشد مداوم)، روابط مثبت با دیگران (داشتن روابط گرم با دیگران)، هدفمندی در زندگی (داشتن هدف و معنا در زندگی)، پذیرش خود (داشتن نگرش مثبت به خود) و تسلط بر محیط (توانایی انتخاب و ایجاد محیطی مناسب) مشخص می‌شود. مواجهه با شرایط بسیار سخت، سبب کاهش به‌زیستی روان‌شناختی می‌گردد (دومالاون-کاناریا، پیرچارد، هاتچینسون و ویلسون^۳، ۲۰۱۸). زنان سرپرست خانوار به دلیل شاغل بودن، کار در منزل، مراقبت از فرزندان، نگرانی‌های مالی و عدم برخورداری از منابع حمایتی کافی با مشکلاتی از قبیل بیماری‌های جسمانی و روانی مواجه هستند که در نهایت به‌زیستی آن‌ها و خانواده‌هایشان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (سام^۴، ۱۹۹۶، به نقل از حبیبی و همکاران، ۱۳۹۲). شرایط غیرقابل‌پیش‌بینی و برعهده گرفتن نقش‌های چندگانه در کنار عدم برخورداری از حمایت‌های اقتصادی، عاطفی و اجتماعی آنان را با حجم بالایی از استرس مواجه می‌سازد و به علت توانایی پایین در مقابله با این شرایط، تاب‌آوری ایشان کاهش پیدا می‌کند که باعث آسیب‌پذیری بیشتر نسبت به آسیب‌های روانی و جسمی و در نتیجه آسیب‌های اجتماعی بیشتری می‌گردد (هیرانی^۵ و همکاران،

¹ Meyer & Sullivan

² Rvff

³ Dumalaon-Canaria, Prichard, Hutchinson & Wilson

⁴ Sum

⁵ Hirani

۲۰۱۸). تاب‌آوری به‌عنوان ظرفیتی برای مقاومت در برابر استرس و فاجعه و به معنای توانایی مقابله با شرایط دشوار و ارائه پاسخ انعطاف‌پذیر به فشارهای زندگی روزانه تلقی می‌شود که قابلیت انسان را برای سازگاری و غلبه بر خطر و سختی‌ها افزایش می‌دهد. تاب‌آور بودن به این معنا نیست که افراد از این طریق بتوانند زندگی بدون تجربه استرس و درد را داشته باشند. فردی که دارای تاب‌آوری است چاره‌ساز و انعطاف‌پذیر است، مطابق تغییرات محیطی خود را وفق می‌دهد و پس از برطرف شدن عوامل فشارزا به‌سرعت به حالت بهبود بازمی‌گردد (کرنر و دیویدسون،^۱ ۲۰۰۳).

یکی از عواملی که می‌تواند در به‌زیستی روان‌شناختی و تاب‌آوری نقش داشته باشد، نقش آموزه‌های معنوی و در نتیجه شیوه‌های مقابله معنوی است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که معنویت رابطه مثبت با سلامت جسمی و روانی دارد (کوئینگ^۲، ۲۰۰۷؛ هاکنی و ساندرز^۳، ۲۰۰۳) و به‌عنوان منبعی برای مقابله با وقایع تنش‌زای زندگی و سازگاری مبتنی بر معنایابی (وری^۴، ۲۰۰۵) و به‌زیستی معنوی (دی لئون^۵، ۲۰۰۲) تلقی می‌گردد. یکی از مهم‌ترین متغیرها در زمینه معنویت، هوش معنوی است که به معنای کاربرد انطباقی اطلاعات معنوی در جهت حل مسائل زندگی روزانه و فرایند دستیابی به هدف است (امونز^۶، ۲۰۰۰). شواهد تجربی نشان می‌دهد که هوش معنوی رابطه مثبت و معناداری با سلامت، به‌زیستی و کیفیت زندگی (سیموندز^۷ و همکاران، ۲۰۱۱) و تاب‌آوری (سوگلی تپه، هدایت، ارجمند و خالدیان، ۲۰۱۸) دارد و مقابله مذهبی مثبت باعث می‌شود فرد آشفتگی کمتری داشته باشد درحالی‌که مقابله مذهبی منفی باعث

^۱ Connor & Davidson

^۲ Koenig

^۳ Hackney & Sanders

^۴ Wray

^۵ De Leon

^۶ Emmons

^۷ Symonds



می‌گردد رشد پس از آسیب کاهش یابد (تروینو، آکمباست، شوستر، ریچاردسون و مویی^۱، ۲۰۱۲).

امونز (۲۰۰۰) پنج مؤلفه ظرفیت تعالی (فرا گذشتن از دنیای جسمانی و مادی و متعالی کردن آن)، توانایی ورود به حالت‌های معنوی، هوشیاری، توانایی آراستن فعالیت‌ها، حوادث و روابط زندگی روزانه یا احساسی از تقدس و توانایی استفاده از ظرفیت‌های معنوی و رفتارهای فضیلت مابانه (بخشش، سپاسگزاری، فروتنی و شفقت) در جهت حل مسائل زندگی برای هوش معنوی پیشنهاد کرده است (سهرابی و ناصری، ۱۳۹۲). با توجه به این‌که زنان سرپرست خانوار شرایط بسیار سختی را تحمل می‌کنند، هوش معنوی می‌تواند از طریق رفتارهای فضیلت مابانه (بخشش، سپاسگزاری، فروتنی و شفقت) میزان انطباق‌پذیری فرد را برای حل مسائل زندگی افزایش دهد. همچنین استفاده از ظرفیت‌های معنوی باعث می‌شود تا این افراد علی‌رغم عدم برخورداری از حمایت‌های مختلف، ضمن پذیرش شرایط حاضر و داشتن نگرش مثبت به خود، با توسل به منابع معنوی برای بهبود اوضاع روان‌شناختی خود و متعاقباً شرایط بیرونی خود گام بردارند که موجب افزایش تاب‌آوری در آنان می‌گردد (پایدمونت^۲، ۲۰۰۴). از سویی دیگر، یکی از مؤلفه‌های هوش معنوی، جست‌وجوی معنا یا ساختن معنا و هدف برای زندگی است؛ یافتن معنا و هدف زندگی به رسالتی که فرد احساس می‌کند به خاطر آن به سرنوشت خاصی فراخوانده شده، مربوط است، در راستای این جست‌وجو، تغییراتی در ارزش‌های فرد ایجاد می‌شود و از این طریق فرد به دنبال هدف‌گذاری برای زندگی خود و معنا بخشیدن به سختی و رنج‌هایی که تحمل می‌کند، اقدام می‌ورزد که در نتیجه احساس تسلط وی بر محیط و توانایی انتخاب و ایجاد محیطی مناسب و همچنین خودمختاری و احساس شایستگی و توانایی مدیریت محیط پیرامون را در وی تقویت می‌کند (پایدمونت، ۲۰۰۱)؛ در حین تلاش فرد برای یافتن معنا و هدف زندگی،

¹ Trevino, Archambault, Schuster, Richardson & Moye

² Piedmont

خودشناسی و رشدی حاصل می‌شود که به برقراری پیوند بین خود، دیگران و جهان و وجود نهایی (خدا) منتهی می‌شود که سبب رشد فردی (داشتن رشد مداوم) می‌شود؛ از سوی دیگر، از آنجایی که معنویت شامل آگاهی از پیوند یا ارتباط با دیگران است، از این طریق نیز موجب افزایش روابط مثبت با دیگران می‌گردد و در نهایت موجب ارتقای به‌زیستی روان‌شناختی در زنان سرپرست خانوار می‌گردد (هاشمی و جوکار، ۱۳۹۰).

از آنجایی که نقش سرپرستی خانوار برای زنان یک نقش چالش‌برانگیز است (چیسمن و همکاران، ۲۰۱۱) چراکه حفظ نظام روابط عاطفی خانواده، جلوگیری از تنش‌ها و مدیریت آن در خانواده و همچنین تصمیم‌گیری برای مقابله با مسائل و مشکلات شخصی، روانی، اجتماعی، عاطفی، تحصیلی و رفتاری فرزندان بر عهده مادران خواهد بود، لذا نیاز به سازگاری مجدد آنان با شرایط موجود بسیار ضروری است؛ اما علی‌رغم ایجاد تغییرات فرهنگی و تغییر در شیوه‌های زندگی، بسیاری از این زنان فاقد توانایی‌های اساسی و مهارت‌های لازم برای مواجهه‌شدن با مشکلات خاص زندگی خود هستند و همین امر این گروه از زنان را در مواجهه با مسائل و مشکلات زندگی آسیب‌پذیر نموده است (هارینگتون مایر و عبدالمالک، ۲۰۱۵). در این راستا، یکی از مداخله‌هایی که می‌تواند بر سلامت روان‌شناختی و افزایش ظرفیت روان‌شناختی زنان سرپرست خانوار تأثیرگذار باشد، آموزش هوش معنوی است. هوش معنوی یکی از سازه‌های جدیدی است که به معنای مجموعه‌ای از قابلیت‌های فرد در ارتباط با منابع معنوی بوده که دربردارنده نوع مؤثری از سازگاری و رفتار حل مسأله است و بالاترین سطح رشد را در حیطه‌های مختلف شناختی، اخلاقی، هیجانی، بین فردی و ... شامل می‌شود و فرد را در جهت هماهنگی با پدیده‌های اطراف و دستیابی به یکپارچگی درونی و بیرونی یاری می‌کند (صبحی قراملکی و پرزور، ۱۳۹۳). در همین راستا، نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد سطوح بالای معنویت‌گرایی با سرمایه روان‌شناختی و عملکرد بهتر (فوکس،



ویستر و کاسپر^۱، ۲۰۱۸) و به‌زیستی معنوی پایین با عزت‌نفس، حمایت اجتماعی و به‌زیستی ذهنی پایین همراه است (دوس سانتوس، روچا، فرناندز، دی پادوا و ریپولد^۲، ۲۰۱۸). همچنین پژوهش‌های مختلف نشان داده‌اند مداخله روانی-معنوی موجب افزایش هوش معنوی، تاب‌آوری و هوش هیجانی می‌گردد (سینا و ساندارام^۳، ۲۰۱۸) و مراقبت‌ها و عوامل معنوی و مذهبی می‌توانند نقش مهمی در افزایش کیفیت زندگی، حمایت اجتماعی و به‌زیستی معنوی ایفا نمایند (چن^۴، ۲۰۱۸؛ کمالی، تفضلی، ابراهیمی، حسینی، ساکی و همکاران، ۲۰۱۸؛ مولونی و گایر^۵، ۲۰۱۵).

تجربه فشارهای طاقت‌فرسای ناشی از فوت همسر و انتقال مسئولیت‌های مختلف مانند تربیت فرزندان، تأمین وضعیت اقتصادی و اداره خانواده که عموماً بدون هیچ‌گونه آمادگی عاطفی، اقتصادی و اجتماعی رخ می‌دهد، به همراه خلأ عاطفی و عدم دریافت حمایت‌های اجتماعی، اقتصادی و عاطفی، تأثیرات منفی قابل‌توجهی بر سلامت روانی زنان سرپرست خانوار و فرزندان‌شان بر جای می‌گذارد که منجر به کاهش کارکرد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آنان و در نگاه وسیع‌تر موجب افت کیفیت زندگی می‌گردد. در نتیجه تأمین امنیت عاطفی و روانی زنان سرپرست خانوار می‌تواند موجب ثبات و پایداری خانواده گردد؛ بنابراین ضرورت بررسی و پژوهش بیشتر محققان این حوزه را به‌ویژه در زمینه مداخلات روان‌شناختی برای کاهش تأثیرات منفی و مخرب آن بر نظام خانواده و مشکلات اصلی زنان سرپرست خانوار می‌طلبد. با توجه به این‌که معنویت به‌عنوان زیربنای باورهای فرد و یکی از مهم‌ترین نیازهای درونی که در بردارنده بالاترین سطوح تحول‌شناختی- اخلاقی و تلاش مداوم انسان برای معنا بخشیدن به زندگی و پاسخ به چارهای زندگی است، نقش مهمی در تأمین سلامت

¹ Fox, Webster & Casper

² dos Santos, Rocha, Fernandez, de Padua & Reppold

³ Seena & Sundaram

⁴ Chen

⁵ Moloney & Gair

روان‌شناختی ایفا می‌نماید و از سوی دیگر به این دلیل که در ایران مطالعات مربوط به مداخلات روان‌شناختی برای حمایت زنان سرپرست خانوار نوپا بوده و از طرف دیگر با توجه به گستردگی آسیب‌شناسی موجود در بین زنان سرپرست خانوار، بررسی و شناسایی مداخله‌های روان‌شناختی مؤثر و همچنین پیامدهای این خدمات بر متغیرهای اصلی این حوزه همچون به‌زیستی روان‌شناختی و به‌ویژه تاب‌آوری که نقش محافظتی را در مقابله با مشکلات ایفا می‌کنند، به‌صورت یک خلأ پژوهشی همچنان به چشم می‌خورد؛ علاوه بر این، خلأ دیگر در پژوهش‌های مداخله‌ای قبلی، توجه به جنبه معنوی بوده است بدین گونه که در کشور ما پژوهش در زمینه هوش معنوی در جامعه زنان سرپرست خانوار در ابتدای راه قرار دارد و نیاز به بررسی بیشتر این مقوله در جامعه پژوهشی حاضر مشهود است؛ همچنین به اهمیت هوش معنوی در عرصه‌های مختلف زندگی (اعم از مشاوره، تعلیم و تربیت) و نیز یافته‌های متنوع تأثیر آن بر متغیرهای دیگر از جمله سلامت روانی و ظرفیت روان‌شناختی، مطالعه حاضر با هدف پاسخ‌گویی به این سؤال صورت گرفته است که آیا آموزش هوش معنوی می‌تواند به‌زیستی روان‌شناختی و تاب‌آوری زنان سرپرست خانوار را افزایش دهد؟

روش

طرح پژوهش از نوع شبه آزمایشی با طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون و پیگیری با گروه گواه بود. علت شبه آزمایش بودن طرح، ناتوانی از تصادفی سازی دستیابی به شرکت‌کنندگان در گروه نمونه پژوهش است. در روش پیش‌آزمون - پس‌آزمون و پیگیری همراه با گروه کنترل دو گروه از آزمودنی‌ها انتخاب می‌شوند، قبل از اعمال متغیر مستقل بر گروه آزمایش، هر دو گروه مورد سنجش (پیش‌آزمون) قرار می‌گیرند، پس از اعمال متغیر مستقل بر گروه آزمایشی، هر دو گروه بعد از اتمام آموزش و همچنین بعد از دوره



پیگیری مورد سنجش قرار می‌گیرند (بیفولکو^۱، ۲۰۱۲؛ مارکوس^۲ و همکاران، ۲۰۱۱). جامعه آماری پژوهش حاضر، شامل زنان سرپرست خانوار تحت پوشش مرکز خیریه حضرت فاطمه زهرا (س) تهران در سال ۱۳۹۶ که تعداد آن‌ها ۱۹۰۴ نفر بودند که از میان آن‌ها ۳۰ نفر با توجه به ملاک‌های ورود و خروج به‌وسیله روش نمونه‌گیری تصادفی به عنوان نمونه انتخاب شدند و در دو گروه آزمایش و گواه قرار گرفتند. از نظر میزان تحصیلات، در گروه آزمایش ۶۰ درصد آزمودنی‌ها زیر دیپلم و ۴۰ درصد دارای مدرک دیپلم و بالاتر بودند، در گروه کنترل نیز ۵۳/۳۳ درصد زیر دیپلم و ۴۶/۶۶ درصد نیز دارای مدرک دیپلم و بالاتر بودند. میانگین و انحراف معیار متغیر سن در گروه آزمایش به ترتیب ۴۰/۵ و ۱/۱ و در گروه کنترل نیز به ترتیب ۴۴/۷ و ۱/۴ بود. معیارهای ورود به پژوهش عبارت‌اند از: ۱- تمایل فرد به شرکت در پژوهش، ۲- نداشتن مشکل جسمانی شدید که مانع از حضور در پژوهش شود، ۳- عدم دریافت مداخله‌های روان‌درمانی یا دارویی دیگر به‌طور هم‌زمان، ۴- نداشتن هرگونه اختلال روانی تشخیص داده‌شده، ۵- عدم ابتلا به اختلال سوء‌مصرف مواد و الکل و ۶- عدم مصرف دارو برای سایر بیماری‌های روان‌پزشکی به‌گونه‌ای که در روند آموزش تداخل ایجاد کند. در این پژوهش شرکت نکردن در بیش از دو جلسه به‌عنوان ملاک خروج از پژوهش در نظر گرفته شد.

ابزارها

فرم کوتاه پرسشنامه مقیاس به‌زیستی روان‌شناختی ریف^۳ (RSPWB-SF): نسخه کوتاه (۱۸ سؤالی) مقیاس به‌زیستی روان‌شناختی ریف، توسط ریف در سال (۱۹۸۹) طراحی و در سال ۲۰۰۲ مورد تجدیدنظر قرار گرفته است. این نسخه، مشتمل بر ۶ عامل است. سؤال‌های ۹، ۱۲ و ۱۸ عامل استقلال، سؤال‌های ۱، ۴ و ۶ عامل

^۱ Bifulco

^۲ Marcus

^۳ Ryff psychological well-being sort form

تسلط بر محیط، سؤال‌های ۷، ۱۵ و ۱۷ عامل رشد شخصی، سؤال‌های ۳، ۱۱ و ۱۳ عامل ارتباط مثبت با دیگران، سؤال‌های ۵، ۱۴ و ۱۶ عامل هدفمندی در زندگی و سؤال‌های ۲، ۸ و ۱۰ عامل پذیرش خود را می‌سنجد. مجموع نمرات این ۶ عامل به‌عنوان نمره کلی به‌زیستی روان‌شناختی محاسبه می‌شود. این آزمون نوعی ابزار خودسنجی است که در یک پیوستار ۶ درجه‌ای از «کاملاً موافقم» تا «کاملاً مخالفم» (یک تا شش) پاسخ داده می‌شود که نمره بالاتر، نشان‌دهنده به‌زیستی روان‌شناختی بهتر است. ۱۰ سؤال به صورت مستقیم و ۸ سؤال به شکل معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. همبستگی نسخه کوتاه مقیاس به‌زیستی روان‌شناختی ریف با مقیاس اصلی از ۰/۷ تا ۰/۸۹ در نوسان بوده است (خان جانی، شهیدی، فتح‌آبادی و مظاهری، ۱۳۹۳). در پژوهش بیانی، کوچکی و بیانی (۱۳۸۷) همسانی درونی خرده مقیاس‌ها را مناسب و آلفای کرونباخ آن‌ها را بین ۰/۷۷ تا ۰/۹۰ گزارش شده است. همبستگی مقیاس به‌زیستی روان‌شناختی با مقیاس رضایت از زندگی، پرسشنامه شادکامی و پرسشنامه عزت‌نفس روزنبرگ به ترتیب ۰/۴۷، ۰/۵۸ و ۰/۴۶ به دست آمده است. ضریب پایایی به دست آمده در پژوهش زنجانی طیبی (۱۳۸۳) با روش همسانی درونی برای کل آزمون به‌زیستی روان‌شناختی برابر ۰/۹۴ و برای آزمون‌های فرعی ۰/۶۳ و ۰/۸۹ بوده است. ضریب همبستگی به‌دست‌آمده بر اساس روش باز آزمایی برای کل آزمون ۰/۷۶، در آزمون‌های فرعی بین ۰/۶۷ تا ۰/۷۳ بوده که در سطح یک درصد معنی‌دار است (به نقل از عسگری، احتشام زاده و پیرزمان، ۱۳۸۹). در پژوهش حاضر، پایایی پرسشنامه مذکور ۰/۸۴ به دست آمد.

مقیاس تاب‌آوری کانر- دیویدسون^۱ (CD-RISC): این مقیاس توسط کانر و دیویدسون (۲۰۰۳) برای سنجش تاب‌آوری تهیه شده و ابزار ۲۵ سؤالی است که سازه تاب‌آوری را در اندازه‌های پنج‌درجه‌ای لیکرت از صفر تا چهار می‌سنجد. نتایج مطالعه

^۱ Connor- Davidson- Resilience Scale (CD- RISC)



مقدماتی مربوط به ویژگی‌های روان‌سنجی این مقیاس، پایایی و روایی آن را تأیید کرده است. همسانی درونی، پایایی باز آزمایی، روایی همگرا و واگرای مقیاس، مناسب گزارش شده‌اند و اگرچه نتایج تحلیل عاملی اکتشافی وجود پنج عامل (شایستگی، استحکام شخصی، اعتماد به غرایز شخصی، تحمل عواطف منفی، پذیرش مثبت عواطف، روابط ایمن، مهار، معنویت) را برای مقیاس تاب‌آوری مورد تأیید قرار داده است، به این دلیل که پایایی و روایی زیر مقیاس‌ها هنوز به طور قطع تأیید نشده‌اند، در حال حاضر فقط نمره کلی تاب‌آوری برای هدف‌های پژوهشی معتبر محسوب می‌شود. پایایی و روایی فرم فارسی مقیاس تاب‌آوری نیز در مطالعات مقدماتی نمونه‌های بهنجار و بیمار مورد بررسی و تأیید قرار گرفته است (بشارت، ۱۳۸۶، به نقل از حق رنجبر، کاکاوند، برجعلی و برماس، ۱۳۹۰). در پژوهش دیگری پایایی پرسشنامه با استفاده از آزمون ضریب آلفای کرونباخ مورد آزمون قرار گرفت که آلفای ۰/۸۴ برای این پرسشنامه به دست آمد، بنابراین این ابزار از پایایی خوبی برخوردار است (حق رنجبر، کاکاوند، برجعلی و برماس، ۱۳۹۰). پایایی پرسشنامه فوق در پژوهش حاضر ۰/۷۲ به دست آمد.

برنامه آموزش هوش معنوی: شجاعی و سلیمانی (۱۳۹۴) از پروتکل هوش معنوی برای دانش آموزان استفاده کرده‌اند. با توجه به نمونه پژوهش (زنان سرپرست خانوار)، تغییراتی در پروتکل مورد استفاده در پژوهش حاضر در برخی از مؤلفه‌های هوش معنوی و همچنین در متغیرهای تجدیدنظر شده اعمال گردید. فراگیران (زنان سرپرست خانوار) در تمامی جلسات در یک چالش فکری و موضوع مطرح‌شده در هر جلسه فعالانه شرکت داشتند و نظرات خود را اعلام می‌کردند و تکالیف و تمرینات مرتبط با موضوع هر جلسه به‌منظور رسیدن به مفهوم موردنظر و شناخت و ارزیابی فرد از خود در پایان هر جلسه ارائه می‌شد. در هر جلسه، تکالیف جلسه قبل مرور شد. تعداد جلسات آموزشی شامل هشت جلسه ۹۰ دقیقه‌ای بود که هر دو روز یکبار برگزار گردید. ضمناً

هدایایی برای تمام اعضا شرکت‌کننده در جلسات آموزشی تهیه گردید و در ابتدای کار تقدیم آن‌ها شد. جزئیات برنامه آموزش هوش معنوی در جدول یک ارائه شده است.



جدول ۱. خلاصه جلسات آموزش هوش معنوی

جلسه	محتوای جلسات آموزشی
اول	اجرای پیش‌آزمون، معرفی موضوع مورد پژوهش و تعریف و شرح آن، مروری بر ساختار و اهداف جلسات و قوانین اصلی، دعوت شرکت‌کنندگان به معرفی خود، آشنایی اعضا با یکدیگر
دوم	تعریف و تبیین هوش معنوی و مؤلفه‌های آن و نقش آن زندگی، تعریف به‌زیستی و تاب‌آوری، آگاه شدن از استرس‌ها و پاسخ‌های استرس، آموزش تن آرامی عضلانی و تنفس آرامی
سوم	تشریح ارتباط افکار و به‌زیستی روان‌شناختی و تاب‌آوری، آموزش تصویرسازی ذهنی به شرکت‌کنندگان، آموزش و تمرین شرکت‌کننده به حالت‌های معنوی در هوشیاری، تمرین تن آرامی عضلانی و تنفس آرامی
چهارم	آموزش انواع سبک‌های مقابله کارآمد، آموزش توانایی آراستن فعالیت‌های روزانه با احساسی از تقدس، تمرین آرامیدگی عضلانی
پنجم	آموزش پاسخ‌های مقابله‌ای مؤثر و ارائه راهکارهایی با استفاده از هوش معنوی، آموزش و تمرین تصویرسازی ذهنی و خودالقای، آموزش توانایی استفاده از منابع معنوی (اتصال به منبع متعالی صداقت، راستی در جهت حل مسائل زندگی روزمره)، تمرین آرامیدگی عضلانی و تنفس آرامی
ششم	آموزش شرکت‌کنندگان به توانایی استفاده از رفتارهای فضیلت‌مآبانه (با ارزش شمردن و هدفمند بودن انسان و معنا داشتن)، آموزش روش مدیریت خشم، تمرین آرامیدگی عضلانی و تنفس آرامی
هفتم	خودآگاهی به معنویت و درونی کردن آن و فواید آن برای سلامت روان و جسم، آموزش جرئت‌ورزی، روابط میان فردی مثبت، خودمختاری، آموزش و تمرین استفاده از رفتارهای فضیلت‌مآبانه در زندگی روزمره (بخشش، سپاسگزاری، گذشت دوست داشتن، کمک کردن به دیگران)، تمرین آرامیدگی عضلانی و تنفس آرامی
هشتم	آموزش و تمرین دادن به شرکت‌کنندگان در برنامه مدیریت شخصی و تسلط بر محیط و کنترل درونی، جمع‌بندی از جلسات آموزشی قبل و جلسه آخر، گرفتن پس‌آزمون (پرسشنامه‌های تاب‌آوری و به‌زیستی روان‌شناختی)

پس از هماهنگی‌های لازم با خیریه حضرت فاطمه زهرا (س) شهر تهران و کسب مجوز لازم برای اجرای کار، تعداد ۳۰ نفر از زنان سرپرست خانوار تحت پوشش این مرکز به صورت تصادفی انتخاب شدند و به صورت تلفنی از آنان دعوت به عمل آمد. بعد از کسب رضایت برای شرکت در پژوهش و توضیح فرآیند کلی کار، آن‌ها به صورت تصادفی به دو گروه ۱۵ نفری تقسیم شدند. گروه آزمایش تحت آموزش هوش معنوی به مدت ۸ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای قرار گرفتند اما گروه گواه آموزشی دریافت نکرد. هر یک از

شرکت کنندگان، سه بار در مراحل پیش از آموزش، پایان آموزش، پیگیری (سه ماه پس از اتمام آموزش) به وسیله فرم کوتاه مقیاس بهزیستی روان‌شناختی ریف (ریف، ۱۹۸۹) و مقیاس تاب‌آوری (کانر و دیویدسون، ۲۰۰۳) مورد ارزیابی قرار گرفتند. داده‌ها توسط نرم‌افزار SPSS-۲۳ و با استفاده از آزمون تحلیل کوواریانس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته‌ها

در جدول ۲ اطلاعات جمعیت شناختی افراد نمونه ارائه شده است.

جدول ۲. اطلاعات جمعیت شناختی

گروه		متغیر	
آزمایش	کنترل		
۸	۹	تصادف	علت فوت همسر
۷	۶	بیماری	
۵	۶	شاغل	وضعیت اشتغال
۱۰	۹	بیکار	
۶	۷	تهران	محل زندگی
۹	۸	اطراف تهران	
۳	۳	میانگین تعداد فرزندان	
۶/۸	۶/۵	میانگین مدت زمان فوت همسر (سال)	

شاخص‌های توصیفی میانگین و انحراف استاندارد آزمودنی‌های پژوهش در متغیرهای تاب‌آوری و بهزیستی روان‌شناختی و مؤلفه‌هایشان به تفکیک دو گروه آزمایش و گواه در جدول ۳ ارائه شده است.



جدول ۳. میانگین و انحراف معیار تاب‌آوری و ابعاد آن در پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری در دو گروه آزمایش و گواه

متغیر	گروه	مرحله اجرا	میانگین	انحراف استاندارد	متغیر	گروه	مرحله اجرا	میانگین	انحراف استاندارد	
تاب‌آوری	آزمایش	پیش‌آزمون	۲۲/۰۶	۴/۷۷	شایستگی فرد	کنترل	پیش‌آزمون	۲۰/۴	۵/۶۴	
		پس‌آزمون	۲۵/۷۳	۴/۱۱			پس‌آزمون	۲۰/۶	۵/۵۶	
		پیگیری	۲۵/۳۳	۳/۹۵			پیگیری	۲۰/۰۶	۵/۳۹	
		پیگیری	۲۵/۴۶	۳/۳۵						
		پیگیری	۲۵/۴۶	۳/۳۵						
		پیگیری	۲۵/۴۶	۳/۳۵						
	گواه	آزمایش	پیش‌آزمون	۱۵/۹۳	۳/۱۵	پذیرش مثبت تغییر و روابط ایمن	کنترل	پیش‌آزمون	۱۱/۸۶	۴/۴۲
			پس‌آزمون	۱۷/۶	۳/۳۳			پس‌آزمون	۱۲/۱۳	۴/۶۷
			پیگیری	۱۷/۴۶	۳/۳۱			پیگیری	۱۱/۸	۵/۱۲
		کنترل	پیش‌آزمون	۱۱/۸۶	۴/۴۲		پیش‌آزمون	۱۱/۸۶	۴/۴۲	
			پس‌آزمون	۱۲/۱۳	۴/۶۷		پس‌آزمون	۱۲/۱۳	۴/۶۷	
			پیگیری	۱۱/۸	۵/۱۲		پیگیری	۱۱/۸	۵/۱۲	
مهار	آزمایش	پیش‌آزمون	۸/۹۳	۳/۳۹	معنویت	کنترل	پیش‌آزمون	۶/۱۳	۱/۶۴	
		پس‌آزمون	۹/۷۳	۲/۹۸			پس‌آزمون	۷/۲۶	۱/۰۳	
		پیگیری	۹/۶	۲/۶۴			پیگیری	۷/۴۶	۱/۶۴	
		پیگیری	۸/۶۶	۲/۲۸			پیگیری	۶/۰۶	۱/۳۸	
		پیگیری	۸/۶۶	۲/۲۸			پیگیری	۶/۰۶	۱/۳۸	
		پیگیری	۸/۶۶	۲/۲۸			پیگیری	۶/۰۶	۱/۳۸	
	گواه	آزمایش	پیش‌آزمون	۸/۹۳	۳/۳۹	معنویت	کنترل	پیش‌آزمون	۶/۱۳	۱/۶۴
			پس‌آزمون	۹/۷۳	۲/۹۸			پس‌آزمون	۷/۲۶	۱/۰۳
			پیگیری	۹/۶	۲/۶۴			پیگیری	۷/۴۶	۱/۶۴
		کنترل	پیش‌آزمون	۸/۹۳	۳/۳۹		پیش‌آزمون	۶/۱۳	۱/۶۴	
			پس‌آزمون	۹/۷۳	۲/۹۸		پس‌آزمون	۷/۲۶	۱/۰۳	
			پیگیری	۹/۶	۲/۶۴		پیگیری	۷/۴۶	۱/۶۴	

با توجه به نتایج جدول ۳ می‌توان مشاهده کرد در مرحله پیش‌آزمون، بین نمرات گروه‌های آزمایش و کنترل تفاوت زیادی وجود ندارد. در مرحله پس‌آزمون، بین میانگین نمرات تاب‌آوری و مؤلفه‌های آن در گروه هوش معنوی در مرحله پس‌آزمون با گروه کنترل تفاوت وجود دارد و نمرات گروه آزمایشی در مرحله پس‌آزمون افزایش پیدا کرده است و در تمام متغیرهای نامبرده نسبت به گروه کنترل بهبود نشان داده‌اند و نمرات بیشتری را کسب نموده‌اند. در مرحله پیگیری، نمرات تاب‌آوری گروه آزمایش بالاتر از گروه کنترل بود.

جدول ۴. میانگین و انحراف معیار به‌زیستی روان‌شناختی و ابعاد آن در پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری در دو گروه آزمایش و گواه

متغیر	گروه	مرحله اجرا	میانگین	انحراف استاندارد	متغیر	گروه	مرحله اجرا	میانگین	انحراف استاندارد
به‌زیستی روان‌شناختی	آزمایش	پیش‌آزمون	۱۴/۷۳	۲/۵۲	استقلال	آزمایش	پیش‌آزمون	۷۴/۰۶	۹/۵۱
		پس‌آزمون	۱۷/۳۳	۰/۸۹			پس‌آزمون	۹۱/۲	۵/۹۳
		پیگیری	۱۶/۶	۰/۷۳			پیگیری	۹۳/۴	۵/۰۳
	کنترل	پیش‌آزمون	۱۲/۶	۴/۲۲		کنترل	پیش‌آزمون	۷۲/۸	۱۵/۹۴
		پس‌آزمون	۱۳/۰۶	۲/۹۳			پس‌آزمون	۷۳/۴	۱۴/۷۴
		پیگیری	۱۲/۶	۳/۱۸			پیگیری	۷۲/۲۶	۱۴/۲۵
تسلط بر محیط	آزمایش	پیش‌آزمون	۱۳/۴۶	۲/۳۸	رشد شخصی	آزمایش	پیش‌آزمون	۱۳	۳/۲۵
		پس‌آزمون	۱۶	۱/۱۳			پس‌آزمون	۱۵/۲۶	۳/۰۱
		پیگیری	۱۵/۹۳	۱/۳۸			پیگیری	۱۵/۵۳	۱/۹۵
	کنترل	پیش‌آزمون	۱۲/۲۶	۳/۲۱		کنترل	پیش‌آزمون	۱۲/۶۶	۳/۷۳
		پس‌آزمون	۱۲/۴۶	۲/۹۲			پس‌آزمون	۱۳	۴/۳۷
		پیگیری	۱۲/۴۶	۲/۴۱			پیگیری	۱۲/۳۳	۳/۷۳
ارتباط مؤثر با دیگران	آزمایش	پیش‌آزمون	۱۱/۳۳	۲/۴۶	هدفمندی در زندگی	آزمایش	پیش‌آزمون	۱۰/۸۶	۲/۵۸
		پس‌آزمون	۱۵	۰/۵۴			پس‌آزمون	۱۳/۸۶	۲/۰۳
		پیگیری	۱۵/۴	۱/۰۵			پیگیری	۱۴/۸۶	۱/۳۵
	کنترل	پیش‌آزمون	۱۱/۹۳	۲/۷۳		کنترل	پیش‌آزمون	۱۲/۰۶	۲/۶۳
		پس‌آزمون	۱۱/۴	۲/۳۸			پس‌آزمون	۱۲/۲	۲/۱۷
		پیگیری	۱۱/۳۳	۲/۹۱			پیگیری	۱۲/۴	۲/۰۶
پذیرش	آزمایش	پیش‌آزمون				آزمایش	پیش‌آزمون	۱۰/۶۶	۲/۲۵
		پس‌آزمون					پس‌آزمون	۱۳/۷۳	۱/۶۲
		پیگیری					پیگیری	۱۵/۰۶	۱/۷
	کنترل	پیش‌آزمون				کنترل	پیش‌آزمون	۱۱/۲۶	۳/۵۷
		پس‌آزمون					پس‌آزمون	۱۱/۲۶	۳/۴۷
		پیگیری					پیگیری	۱۱/۲	۲/۷۳

با توجه به جدول ۴ می‌توان مشاهده کرد که در مرحله پیش‌آزمون، تفاوت چندانی بین گروه آزمایش و گواه وجود نداشت. در مرحله پس‌آزمون، بین گروه آزمایش و گواه تفاوت وجود دارد (میانگین نمرات گروه آزمایش بیشتر از گروه کنترل بود) و تفاوت گروه آزمایشی و گواه نسبت به مرحله پیش‌آزمون افزایش یافت و گروه آزمایش در متغیر



به‌زیستی روان‌شناختی و مؤلفه‌های آن نسبت به گروه گواه بهبود نشان داده است و نمرات بیشتری را کسب نموده است. در مرحله پیگیری، نمرات به‌زیستی روان‌شناختی گروه آزمایش بعد از دریافت آموزش افزایش پیدا کرد و همچنین بالاتر از گروه کنترل بود. با توجه به اینکه افراد دو گروه آزمایش و کنترل در سه مرحله پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری مورد ارزیابی قرار گرفتند، به‌منظور بررسی تفاوت دو گروه و بررسی تأثیر آموزش هوش معنوی در افزایش به‌زیستی روان‌شناختی و تاب‌آوری زنان سرپرست خانوار از آزمون تحلیل کوواریانس تک متغیره استفاده شد. در ابتدا برای اجرای این آزمون آماری مفروضات آن لحاظ گردید که نتایج آن در جدول ۵ ارائه شده است.

جدول ۵. نتایج پیش‌فرض‌های آزمون لون (برابری واریانس‌ها)، تحلیل واریانس یک‌بعدی (خطی بودن و انحراف از خطی بودن) و همگنی شیب رگرسیون‌ها در متغیرهای به‌زیستی روان‌شناختی و تاب‌آوری

تاب‌آوری		به‌زیستی روان‌شناختی		متغیر	
P	F	P	F	گروه	نوع پیش‌فرض
۰/۵۵	۰/۷۰۸	۰/۳۵۴	۰/۸۷۲	آزمایش	همگنی واریانس‌ها
۰/۴۱	۰/۶۷	۰/۸۵	۰/۰۳۵	گواه	
۰/۴۶	۰/۸۷	۰/۶۶۵	۰/۷۵۹	آزمایش	خطی بودن
۰/۱۴	۲/۲۰	۰/۵۶	۰/۳۷۴	گواه	
۰/۶۴	۰/۵۶	۰/۱۴۰	۲/۴۱۴	آزمایش	انحراف از خطی بودن
۰/۳۱	۰/۹۵	۰/۳۷۳	۱/۳۰۵	گواه	
۰/۳۱	۱/۳۶	۰/۳۷۳	۰/۸۰۷	آزمایش	همگنی شیب رگرسیون‌ها
۰/۴۱	۰/۷۱	۰/۶۸۴	۰/۱۶۸	گواه	
۰/۲۷	۰/۱۳	۰/۲	۰/۰۷۹	آزمایش	نرمال بودن
۰/۲۳	۰/۱۱	۰/۲۳	۰/۱۱	گواه	

بر اساس داده‌های جدول ۵، نتایج آزمون لوین نشان می‌دهد که چون سطح معناداری به‌دست‌آمده بزرگ‌تر از ۰/۰۵ است، بنابراین دو گروه آزمایش و کنترل از نظر واریانس تفاوت معنی‌داری ندارند، بنابراین این پیش‌فرض جهت انجام آزمون کوواریانس رعایت شده است. همچنین، با توجه به اینکه سطح معناداری آزمون انحراف از خطی بودن

بیشتر از میزان خطای ۰/۰۵ است، می‌توان نسبت به برقراری مفروضه خطی بودن اطمینان حاصل کرد. همچنین، چون سطح معناداری مقادیر F آزمون همگنی شیب رگرسیون‌ها بیشتر از میزان خطای ۰/۰۵ است، می‌توان استنتاج کرد که مفروضه‌ی همگنی شیب رگرسیون‌ها نیز برقرار است. همچنین می‌توان مشاهده کرد که چون مقدار معناداری آزمون کولموگروف اسمیرنف بالاتر از ۰/۰۵ است، بنابراین می‌توان فهمید که مفروضه‌ی نرمال بودن نیز برای انجام تحلیل نهایی برقرار است.

جدول شماره ۶. نتایج تحلیل کوواریانس آموزش هوش معنوی بر افزایش نمرات به‌زیستی روان‌شناختی

مجدور اتا	معناداری	F	میانگین مجدورات	درجه آزادی	مجموع مجدورات	منبع	شاخص	
۰/۸۴	۰/۰۰۱ ^{**}	۱۴۷/۲۳	۲۹۸۹/۷۲	۱	۲۹۸۹/۷۲	پیش‌آزمون	پیش‌آزمون-	به‌زیستی روان‌شناختی
۰/۷۹	۰/۰۰۱ ^{**}	۱۰۴/۰۲	۲۱۱۲/۳۳	۱	۲۱۱۲/۳۳	اثر تعاملی	پس‌آزمون	
۰/۹۴	۰/۰۰۱ [*]	۴۵۸/۹۵	۳۰۲۰/۸۲	۱	۳۰۲۰/۸۲	پس‌آزمون	پس‌آزمون-	
۰/۳۵	۰/۰۰۱ [*]	۱۴/۹۶	۹۸/۵	۱	۹۸/۵	اثر تعاملی	پیگیری	

* $p < 0.001$

بر اساس جدول ۶، آموزش هوش معنوی سبب بهبود و افزایش به‌زیستی روان‌شناختی گروه هوش معنوی نسبت به گروه کنترل شده است ($F_{(1,26)} = 104.02, P < 0.001$). مقدار مجدور اتا نیز نشان می‌دهد که حدود ۷۹ درصد واریانس به‌زیستی روان‌شناختی از طریق آموزش هوش معنوی تبیین می‌شود. در مقایسه نمرات به‌زیستی روان‌شناختی در مراحل پس‌آزمون و پیگیری، نتایج به‌دست‌آمده نشان داد که آموزش هوش معنوی در مرحله پیگیری سبب افزایش به‌زیستی روان‌شناختی گروه هوش معنوی نسبت به گروه کنترل شده است ($F_{(1,26)} = 14.96, P < 0.001$). و این اثربخشی از مرحله پس‌آزمون تا مرحله پیگیری باقی‌مانده است و آزمودنی‌ها توانسته‌اند دستاوردهای به‌دست‌آمده در طی آموزش را حفظ کنند.



جدول ۷. نتایج تحلیل کوواریانس آموزش هوش معنوی بر افزایش نمرات تاب‌آوری

مجدور اتا	معناداری	F	میانگین مجدورات	درجه آزادی	مجموع مجدورات	منبع	شاخص	
۰/۸۹	۰/۰۰۱*	۲۳۴/۹۹	۵۳۱۸/۰۳	۱	۵۳۱۸/۰۳	پیش‌آزمون	تاب‌آوری	پیش‌آزمون - پس‌آزمون
۰/۴۱	۰/۰۰۱*	۱۹/۲۶	۴۳۵/۹۱	۱	۴۳۵/۹۱	اثر تعاملی		پس‌آزمون - پیگیری
۰/۹۸	۰/۰۰۱*	۱۵۲۲/۳۵	۵۴۸۱/۴۵	۱	۵۴۸۱/۴۵	پس‌آزمون		
۰/۰۳	۰/۳۳	۰/۹۴۸	۳/۴۱	۱	۳/۴۱	اثر تعاملی		

* $p < 0.001$

بر اساس نتایج جدول ۷، آموزش هوش معنوی سبب بهبود و افزایش تاب‌آوری گروه آزمایش نسبت به گروه گواه شده است ($F_{(1,26)} = 19/26, P < 0.001$). مقدار مجدور اتا نیز نشان می‌دهد که مقدار ۴۱ درصد واریانس تاب‌آوری از طریق آموزش هوش معنوی تبیین می‌شود. در مقایسه نمرات تاب‌آوری در مراحل پس‌آزمون و پیگیری، نتایج به‌دست‌آمده نشان داد که آموزش هوش معنوی در مرحله پیگیری سبب افزایش تاب‌آوری گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل نشده است ($F_{(1,26)} = 0/94, P > 0/05$).

بحث و نتیجه‌گیری

آموزش هوش معنوی سبب بهبود و افزایش به‌زیستی روان‌شناختی گروه هوش معنوی نسبت به گروه کنترل شده است. مقدار مجدور اتا نیز نشان داد که حدود ۲۹ درصد واریانس به‌زیستی روان‌شناختی از طریق آموزش هوش معنوی تبیین می‌شود. نتایج پژوهش حاضر همسو با نتایج مطالعات سیموندز و همکاران (۲۰۱۱)، تروینو، آکمباست، ریچاردسون و مویی (۲۰۱۲)، لیسن و واشولتز (۲۰۱۱)، کوئینگ (۲۰۰۷)، ناسل (۲۰۰۴)، هاکنی، ساندرز و گلن (۲۰۰۳)، دو لئون (۲۰۰۲) و مرعشی و همکاران (۱۳۹۰) است که نشان دادند آموزش هوش معنوی سبب افزایش مؤلفه‌های به‌زیستی روان‌شناختی می‌شود. زنان سرپرست خانوار به دلیل غلبه روحیه منفی و داوری نامناسب از امور و جریان‌ات زندگی، در کنار محرومیت از نیازهای اساسی، به

دلیل فشار و هجوم باورهای فرهنگی و کلیشه‌های جنسیتی، همواره در نامناسب‌ترین شرایط از لحاظ پذیرش اجتماعی قرار دارند. این مسئله با استراتژی احساس نابرابری، مانع اصلی در شکل‌گیری ارتباطات مؤثر و مشارکت مناسب با دیگران و در جامعه می‌باشد (اعظم آزاده و تافته، ۱۳۹۴).

هوش معنوی از طریق ایجاد سازگاری و حل مسئله در موقعیت‌های استرس‌زا و ایجاد هماهنگی بین فرد با نگرش‌ها و دستیابی به یکپارچگی درونی و بیرونی (صبحی قرا ملکی و پرزور، ۱۳۹۳) و از طریق ظرفیت تعالی و به عبارتی فرا گذشتن از دنیای جسمانی و مادی و متعالی کردن آن و تقویت گرایش‌های معنوی از بروز رفتارهای ناسازگار و مخرب جلوگیری می‌کند که خود زمینه را برای تسلط بر محیط و تمرکز انرژی فرد برای حل مسائل و مشکلات اصلی می‌گردد و موجب ارتقای به‌زیستی روان‌شناختی می‌گردد. هوش معنوی اتصال به نیروی برتر و داشتن هدف غایی در زندگی است و با ایجاد انعطاف و خودآگاهی، ظرفیتی برای الهام و شهود و دیدگاه کل‌نگر به جهان هستی را ایجاد می‌نماید؛ چنین تفکری به فرد احساس قدرتمندی القاء کرده و توانایی کنار آمدن با مشکلات برای او آسان‌تر می‌شود و وی را به سمت چاره‌سازی و انعطاف‌پذیری سوق می‌دهد و باعث می‌شود مطابق تغییرات محیطی خود را وفق دهد و پس از برطرف شدن عوامل فشارزا به سرعت به حالت بهبود بازگردد. هوش معنوی از طریق ایجاد تغییرات در ارزش‌های فرد (که ناشی از جست‌وجوی معنا و ایجاد هدف در زندگی است) موجب افزایش خودشناسی فرد و درنهایت نگرش مثبت وی نسبت به خویش می‌شود که موجب افزایش به‌زیستی روان‌شناختی می‌شود، در نتیجه به‌طور عمده‌ای هیجان‌ات مثبت را تجربه می‌کند و از حوادث و وقایع پیرامون خود ارزیابی مثبتی دارد که این امر زمینه را برای همکاری بیشتری با افراد دیگر فراهم می‌سازد که در یک چرخه مثبت باعث افزایش به‌زیستی روان‌شناختی می‌گردد. مداخله مبتنی بر آموزش هوش معنوی می‌تواند امکان ارزیابی مجدد اهداف زندگی و اولویت‌ها را برای زنان سرپرست



خانوار فراهم نماید و از این طریق باعث تغییرات ادراکی در خویشتن، تغییر روابط با دیگران، افزایش معنویت یا تغییرات در فلسفه زندگی، افزایش آگاهی از احتمالات جدید و قدردانی بیشتر از زندگی شوند.

آموزش هوش معنوی سبب بهبود و افزایش تاب‌آوری گروه هوش معنوی نسبت به گروه کنترل شده است. نتایج پژوهش حاضر هم‌سو با نتایج پژوهش‌های خسروی و نیک منش (۲۰۱۴)، خدابخشی و همکاران (۲۰۱۳)، نارایانان (۲۰۱۱)، و گان (۲۰۰۲)، کشاورزی و یوسفی (۱۳۹۱) و حمید و همکاران (۱۳۹۱) است که دریافتند هوش معنوی سبب بهبود تاب‌آوری می‌شود. انتقال مسئولیت‌ها به زنان سرپرست خانوار که عموماً بدون هیچ‌گونه آمادگی عاطفی، اقتصادی و اجتماعی رخ می‌دهد، آنان را با شرایط غیرقابل‌پیش‌بینی مواجه می‌سازد که متعاقباً توانایی آنان را با چالش مواجه می‌سازد (طالبی، ۱۳۸۹).

هوش معنوی (به‌عنوان چارچوبی برای شناسایی و سازمان‌دهی مهارت‌ها و توانمندی‌های موردنیاز) با استفاده از معنویت، میزان انطباق‌پذیری فرد را از طریق استفاده از ظرفیت‌های معنوی افزایش می‌دهد تا زنان سرپرست خانوار علی‌رغم عدم برخورداری از حمایت مختلف، ضمن پذیرش شرایط حاضر و داشتن نگرش مثبت به خود، با توسل به منابع معنوی برای بهبود اوضاع روان‌شناختی خود و متعاقباً شرایط بیرونی خود گام بردارند که موجب افزایش تاب‌آوری در آنان می‌گردد. هوش معنوی از طریق معنادار ساختن تجارب زنان سرپرست خانوار از طریق پیوند آن‌ها با دنیای اجتماعی، فرهنگ، اعتقادات مذهبی، امید و آرزوهای آینده و بالطبع افزایش سطح معنا و معنویت در زندگی آنان، نه‌تنها در غلبه بر ناسازگاری‌ها مؤثر واقع می‌شود، بلکه رضایت او را از زندگی فراهم می‌نماید و به‌این‌ترتیب توانایی مقابله آن‌ها با شرایط دشوار افزایش می‌یابد و در نتیجه پاسخ‌های انعطاف‌پذیری به فشارهای زندگی می‌دهند که همه این موارد حاکی از چگونگی تأثیر آموزش هوش معنوی در ارتقای تاب‌آوری است.

هوش معنوی با ایجاد دیدگاه کل نگر در فرد و افزایش توانایی وی در استفاده از منابع معنوی در جهت حل مسائل زندگی و پذیرفتن آن‌ها به عنوان واقعیت زندگی، موجب تشخیص آگاهانه این موضوع می‌شود که واقعیت درون یک واقعیت بزرگ‌تر و چندبعدی است و موجب یک خودآگاهی عمیق می‌گردد که سبب آگاهی بیش از پیش فرد نسبت به ابعاد خویشتن می‌شود (نه تنها از بدن، بلکه ذهن، بدن و روح) و به این وسیله یک دانش درونی را رشد می‌دهد که موج افزایش تاب‌آوری زنان سرپرست خانوار در برابر شرایط منفی می‌گردد. هوش معنوی از طریق مؤلفه شهود عمیق فرد را به ذهن جهانی یا ذهنی بزرگ و پاسخ مشکلات که نتیجه شهود عمیق می‌باشد، پیوند می‌دهد و به واسطه هوش معنوی فرد می‌تواند یکپارچه شده و این امر موجب می‌شود فرد انتخاب‌های خود را به سمت هوشیاری اصیل سوق داده و به وسیله پیوند با منابع معنوی، فرد را قادر می‌سازد تا تصویر بزرگ‌تری از خود ببیند و اعمالش را در یک زمینه بزرگ‌تر که منجر به معنای زندگی می‌شود، ترکیب کند. تمام این موارد همراه با مؤلفه داشتن صلح و آرامش نسبت به خویشتن، موجب افزایش تاب‌آوری زنان سرپرست خانوار می‌گردد.

در رابطه با عدم حفظ نتایج مداخله در دوره پیگیری می‌توان بیان کرد که به وجود آمدن رشته‌ای از ناامنی‌ها مانند از دست دادن درآمد و وظایف مضاعفی همچون تربیت فرزندان، ایفای نقش دوگانه (پدر و مادر) و همچنین مواجهه با مشکلات متعدد اجتماعی و به‌ویژه اقتصادی باعث تغییر کانون توجه و تمرکز زنان سرپرست خانوار از نظارت درونی و توجه به دنیای درونی به سمت جهت‌گیری بیرونی و نظارت برونی و به‌نوعی گرایش به مادیات می‌گردد؛ که مشکلات اقتصادی و اجتماعی و همچنین معیشتی به همراه تجربه شکست‌های متوالی و فقدان حمایت‌های گوناگون باعث شده از لحاظ اعتقادی انسان‌های قوی نباشند و آموزش هوش معنوی نتواند به فرد برای جست‌وجوی پاسخ به فشارها و مشکلات زندگی کمک نماید. زنان سرپرست خانوار به واسطه عقاید و سنت‌های موجود در جامعه، شاغل بودن، کار در منزل، مراقبت از



فرزندان، نگرانی‌های مالی و عدم حمایت کافی، استرس و پریشانی مضاعفی نیز دریافت می‌کنند که این مشکلات مانع از ایجاد هدفمندی در زندگی و بسترسازی در جهت رشد شخصی، استقلال و تسلط بر محیط می‌شود. از سویی دیگر، زنان سرپرست خانوار هم از حیث جسمانی و هم از جهت عاطفی و روانی دارای مشکل هستند و اضطراب و استرس بیش‌تر و در نتیجه نوسانات خلقی زیادی را تجربه می‌کنند که این امر می‌تواند باورشان را در مورد توانمندی‌های خویش تحت تأثیر قرار داده و احساس لذت از زندگی را کاهش دهد و در نتیجه میزان انعطاف‌پذیری آن‌ها را کاهش داده و باعث کاهش نگرش کل‌نگر آن‌ها به مشکلات و زندگی به‌طور کلی گردد.

پژوهش زیر دارای محدودیت‌هایی همچون ناتوانی در تعمیم نتایج پژوهش به دلیل اجرای پژوهش بر روی گروه زنان سرپرست خانوار (تعمیم‌یافته‌ها به سایر گروه‌های زنان آسیب‌پذیر بایستی جانب احتیاط رعایت شود)، همچنین از آنجایی که هم آموزش و هم ارزیابی توسط یک نفر انجام شده است، این امر می‌تواند سبب سوگیری در تفسیر یافته‌ها شود؛ به‌علاوه عدم شرکت گروه کنترل در یک برنامه گروهی برای کنترل تأثیر پویایی گروه در جهت کسب اطمینان بیشتر نسبت به اثربخشی مداخله‌ها. با توجه به اثربخشی آموزش هوش معنوی در افزایش به‌زیستی روان‌شناختی و تاب‌آوری زنان سرپرست خانوار، لزوم تمرکز بر این برنامه آموزشی به‌عنوان یکی از مداخله‌های کمکی، حمایتی و توان‌بخشی در کنار سایر حمایت‌های روانی-اجتماعی در افزایش کیفیت زندگی و ارتقای توانایی و ظرفیت مقابله‌ای پیشنهاد می‌شود؛ همچنین، از طریق برنامه‌ریزی، ارائه کارگاه‌های آموزشی برای این افراد و خانواده‌هایشان به توانمندسازی آنان پرداخت و از این طریق سبب پیشگیری و یا کاهش مسائل و پیامدهای برآمده از این وضعیت گردید. با بررسی به‌زیستی روان‌شناختی و تاب‌آوری زنان سرپرست خانوار می‌توان کمک شایانی به سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان عرصه‌های حمایتی و اجتماعی جهت برنامه‌ریزی‌های منسجم و پربار و وسیع‌تر جهت بهبود وضعیت این زنان داشت و

از سوی دیگر پژوهشگرانی که در حیطه وضعیت اقشار آسیب‌پذیر به‌ویژه زنان سرپرست خانوار به مطالعه می‌پردازند را کمک نموده و همچنین می‌تواند راهگشای بهبود کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار با ارائه دیدگاه‌های کلی باشد.



منابع

۱. اعظم آزاده، منصوره و تافته، مریم. (۱۳۹۴). روایت زنان سرپرست خانوار از موانع شادمانی (مطالعه موردی زنان سرپرست خانوار تهران). *فصلنامه مطالعات زن و خانواده*، ۳(۲)، ۶۰-۳۳.
۲. بیانی، علی‌اصغر؛ محمد کوچکی، عاشور و بیانی، علی. (۱۳۸۷). روایی و پایایی مقیاس به‌زیستی روان‌شناختی ریف. *فصلنامه روان‌پزشکی و روانشناسی بالینی ایران*، ۱۴(۲)، ۱۵۱-۱۴۶.
۳. جمالی، محمود؛ سپاه منصور، میزگان و فلاحیان، معصومه. (۱۳۹۲). مقایسه به‌زیستی روان‌شناختی زنان سرپرست خانواده با زنان دارای سرپرست. *فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، ۱۱(۴)، ۵۴۲-۵۳۱.
۴. حبیبی، مجتبی؛ قنبری، نیکزاد؛ خدایی، ابراهیم و قنبری، پرستو. (۱۳۹۲). اثربخشی مدیریت استرس به روش شناختی- رفتاری بر کاهش اضطراب، استرس و افسردگی زنان سرپرست خانوار. *مجله تحقیقات علوم رفتاری*، ۱۱(۳)، ۱۷۵-۱۶۶.
۵. حق رنجبر، فرخ؛ کاکاوند، علیرضا؛ برجعلی، احمد و برماس، حامد. (۱۳۹۰). تاب‌آوری و کیفیت مادران دارای فرزندان کم‌توان ذهنی. *فصلنامه سلامت و روانشناسی*، ۱(۱)، ۱۸۷-۱۷۷.
۶. حمید، نجمه؛ کیخسروانی، مولود؛ بابامیری، محمد و دهقانی، مصطفی. (۱۳۹۱). بررسی سلامت روان و هوش معنوی با تاب‌آوری در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه. *فصلنامه جنتاشاپیر (دانشگاه علوم پزشکی شاپور اهواز)*، ۳(۷)، ۳۳۸-۳۳۱.
۷. خانجانی، مهدی؛ شهیدی، شهریار؛ فتح‌آبادی، جلیل؛ مظاهری، محمدعلی و شکری، امید. (۱۳۹۳). ساختار عاملی و ویژگی‌های روان‌سنجی فرم کوتاه (۱۸ سؤال) مقیاس به‌زیستی روان‌شناختی ریف در دانشجویان دختر و پسر. *فصلنامه اندیشه و رفتار در روان‌شناسی بالینی*، ۸(۳۲)، ۳۶-۲۷.
۸. زارع، حسین و مهمان‌نوازان، اشرف. (۱۳۹۴). تأثیر آموزش دلگرم‌سازی بر ارتقاء خودکارآمدی عمومی و تاب‌آوری زنان سرپرست خانوار. *فصلنامه مطالعات زن و خانواده*، ۳(۱)، ۵۷-۳۷.
۹. سهرابی، فرامرز و ناصری، اسماعیل. (۱۳۹۲). بررسی مفهوم و مؤلفه‌های هوش معنوی و ساخت ابزاری برای سنجش آن. *فصلنامه پژوهش در سلامت روان‌شناختی*، ۴(۹)، ۷۷-۶۹.

۱۰. شجاعی، احمد و سلیمانی، اسماعیل. (۱۳۹۴). بررسی تأثیر آموزش هوش معنوی بر بهزیستی روان‌شناختی و مؤلفه‌های آن در دانش‌آموزان تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) شهرستان اردبیل. *مجله روانشناسی مدرسه*، ۴(۱)، ۱۰۴-۱۲۱.
۱۱. شعاع کاظمی، مهرانگیز. (۱۳۹۶). خشونت خانوادگی، دل‌زدگی زناشویی و احساس ارزشمندی در زنان عادی و مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده شهر تهران. *فصلنامه مطالعات زن و خانواده*، ۵(۱)، ۳۵-۵۲.
۱۲. صبحی قراملکی، ناصر و پرزور، پرویز. (۱۳۹۳). مقایسه هوش معنوی و هوش هیجانی دانشجویان و طلاب. *فصلنامه فرهنگ در دانشگاه اسلامی*، ۴(۱۱)، ۳۱۰-۲۹۷.
۱۳. عسگری، پرویز؛ احتشام زاده، پروین و پیرزمان، سهیلا. (۱۳۸۹). رابطه سازگاری معنوی و آندوژنی با بهزیستی روان‌شناختی دانشجویان. *مجله یافته‌های نو در روانشناسی (روانشناسی اجتماعی)*، ۴(۱۱)، ۳۳-۲۳.
۱۴. کشاورزی، سمیه و یوسفی، فریده. (۱۳۹۱). رابطه هوش عاطفی و هوش معنوی و تاب‌آوری دانشجویان. *مجله روانشناسی*، ۱۶(۳)، ۳۱۸-۲۹۹.
۱۵. مداحی، محمد ابراهیم؛ صمد زاده، منا؛ کیخای فرزانه، محمد مجتبی. (۱۳۹۰). بررسی ارتباط میان جهت‌گیری مذهبی و بهزیستی روان‌شناختی در دانشجویان. *فصلنامه روان‌شناسی تربیتی*، ۲(۵)، ۶۳-۵۳.
۱۶. مرعشی، سید علی؛ نعمی، عبدالزهر؛ بشلیده، کیومرث؛ زرگر، یدالله و غباری بناب، باقر. (۱۳۹۱). تأثیر هوش معنوی بر بهزیستی روان‌شناختی و اضطراب وجودی و هوش معنوی در دانشجویان دانشکده نفت اهواز. *فصلنامه دست‌آوردهای*، ۱۹(۱)، ۸۰-۶۳.
۱۷. هاشمی، لادن و جوکار، بهرام. (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین تعالی معنوی و تاب‌آوری در دانشجویان دانشگاه. *مجله مطالعات روانشناسی بالینی*، ۸(۱۳)، ۱۴۲-۱۲۳.

منابع انگلیسی

1. Asgari, Parviz; Ehteshamzade, Parvin and Pirzaman, Soheila. (2010). The relationship between spiritual and endogenous compatibility with psychological well-being of students. *Journal of New Findings in Psychology (Social Psychology)*, 4(11), 23-33. (Text in Persian).



2. Azam Azadeh, Mansoureh and Tafteh, Maryam. (2015). The Obstacles of Happiness from the View of Female-headed Households of Tehran. *Journal of Woman and Family Study*, 3(2), 33-60. (Text in Persian).
3. Bayani, Ali Asghar; Mohammad Koocheiky, Asghoor and Bayani Ali. (2008). Reliability and Validity of Ryff's Psychological Well-being Scales. *Iranian Journal of Psychiatry & Clinical Psychology*, 14 (2): 146-151. (Text in Persian).
4. Bifulco, R. (2012). Can nonexperimental estimates replicate estimates based on random assignment in evaluations of school choice? A within-study comparison. *Journal of Policy Analysis and Management*, 31(3), 729-751.
5. Cheeseman, S., Ferguson, C., & Cohen, L. (2011). The experience of single mothers: Community and other external influences relating to resilience. *Aust. Community Psychol*, 23, 32-49.
6. Chen, X. (2018). Ruth: A Spiritual Role Model for the Religious Women of Southwest China.
7. Connor, K. M., & Davidson, J. R. (2003). Development of a new resilience scale: The Connor-Davidson resilience scale (CD-RISC). *Depression and anxiety*, 18(2), 76-82.
8. De Leon, A. R. (2002). An Investigation of the Relationship Between Spiritual Well-being and Psychological Well-being Among Mexican-American Catholics (Doctoral dissertation, St. Mary's University, San Antonio, Texas).
9. Diener, E. (2006). Guidelines for national indicators of subjective well-being and ill-being. *Journal of happiness studies*, 7(4), 397-404.
10. dos Santos, S. B., Rocha, G. P., Fernandez, L. L., de Padua, A. C., & Reppold, C. T. (2018). Association of Lower Spiritual Well-Being, Social Support, Self-Esteem, Subjective Well-Being, Optimism and Hope Scores With Mild Cognitive Impairment and Mild Dementia. *Frontiers in psychology*, 9, 371.
11. Dumalaon-Canaria, J. A., Prichard, I., Hutchinson, A. D., & Wilson, C. (2018). Fear of cancer recurrence and psychological well-being in women with breast cancer: The role of causal cancer attributions and optimism. *European journal of cancer care*, 27(1), e12579.
12. Ebrahim Maddahi, Mohammad; Samadzadeh, Mona; Keikhayfarzaneh, Mohammad Mojtaba. (2010). The Relationship

- between Religious Orientation and Psychological Well-Being among University Students. Quarterly Journal of educational psychology, Volume 2, Issue 1 - Serial Number 5, 7-131. (Text in Persian).
13. Emmons, R. A. (2000). Is spirituality an intelligence? Motivation, cognition, and the psychology of ultimate concern. *The International Journal for the psychology of Religion*, 10(1), 3-26.
 14. Fox, C., Webster, B. D., & Casper, W. (2018). Spirituality, psychological capital and employee performance: An empirical examination. *Journal of Managerial Issues*, 30(2), 194.
 15. Habibi, mojtaba; Ghanbari, Nikzad; Khodaei, Ebrahim and Ghanbari, Parasto. (2013). Effectiveness of cognitive-behavioral management of stress on reducing anxiety, stress, and depression in head-families women. *Journal of Research in Behavioral Science*, Volume 11; Issue 3: (2013):166-175. (Text in Persian).
 16. Hackney, C. H., & Sanders, G. S. (2003). Religiosity and mental health: A meta-analysis of recent studies. *Journal for the scientific study of religion*, 42(1), 43-55.
 17. Hagh ranjbar, farrokh; Kakavand, Alireza; Borjali, Ahmad and Bermas, Hamed. (2011). Resilience and quality of mothers with mentally retarded children. *Journal of Health and Psychology*, 1(1), 177-187. (Text in Persian).
 18. Hamid, Najme; Keykhosravani, Molood, Babamiri, Mohammad and Dehghani, Mostafa. (2012). Study of mental health and spiritual intelligence with resilience in students of Kermanshah University of Medical Sciences. *Jentashapir Journal of Health Research*, 3, 2(7), 331-338. (Text in Persian).
 19. Harrington Meyer, M., & Abdul-Malak, Y. (2015). Single-Headed Family Economic Vulnerability and Reliance on Social Programs. *Public Policy & Aging Report*, 25(3), 102-106.
 20. Hashemin, Iadan & Joker, Bahram. The Relationship between Spiritual Excellence and Resilience in University Students. *Journal of educational psychology*, 8(13), 123-142. (Text in Persian).
 21. Herbst, C. M. (2012). Footloose and fancy free? Two decades of single mothers' subjective well-being. *Social Service Review*, 86(2), 189-222.
 22. Hill, P. C., & Pargament, K. I. (2008). Advances in the conceptualization and measurement of religion and spirituality: Implications for physical and mental health research.



23. Hirani, S. S., Norris, C. M., Van Vliet, K. J., Van Zanten, S. V., Karmaliani, R., & Lasiuk, G. (2018). Social support intervention to promote resilience and quality of life in women living in Karachi, Pakistan: a randomized controlled trial. *International journal of public health*, 1-10.
24. Jamali, Mahmood; Sepah Mansor, Mojgan and fallahian masomeh. (2014). Comparative study of psychological well-being of female heads of house hold & women in male headed households in Tehran. *Journal of Women in Development and Politics*, 11(4), 531-542. (Text in Persian).
25. Kamali, Z., Tafazoli, M., Ebrahimi, M., Hosseini, M., Saki, A., Fayyazi-Bordbar, M. R., ... & Saber-Mohammad, A. (2018). Effect of spiritual care education on postpartum stress disorder in women with preeclampsia. *Journal of Education and Health Promotion*, 7(1), 73.
26. Keshavarzi, Somayeh and Yousefi, Farideh. (2011). The Relationship between Emotional Intelligence and Spiritual Intelligence and Resilience of Students. *Journal of Psychology*, 16, 3 (63), 318-299. (Text in Persian).
27. Khanjani, Mehdi; Shahidi, Shahiyar; Fathabadi, Jalil; Mazaheri, Mohamad Ali; Shokri, Omid. (2013). Factor structure and psychometric properties of the Ryff's scale of Psychological well-being, short form (18-item) among male and female students. *Journal of clinical psychology Andishe va Raftar*, 8(32), 27-36. (Text in Persian).
28. Khodabakhshi Koolae, A., Heidari, S., Khoshkonesh, A., & Heidari, M. (2013). Relationship between spiritual intelligence and resilience to stress in preference of delivery method in pregnant women. *The Iranian Journal of Obstetrics, Gynecology and Infertility*, 16(58), 8-15.
29. Khosravi, M., & Nikmanesh, Z. (2014). Relationship of spiritual intelligence with resilience and perceived stress. *Iranian journal of psychiatry and behavioral sciences*, 8(4), 52.
30. Koenig, H. G. (2007). Spirituality and depression: A look at the evidence. *Southern Medical Journal*, 100(7), 737-740.
31. Lysne, C. J., & Wachholtz, A. B. (2010). Pain, spirituality, and meaning making: What can we learn from the literature?. *Religions*, 2(1), 1-16.

32. Marashi, Seyed Ali; Naami, Abd Alzahra; Bashlide, Kumars; Zargar, Yadollah and Ghobari Bonab, Bagher. (2011). The Effect of Spiritual Intelligence on Psychological well-being and Existential Anxiety and Spiritual Intelligence in Ahwaz Oil Students. *Journal of psychology achievement*, 19(1), 63-80. (Text in Persian).
33. Marcus, S. M., Stuart, E. A., Wang, P., Shadish, W. R., & Steiner, P. M. (2012). Estimating the causal effect of randomization versus treatment preference in a doubly randomized preference trial. *Psychological methods*, 17(2), 244.
34. Meyer, B. D., & Sullivan, J. X. (2011). Further results on measuring the well-being of the poor using income and consumption. *Canadian Journal of Economics/Revue canadienne d'économique*, 44(1), 52-87.
35. Moloney, S., & Gair, S. (2015). Empathy and spiritual care in midwifery practice: Contributing to women's enhanced birth experiences. *Women and Birth*, 28(4), 323-328.
36. Mullins, L. L., Wolfe-Christensen, C., Chaney, J. M., Elkin, T. D., Wiener, L., Hullmann, S. E., ... & Junghans, A. (2010). The relationship between single-parent status and parenting capacities in mothers of youth with chronic health conditions: The mediating role of income. *Journal of Pediatric Psychology*, 36(3), 249-257.
37. Narayanan, A., & Jose, T. P. (2011). Spiritual intelligence and resilience among Christian youth in Kerala. *Journal of the Indian Academy of Applied Psychology*, 37(2), 263-268.
38. Nasel, D. (2004). Spiritual orientation in relation to spiritual intelligence a consideration of traditional Christianity and New Age individualistic spirituality.
39. Nazoktabar, H. N., & Aliabadi, A. (2011). «International Conference on Social Science and Humanity», IPEDR vol.5, IACSIT Press, Singapore.
40. Piedmont, R. L. (2001). Spiritual transcendence and the scientific study of spirituality. *Journal of rehabilitation*, 67(1).
41. Piedmont, R. L. (2004). Spiritual transcendence as a predictor of psychosocial outcome from an outpatient substance abuse program. *Psychology of Addictive Behaviors*, 18(3), 213
42. Ryff, C. D. (1989). Happiness is everything, or is it? Explorations on the meaning of psychological well-being. *Journal of personality and social psychology*, 57(6), 1069.



43. Seena, N. S., & Sundaram, S. (2018). The efficacy of psycho-spiritual intervention on emotional intelligence, spiritual intelligence and psychological resilience among maltreated juvenile girls. *Indian Journal of Health & Wellbeing*, 9(1).
44. Shoakazemi, Mehrangiz. (2017). Comparative Study of Domestic Violence, Couple Burnout and Self-esteem in Regular Women and Female Clients of Family Court in Tehran. *Journal of Woman and Family Study*, 5(1), 35-52. . (Text in Persian).
45. Shojaei, Ahmad and Soleymani, Esmaeil. (2015). The effectiveness of spiritual intelligence training on psychological well-being of students covered by the imam Khomeini relief committee. *Journal of school psychology*, 4(1), 104-121. (Text in Persian).
46. Sobhi Gharamaleki, Naser and Porzoor, Parviz. (2014). A Comparison of Spiritual Intelligence and Emotional Intelligence of College Students and Religious Students. *Iranian Journal of culture in the Islamic university*, Volume 4, Issue 11, 279-310. (Text in Persian).
47. Sogolitappeh, F. N., Hedayat, A., Arjmand, M. R., & Khaledian, M. (2018). Investigate the Relationship between Spiritual Intelligence and Emotional Intelligence with Resilience in Undergraduate Students
48. Sohrabi Faramarz and Naseri Esmaeil. (2010). A study of the conception and components of spiritual intelligence and developing an instrument to assess it. *Journal of Research in Psychological Health*, 3 (4):69-77. (Text in Persian).
49. Symonds, L. L., Yang, L., Mande, M. M., Mande, L. A., Blow, A. J., Osuch, J. R., ... & Smith, S. S. (2011). Using pictures to evoke spiritual feelings in breast cancer patients: development of a new paradigm for neuroimaging studies. *Journal of religion and health*, 50(2), 437-446.
50. Trevino, K. M., Archambault, E., Schuster, J., Richardson, P., & Moye, J. (2012). Religious coping and psychological distress in military veteran cancer survivors. *Journal of religion and health*, 51(1), 87-98.
51. Vaughan, F. (2002). What is spiritual intelligence?. *Journal of humanistic psychology*, 42(2), 16-33.
52. Wray, L. M. (2005). Meaning-based coping in adults with chronic low back pain.

53. Zare, Hossein and Mehmnavazan, Ashraf. (2015). The Effectiveness of Encouragement Training on Promotion of General Self-Efficacy and Resiliency of Female-Headed Households. *Journal of Woman and Family Study*, 3(1), 37-57. (Text in Persian).

ارتباط سرمایه‌های روان‌شناختی و فرهنگی با خشونت خانگی در زنان متأهل (مورد مطالعه: فرهنگیان بهبهان)

ناهید مفردنژاد^{*۱}مرتضی منادی^۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی روابط سرمایه روان‌شناختی و سرمایه فرهنگی با خشونت خانگی علیه زنان در زنان متأهل بود. این پژوهش یک مطالعه مقطعی از نوع همبستگی و نمونه آماری آن ۱۵۶ زن متأهل بود که از بین جامعه کارمندان زن متأهل و شاغل در آموزش و پرورش شهرستان بهبهان با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده گزینش شدند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه سرمایه روان‌شناختی (PCQ)، سرمایه فرهنگی (CCQ) و پرسشنامه خشونت خانگی بودند و تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از روش‌های آماری همبستگی پیرسون و کاننی انجام شد. نتایج نشان داد که مؤلفه‌های سرمایه روان‌شناختی و سرمایه فرهنگی پیش‌بین‌های منفی خشونت خانگی علیه زنان بودند. نتایج تحلیل همبستگی کاننی نشان داد که چهار متغیر بنیادی برای درک روابط بین مجموعه متغیرهای ملاک و پیش‌بین مورد نیاز است و هر چهار بعد از خرده مقیاس‌هایی از مجموعه پیش‌بین و ملاک تشکیل شده‌اند. ضرایب بنیادی برای چهار بعد اول به ترتیب ۰/۸۷، ۰/۶۴، ۰/۵۸ و ۰/۳۱ به دست آمد. کمبود سرمایه‌های روان‌شناختی و فرهنگی با دریافت خشونت خانگی بیشتر در زنان همبسته است، از این رو برنامه‌های آموزشی برای ارتقای این مهارت‌ها در زنان متأهل پیشنهاد می‌شود.

واژگان کلیدی: سرمایه روان‌شناختی، سرمایه فرهنگی، خشونت خانگی، زنان متأهل

^۱. دانشجوی دکتر، گروه روانشناسی تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران. (E mail: nmofradnejad@gmail.com)

^۲. دانشیار، گروه روانشناسی تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران. (E mail: MortezaMonadi@gmail.com)



مقدمه و بیان مسئله

جامعه سالم از خانواده سالم تشکیل می‌شود و هنگامی که کانون خانواده دربرگیرنده محیط سالم و سازنده و روابط گرم و تعامل بین فردی صمیمی باشد، می‌تواند موجبات رشد و پیشرفت اعضای جامعه شود (ذبیحی ولی‌آباد و همکاران، ۱۳۹۶). درحالی‌که زوجین ممکن است درگیر روابط آسیب‌زایی نظیر تعارضات شدید یا خشونت شوند که سلامت روانی خانواده و روابط بین اعضای آن را دچار مشکلات جدی کند (مفردنژاد، ۱۳۹۴). خشونت عبارت است از یک الگوی رفتاری که از طریق توسل به ایجاد ترس، تهدید و رفتار آزاردهنده به منظور اعمال قدرت و کنترل بر فرد دیگری تحمیل می‌شود (اوشی، کالینز، ایلیز و دالی^۱، ۲۰۱۶). شایع‌ترین نوع خشونت در خانواده، خشونت خانگی^۲ است که با عناوین خشونت علیه زنان یا خشونت توسط شریک نزدیک نیز از آن یاد می‌شود و طبق تعریف سازمان بهداشت جهانی^۳ (۲۰۱۶)، به معنای رفتار خشونت‌آمیز و سلطه‌گرانه یک عضو خانواده علیه عضو یا اعضای دیگر همان خانواده است که گستره آن می‌تواند آزارهای کلامی، روانی، عاطفی، اقتصادی، جسمی، جنسی و حتی مرگ باشد. معمولاً زنان نخستین قربانیان خشونت خانگی هستند (لیهیم^۴، ۲۰۱۶).

تحقیقاتی که برای تعیین میزان شیوع و نوع خشونت خانگی در نیجریه انجام شد، نشان می‌دهد که ۸۱ درصد از زنان از آزار و اذیت کلامی و سوءاستفاده فیزیکی رنج می‌برند و ۴۶ درصد این زنان وقتی که مادرانشان مورد سوءاستفاده قرار می‌گرفتند شاهد

^۱ Oshea, Collins, ilis & Daly

^۲ domestic violence

^۳ World Health Organization (WHO)

^۴ Leaheem

بودند (اودوجینرین^۱، ۲۰۱۳). میزان شیوع خشونت خانگی در تایوان ۷۱/۳ درصد (چانگ، لین و لیو^۲، ۲۰۱۷)، در هندوستان ۲۲ تا ۶۰ درصد و در آلبانی ۴۰ تا ۸۰ درصد گزارش شده است (به نقل از شمس اسفند آباد و امامی پور، ۲۰۰۵). اگرچه در آمارهای رسمی ایران، به آمار خشونت خانگی اشاره‌ای نشده است، پژوهش‌ها نشان‌گر دامنه گسترده‌ای از خشونت علیه زنان است. درخشان پور، محبوبی و کشاورزی (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای در شهر بندرعباس شیوع خشونت روانی علیه زنان را ۵۴٪ و خشونت کلامی، فیزیکی و جنسی را به ترتیب ۳۱٪، ۲۸٪ و ۶/۸٪ گزارش داده‌اند. سرایلو و همکاران (۱۳۹۵) در تهران شیوع خشونت علیه زنان باردار را ۴۶٪ اعلام کرد و نوح جاه و همکاران (۱۳۹۰) در خوزستان نیز این رقم را برای خشونت فیزیکی، روانی و جنسی به ترتیب ۲۰/۲٪، ۴۱٪ و ۱۰/۹٪ اعلام کردند.

در بررسی علل وقوع پدیده خشونت خانگی دلایل متعددی مورد بحث و توجه قرار گرفته است از جمله کمبود مهارت‌های ارتباطی در بین زوجین (کرامتی و سپهری شاملو، ۱۳۹۵؛ ویلیامسون، آلتمن، هسو و بردبوری^۳، ۲۰۱۶)، عوامل مرتبط با ویژگی‌های فردی مانند مصرف الکل، سیگار و مواد مخدر (درخشان پور، محبوبی و کشاورزی، ۱۳۹۳)، نگرش منفی مردان نسبت به زنان (جلالی و رهبریان، ۱۳۸۵)، بیماری روانی یا جسمانی زن (کوکر، دیویس و آریاس^۴، ۲۰۰۴؛ خان و همکاران^۵، ۲۰۱۲)، عوامل مؤثر در رابطه با ویژگی‌های خانوادگی مانند تعدد زوجات مرد، تضاد علایق زن و مرد، اقتدار مرد در خانواده، چگونگی ازدواج و دخالت اطرافیان (صابریان و

^۱- Odujinrin

^۲- Chang, Lin & Liu

^۳- Williamson, Altman, Hsueh & Bradbury

^۴- Coker, Davis & Arias

^۵- Khan et al



همکاران، ۱۳۸۴)، عوامل مؤثر در رابطه با محیط و طبقه اجتماعی، فقر، بیکاری و مسکن نامناسب (رسولیان و همکاران، ۲۰۱۴) و ... نکته‌ای که با وجود تمام عوامل فردی، خانوادگی و اجتماعی باید به آن توجه داشت این است که بعضی از متغیرهای فوق‌الذکر توسط مردان و زنان بسیاری تجربه می‌شوند، بنابراین علت رفتارهای خشونت‌آمیز بعضی افراد در محیط خانواده چیست؟ به نظر می‌رسد علاوه بر متغیرهای فوق باید در جستجوی متغیرهای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی دیگری باشیم که در تعامل با عوامل ذکر شده می‌تواند بر شیوع و گستره خشونت علیه زنان نقش داشته باشد. یکی از این عوامل سرمایه روان‌شناختی^۱ هر فرد است.

سرمایه روان‌شناختی مفهوم جدیدی در حیطه مطالعات روان‌شناسی مثبت نگر است که اولین بار توسط لوتانز^۲ (۲۰۰۲، به نقل از لوتانز و یوسف-مورگان^۳، ۲۰۱۷) مطرح شد و شامل مجموعه‌ای از صفات و توانمندی‌های مثبت فرد می‌باشد و مانند منبعی قوی در رشد و ارتقا فرد نقش دارد. سرمایه روان‌شناختی شامل درک شخص از خودش، داشتن هدف برای رسیدن به موفقیت و پایداری در برابر مشکلات تعریف می‌شود. امیدواری^۴، خوش‌بینی^۵، خودکارآمدی^۶ و تاب‌آوری^۷ مؤلفه‌های سرمایه روان‌شناختی هستند. سرمایه روان‌شناختی یک حالت روان‌شناسی مثبت با مشخصه‌های متعهد شدن و انجام تلاش لازم برای موفقیت در کارها و تکالیف چالش‌برانگیز (خودکارآمدی)، داشتن اسناد مثبت درباره موفقیت‌های حال و آینده (خوش‌بینی)، پایداری در راه رسیدن به هدف و در صورت لزوم تغییر مسیر رسیدن به هدف برای دستیابی به موفقیت

^۱- psychological capital

^۲- Luthans

^۳- Yousef-Morgan

^۴- hope

^۵- optimistic

^۶- self-efficacy

^۷- resiliency

(امیدواری) و پایداری هنگام مواجهه با سختی‌ها و مشکلات برای دستیابی به موفقیت (تاب‌آوری) است (ولومبوا، لوتانز، اوی و اوکه^۱، ۲۰۱۱).

سرمایه روان‌شناختی ابتدا در حیطه‌ی پژوهش‌های روانشناسی سازمانی و شغلی مطرح شد اما نتایج پژوهش‌های جدید حاکی از تأثیر این سازه در سلامت خانواده و روابط زوجین است به‌طوری‌که کاراتپه و طالب زاده^۲ (۲۰۱۶)، نشان دادند که میزان سرمایه‌های روان‌شناختی تعیین‌کننده توانایی زنان برای مقابله با شرایط دشوار است و بر اساس سنجش سرمایه‌های روان‌شناختی می‌توان آمادگی زنان را برای مقابله با شرایط بحرانی حدس زد. نتایج پژوهش اوشی و همکاران (۲۰۱۶)، رابرتز، چامبرلین و دلفابرو^۳ (۲۰۱۵) و کرامتی و سپهری شاملو (۱۳۹۵) نیز نشان داد که سرمایه‌های روان‌شناختی در زنان قربانی خشونت خانگی (مراجعه‌کننده به دادگاه‌های خانواده) در مؤلفه‌های چهارگانه آن پایین است و این مسأله تأثیر متقابلی بر دریافت خشونت دارد چرا که افراد با توانایی روانی پایین و فقدان توانایی حل مسأله بیشتر قربانی خشونت می‌شوند. در همین راستا تقدیسی و همکاران (۲۰۱۵) و آلن و سولومون (۲۰۱۲) نیز نشان دادند که خود کارآمدی بالا در زنان به میزان بیشتری از خشونت خانگی جلوگیری می‌کند.

از دیگر متغیرهای اثرگذار بر خشونت خانگی علیه زنان بهره‌مندی از انواع سرمایه‌های موردبحث جامعه‌شناس فرانسوی پی‌یر بوردیو^۴ است. بوردیو سه نوع سرمایه را برای انسان برمی‌شمارد. سرمایه اقتصادی^۵ مانند حقوق و مالکیت، سرمایه

^۱ Walumbwa, Luthans, Avey & Oke

^۲ Karatepe & Talebzadeh

^۳ Roberts, Chamberlain & Delfabbro

^۴ Pierre Bourdieu

^۵ economical capital



اجتماعی^۱ یعنی پیوندها و ارتباطات و سرمایه فرهنگی^۲. بوردیو به نقل از منادی (۱۳۸۶) معتقد است که سرمایه فرهنگی می‌تواند به سه شکل وجود داشته باشد. الف) سرمایه فرهنگی درونی شده (تجسم‌یافته، عادتواره) که بیانگر چیزهایی است که افراد می‌دانند و می‌توانند انجام دهند. ب) سرمایه فرهنگی عینی از جمله کالاهای فرهنگی و اشیای مادی و ج) سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده مانند صلاحیت‌های تحصیلی. بر اساس اندیشه‌ی بوردیو، عادتواره و به تبع آن‌ها، سرمایه‌های فرهنگی انسان نظم‌دهنده و هدایت‌کننده رفتار و اعمال اوست (شکری و منادی، ۱۳۹۲). همچنین در رفتار و افکار و معرفی انسان در جامعه مؤثرتر از دیگر سرمایه‌هاست (منادی، ۱۳۸۵). در اختیار داشتن یا نداشتن اشکال متفاوت سرمایه و به‌خصوص سرمایه فرهنگی به شکل‌گیری ذائقه و عادتواره‌ای منجر می‌گردد و افراد بر پایه‌ی تملک انواع سرمایه، عادتواره‌ها و الگوهای رفتاری ویژه‌ای را برای خود در پیش می‌گیرند. در ارتباط با خشونت خانگی نیز می‌توان گفت که نحوه‌ی دسترسی به انواع سرمایه به شکل‌گیری خلق و خوی رفتاری ویژه‌ای در موقعیت‌های خشونت‌آمیز می‌انجامد که به‌نوبه‌ی خود در کنش اجتماعی خشونت‌آمیز افراد تجلی می‌یابد و لذا روابط خانوادگی فرد نیز تحت تأثیر برخورداری از انواع سرمایه و به‌خصوص سرمایه فرهنگی شکل می‌گیرد (احمدی، ۱۳۹۴).

درزمینه‌ی برخورداری از سرمایه فرهنگی، افرادی که از تحصیلات پایین‌تری برخوردارند، از کالاهای فرهنگی کمتری استفاده می‌کنند و ترجیحات زیبایی‌شناسانه متفاوتی با گروهی دارند که از سرمایه فرهنگی بالاتری برخوردارند و چنین تفاوت‌هایی می‌تواند روابط زناشویی این دو گروه را تحت تأثیر قرار دهد. در غالب پژوهش‌های انجام‌شده درزمینه‌ی خشونت خانگی با تمرکز بر جامعه آماری مردان، چنین نتیجه‌گیری

^۱- social capital

^۲- cultural capital

شده است که مردانی که از سرمایه فرهنگی پایین‌تری برخوردار هستند بیشتر به خشونت‌های خانگی چون خشونت روانی، جنسی و فیزیکی دست می‌زنند و بالعکس (کنعانی، عزیزخانی و کلانتری، ۱۳۹۲؛ سفیری، آراسته و موسوی، ۱۳۸۹) یا بر روی یکی از مؤلفه‌های سرمایه فرهنگی یعنی تحصیلات (سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده) و رابطه‌ی آن با خشونت در درون خانواده پژوهش‌هایی صورت گرفته است (آقاخانی و همکاران، ۱۳۹۱).

هم‌راستا با پژوهش‌های ذکرشده، پژوهش حاضر با تمرکز بر نمونه آماری زنان متأهل شاغل در آموزش و پرورش در پی بررسی رابطه بین سرمایه فرهنگی زنان و خشونت خانگی علیه آنان است. علت انتخاب این نمونه خاص، علاوه بر توجه به تأمین امنیت جسمی، عاطفی و روانی زنان که از عوامل مهم در ثبات و پایداری خانواده محسوب می‌شود، اثرگذاری بیشتر آن‌ها بر نسل آینده و تعلیم و پرورش زنان آینده این سرزمین است. زنان فرهنگی، در راستای آموزش رسمی، با آموزش غیررسمی به‌عنوان انتقال‌دهنده‌های بسیاری از سنت‌ها و آموزه‌های فرهنگی و اجتماعی عمل می‌کنند و چنین به نظر می‌رسد که هرچه سرمایه‌های فرهنگی و روان‌شناختی آن‌ها بیشتر باشد، خشونت مردان علیه آنان کمتر است.

از سویی دیگر خشونت خانگی یک موضوع مهم سلامت عمومی است که با بسیاری از بیماری‌های روحی-روانی از جمله اضطراب، افسردگی، اختلال استرس پس از سانحه، اختلالات خوردن و اختلالات سایکوتیک پیوند خورده است. مطالعات نشان داده است که رابطه دوسویه‌ای بین خشونت خانگی علیه زنان و ابتلا به اختلالات روان‌پزشکی در آن‌ها وجود دارد (اورام و همکاران^۱، ۲۰۱۳)، لذا به دلیل ماهیت جدی

^۱- Oram et al



خشونت خانگی علیه زنان و آسیب‌های جسمی و روانی مرتبط با آن، هدف این پژوهش بررسی میزان و چگونگی ارتباط مؤلفه‌های سرمایه روان‌شناختی و سرمایه فرهنگی با خشونت خانگی علیه زنان است به امید اینکه این‌گونه پژوهش‌ها با شناسایی عوامل اثرگذار بر این پدیده بتواند به ایجاد و تدوین طرح جامعی برای پیشگیری از خشونت علیه زنان منجر شود.

روش پژوهش

روش این پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود و به پیش‌بینی خشونت خانگی علیه زنان بر اساس متغیرهای سرمایه روان‌شناختی و سرمایه فرهنگی در کارمندان زن متأهل آموزش و پرورش شهر بهبهان می‌پردازد. جامعه آماری این پژوهش شامل تمامی کارمندان زن تاهل آموزش و پرورش شهرستان بهبهان در نیمه دوم سال ۱۳۹۶ بود که از بین این جامعه آماری بعد از مراجعه به آموزش و پرورش ناحیه و دریافت لیست معلمان سطوح متوسطه اول و دوم تعداد ۱۵۶ نفر به شیوه تصادفی ساده بر اساس قرعه‌کشی انتخاب شده و ابزارهای پژوهش را کامل نمودند. میانگین طول مدت ازدواج در نمونه مورد بررسی ۶ سال و میانگین سنی آن‌ها ۳۰/۴ سال بود. برای گردآوری داده‌ها از پرسش‌نامه‌های سرمایه روان‌شناختی^۱، سرمایه فرهنگی^۲ و پرسشنامه همسر آزاری^۳ استفاده شد.

پرسشنامه سرمایه روان‌شناختی: این پرسشنامه توسط لوتانز، یوسف مورگان و اوولیو^۴ (۲۰۰۷) تهیه شده است و شامل ۲۴ سؤال و ۴ خرده مقیاس می‌باشد. هر خرده

^۱- Psychological Capital Questionnaire

^۲- cultural Capital Questionnaire

^۳- Spouse Abuse Questionnaire

^۴- Avolio

مقیاس شامل ۶ سؤال است و آزمودنی به هر سؤال در مقیاس ۶ درجه‌ای لیکرت از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم پاسخ می‌دهد. برای به دست آوردن نمره سرمایه روان‌شناختی ابتدا نمره هر خرده مقیاس به‌طور جداگانه به دست آمد و سپس مجموع آن‌ها به‌عنوان نمره کل سرمایه روان‌شناختی محسوب می‌شود. مقادیر آلفای کرونباخ برای محاسبه ضرایب پایایی پرسشنامه برای ابعاد امید، تاب‌آوری، خوش‌بینی و خودکارآمدی به ترتیب ۰/۸۸، ۰/۷۶، ۰/۷۷ و ۰/۶۹ و برای کل پرسشنامه ۰/۸۵ به دست آمده است (لوتانز و همکاران، ۲۰۰۷). در پژوهش حاضر نیز ضرایب آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس‌ها و کل مقیاس به ترتیب ۰/۷۳، ۰/۸۱، ۰/۶۹، ۰/۸۸ و ۰/۸۳ به دست آمد.

پرسشنامه سرمایه فرهنگی: این پرسشنامه بر اساس دیدگاه بردیو در تقسیم‌بندی انواع سرمایه توسط فیروز جایبان و گرامی (۱۳۹۳)، تهیه شده است. پرسشنامه ۲۲ گویه دارد و سه زیر مقیاس سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته، سرمایه فرهنگی عینی و سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده را مورد سنجش قرار می‌دهد. پاسخ‌های آزمودنی در طیف لیکرت ۵ تایی از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف قرار می‌گیرد فیروز جایبان و گرامی (۱۳۹۳)، روایی پرسشنامه را با روش روایی محتوایی و استفاده از نظرات اساتید راهنما و مشاور، تأیید کرده است و پایایی آن را نیز برای کل پرسشنامه با آلفای کرونباخ ۰/۸۵ گزارش کرده است. در پژوهش حاضر نیز ضرایب آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس‌های سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته، عینی، نهادینه‌شده و کل مقیاس به ترتیب ۰/۶۵، ۰/۶۲، ۰/۷۶ و ۰/۶۴ به دست آمد.

پرسشنامه خشونت خانگی: این پرسشنامه شامل ۳۲ ماده و ۴ عامل است. عامل اول، دربرگیرنده خشونت روانی، عامل دوم، خشونت فیزیکی؛ عامل سوم و چهارم به



ترتیب خشونت جنسی و اقتصادی هست. پاسخ سؤالات بر اساس معیار لیکرت به ۵ دسته (هرگز، به ندرت، گاهی اوقات، اغلب و همیشه) تقسیم‌بندی می‌شود. این پرسشنامه توسط خاقانی فرد و خسروی (۱۳۸۳) تهیه و هنجاریابی شده است که ضریب پایایی درونی در یک نمونه ۶۰ نفری ۰/۹۷ به دست آمده است. عباس زاده، سعادت و دلیرهروی (۱۳۹۱) برای ارزیابی اعتبار این پرسشنامه از اعتبار محتوایی استفاده کردند. بدین معنی که برای ارزیابی اعتبار ابزار اندازه‌گیری از نظر اساتید و متخصصان برای بررسی فضای مفهومی استفاده و روایی آن مورد تأیید قرار دادند. در پژوهش حاضر ضریب آلفای کرونباخ در مجموع ابعاد خشونت ۰/۸۰ به دست آمد که نشان‌دهنده پایایی بالای پرسشنامه است.

یافته‌ها

شاخص‌های توصیفی شامل میانگین و انحراف معیار متغیرهای سرمایه روان‌شناختی، سرمایه فرهنگی، خشونت خانگی (همسر آزاری) و مؤلفه‌های آن‌ها به همراه ضریب همبستگی پیرسون برای بررسی ارتباط متغیرهای سرمایه روان‌شناختی و سرمایه فرهنگی با خشونت خانگی در جدول ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱. میانگین، انحراف معیار و ضریب همبستگی متغیرهای سرمایه روان‌شناختی و سرمایه فرهنگی با خشونت خانگی

متغیرها	میانگین	انحراف معیار	ضریب همبستگی (r)	سطح معنی‌داری (p)
امید	۵۰/۲۰	۶/۲۹	۰-/۵۵	۰/۰۰۱
تاب‌آوری	۳۹/۳۸	۴/۵۹	-۰/۲۷	۰/۰۰۱
خوش‌بینی	۴۰/۳۰	۴/۵۹	-۰/۳۴	۰/۰۰۱

۰/۰۰۱	-۰/۶۶	۵/۸۵	۴۵/۳۴	خودکارآمدی
۰/۰۰۱	-۰/۵۸	۱۴/۸۹	۱۷۵/۲۲	کل سرمایه روان‌شناختی
۰/۰۰۱	-۰/۳۸	۸/۰۹	۴۵/۸۳	سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته
۰/۰۰۱	-۰/۲۷	۸/۴۱	۴۴/۶۷	سرمایه فرهنگی عینی
۰/۰۰۱	-۰/۴۶	۹/۹۶	۴۴/۷۵	سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده
۰/۰۰۱	-۰/۳۳	۱۵/۸۵	۱۳۵/۲۵	کل سرمایه فرهنگی خشونت خانگی روانی
		۸/۲۶	۶۸/۵۲	خشونت خانگی فیزیکی
		۵/۸۵	۳۲/۱۱	خشونت خانگی جنسی
		۹/۳۷	۵۲/۴۰	خشونت خانگی اقتصادی
		۵/۹۹	۵۳/۹۶	کل خشونت خانگی
		۲۱/۸۳	۲۰۶/۹۹	

همان‌طور که مشاهده می‌شود، بین سرمایه روان‌شناختی و خرده‌مقیاس‌های آن با خشونت خانگی رابطه منفی معنی‌داری وجود دارد. نتیجه‌های به‌دست‌آمده برای سرمایه فرهنگی و خرده‌مقیاس‌های سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته، سرمایه فرهنگی عینی و سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده نیز حاکی از رابطه منفی معنی‌داری با خشونت خانگی است. برای بررسی فرضیه پژوهش از روش همبستگی بنیادی استفاده شده است. همبستگی بنیادی برای پیش‌بینی مجموعه‌ای از متغیرهای ملاک از روی مجموعه‌ای از



متغیرهای پیش‌بین به کار برده می‌شود که نتایج آن در جداول ۲ و ۳ و ۴ آورده شده است. جدول ۲ ابعاد آزمون‌های بنیادی برای مجموعه متغیرهای پیش‌بین (امید، تاب‌آوری، خوش‌بینی، خود کارآمدی، سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته، سرمایه فرهنگی عینی و سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده) و مجموعه متغیرهای ملاک (خشونت خانگی روانی، خشونت خانگی فیزیکی، خشونت خانگی جنسی و خشونت خانگی اقتصادی) را نشان می‌دهد.

جدول ۲. ابعاد آزمون‌های بنیادی برای مجموعه متغیرهای پیش‌بین و ملاک

ابعاد	همبستگی بنیادی	نسبت F	Df ₁	Df ₂	احتمال
۱	۰/۸۷۲	۹/۶۷	۵۴	۹۹۸/۹۰	۰/۰۰۱
۲	۰/۶۴۱	۴/۳۰	۴۰	۸۶۷/۱۴	۰/۰۰۱
۳	۰/۵۸۳	۲/۸۵	۲۸	۷۱۱/۷۲	۰/۰۰۱
۴	۰/۳۰۲	۱/۷۴	۱۸	۵۶۰/۵۲	۰/۰۱۳
۵	۰/۲۰۴	۱/۱۷	۱۰	۳۹۸	۰/۳۱۷
۶	۰/۱۲۲	۰/۷۵۸	۴	۲۰۰	۰/۵۵۴

همان‌گونه که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، نتیجه تحلیل متغیرهای بنیادی برای تعیین تعداد ابعاد لازم برای بررسی ارتباط بین دو مجموعه متغیرها نشان داده شده است. بر اساس نتیجه‌های به‌دست‌آمده، تعداد ابعاد بنیادی ۶ بعد است. بنابراین با توجه به ضرایب به‌دست‌آمده، ۴ بعد بنیادی از نظر آماری معنادار است که این چهار بعد برای درک چگونگی ارتباط مجموعه متغیرهای پیش‌بین و ملاک موردنیاز است. همبستگی‌های بنیادی نیز در جدول ۲ مشاهده می‌شوند. هر همبستگی بنیادی عبارت است از اندازه درجه رابطه خطی بین دو بعد که هر بعد توسط هر یک از مجموعه متغیرها اندازه‌گیری می‌شود. با توجه به ضرایب به‌دست‌آمده برای بعد ۱ ضریب بنیادی ۰/۸۷۲ به‌دست‌آمده است. همچنین ضریب بنیادی برای ابعاد ۲ و ۳ و ۴ به ترتیب

۰/۶۴۱ و ۰/۵۸۳ و ۰/۳۰۲ به دست آمد که از لحاظ آماری معنی دار بودند؛ اما برای بعد ۵ و ۶ ضرایب بنیادی معنادار نیستند. جدول ۳ ضریب‌های استاندارد شده بنیادی برای هر ۴ بعد، در مجموعه متغیرهای پیش‌بین سرمایه روان‌شناختی و سرمایه فرهنگی را نشان می‌دهد.

جدول ۳. ضریب‌های بنیادی استاندارد شده خرده مقیاس‌های سرمایه روان‌شناختی و سرمایه

فرهنگی

ضریب استاندارد				متغیرها	
بعد ۴	بعد ۳	بعد ۲	بعد ۱	مؤلفه‌ها	مستقل
۱/۳۲۱	-۰/۰۷۲	-۰/۲۸۴	-۰/۱۳۹	امید	
-۰/۲۴۵	۰/۰۱۸	۰/۴۷۸	-۰/۱۱۵	تاب‌آوری	سرمایه
۰/۲۶۵	۰/۱۳۶	۰/۵۳۶	۰/۳۱۶	خوش‌بینی	روان‌شناختی
۰/۶۹۸	۰/۶۷۹	۰/۲۱۵	۰/۴۴۳	خودکارآمدی	
۰/۴۴۳	۰/۵۲۴	۰/۷۷۶	-۰/۲۳۶	سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته	
-۰/۲۴۵	۰/۰۱۸	۰/۴۷۸	-۰/۱۱۵	سرمایه فرهنگی عینی	سرمایه فرهنگی
-۰/۱۵۶	۰/۴۷۸	-۰/۲۰۵	۰/۲۳۸	سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده	

همان‌گونه که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، برای متغیرهای سرمایه روان‌شناختی، در بعد اول متغیرهای خود کارآمدی و خوش‌بینی به ترتیب (۰/۴۴۳) و (۰/۵۳۶) تعیین‌کننده بوده است. در بعد سوم متغیر خود کارآمدی (۰/۶۷۹) و در بعد چهارم خرده مقیاس‌های امید و خود کارآمدی به ترتیب (۱/۳۲۱) و (۰/۶۹۸) تعیین‌کننده بوده است. برای خرده مقیاس‌های سرمایه فرهنگی، در بعد اول خرده مقیاس‌های سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده و سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته به ترتیب (-۰/۲۳۶) و (۰/۲۳۶) تعیین‌کننده بودند. در بعد دوم خرده مقیاس سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته (۰/۷۷۶)، در بعد سوم خرده مقیاس‌های سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته و نهادینه‌شده به ترتیب (-۰/۵۲۴)



و (۰/۴۷۸-) و در بعد چهارم خرده مقیاس سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته (۰/۴۴۳) خرده مقیاس‌های غالب بوده‌اند و در ابعاد موردنظر تأثیر بیشتری داشته‌اند.

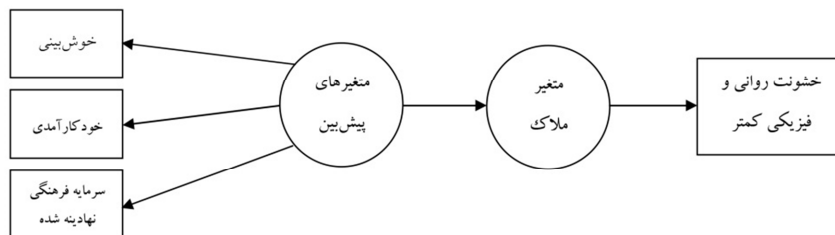
جدول ۴ ضریب‌های استاندارد شده بنیادی برای هر ۴ بعد، در مجموعه خرده مقیاس‌های متغیر ملاک را نشان می‌دهد.

جدول ۴: ضریب‌های بنیادی استاندارد شده خرده مقیاس‌های خشونت خانگی

ضرایب استاندارد				متغیرهای ملاک
بعد ۴	بعد ۳	بعد ۲	بعد ۱	
-۱/۱۲۸	-۰/۸۲۷	-۰/۵۷۴	-۰/۲۷۸	خشونت خانگی روانی
۰/۱۸۵	-۰/۶۰۶	-۰/۴۱۲	-۰/۱۲۹	خشونت خانگی فیزیکی
-۰/۶۵۰	-۱/۲۸۲	۰/۲۸۱	۰/۰۰۲	خشونت خانگی جنسی
-۰/۷۶۰	-۰/۱۵۷	-۰/۱۲۴	۰/۰۰۷	خشونت خانگی اقتصادی

برای مجموعه خرده مقیاس‌های متغیر ملاک طبق جدول ۴ در بعد اول خرده مقیاس همسر آزاری روانی (۰/۲۷۸-) نقش داشته است. بعد دوم از خرده مقیاس‌های خشونت خانگی روانی و فیزیکی به ترتیب (۰/۵۷۴-) و (۰/۴۱۲-) تأثیر پذیرفته است. در بعد سوم خرده مقیاس‌های خشونت خانگی جنسی (۱/۲۸۲-)، روانی (۰/۸۲۷-) و فیزیکی (۰/۶۰۶-) توان تعیین‌کنندگی بیشتری داشته‌اند و در بعد چهارم، خرده مقیاس‌های خشونت خانگی روانی، اقتصادی و جنسی به ترتیب (۱/۱۲۸-)، (۰/۷۶۰-) و (۰/۶۵۰-) تعیین‌کننده بوده‌اند.

اولین بعد پیشنهاد می‌کند که ترکیبی از خوش‌بینی و خود کارآمدی بیشتر با سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده بیشتر، خشونت خانگی روانی و فیزیکی کمتری را به دنبال خواهد داشت. بعد دوم نشان می‌دهد که ترکیبی از خوش‌بینی و تاب‌آوری بیشتر و سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته بیشتر، خشونت خانگی روانی و فیزیکی کمتری را به دنبال خواهد داشت. برای بعد سوم کانتی ترکیبی از خود کارآمدی بیشتر و سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته و نهادینه‌شده بیشتر، خشونت خانگی جنسی و روانی کمتری را در پی دارد. در بعد چهارم ترکیبی از امید، خود کارآمدی و سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته بیشتر با خشونت خانگی روانی و اقتصادی کمتر همبستگی دارد. به‌طور مثال، شکل ۱ دو مجموعه از مهم‌ترین متغیرهای پیش‌بین و ملاک را در دو بعد یا متغیر بنیادی ۱ نشان می‌دهد.



بحث و نتیجه‌گیری

نتیجه تحلیل‌های همبستگی نشان می‌دهد که بین سرمایه‌های روان‌شناختی و خرده مقیاس‌های امید، تاب‌آوری، خوش‌بینی و خود کارآمدی با خشونت خانگی و ابعاد مختلف آن رابطه منفی معنی‌داری وجود دارد به‌خصوص دو خرده مقیاس خود کارآمدی و امیدواری، خشونت دریافت شده را در جهت منفی پیش‌بینی می‌کنند و در تحلیل‌های همبستگی بنیادی نیز دو مؤلفه کلیدی همبسته با انواع خشونت خانگی محسوب



می‌شدند. نتایج به‌دست‌آمده همسو با پژوهش‌های کاراتپه و طالب زاده (۲۰۱۶) و رابرتز و همکاران (۲۰۱۵) حاکی از اهمیت سرمایه‌های روان‌شناختی بر سلامت خانواده و روابط بین زوج‌ها است (کرامتی و سپهری شاملو، ۱۳۹۵). در تبیین این یافته و در خصوص اهمیت امید اوشی و همکاران (۲۰۱۶) بر ضرورت خلق چندین راه‌حل هنگام مواجهه با بحران‌های زناشویی تأکید داشته و معتقدند افراد امیدوار خود را برای یافتن راه‌حل‌های متناوب توانا می‌بینند. توانایی خلق راه‌حل‌های متفاوت می‌تواند منجر به ایجاد فضایی مطلوب در روابط زوجین برای حل مسئله‌شان شود و از بروز خشم در طرف مقابل جلوگیری کند چراکه بخشی از خشم موجود در تنش‌های خانوادگی ناشی از درماندگی افراد از راه‌حل‌های موجود و عدم توانایی آن‌ها برای پیدا کردن راه‌حل‌های مطلوب ناشی می‌شود.

تقدیسی و همکاران (۲۰۱۵) نیز در رابطه با اثرات خود کارآمدی بر کاهش خشونت خانگی بیان می‌دارند که خود کارآمدی می‌تواند به‌عنوان یک عامل میانجی هم در کاهش خشونت دریافت شده و هم در کاهش اثرات خشم دریافت شده اثرگذار باشد و به‌عنوان عامل مهمی در این حوزه به شمار می‌رود. در واقع سیستم خود کارآمدی در چگونگی درک ما از شرایط مختلف و چگونگی درک ما در واکنش به آن‌ها، نقش عمده‌ای ایفا می‌کند لذا می‌توان اذعان داشت که زنان دارای خود کارآمدی ضعیف به دلیل ضعف این ساختار قادر به واکنش مناسب در موقعیت تنش‌زا نبوده و راحت‌تر از سایرین زمینه را برای خشم در دیگران و قربانی شدن خود فراهم می‌کنند. زنان دارای سرمایه‌های روان‌شناختی پایین مهارت‌های حل مسئله پایین‌تر و توانایی روانی کمتری دارند و این مسئله تأثیر متقابلی بر دریافت خشونت برایشان دارد (رابرتز و همکاران، ۲۰۱۵).

نتایج تحلیل همبستگی نشان‌دهنده ارتباط منفی بین برخورداری زنان از سرمایه‌های فرهنگی و دریافت خشونت خانگی دارد و همچنین ضرایب کانی همبستگی منفی معنادار دو مؤلفه سرمایه فرهنگی (تحصیلات به‌عنوان شاخص سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده و سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته) را در کاهش خشونت خانگی دریافت شده نشان دادند که با نتایج پژوهش‌های سفیری و همکاران (۱۳۸۹)، آقاخانی و همکاران (۱۳۹۱)، کنعانی و همکاران (۱۳۹۲) و احمدی (۱۳۹۴) همسو است. در تبیین این یافته می‌توان از نظریه منابع (کرامول، ۱۹۷۵، به نقل از احمدی، ۱۳۹۴) استفاده کرد. نظریه منابع با تأکید بر سه فرض عمده می‌کوشد تا به شناخت پدیده‌های اجتماعی دست یابد. ۱. هر انسانی به‌طور مستمر می‌کوشد تا نیازهایش برآورده شود و مشتاق است تا به اهدافش برسد. ۲. بسیاری از نیازهای انسان‌ها با کنش متقابل اجتماعی برآورده می‌شود و ۳. طی این کنش متقابل، مبادله دائمی منابعی انجام می‌شود که در برآورده ساختن احتیاجات فرد و دست‌یابی به اهداف نقش مؤثری را ایفا می‌کند.

این نظریه بیانگر این است که در روابط زناشویی، توازن قدرت به طرف فردی است که بزرگ‌ترین و بااهمیت‌ترین منابع را در اختیار دارد. به نظر کرامول (۱۹۷۵) منابع شامل توانایی کسب درآمد، تحصیلات و منزلت شغلی است که همگی وابسته به دنیای اقتصاد بیرون خانه هستند. به دلیل وجود تغییرات در دو دهه اخیر و اشتغال و تحصیلات بالاتر زنان، تقسیم‌کار در بین زن و مرد در خانواده در حال تغییر است به این ترتیب زن و مرد در امور مالی و تصمیم‌گیری‌ها مشارکت می‌کنند و خانواده دموکراتیک‌تر می‌شود و نقش زن و مرد روزبه‌روز بیشتر به یکدیگر شباهت پیدا می‌کند. در مورد پژوهش حاضر، برخورداری زنان از سرمایه‌های فرهنگی بیشتر، در روابط با همسر به آنان اقتدار بخشیده و روابط را به سمت دموکراتیک هدایت کرده است چراکه



زنان فرهنگی شاغل دارای پایگاه فرهنگی و تحصیلات بالا بوده‌اند لذا رابطه‌ای آمرا، یک‌طرفه و نامتقارن درون خانواده سنتی را تحمل نکرده و مشارکت در همه امور مربوط به خانواده را طالب شده‌اند و برخوردار بودن از این دیدگاه باعث به چالش کشیدن روابط مردسالاری شده است.

با توجه به نتایج و یافته‌های پژوهش و نقش مهم سرمایه‌های روان‌شناختی و فرهنگی بر کاهش خشونت خانگی علیه زنان، پیشنهاد می‌شود آموزش مهارت‌های روان‌شناختی در قالب کارگاه‌ها و دوره‌های کوتاه به صورت گروهی در فرهنگسراها و مراکز بهزیستی و دوره‌های کوتاه مدت قبل از ازدواج در دستور کار قرار گیرد. با توجه به نتایج پژوهش امیدواری و خود کارآمدی از مهم‌ترین پیش‌بین‌های کاهش خشونت خانگی در نمونه زنان مورد بررسی است و داشتن یک نگرش خوش‌بینانه آن‌ها را تشویق می‌کند که ارتباطات اجتماعی بالاتری با همسر و شریک زندگی‌شان برقرار کنند و این امر نیز به نوبه خود کاهش خشونت دریافت شده را به دنبال دارد بنابراین مداخله‌هایی برای تقویت سبک توجیهی خوش‌بینانه در زنان برای جلوگیری از تقویت سبک معیوب خشونت در خانواده مفید است. پیشنهاداتی در قالب سیاست‌گذاری‌های کلان برای افزایش سطح تحصیلات زنان و آگاهی آن‌ها و همچنین زمینه‌سازی هر چه بیشتر برای ایجاد بسترهای مناسب برای مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی اقتصادی که منجر به بالا رفتن سطح امید و خودکارآمدی در آن‌ها می‌شود نیز توصیه می‌گردد؛ و آخرین و نه کم‌اهمیت‌ترین پیشنهاد محققین، ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتر برای زنان به منظور توانمندسازی مالی و به تبع آن روان‌شناختی است زیرا در شهرهای کوچک همچون بهبهان هنوز این‌گونه به نظر می‌رسد که خشونت خانگی دریافت شده تا حد زیادی به وابستگی اقتصادی زن به مرد وابسته است و لذا با گام برداشتن در جهت اشتغال هر چه

بیشتر زنان می‌توان به خودآگاهی بیشتر آنان نسبت به حقوقشان و تغییر جایگاهشان در هرم قدرت خانواده امیدوار بود. از محدودیت‌های پژوهش حاضر، جمع‌آوری اطلاعات بر اساس پرسشنامه (شیوه خودگزارش دهی) بوده است که این نوع فرآیند جمع‌آوری اطلاعات ممکن است منشأ سوگیری تک‌بعدی قرار گیرد. محدودیت دیگر ماهیت مقطعی - توصیفی پژوهش انجام‌شده بود که حصول به نتایج علی‌را با دشواری مواجه می‌کند لذا تعمیم‌پذیری و اظهارنظرهای علمی در این زمینه منوط به انجام پژوهش‌های بیشتر روی نمونه‌های گسترده‌تر و مطالعه نقش متغیرهای زمینه‌ای و واسطه‌ای مرتبط است.

تشکر و قدردانی

در پایان شایسته است از تمامی خانم‌های عزیزی که ما را در اجرای این پژوهش یاری نمودند صمیمانه تشکر و قدردانی نماییم.



منابع فارسی

۱. احمدی، عاطفه (۱۳۹۴). سرمایه فرهنگی و خشونت خانگی. چهارمین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی و علوم اجتماعی، تهران: همایشگران مهر اشراق
<https://www.civilica.com/paper-RAFCON04-RAFCO04094.html>.
۲. جلالی، داریوش و رهبریان، جهانبخش (۱۳۸۵). خشونت علیه همسران معتادان. فصلنامه علمی پژوهش رفاه اجتماعی، ۶(۲۲): ۱۷۲-۱۴۹.
۳. درخشان پور، فیروزه، محبوبی، حمیدرضا و کشاورزی، ساحل (۱۳۹۳). شیوع خشونت خانگی علیه زنان در بندرعباس. مجله دانشگاه علوم پزشکی گرگان، ۱۶(۱): ۱۳۱-۱۲۶.
۴. ذبیحی ولی آباد، فاطمه. اکبری امرغان، حسین. خاکپور، مسعود. مهرآفرید، معصومه و کاظمی، غلامرضا. (۱۳۹۶). اثربخشی درمان شناختی رفتاری بر نستهوی و کیفیت زندگی زنان قربانی خشونت خانگی. فصلنامه علمی- پژوهشی زن و جامعه، ۸(۳۰): ۳۴-۱۵.
۵. سرایلو، خدیجه، میرزایی نجم آبادی، خدیجه، رنجبر، فهیمه و بهبودی مقدم، زهرا (۱۳۹۵). بررسی شیوع خشونت خانگی در زنان باردار و عوامل مرتبط با آن. نشریه پرستاری ایران، ۲۹(۱۰۴): ۳۵-۲۸.
۶. سفیری، خدیجه، آراسته، راضیه و موسوی، مرضیه (۱۳۸۹). تبیین رابطه ی میزان سرمایه فرهنگی زنان شاغل با نوع روابط همسران در خانواده. زن در توسعه و سیاست، ۸(۱): ۲۹-۷.
۷. شکر، عالیه و منادی، مرتضی (۱۳۹۲). بررسی رابطه نگرش خانواده های تهرانی مبتنی بر سرمایه‌های فرهنگی در انتخاب نوع مدرسه: دولتی و غیردولتی. فصلنامه خانواده و پژوهش، ۱۶: ۴۲-۲۳.
۸. شمس اسفند آباد، حسن و امامی پور، سوزان (۱۳۸۳). همسر آزاری و عوامل موثر بر آن در زنان متأهل. مجله توانبخشی، ۵(۳): ۸۲-۵۹.
۹. خاقانی فرد، میترا و خسروی، زهره (۱۳۸۳). بررسی رابطه همسرآزاری با تمایل به افکار خودکشی و آسیب رسانی به همسر در زنان شهر تهران. مطالعات اجتماعی-روان‌شناختی زنان، ۲(۶): ۱۱۴-۹۹.

۱۰. فیروزجاییان، علی اصغر و گرامی، فتح اله (۱۳۹۳). بررسی رابطه بین سرمایه فرهنگی و منزلت اجتماعی دبیران (مطالعه موردی: دبیران مدارس متوسطه شهر خلیخال). مطالعات علوم اجتماعی ایران، ۱۱(۲): ۱۰۵-۱۲۰.
۱۱. سپهری شاملو، زهره و کرامتی، راضیه (۱۳۹۵). رابطه سرمایه‌های روان‌شناختی و الگوهای ارتباطی با خشونت خانگی در زنان متأهل در سال ۱۳۹۵. مجله روانشناسی اجتماعی، ۲(۴۱): ۸۹-۱۰۰.
۱۲. کنعانی، محمد امین. عزیزخانی، اقباله و کلاتتری، حوریه (۱۳۹۲). انواع سرمایه و رابطه آن با خشونت خانگی علیه زنان. مطالعات علوم اجتماعی ایران، ۱۰(۴): ۸۸-۱۰۴.
۱۳. مفردزاد، ناهید (۱۳۹۳). مقایسه ناگویی هیجانی، سلامت روان و عملکرد تحصیلی دانش آموزان دختر دبیرستانی خانواده های طلاق و عادی با کنترل وضعیت اجتماعی-اقتصادی. مجله اندیشه های نوین تربیتی، ۱۰(۲): ۱۱۹-۱۳۹.
۱۴. منادی، مرتضی (۱۳۸۶). سرمایه‌های فرهنگی و فضای فرهنگی خانواده ها. فصلنامه خانواده و پژوهش، ۲(۵): ۱۸-۴۲.
۱۵. منادی، مرتضی (۱۳۸۵). جامعه شناسی خانواده، تحلیل روزمرگی و فضای درون خانواده. تهران: نشر دانژه
۱۶. نوح جاه، صدیقه، لطیفی، سید محمود، حقیقی، مریم، اعتصام، حمیده، فتح الهی فر، افسانه، زمان، ندا و ... (۱۳۹۰). شیوع خشونت خانگی علیه زنان و برخی عوامل مرتبط با آن در استان خوزستان. مجله دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، ۱۵(۴): ۲۷۸-۲۸۶.

منابع انگلیسی

1. Aghakhani, N., Zareei, A., Eghtedar, S., Eftekhari, A., Mosavi, E., Mesgarzadeh, M., ... & Rahbar, N. (2014). A study on the domestic violence in women with addicted and non-addicted husband referred to Forensic center of Urmia, Iran. *The Journal of Urmia Nursing and Midwifery Faculty*, 11(11), 907-917.
2. Allen, V. D., & Solomon, P. (2012). Educational-entertainment as an intervention with black adolescents exposed to community violence.



- Journal of prevention & intervention in the *community*, 40(4), 313-324.
3. Chang, H. Y., Lin, C. Y., & Liu, S. Y. (2017). Three-tier five-level preventive strategy for domestic violence and sexual violence prevention in Taiwan. *Journal of the Formosan Medical Association*. <http://dx.doi.org/10.1016/j.jfma.2017.08.007>.
 4. Coker, A. L., Davis, K. E., & Arias, I. (2004). Physical and Mental Health Effects of Intimate Partner Violence for Men and Women. *Year Book of Psychiatry & Applied Mental Health*, 2004(1), 152-153.
 5. Derakhshanpour, F., Mahboobi, H. R. & Keshavarzi, s. (2014). Prevalence of domestic violence against women. *Journal of Gorgan University of Medical Sciences*, 16(1): 126-131. (text in persian)
 6. Firooz Jaeeyan, A & Gerami, F. (2014). Investigating the Relationship between Cultural Capital and Social Status of Secretaries (Case Study: Secondary School Secretaries of Khalkhal). *Iranian Journal of Social Science studies*, 11(2). 105-120. (text in persian)
 7. Jalali, D., Rabarian, J. (2006). The violence and some factors connected among addicted wives. *Social Welfare*, 6(22), 149-172. (text in persian)
 8. Kanaani, M.A., Aziz Khani, E & Kalantari, H. (2013). Kinds of capital (economical, social and cultural) and their relations with domestic violence against women, *Iranian Journal of Social Science studies*, 11(4). 88-104. (text in persian)
 9. Karatepe, O. M., & Talebzadeh, N. (2016). An empirical investigation of psychological capital among flight attendants. *Journal of Air Transport Management*, 55, 193-202.
 10. Khan, N., Kausar, R., Flach, C., & Howard, L. (2012). Psychological and gynecological morbidity in women presenting with vaginal discharge in Pakistan. *International Journal of Culture and Mental Health*, 5(3), 169-181.
 11. Khosravi, Z., Khaghani Fard, M. (2004). Spouse Annoying Sadism with Tendency to Suicide and Feeling of Hurting Spouse in Women

- of Tehran. *Quarterly Journal of Womens Studies Sociological and Psychological*, 2(6), 99-113. (text in persian)
12. Laeheem, K. (2016). Factors affecting domestic violence risk behaviors among Thai Muslim married couples in Satun province. *Kasetsart journal of social sciences*, 37(3), 182-189.
 13. Luthans, F., & Youssef-Morgan, C. M. (2017). Psychological Capital: An Evidence-Based Positive Approach. *Annual Review of Organizational Psychology and Organizational Behavior*, 4, 339-366.
 14. Luthans, F., Youssef, C. M., & Avolio, B. J. (2007). *Psychological capital: Developing the human competitive edge* (p. 3). Oxford: Oxford University Press.
 15. Mofradnejad, N (2014). The comparision of Alexithymia, mental health and academic performance of female students in divorced and non divorced families, controlling the effect of socio-economic status. *Quarterly Journal of New Thoughts on Education*, 10(2), 120-140. (text in persian)
 16. Monadi, M. (2007). Cultural capital and cultural space of families. *Quarterly Journal of Family and Research*, 2(5), 18-42. (text in persian)
 17. Monadi, M. (2006). *Family Sociology*. Danjeh Publication. Tehran.
 18. O'Shea, M. T., Collins, C., Ailis, N. R., & Daly, M. D. (2016). *Domestic Violence During Pregnancy: GP Survey Report*.
 19. Odujinrin, O. (2013). Wife battering in Nigeria. *International Journal of Gynecology & Obstetrics*, 41(2), 159-164.
 20. Oram S, Trevillion K, Feder G, Howard M. Prevalence of experiences of domestic violence among psychiatric patients: systematic review. *Bri J of Psychi*. 2013(202); 94-99.
 21. Rasoulia, M., Habib, S., Bolhari, J., Hakim Shooshtari, M., Nojomi, M., & Abedi, S. (2014). Risk factors of domestic violence in Iran. *Journal of environmental and public health*, 2014, 1-9.
 22. Roberts, D., Chamberlain, P., & Delfabbro, P. (2015). Women's experiences of the processes associated with the family court of



- Australia in the context of domestic violence: A thematic analysis. *Psychiatry, Psychology and Law*, 22(4), 599-615.
23. Safari, KH., Arasteh, R., Mousavi, M. (2010). A study on the relationship between women's cultural capital and their relationship with their Husband (case study: Tehran, Iran). *Women in Development and Politics*, 8(1), 7-29. (text in persian)
24. Sarayloo, KH., Mirzaei Najmabadi, KH., Ranjbar, F. & Behboodi Moghadam, Z. (2017). Prevalence and risk factors for domestic violence against pregnant women. *Iran Journal of Nursing*, 29(104), 28-35. (text in persian)
25. Sepehri Shamloo, Z. & Keramati, R. (2016). The relationship between psychological capital and communicational patterns with domestic violence. *Journal of Social Psychology*, 2(41), 89-100. (text in persian)
26. Shams-Esfandabad, H., Emami-Pour, S. & Sadrosadat, J. (2004). Wife abuse and its affecting factors among the married women. *Journal of Rehabilitation*, 5(3), 59-82. (text in persian)
27. Shokri, A. & Monadi, M. (2012). Private and public schools choice in Tehran: The role of family attitude and cultural capital. *Quarterly Journal of Family and Research*, 9(3), 23-42. (text in persian)
28. Taghdisi, M. H., Latifi, M., Afkari, M. E., Dastoorpour, M., Estebarsari, F., & Jamalzadeh, F. (2015). The impact of educational intervention to increase self efficacy and awareness for the prevention of domestic violence against women. *Iranian Journal of Health Education & Promotion*, 3(1), 32.
29. Walumbwa, F. O., Luthans, F., Avey, J. B., & Oke, A. (2011). Retracted: Authentically leading groups: The mediating role of collective psychological capital and trust. *Journal of organizational behavior*, 32(1), 4-24.
30. Williamson, H. C., Altman, N., Hsueh, J., & Bradbury, T. N. (2016). Effects of relationship education on couple communication and satisfaction: A randomized controlled trial with low-income couples. *Journal of consulting and clinical psychology*, 84(2), 156.

31. World Health Organization. (2016). Violence and Health. Center for Global Nonkilling; 9-79
32. Zabihivalad Abad, F., Akbari Amarghan, H., Khakpour. M., Meherafarid. M & Kazemi, GH. (2017). The effects of group cognitive behavioral therapy on hardiness among female victims of domestic violence. *Quarterly Journal of Women & society*, 8(30). 15-34. (text in persian)

رابطه مشارکت اجتماعی و احساس امنیت در زنان شهر ایلام

منصوره زارعان^۱ شهناز صفربگی^۲ یارمحمد قاسمی^۳ ام البنین چابکی^۴

چکیده

مطالعه حاضر با هدف بررسی رابطه مشارکت اجتماعی زنان با احساس امنیت آنان در شهر ایلام انجام شده است. این پژوهش توصیفی-تحلیلی، به روش ترکیبی (کیفی-کمی) صورت گرفته است. جامعه آماری شامل کلیه زنان ۱۸ سال به بالای ساکن شهر ایلام بوده و حجم نمونه در مرحله کیفی (۲۰ نفر به روش نمونه‌گیری گلوله برفی) و کمی (۴۰۰ نفر با استفاده از فرمول کوکران به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای) است. داده‌ها در مرحله اول (کیفی) با استفاده از پرسشنامه نیمه‌ساختاریافته و در مرحله دوم (کمی) با تدوین پرسشنامه به کمک استخراج گویه از مصاحبه‌های مرحله کیفی گردآوری شد. روایی پرسشنامه‌ها با استفاده از اعتبار محتوایی و پایایی آلفای کرونباخ به میزان ۰/۹۲ و ۰/۷۲ به ترتیب برای پرسشنامه مشارکت اجتماعی و احساس امنیت تأیید شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار spss انجام شد. یافته‌ها نشان داد که بین دو متغیر مشارکت اجتماعی و احساس امنیت رابطه معنادار وجود دارد. همچنین بین ابعاد مختلف مشارکت اجتماعی (مشارکت عمومی، مشارکت سیاسی، مشارکت انجمنی) و احساس امنیت رابطه معنادار یافت شد.

واژگان کلیدی: احساس امنیت، مشارکت اجتماعی، مشارکت عمومی، مشارکت سیاسی،

مشارکت انجمنی، شهر ایلام.

^۱ هیئت علمی دانشگاه الزهرا، M.zarean@alzahra.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری مطالعات زنان و خانواده، (نویسنده مسئول)، تلفن تماس: ۰۹۱۸۵۸۹۰۲۹۲ ym-ghasemi2004@yahoo.com

^۳ دانشیار دانشگاه ایلام، chaboki1@alzahra.ac.ir

^۴ دانشیار دانشگاه الزهرا، M.zarean@alzahra.ac.ir

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است که برای رسیدن به خواسته‌ها و اهداف خود ناگزیر از زندگی جمعی است. تداوم زندگی جمعی انسان‌ها بیش از هر چیز نیاز به امنیت دارد؛ زیرا بشر با وجود ترس و بیم قادر به ادامه حیات و زندگی طبیعی نخواهد بود. بنابراین امنیت در زمره اولین و ضروری‌ترین نیازهای بشر از ابتدای خلقت تاکنون بوده است. شاید تا چند دهه اخیر متفکران اجتماعی بین امنیت و احساس امنیت تفاوتی قائل نبودند، اما به واسطه تغییر و تحولات پس از جنگ جهانی دوم بعد ذهنی امنیت (احساس امنیت) اهمیت غیرقابل انکاری پیدا کرد تا جایی که بعضی از کارشناسان احساس امنیت در یک جامعه را مهم‌تر از وجود امنیت در آن جامعه می‌دانند. احساس امنیت یکی از شاخص‌های کیفی زندگی شهرهاست و آسیب‌های اجتماعی از مهم‌ترین عوامل ایجاد احساس ناامنی به شمار می‌آیند. البته احساس امنیت همیشه ملازم وجود امنیت نیست، چه بسا ممکن است در جامعه‌ای امنیت وجود داشته باشد اما مردم احساس امنیت نداشته باشند و برعکس (شایگان و همکاران، ۱۳۹۴). عوامل مختلفی در ایجاد احساس امنیت نقش دارد که مشارکت اجتماعی از مهم‌ترین آن‌هاست. مشارکت از دیرباز با زندگی اجتماعی انسان پیوند داشته و سبب رشد و توسعه جوامع خواهد شد و برعکس عدم مشارکت اجتماعی در جامعه، منجر به احساس بی‌تفاوتی و بیگانگی و در نتیجه بروز آسیب‌های اجتماعی و از جمله احساس عدم امنیت خواهد شد.

امنیت برآیند تعامل و مشارکت همگانی کنشگران اجتماعی و در نتیجه یک تولید اجتماعی است که با میزان احساس مسئولیت و مشارکت اجتماعی ارتباط نزدیکی دارد؛ به این معنا که امنیت اجتماعی مقوله‌ای است که از طریق مردم و برای مردم ایجاد



می‌شود. در بینش سیاسی اسلام، حضور و مشارکت مردم در فرآیند تصمیم‌گیری یکی از ارکان امنیت ملی تلقی می‌شود. نقش مشارکت مردمی در افزایش امنیت اجتماعی تعیین‌کننده است (هرسیچ و محموداوغلی، ۱۳۹۱).

امروزه در مقایسه با گذشته، زنان پا به پای مردان در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی مشارکت می‌کنند و نقش بسیار مهمی در توسعه جوامع بر عهده دارند. این مشارکت موجب افزایش آسیب‌های اجتماعی برای زنان شده است. درحالی‌که مشارکت فعالانه نیازمند آن است که آنان در مکان‌های مختلف مانند محل کار، مدرسه و دانشگاه، معابر و محیط‌های عمومی احساس امنیت کنند. با فقدان احساس امنیت و آرامش آنان نمی‌توانند به فعالیت‌های روزمره بپردازند و حضور آن‌ها در عرصه‌های اداری و اجتماعی، فرهنگی بسیار کم‌رنگ خواهد شد. در این صورت جایگاه آنان در جامعه تنزل یافته و در مواردی از حقوق خود محروم خواهند شد (شایگان و همکاران، ۱۳۹۴).

«بحث حقوق زنان در جامعه، یکی از مسائل مهم روز دنیاست؛ حرکت‌هایی در سطح جهان برای بازگشت حقوق از دست‌رفته آن‌ها برانگیخته که همگی به دنبال از بین بردن آداب، رسوم و قوانینی هستند که ضد ارزش واقعی زنان در جوامع اعمال می‌شوند. در این راستا فعالان جنبش‌های زنان سعی کرده‌اند که موانع رسیدن به حقوق واقعی این قشر از جامعه را بررسی و اصلاح کنند» (رئیس‌الساداتی، ۱۳۹۲). ضمن آن‌که زنان به سبب ویژگی‌های فیزیکی و روانی و محتاط بودن و نیز شرایط جامعه و آسیب‌پذیر بودن احساس امنیت کم‌تری دارند (شایگان و همکاران، ۱۳۹۴).

ضرورت و اهمیت بررسی این موضوع هنگامی آشکارتر می‌شود که زنان و دختران به‌عنوان نیمی از جامعه، در صورت حضور فعال در عرصه‌های اجتماعی نقش مهمی در روند توسعه خواهند داشت و چنانچه به هر دلیل زمینه‌های لازم برای مشارکت آن‌ها در

امر توسعه فراهم نشود، جامعه نیمی از عامل انسانی را از دست خواهد داد. مشارکت زنان در فرایند توسعه، هم حق آنهاست، زیرا روند توسعه و تصمیم‌گیری‌ها باید با نقش‌ها و نیازهای زنان نیز هماهنگ باشد و هم وظیفه آنهاست زیرا نیمی از نیروی فعال جامعه را تشکیل می‌دهند. امروزه میزان و نحوه مشارکت اقشار مختلف به‌ویژه زنان، تعیین‌کننده جایگاه جوامع از نظر توسعه‌یافتگی است (رنجبریان، ۱۳۹۰).

احساس امنیت اجتماعی از عواملی بوده است که بر احساس آرامش زنان افزوده است (روشنی و همکاران، ۱۳۹۴). وجود احساس امنیت می‌تواند شاخص تبعیض اجتماعی باشد و کسانی که احساس امنیت ندارند از مشارکت فعال بازمی‌مانند و نبود احساس امنیت برای زنان، چه واقعی و چه بالقوه سبب می‌شود که زنان نتوانند شهروند تمام‌عیار به‌شمار بیایند و به‌راحتی در زندگی عمومی مشارکت داشته باشند؛ بنابراین بررسی میزان احساس امنیت در میان زنان به‌عنوان نیمی از افراد جامعه که نقش مهم و تأثیرگذار در امر توسعه دارند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ازاین‌رو ضروری است بحث احساس امنیت زنان جدی‌تر مورد بحث قرار گیرد

با توجه به در حال توسعه بودن کشور ما نیاز جامعه به تخصص زنان و ارتقاء سطح آگاهی زنان، لزوم مشارکت و حضور زنان در بخش‌های گوناگون جامعه را ضروری می‌سازد. این حضور در صورتی ممکن است که زنان احساس امنیت داشته باشند با وجود این میزان مشارکت اجتماعی زنان در مقایسه با کشورهای دیگر چندان مطلوب نیست. سازمان ملل^۱ (۲۰۱۶) که در گزارش توسعه انسانی به بررسی شاخص‌های توسعه انسانی در کشورهای مختلف جهان پرداخته است. یافته‌ها حاکی از آن است که در زمینه مشارکت اقتصادی زنان، نرخ مشارکت نیروی کار زنان در کشورهای توسعه‌یافته

^۱. United Nations



نظیر نروژ، استرالیا، آلمان و ... بیش از ۰/۵۵ است در حالی که در ایران برابر با ۰/۱۶ می‌باشد در زمینه سهم زنان در پارلمان نیز نروژ ۳۳/۹۶، استرالیا ۳۰/۵، سوئیس ۲۸/۹ و آمریکا ۱۹/۵ درصد را دارا هستند در حالی که در ایران این سهم ۳/۱ می‌باشد که از بسیاری از کشورهای توسعه‌نیافته هم کمتر است (سازمان ملل، ۲۰۱۶). در صورت فقدان احساس امنیت، زنان در روابط اجتماعی خود با دیگران دچار شک و تردید شده و از برقراری روابط اجتماعی پرهیز می‌کنند. بر اثر تداوم چنین شرایطی مشارکت اجتماعی روبه‌زوال می‌رود و در درازمدت پیامدهای منفی بسیاری بر زنان دارد.

شهر ایلام به‌عنوان یکی از مناطق محروم ایران اگرچه تا دستیابی به مدرنیته فاصله دارد و در گرداب بحران گذار سرگردان است اما در عین حال همچون بسیاری از شهرهای کشورمان با تغییر و تحولاتی روبرو بوده است. رشد اخلاق فردگرایی، تشکیک در اقتدار و در نهایت رشد عقلانیت ابزاری از پدیده‌هایی است که جوامع سنتی را دچار تغییر کرده است. به دنبال این تغییرات در کم و کیف سرمایه اجتماعی شهر و احساس امنیت نیز تغییراتی ایجاد شده است. از این رو احساس امنیت زنان در این شهر به‌عنوان یک مسئله اجتماعی تلقی می‌شود و نیاز به بررسی میدانی دارد (قاسمی و رستمی، ۱۳۹۳). پژوهش‌های صورت گرفته در شهر ایلام حاکی از تفاوت معنادار بین میزان سرمایه اجتماعی زنان و مردان (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۳) و پایین بودن احساس امنیت جانی و اخلاقی زنان نسبت به مردان در شهر ایلام داشت (باپیری و همکاران، ۱۳۹۴). همچنین، پژوهش‌های دیگر نشان داد که سرمایه اجتماعی بر میزان افزایش احساس امنیت اجتماعی زنان ایلام مؤثر است (ساده‌میری و رضایی، ۱۳۹۵ و الماسی، ۱۳۹۵) در زمان جنگ تحمیلی نیز این مرزهای غربی بودند که به‌صورت مداوم مورد حمله بودند و بیشترین آسیب (روحي و روانی) را دیدند اما بعد از جنگ ما شاهد هستیم که

مناطق مرزی غربی از سطح پایین سرمایه اجتماعی برخوردار هستند (رستمی، ۱۳۹۶). از سوی دیگر بافت قبیله‌ای، تعصب‌گرایی، حاکمیت نگرش‌های سنتی (همچون عدم حضور زن در اجتماع و مشاغل بیرون از خانه) در بین بعضی از خانواده‌ها سبب شده تا نقش زن در اجتماع شهری ایلام کم‌رنگ باشد؛ همچنین، عدم احساس امنیت در بین زنان کم‌رنگ بودن نقش آن‌ها در جامعه را نیز دوجندان نموده است. از این‌رو مطالعه حاضر در نظر دارد عوامل اثرگذار بر احساس امنیت زنان و رابطه میزان مشارکت اجتماعی زنان و احساس امنیت را در زنان شهر ایلام مورد بررسی قرار دهد. برای این منظور در پی آن است تا به این سؤال اساسی پاسخ دهد که آیا بین مشارکت اجتماعی با احساس امنیت در زنان شهر ایلام رابطه وجود دارد؟

پیشینه تحقیق

نوروزی و فولادی سپهر (۱۳۸۸) با بررسی احساس امنیت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن در بین زنان ۱۵-۴۹ ساله تهران نشان دادند که متغیرهای احساس امنیت در تبیین میزان احساس امنیت سهم عمده‌ای داشتند؛ و احساس امنیت را ۰/۳۶ تبیین کرده‌اند. نیازی و همکاران (۱۳۹۰) با بررسی اعتماد اجتماعی و احساس امنیت نشان دادند که بین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی مانند اعتماد مشارکت، آگاهی با احساس امنیت رابطه وجود دارد. ساروخانی و هاشم‌نژاد (۱۳۹۰) در پژوهش خود به بررسی نگرش جوانان شهر ساری به مشارکت اجتماعی و احساس امنیت اجتماعی در بین آن‌ها پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بین مشارکت اجتماعی و احساس امنیت اجتماعی در بین جوانان شهر ساری رابطه معناداری وجود دارد. هرسیج و محموداوغلی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان بررسی رابطه مشارکت سیاسی و احساس امنیت اجتماعی در بین



شهروندان اصفهانی به این نتیجه دست یافتند که همبستگی معناداری بین ابعاد مشارکت سیاسی با احساس امنیت اجتماعی وجود دارد. تاجبخش و همکاران (۱۳۹۱) با تحلیل رابطه بین سرمایه اجتماعی و احساس امنیت در شهر حمیدیه نشان دادند که شاخص اعتماد و مشارکت اجتماعی و آگاهی بیشترین همبستگی را با احساس امنیت دارد. هزارجریبی و همکاران (۱۳۹۳) با بررسی احساس امنیت اجتماعی شهروندان تهرانی و عوامل مؤثر بر آن نشان دادند که بیشترین میزان تأثیر بر متغیر احساس امنیت اجتماعی را پایگاه اجتماعی - اقتصادی و اعتماد اجتماعی دارد. شایگان و همکاران (۱۳۹۴) با بررسی سرمایه اجتماعی و احساس امنیت با بهره‌گیری از نظریات تئوری‌پردازان سرمایه اجتماعی در بین دانش‌آموزان دبیرستانی منطقه ۴ تهران، نشان دادند که هرچه میزان سرمایه اجتماعی دانش‌آموزان بیشتر باشد، احساس امنیت آنان هم بیشتر خواهد بود. همچنین آنان به این نتیجه دست یافتند که مشارکت اجتماعی با احساس امنیت رابطه مثبت و معنادار دارد. انتظاری و همکاران (۱۳۹۴) با بررسی احساس امنیت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن در شهر نور نشان دادند که متغیر مشارکت اجتماعی، نگرش به عملکرد پلیس، پایگاه اقتصادی اجتماعی و اعتماد با احساس امنیت رابطه دارد. رضازاده و علمی (۱۳۹۴) با بررسی رابطه بین احساس امنیت و مشارکت در بین دانش‌آموزان شهر شوط بین میزان احساس امنیت و مشارکت اجتماعی رابطه وجود دارد. مصلی‌نژاد و پیلتن (۱۳۹۴) به بررسی عوامل مؤثر بر احساس امنیت دانشجویان دختر دانشگاه‌های جهرم پرداختند. نتایج نشان داد که متغیرهای شایعه‌پراکنی، مشارکت اجتماعی، بومی یا غیربومی بودن بر احساس امنیت مؤثر است. باپیری و همکاران (۱۳۹۴) با بررسی میزان احساس امنیت دانشجویان دانشگاه‌های ایلام نشان دادند که میانگین احساس امنیت زنان در دو بعد جانی و اخلاقی کمتر از

مردان است. ساده‌میری و رضایی (۱۳۹۵) با «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با احساس امنیت زنان ۱۵-۴۰ ساله دهلران»، نشان دادند که بین سرمایه اجتماعی و احساس امنیت اجتماعی رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد. می‌توان نتیجه گرفت که مهم‌ترین نیاز امروز زنان برای گسترش فعالیت‌های اجتماعی آن‌ها ایجاد امنیت است و هرچه حضور زنان در عرصه‌های مختلف جدی‌تر و پررنگ‌تر باشد امنیت آن‌ها بیشتر خواهد شد. الماسی (۱۳۹۵) با «بررسی عوامل مرتبط با احساس امنیت اجتماعی در بین زنان ساکن مجتمع مسکونی شهر ایلام»، نشان داد که متغیر سرمایه اجتماعی تقریباً ۳۲ درصد از تغییرات متغیر وابسته یعنی احساس امنیت را تبیین نموده‌اند. قاسمی و همکاران (۱۳۹۳) بررسی میزان انواع سه‌گانه سرمایه اجتماعی در بین جوانان شهر ایلام نشان دادند که بین میزان سرمایه اجتماعی مردان ۸۸/۲ و زنان ۸۵/۵ تفاوت معنادار وجود دارد. موسایی (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان پیمایشی در خصوص رابطه بین مشارکت اجتماعی و حس امنیت اجتماعی در شهر تهران به این نتیجه دست یافتند که ایمنی فیزیکی، مالی و عمومی به شکلی معنادار توسط مشارکت اجتماعی افزایش می‌یابد. همچنین در مقایسه با مردان، زنان ایمنی اجتماعی کمتری حس می‌کنند. مشارکت به صورت محدود، متوسط و گسترده دارای یک همبستگی ۳۲ درصدی با ایمنی اجتماعی بود. این مطالعه مؤثرترین استراتژی برای افزایش حس امنیت را جذب شهروندان در فعالیت‌های شهری می‌داند.

تحقیقات دیگری در زمینه میزان مشارکت زنان در جامعه در خارج از کشور صورت گرفته است از جمله میکل کاررز^۱ (۲۰۱۸) در مقاله خود با بررسی شکاف جنسیتی در مشارکت انتخاباتی نشان دادند که در انتخابات زنان به دلیل مسئولیت شهروندی علیرغم

^۱. Miguel Carreras



فعالیت کمتر سیاسی مشارکت بیشتری دارند. سو آو^۱ و همکاران (۲۰۱۷) در تحقیق خود با عنوان توضیح مختصری از مشارکت اجتماعی در میان افراد مسن در سنگاپور به این نتیجه دست یافتند که در بین افراد مسن مشارکت اجتماعی یکپارچه وجود دارد. گسترش شبکه اجتماعی افراد مسن، به سازگاری روحی و اجتماعی آن‌ها در برابر مشکلات مدیریتی روابط اجتماعی بستگی دارد. افراد مسن‌تر زندگی اجتماعی مشارکت بیشتری دارند و مسئولیت‌های خانوادگی را سازمان‌دهی می‌کنند. گالاردو^۲ و همکاران (۲۰۱۷) در مقاله خود با عنوان مشارکت اجتماعی به‌عنوان سیاست مقابله با نابرابری‌های بهداشت در جهان اجتماعی نشان دادند که مشارکت اجتماعی باعث افزایش دسترسی به بهداشت و آموزش، کاهش سوءتغذیه، مرگ‌ومیر کودکان، کاهش فقر و بهبود بهداشت عمومی می‌شود. اوکونولا^۳ و آمول^۴ (۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان برداشت ذهنی از امنیت، مشارکت اجتماعی و شکنندگی در منطقه شهری لاگوس نیجریه به این نتیجه دست یافت که مشارکت اجتماعی بر روی برداشت ذهنی ساکنین از امنیت، تأثیر می‌گذارد. همچنین مدلی که برداشت ذهنی از امنیت را با استفاده از عوامل تسهیل‌کننده (شکنندگی و بی‌نظمی) توضیح می‌دهد قابلیت توضیح و تبیین بیشتری نسبت به مدلی دارد که از عوامل بازدارنده (متغیرهای مشارکت اجتماعی و حس تعلق به جامعه) استفاده می‌کند.

با توجه به پژوهش‌هایی که پیش‌تر در زمینه موضوع موردبررسی صورت گرفته است می‌توان چنین استنباط نمود که امنیت و احساس امنیت از عوامل بسیاری متأثر است. طبق این پژوهش‌ها مشارکت اجتماعی نقش مؤثری در احساس امنیت ایفا نموده است.

^۱. Su Aw

^۲. Gallardo

^۳. Okunola

^۴. Amole

این پژوهش ضمن تأکید بر نتایج پژوهش‌های پیشین مبنی بر وجود رابطه بین مشارکت اجتماعی و احساس امنیت بر آن است تا با روشی متفاوت نسبت به سوابق پژوهشی (ترکیبی، تحلیلی و اکتشافی) و در بین زنان به‌عنوان قشر تأثیرگذار جامعه به بررسی این رابطه پردازد.

مبانی نظری

باری بوزان^۱ از متفکران مکتب کپنهاک برای نخستین بار اصطلاح امنیت اجتماعی را در کتاب مردم دولت‌ها و هراس‌ها به کار برد. امنیت اجتماعی از نظر بوزان حفظ ویژگی‌هایی است که افراد خود را به‌عنوان عضو یک گروه تلقی کنند. با این تعریف امنیت از نظر وی ذهنی و به‌وسیله جامعه به وجود می‌آید. در این دیدگاه سه عامل مهم‌تر از همه هستند: ۱- نگاه تاریخی به پدیده‌های اجتماعی، ۲- تأکید بر نقش هنجارها، ۳- قواعد و فرهنگ؛ زیرا به اعتقاد او امنیت همیشه عینی نیست بلکه ارتباط انسانی و هنجارها در امنیت مهم و تأثیرگذارند (احمدی و کلدی، ۱۳۹۱). بوزان بین امنیت و احساس امنیت تفاوت قائل است وی معتقد است که آنچه تهدید تلقی می‌شود با آنچه عملاً تهدید است متفاوت است. بوزان تهدیداتی را برای جامعه تهدید واقعی می‌داند که هویت افراد را مورد تهدید قرار می‌دهند. عواملی که ممکن است از آزادی بیان تا مداخله در قابلیت‌های آن برای ابراز و بیان خود، تنوع داشته باشند. وی معتقد است که این عوامل ممکن است شامل، ممنوعیت به‌کارگیری زبان، نام، لباس و همچنین بستن مکان‌های آموزشی، دینی و یا تبعید و کشتار اعضای آن گروه خاص باشد (بوزان، ۲۰۰۰).

^۱. Barry Buzan



مولر^۱ نیز در این زمینه دیدگاهی شبیه بوزان دارد. وی معتقد است که امنیت اطمینان خاطر انسان در برابر گرسنگی و بیماری، همچنین تمام اشکال خشونت و کنش‌های منافی حرمت انسانی که باعث اختلال یا نابودی حیات یا بقای او می‌گردد و یا از بین رفتن چیزهایی است که ایجاد امنیت را برای او به دنبال دارد (بنی‌فاطمه و سلیمی، ۱۳۹۰).

ویور^۲ نیز، براین باور است که نگاه به امنیت باید نگاهی آمیخته با رویکردی جامعه‌شناختی باشد. بر اساس دیدگاه ویور و دیگران افراد نمی‌توانند نسبت به چیزهایی که در حکم تهدیدی برای امنیت و هویتشان محسوب می‌شوند، احساس مسئولیت نداشته و آن‌ها را تنها به گردن دولت وانهند (انتظاری و همکاران، ۱۳۹۴). مالوین^۳ در نمونه شناسی خود ۵ نوع احساس بی‌قدرتی، بی‌معنایی، بی‌هنجاری و انزوای اجتماعی و تنفر از خویشان را حاصل عدم مشارکت اجتماعی می‌داند. ماری لوین^۴ نیز بیگانگی اجتماعی سیاسی را حالتی می‌داند که فرد خود را به‌عنوان بخشی از روند اجتماعی جامعه به شمار نیاورد و به تأثیر رأی خود در جامعه اعتماد نداشته باشد (غفاری و نیازی، ۱۳۸۵).

والتر رکلس^۵ و همکارانش براین باورند که در برخی از بخش‌های جامعه بسیاری از مردم منحرف هستند، به این معنی که کنترل خارجی برای مقابله با انگیزه رفتار انحرافی به‌اندازه کافی نیرومند نیست. همچنین، آن‌ها علل زیر ساز بسیاری از هنجاری‌های

¹. Moller

². Wavier

³. Malwin Simon

⁴. Marie Levin

⁵. Walter Reckless

اجتماعی را احساس امنیت اقشار جامعه می‌دانند و براین باورند که رفتارهای معطوف به احساس ایمنی، بیشتر زاییده امنیت محیط‌های زندگی است (احمدی و کلدی، ۱۳۹۱). چلبی معتقد است چهار علقه افضل و عام برای انسان وجود دارد که می‌توان آن‌ها را از هم تفکیک کرد: علقه شناختی، علقه مادی، علقه اجتماعی و علقه امنیتی (چلبی، ۱۳۷۵).

علقه امنیتی مربوط به بعد G است. در این بعد انسان به عنوان موجودی هدفمند و بالقوه مضطرب (انسان با چهره سیاسی) جهت حفظ آرامش و صیانت خود در ارتباط با محیط‌های اثباتی و اجتماعی درصدد تحقق اهداف خود است. برای علقه امنیتی ممکن است چهار بعد اساسی قائل شد، شامل: ۱- امنیت مالی، ۲- امنیت جانی / و بهداشتی، ۳- امنیت جمعی / و گروهی، ۴- امنیت فکری (چلبی، ۱۳۷۵).

آرنت^۱ از صاحب‌نظران جامعه مدنی و حوزه عمومی، مشارکت در سرنوشت را مستلزم انجام گفتگوی عمومی و شکل‌گیری هویت جمعی در فضاهای عمومی می‌داند (غفاری و نیازی، ۱۳۸۵). فریر^۲ متفکر برزیلی بزرگ‌ترین محک توسعه را اصل مشارکت فعال می‌داند (همان، ۶۰). وی مشارکت را معیار توسعه می‌داند (همان، ۱۰۱). آکسلر^۳ مشارکت را در توسعه انسانی محور اصلی می‌داند (غفاری و نیازی، ۱۳۸۵). گمبل^۴ و ول^۵ (۱۹۹۵) مشارکت اجتماعی را مشارکت داوطلبانه و فعال افراد و گروه‌ها برای تغییر شرایط مشکل‌ساز در جوامع فقیر و تأثیرگذاری بر روی سیاست‌ها و برنامه‌هایی تعریف نموده است که بر جرم و جنایت، امنیت و مشکلات شهری تأثیر

^۱. Arendt

^۲. Freire

^۳. Achler

^۴. Gamble

^۵. Weil



می‌گذارند. دیگر محققین چون لانگ^۱ و پرکینز^۲ (۲۰۰۷) و کلمن^۳ (۱۹۹۰) مشارکت اجتماعی را به‌عنوان یکی از چهار بعد سرمایه اجتماعی در نظر گرفته‌اند (که سایر ابعاد عبارت‌اند از کارایی جمعی، انسجام اجتماعی و انحلال اجتماعی) (آکونولا و آمول، ۲۰۱۲).

گالت^۴ مشارکت اجتماعی را برخورد غیر ابزاری دولت با مردم می‌داند که در آن ۱- احساس ارزشمندی در مردم را تضمین می‌کند. ۲- وسیله ارزشمند برای بسیج و تعالی بخشیدن به فعالیت‌های توسعه است که خود مردم به‌عنوان حلال اصلی مشکلات هستند. ۳- افراد و گروه‌ها از طریق آن به عرصه کلان تصمیم‌گیری دسترسی پیدا می‌کنند (غفاری و نیازی، ۱۳۸۵)

از نظر ویت^۵ مزایای پیشرفته مشارکت عبارتند از: ۱- اجرای کامل برنامه، ۲- انگیزه و ارزش درونی، ۳- کاتالیزور توسعه، ۴- تقویت احساس مسئولیت، ۵- افزایش دانش بومی، ۵- بیان علل فقر و راه‌حل آن (غفاری و نیازی، ۱۳۸۵).

گیدنز^۶ اعتماد اجتماعی را انتظار برآورده شدن چشم‌داشت‌ها می‌داند که این اعتماد شامل اعتماد فردی، اعتماد اجتماعی و اعتماد مدنی است و عامل مهمی در احساس امنیت وجودی است؛ بنابراین در صورت وجود این اعتماد همکاری بین گروه‌های اجتماعی امکان‌پذیر شده و طبیعتاً امنیت اجتماعی فراهم می‌شود (انتظاری و همکاران، ۱۳۹۴).

¹. Long
². Perkins
³. Coleman
⁴. Galt
⁵. Witt
⁶. Giddens

وار^۱ (۱۹۷۵) مشارکت را درگیری در فعالیت و تأثیرپذیری اجتماعی خوانده است. از دیدگاه آلموند^۲ و پاول^۳، فعالیت‌های مشارکت‌جویانه آن دسته فعالیت‌هایی است که شهروند معمولی می‌کوشد از راه آن‌ها بر روی سیاست‌گذاری اعمال کند. انجمن‌های داوطلبانه مهم‌ترین عرصه شکل‌گیری و سازمان‌دهی فعالیت‌های مشارکتی در جامعه محسوب می‌گردند. از این نظر، مشارکت اجتماعی ارتباط تنگاتنگی با جامعه مدنی دارد (غفاری و همکاران، ۱۳۹۱). بر اساس تئوری کنترل اجتماعی هیرشی^۴، پیوند فرد با جامعه مهم‌ترین متغیر در هم‌نوا بودن یا هم‌نوا نبودن فرد است. براین اساس گروهی که اعضای آن باهم انسجام و همبستگی قوی‌تری داشته باشد، بهتر قادر به اعمال و کنترل و نظارت اجتماعی بر روی اعضایش خواهد بود تا گروهی که بین آن‌ها انسجام و همبستگی استواری وجود نداشته باشد براین اساس احساس ناامنی وقتی اتفاق می‌افتد که قیود فرد نسبت به اجتماع ضعیف شوند، یا به‌طورکلی از بین بروند. هیرشی این قیود را تحت چهار مفهوم کلی دلبستگی، تعهد، مشارکت و درگیری، باور و اعتقاد خلاصه می‌کند (هیرشی، ۱۳۷۹ به نقل از الماسی، ۱۳۹۵).

پاتنام^۵ شبکه‌های مشارکت مدنی با پیوند ضعیف و عضویت در انجمن فرعی را مهم‌تر از پیوندهای خویشاوندی می‌داند؛ زیرا این پیوندها توان ایجاد ارتباط بین اعضای کوچک متفاوت را دارا هستند که باعث همکاری گسترده در سطح جامعه شده و شکاف اجتماعی را از بین می‌برد (پاتنام، ۱۳۸۰). پاتنام شبکه اجتماعی را به افقی و عمودی

1. Warr

2. Almond

3. Pawel

4. Hirshish

5. Putnam



تقسیم می‌کند. شبکه افقی در مقابل مشارکت مدنی (انجمن، احزاب، باشگاه) به علت ارتباط فرهنگی برای همکاری مولد هنجار و اعتماد هستند (پاتنام، ۱۳۸۰). بودریو^۱ از اولین کسانی است که تحلیلی منظم از سرمایه اجتماعی به دست داده است. بودریو سرمایه اجتماعی را انباشت منابع بالفعل و بالقوه‌ای می‌داند که حاصل وجود شبکه‌ای نسبتاً پایدار از روابط کم‌ویش نهادینه‌شده در بین افرادی است که با عضویت در یک گروه ایجاد می‌شود (توسلی و موسوی، ۱۳۸۴). بودریو ضمن بیان چهار نوع سرمایه که عبارتند از: سرمایه اقتصادی، فرهنگی، نمادین و سرمایه اجتماعی، سرمایه اجتماعی را ارتباطات و مشارکت اعضای یک سازمان می‌داند که ابزاری برای رسیدن به سرمایه اقتصادی است (ساروخانی، ۱۳۹۰). سرمایه اجتماعی از دو مؤلفه اصلی تشکیل شده است. سرمایه اجتماعی ساختاری مانند شبکه‌ها، انجمن‌ها، نهادها و ... و سرمایه اجتماعی شناختی - ذهنی مانند طرز تلقی‌ها و هنجارهای رفتاری، ارزش‌های مشترک و ... (راد و ثوابی، ۱۳۹۴).

با توجه به تعاریف بالا دو دیدگاه درباره مشارکت به وجود می‌آید: برخی صاحب‌نظران به مشارکت به‌عنوان ابزار و واقعیت مهم که در توسعه اجتماعی نقش ایفا می‌کند و بر ارزش ابزاری آن تأکید دارند و گروه دیگر مشارکت را به‌عنوان یکی از اهداف و ارزش‌های انسانی و توسعه یاد نموده و برای آن ارزش ذاتی و غایی قائل هستند. این دیدگاه دربرگیرنده اصالت عمل اجتماعی است که مشارکت فی‌نفسه هدف است که از طریق آن توانایی و خلاقیت انسانی به‌عنوان موجودی عقلانی در ارتباط با او فعلیت می‌یابد و برخی آن را هم هدف و هم ابزار توسعه می‌داند (غفاری و نیازی، ۱۳۸۵).

^۱ Bourdieu

تبیین نظری از نوع تعامل‌گرایی، ریشه‌های امنیت اجتماعی و مشارکت شهروندان در آن را در شخصیت اجتماعی کنشگران جستجو می‌کنند به این معنا که امنیت زمانی به وجود می‌آید که شهروندان مورد توجه قرار گیرند، یعنی حقوق اجتماعی آنان شناخته شده و دیدگاه آنان مورد نظر قرار گیرد (هزارجریبی و همکاران، ۱۳۹۳). در دیدگاه تعامل‌گرایی به افراد توجه خاصی شده است و نظر آن‌ها در سطح جامعه مهم است این توجه باعث می‌شود که افراد مطمئن باشند برای جامعه مهم هستند و جامعه برای آن‌ها ارزش قائل است و در نتیجه احساس امنیت خواهند کرد.

چارچوب نظری

در این پژوهش تلاش شده است که با ترکیب برخی از نظریه‌های موجود که توانایی نسبی یکدیگر را تکمیل نموده و قدرت تبیین را افزایش دهد به بررسی مسئله پرداخته‌ایم. در این پژوهش از تئوری بوزان و ویور و چلبی در زمینه پدیده‌ی امنیت اجتماعی و از نظریه‌ی پاتنام و گیدنز برای سنجش و اندازه‌گیری مفهوم مشارکت اجتماعی استفاده شده است. در واقع، چارچوب نظری این تحقیق ترکیبی از تئوری‌های بوزان، ویور و چلبی در بخش امنیت اجتماعی و پاتنام در بخش مشارکت اجتماعی است که بیشترین سنخیت را با موضوع تحقیق ما داشته است؛ بنابراین با توجه به پیشینه‌ها و مبانی نظری که ذکر شد فرضیات پژوهش به صورت ذیل مطرح شدند:

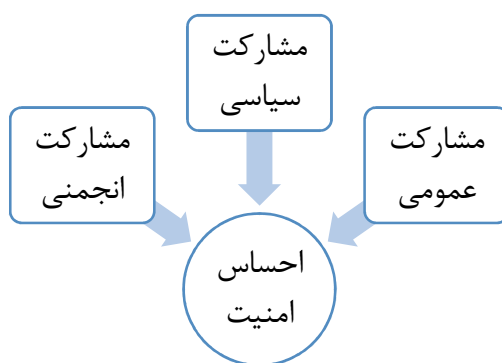
فرضیه اصلی: بین میزان مشارکت اجتماعی و احساس امنیت زنان شهر ایلام رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه‌های فرعی:

۱- بین مشارکت اجتماعی و احساس امنیت زنان در شهر ایلام رابطه وجود دارد.



- ۲- بین مشارکت عمومی زنان و احساس امنیت آنان در شهر ایلام رابطه وجود دارد.
- ۳- بین مشارکت سیاسی زنان و احساس امنیت آنان در شهر ایلام رابطه وجود دارد.
- ۴- بین مشارکت انجمنی زنان و احساس امنیت آنان در شهر ایلام رابطه وجود دارد.



شکل (۱): مدل مفهومی پژوهش

تعریف نظری و عملیاتی متغیرها

متغیر وابسته: احساس امنیت

تعریف نظری: احساس امنیت عبارت است از میزان آرامش خاطر ذهنی و روانی افراد در مورد اینکه در زندگی روزمره خود چقدر در برابر خطرات احتمالی و مزاحمت دیگر افراد جامعه مصونیت دارند (مظلوم و اسماعیلی، ۱۳۸۹).

تعریف عملیاتی: در این پژوهش بر پایه نظریات چلبی احساس امنیت در چهار بعد مالی، جانی، فکری و جمعی سنجیده شده است. احساس امنیت جانی: هرگونه تهدیدی که علیه جان انسانها وجود داشت باشد امنیت جانی آنها را از بین می برد؛ بنابراین شرایط احساس امنیت جانی شرایطی است که هیچ گونه تهدیدی علیه جان افراد جامعه وجود نداشته باشد (صمدی بگه جان، ۱۳۸۸). بر اساس تعریف بوزان امنیت

جانی و مالی و سیاسی از سایر ابعاد امنیت مهم‌تر است و ابعاد دیگر را در برمی‌گیرد؛ بنابراین در این تحقیق برای بررسی امنیت جانی زنان از لحاظ نداشتن ترس جانی و داشتن احساس امنیت در مکان‌های مختلف و اوقات مختلف شبانه‌روز ۲۰ گویه مطرح شده است.

احساس امنیت مالی: منظور از احساس امنیت مالی این است که دارایی و اموال افراد تا چه حد در امنیت است تا جایی که این دارایی‌ها مورد تهدید قرار نگیرد (صمدی بگه‌جان، ۱۳۸۸). امنیت مالی در تعریف این تحقیق تسلط بر انجام کارهای معاملاتی از سوی خود شخص است. اطمینان خاطر از سپردن سرمایه، اطمینان خاطر از سرقت نرفتن اموال چه در خانه و چه در بیرون خانه که با ۷ گویه مورد پرسش قرار گرفته است. احساس امنیت سیاسی: یعنی افراد جامعه تا چه حد احساس می‌کنند که می‌توانند باورهای خود را آزادانه بیان کنند و فعالیت‌های سیاسی، پیامد منفی برای آن‌ها نداشته باشد. در تعریف عملیاتی این مفهوم آنچه بیشتر مورد توجه بوده مشارکت سیاسی زنان بوده و با عضویت شرکت و تشکیل گروه‌های سیاسی مطرح شده البته هر نوع فعالیت حتی شرکت در سخنرانی و جلسات هم فعالیت سیاسی منظور شده است که با ۹ گویه مورد بررسی قرار گرفته است.

متغیر مستقل: مشارکت اجتماعی

تعریف مفهومی: مشارکت اجتماعی را می‌توان فرآیند سازمان‌یافته‌ای دانست که افراد جامعه به‌ضرورت آگاهانه، داوطلبانه و جمعی با در نظر داشتن هدف‌های معین و مشخص که منجر به سهم شدن در منابع قدرت می‌گردد، تعریف کرد. نمود این



مشارکت وجود نهادهای مشارکتی چون انجمن‌ها، گروه‌ها، سازمان‌های محلی و غیردولتی هستند (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۰).

سطوح گوناگونی از مشارکت قابل تمیز است که عبارتند از: مشارکت عمومی، مشارکت سیاسی، مشارکت انجمنی؛ بنابراین، مشارکت اجتماعی در سه بعد عمومی، سیاسی و فعالیت انجمنی با ۲۰ گویه موردسنجش قرار گرفت.

مشارکت عمومی: یکی از مؤسسات تحقیقاتی سازمان ملل متحد مشارکت را «داشتن یا تشکیل دادن کوشش‌های سازمان‌یافته برای افزایش کنترل بر منابع و نهادهای نظم‌دهنده در شرایط اجتماعی معین از سوی مردم، گروه‌ها و جنبش‌هایی که تاکنون از حیطه اعمال چنین کنترلی محروم و مستثنا بوده‌اند» تعریف می‌کند. بر مبنای این تعریف کلیه افراد جامعه حق دارند در تصمیمات اثرگذار بر سرنوشت خود مشارکت داشته باشند (منوریان و همکاران، ۱۳۸۸)؛ بنابراین، مشارکت عمومی با ۶ گویه موردسنجش قرار گرفت.

مشارکت سیاسی: کولین مشارکت سیاسی را برآمده از ساختار اجتماع می‌داند. وی بر آمادگی ذهنی و وجود انگیزه‌های شخصی برای تحقق مشارکت و توسعه تأکید می‌ورزد. مشارکت سیاسی مؤثر مستلزم وجود انگیزه‌های شخصی است. به عبارتی، مشارکت قبل از اینکه نمود عینی بیابد، پدیده‌ای ذهنی است که باید آن را در افکار، عقاید، رفتار و فرهنگ مردم جستجو کرد (وطنی، ۱۳۸۶)؛ بنابراین، مشارکت سیاسی با ۴ گویه موردسنجش قرار گرفت.

مشارکت انجمنی: میزان حضور فرد در برنامه‌های مختلف بین گروهی در قالب انجمن‌های داوطلبانه، باشگاه‌ها، اتحادیه‌ها و گروه‌هایی دارد که معمولاً خصلتی محلی و غیردولتی دارند و افراد جامعه به‌صورت آگاهانه، داوطلبانه و جمعی با در نظر داشتن

هدف‌های معین و مشخص که منجر به سهیم شدن در منابع قدرت می‌گردد از خود نشان می‌دهند؛ بنابراین، مشارکت انجمنی با ۱۰ گویه موردسنجش قرار گرفت.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مطالعه ترکیبی، تحلیلی و اکتشافی است. روش گردآوری اطلاعات در آن مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی است. در ابتدا در مرحله کیفی برای انتخاب بهترین تئوری و درک مفهوم مشارکت اجتماعی و عوامل ایجادکننده آن و رابطه آن با احساس امنیت در زنان شهر ایلام، از مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته استفاده شد. برای این منظور با تعداد ۲۰ نفر از زنان ۱۸ سال به بالای ساکن در شهر ایلام به روش گلوله برفی تا رسیدن به مرحله اشباع نظری مصاحبه انجام شد. در مرحله بعدی برای تحلیل داده‌ها از کدگذاری باز و محوری و انتخابی (استراوس^۱ و کوربین^۲، ۱۹۹۱) استفاده شد. بعد از عملیاتی کردن متغیرها و تعیین شاخص‌های مربوطه با استفاده از نظرات متخصصین این فن پرسشنامه پژوهش تهیه شد. سؤالات موردنظر در این پرسشنامه به صورت سؤالات بسته بر اساس امتیازبندی طیف لیکرت و تعدادی سؤال باز بوده است. اعتبار پرسشنامه‌ها با استفاده از نظر متخصصان به روش روایی صوری تأیید و پایایی آن با استفاده از آلفای کرونباخ محاسبه شد. میزان آلفای کرونباخ هر یک از متغیرها در جدول (۱) آمده است که نشان‌دهنده پایایی بالای پرسشنامه می‌باشد.

جامعه آماری مرحله کمی زنان بالای ۱۸ سال ساکن شهر ایلام بود که تعداد آن‌ها بر اساس آمار سال (۱۳۹۰) ۶۰۵۸۷ نفر برآورد شد. برای انتخاب نمونه از جدول مورگان استفاده شد که از بین جامعه آماری مذکور تعداد ۴۰۰ نفر از آن‌ها به روش نمونه‌گیری

^۱. Strauss

^۲. Corbin



خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب و بین آن‌ها پرسشنامه توزیع شد. به منظور بررسی داده‌های گردآوری شده از آزمون‌های همبستگی پیرسون، تحلیل واریانس یک‌طرفه و تحلیل رگرسیون در نرم‌افزار آماری SPSS بهره گرفته شد.

جدول شماره (۱): نتایج آزمون پایایی

متغیر	میزان پایایی	تعداد گویه‌ها	نتیجه
احساس امنیت زنان	۰/۷۲	۴۵	قابل قبول
مشارکت اجتماعی	۰/۹۲	۲۰	عالی

یافته‌ها

یافته‌های پژوهش کیفی

در مرحله کیفی پس از انجام مصاحبه و مکتوب سازی متن آن‌ها ۴۵۰ مضمون شناسایی شد که با کدگذاری و قرار دادن مضامین مشابه، ۱۵۰ مفهوم و سپس با کدگذاری محوری ۳۰ مقوله فرعی دست آمد که در نهایت ۵ مقوله اصلی و دو مقوله مرکزی از آن‌ها استخراج شد. در این پژوهش ابعاد احساس امنیت و عوامل ناامنی و همچنین ابعاد مشارکت اجتماعی و عوامل ایجاد مشارکت اجتماعی در بین زنان بررسی شد.

بنا بر آنچه از مصاحبه‌ها به دست آمد، مجموعه عواملی مثل نداشتن امنیت شغلی، امنیت اقتصادی، امنیت مالی، امنیت جانی، امنیت سیاسی، دست‌به‌دست هم داده و باعث ایجاد احساس ناامنی در بین زنان شده است؛ بنابراین، وجود امنیت در زمینه‌های ذکر شده باعث ایجاد احساس امنیت آن‌ها می‌شود. زنان مورد بحث بیشتر از نگاه‌های بد افراد ناباب یا طعنه و یا حرف‌های بد احساس ناامنی و در برقراری روابط مشکلاتی را تجربه کرده بودند. با وجود تمایل برقراری ارتباط با دیگران و مشارکت اجتماعی به علت

برخوردهای بدی که دیده بودند یا شنیده بودند احساس ناامنی می‌کردند. همچنین آن‌ها با توجه به پیشینه خود عدم مشارکت را عامل احساس ناامنی دانسته‌اند. در مجموع بیشترین آسیب زنان شهر ایلام به علت نداشتن احساس امنیت نگاه‌های بد، متلک، طعنه و ... افراد ناباب می‌باشد.

جدول (۲): مراحل انجام مصاحبه و استخراج مفاهیم

مقوله هسته	مقوله‌های محوری	شماره مصاحبه‌شونده	مضامین معنادار	
احساس امنیت	آرامش ذهنی	۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۱، ۲، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۲۰، ۱۹، ۱۸	آرامش و آسودگی درونی و بیرونی	
		۱۵، ۱۴، ۱۲، ۱۰، ۹، ۲، ۲۰	نبود مزاحمت- نبود تهدید	
		۱۶، ۱۱	عدم نگاه بد	
	احساس ناامنی	احساس ناامنی	۱۲، ۱۱، ۸، ۷، ۶، ۱، ۲۰، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳	احساس ناامنی: نگاه بد
			۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۱، ۲۰، ۱۲	حرف بد
			۴، ۳	تنهایی
			۱۱، ۱۰، ۹	تعرض و متلک
			۸	دزدیده شدن
			۱۸، ۱۶، ۹، ۵، ۴	عدم اعمال جریمه عادلانه در وصول درآمدها
			امنیت مکانی	امنیت مکانی
	۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۹، ۸، ۲۰، ۱۷	ترس از شب و تنها از منزل خارج شدن		
	۲۰، ۱۸، ۱۵، ۱۲، ۵، ۴	ترس از استفاده از وسیله نقلیه		



		شخصی	
		ترس از استفاده از وسیله عمومی و آژانس	۱، ۲، ۳، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷
		نگرانی از استفاده از هر ماشینی	۱۹
		احساس امنیت در صورت حضور پلیس	۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰
		حضور پلیس غیر مؤثر در امنیت	۶، ۷
		احساس مطلوب در مکان‌های حضور پلیس: همه مکان‌ها	۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۹، ۲۰
		اماکن زنانه	۱، ۳، ۴، ۱۱، ۱۲، ۱۳
		مکان‌های شلوغ-چهار راه‌ها	۱۰، ۱۶
		طلافروشی	۱۰
		مکان‌های خلوت	۲
	حمایت خانواده	حمایت اجتماعی: امنیت	۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۲۰
مشارکت اجتماعی	مشارکت عمومی	مشارکت و همکاری در همه کارها: امنیت	۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶
		عدم مشارکت: ناامنی	۱۷، ۱۸، ۱۹

یافته‌های پژوهش کمی

ویژگی‌های جمعیت شناختی پاسخگویان

یافته‌های توصیفی در این بررسی نشان می‌دهد که پاسخگویان لیسانس با حدود ۴۰ درصد بیش از سایر سطوح تحصیلی می‌باشند. بعداز آن دیپلم با حدود ۲۳ درصد، زیر دیپلم با حدود ۱۴ درصد، فوق لیسانس و بالاتر با ۱۱/۲ درصد، فوق دیپلم با ۸/۳ درصد

و بی‌سوادها با ۳/۴ درصد به ترتیب اولویت، بیشترین تا کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. در کل ۴۰/۵ درصد پاسخ‌دهندگان تحصیلات غیردانشگاهی داشته و باقی پاسخگویان (حدود ۵۹ درصد) تحصیل کرده دانشگاهی می‌باشند. بیشترین فراوانی در بین مجردها (۴۸/۱ درصد) و متأهلها (۴۸/۳ درصد) مشاهده می‌شود. تعداد پاسخگویان بیوه (۱/۸ درصد)، مطلقه‌ها (۱/۳ درصد) و متارکه‌ها (۵ درصد) که درصد بسیار ناچیزی را شامل می‌شوند. حدود یک‌سوم پاسخگویان (۳۷/۲ درصد) بیکار و حدود یک‌سوم دیگر (۳۷/۲ درصد) خانه‌دار می‌باشند. باقی پاسخ‌دهندگان نیز شاغل (۲۵/۷ درصد) می‌باشند. در نتیجه فقط حدود یک‌چهارم زنان نمونه پژوهش شاغل می‌باشند و باقی غیر شاغل‌اند. از ۲۵/۷ درصد زن شاغل نمونه تحقیق، ۱۵/۶ درصد در مشاغل کارمندی (مانند معلمان، کارمندان امور دفتری و اداری) مشغول به فعالیت‌اند. حدود ۸ درصد از آنان در مشاغل خدماتی (شامل مشاغل آزاد، فروشنده‌گی، مغازه‌داری، آرایشگری و خیاطی) مشغول می‌باشند و فقط حدود ۲ درصد متخصصان علمی و فنی (شامل پزشکان، اساتید دانشگاه و معماران) هستند. از نظر تعداد اعضای خانواده، بیشترین فراوانی در خانواده‌های ۵ نفره و کمتر با حدود ۵۹ درصد است. ۳۸/۵ درصد در خانواده‌های ۶ نفره تا ۱۰ نفره زندگی می‌کنند. فقط حدود ۲ درصد پاسخ‌دهندگان در خانواده‌های ۱۱ تا ۱۵ نفره می‌باشند. در نتیجه، بیش از نیمی از زنان نمونه پژوهش در خانواده‌های ۵ نفره و کمتر زندگی می‌کنند. از مجموع کل پاسخگویان، ۷۲/۸ درصد اظهار داشته‌اند که پدرشان در قید حیات است و ۲۴/۱ درصد در قید حیات نیست. در مورد مادران ۸۲/۸ درصد مادرشان زنده و ۱۲/۳ درصد فوت شده است.



جدول شماره (۳) یافته‌های توصیفی

وضعیت تأهل	درصد	وضعیت اشتغال	درصد	تعداد اعضای خانواده	درصد	سطح تحصیلات	درصد
مجرد	۴۸/۱	بی‌کار	۳۷/۲	۵ نفر و کمتر	۵۹/۴	بی‌سواد	۳/۴
متأهل	۴۸/۳	شاغل	۲۵/۷	۶ تا ۱۰ نفر	۳۸/۵	زیر دیپلم	۱۴/۱
بی‌همسر بر اثر فوت	۱/۸	خانه‌دار	۳۷/۲	۱۱ تا ۱۵ نفر	۲/۱	دیپلم	۲۲/۹
بی‌همسر بر اثر طلاق	۱/۳	جمع	۱۰۰	جمع	۱۰۰	فوق دیپلم	۸/۳
متارکه	۰/۰۵	نوع شغل	درصد	والدین در قید حیات	درصد	لیسانس	۴۰/۱
جمع	۱۰۰	مشاغل خدماتی	۳۰/۴	بلی	۷۲/۸	فوق لیسانس و بالاتر	۱۱/۲
		کارمندان	۶۰/۸	پدر	۲۴/۱	جمع	۱۰۰
		متخصصین	۸/۹	مادر	۱۲/۳		
		جمع	۱۰۰	جمع	۱۰۰		

یافته‌های استنباطی

فرضیه اول: به نظر می‌رسد بین مشارکت سیاسی و احساس امنیت زنان شهر ایلام رابطه معنادار آماری وجود دارد.

نتایج همبستگی اسپیرمن در جدول شماره (۴) نشان می‌دهد که با اطمینان ۰/۹۵ و سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۵ رابطه آماری معناداری بین دو متغیر مشارکت سیاسی و احساس امنیت زنان وجود دارد. از طرفی مقدار این رابطه (۰/۱۳۷) در حد ضعیف و مثبت می‌باشد. بدین معنی که هرچقدر مشارکت سیاسی زنان بیشتر باشد، احساس امنیتشان در حد تقریباً ضعیفی افزایش می‌یابد و برعکس. هرچقدر مشارکت سیاسی کمتری داشته باشند، احساس امنیتشان نیز کمتر می‌شود. در نتیجه فرض یک پذیرفته می‌شود و فرض صفر رد می‌شود.

جدول شماره (۴) بررسی رابطه مشارکت سیاسی و احساس امنیت زنان

مشارکت سیاسی	ضرایب و سطح معناداری	متغیر وابسته
۰/۱۳۷	ضریب همبستگی اسپیرمن	احساس امنیت زنان
۰/۰۰۷	سطح معناداری (Sig)	
۳۸۱	فراوانی	

فرضیه دوم: به نظر می‌رسد بین مشارکت انجمنی و احساس امنیت زنان شهر ایلام رابطه معنادار آماری وجود دارد.

مطابق با نتایج جدول شماره (۵) مقدار سطح معناداری ($Sig=0/005$) کمتر از ۵ درصد خطاست؛ یعنی بین مشارکت انجمنی و احساس امنیت زنان شهر ایلام رابطه معنادار وجود دارد. این همبستگی برابر با $0/147$ شده که رابطه ضعیف و مستقیمی را نشان می‌دهد، به عبارت بهتر، هر قدر زنان جامعه آماری مشارکت انجمنی بیشتری داشته باشند، به همان میزان نیز احساس امنیت بیشتری دارند و برعکس، هر قدر مشارکت انجمنی کمتری داشته باشند، حس امنیتی کمتری نیز تجربه می‌کنند، البته این رابطه در حد ضعیفی تأیید شده است. پس فرض یک پذیرفته می‌شود و فرض صفر رد می‌شود.

جدول شماره (۵) بررسی رابطه مشارکت انجمنی و احساس امنیت زنان

متغیر وابسته	ضرایب و سطح معناداری	مشارکت انجمنی
احساس امنیت زنان	ضریب همبستگی اسپیرمن	$0/147$
	سطح معناداری (Sig)	$0/005$
	فراوانی	۳۶۵

فرضیه سوم: به نظر می‌رسد بین مشارکت عمومی و احساس امنیت زنان شهر ایلام رابطه معنادار آماری وجود دارد.

نتایج جدول شماره (۶) گویای آن است که سطح معناداری برابر با صفر شده است، از این نتیجه می‌گیریم که بین مشارکت عمومی و احساس امنیت زنان شهر ایلام رابطه معنادار آماری وجود دارد؛ یعنی به هر میزان که مشارکت عمومی زنان بیشتر شود، به همان اندازه نیز امنیت بیشتری را احساس می‌کنند و برعکس. این همبستگی ($0/181$) در حد ضعیف و مثبتی می‌باشد. میزان همبستگی بین مشارکت عمومی و احساس امنیت زنان اندکی بیشتر از مشارکت سیاسی و انجمنی بوده است، گویا زنان



موردپژوهش به مشارکت عمومی اندکی توجه بیشتری نشان می‌دهند؛ بنابراین فرضیه تحقیق تأیید می‌شود.

جدول (۶) بررسی رابطه مشارکت انجمنی و احساس امنیت زنان

مشارکت عمومی	ضرایب و سطح معناداری	متغیر وابسته
۰/۱۸۱	ضریب همبستگی اسپیرمن	احساس امنیت زنان
۰/۰۰۰	سطح معناداری (Sig)	
۳۸۴	فراوانی	

فرضیه اصلی: به نظر می‌رسد بین مشارکت اجتماعی و احساس امنیت زنان شهر ایلام رابطه معنادار آماری وجود دارد.

نتایج جدول شماره (۷) نشان می‌دهد که مقدار سطح معناداری برابر صفر شده است، پس می‌توان گفت که بین مشارکت اجتماعی و احساس امنیت زنان شهر ایلام رابطه معنادار آماری وجود دارد. این رابطه برابر با ۰/۲۰۷ شده که در حد کم و مثبتی است؛ یعنی با افزایش مشارکت اجتماعی زنان، حس امنیتی آنها نیز افزایش می‌یابد و برعکس هر قدر مشارکت اجتماعی ضعیف‌تری داشته باشند، احساس امنیت کمتری را تجربه می‌کنند. پس فرض یک پذیرفته می‌شود و فرض صفر رد می‌شود.

جدول (۷) بررسی رابطه مشارکت اجتماعی و احساس امنیت زنان

مشارکت اجتماعی	ضرایب و سطح معناداری	متغیر وابسته
۰/۲۰۷	ضریب همبستگی اسپیرمن	احساس امنیت زنان
۰/۰۰۰	سطح معناداری (Sig)	
۳۸۶	فراوانی	

بین دو متغیر احساس امنیت زنان و مشارکت اجتماعی آنها رابطه معنادار آماری وجود دارد. این رابطه (۰/۲۳) در حد ضعیف و مثبت (مستقیم) می‌باشد. به عبارت دقیق‌تر،

با افزایش میزان مشارکت اجتماعی زنان، احساس امنیت در آن‌ها نیز بیشتر می‌شود و با ضعیف شدن مشارکت اجتماعی، حس امنیت در زنان شهر ایلام کمتر می‌شود. در اینجا نیز رابطه بین دو متغیر در حد پایینی می‌باشد. پس فرض یک تأیید و فرض صفر رد می‌شود.

جدول شماره (۸) بررسی رابطه میزان مشارکت اجتماعی و احساس امنیت زنان

متغیر وابسته	ضرایب و سطح معناداری	مشارکت اجتماعی
احساس امنیت زنان	ضریب همبستگی پیرسون	۰/۲۳
	سطح معناداری (Sig)	۰/۰۰۰
	فراوانی	۳۶۰

جدول شماره (۹) میانگین متغیر احساس امنیت زنان و مشارکت اجتماعی

احساس امنیت	مشارکت اجتماعی
میانگین: ۶۲/۵۶	میانگین: ۵۷/۲۱

نتیجه‌گیری

احساس امنیت اجتماعی خصوصاً در بین زنان به علت نقش تربیتی و مهمی که در خانواده و جامعه بر عهده‌دارند اهمیت بسیار زیادی دارد. با توجه به این مهم در این پژوهش بعد از شناسایی ابعاد مشارکت اجتماعی، جهت پاسخ دادن به چگونگی و میزان تأثیر آن بر احساس امنیت زنان شهر ایلام فرضیه‌هایی را مطرح کردیم. این مفروضات از واکاوی ادبیات نظری مربوط به امنیت و مشارکت اجتماعی استنتاج شده‌اند که بهترین نظریه بر اساس مصاحبه با جمعیت نمونه جهت انجام و پیشبرد قسمت کمی شناسایی شده است. مفروضات نظری حاضر و نتایج مرحله اکتشافی



پژوهش موجود متضمن یک رابطه منطقی بین مشارکت اجتماعی از طریق مشارکت سیاسی و اجتماعی و انجمنی بر احساس امنیت زنان شهر ایلام هست.

چنانچه از نتایج برمی آید بین مشارکت اجتماعی و احساس امنیت زنان شهر ایلام با ضریب همبستگی $0/207$ درصد رابطه معنادار یافت شد؛ که این رابطه در حد کم و مستقیم است. به طوری که هرچه میزان مشارکت اجتماعی بیشتر باشد احساس امنیت نیز افزایش می یابد. این نتیجه با پژوهش نیازی و همکاران (۱۳۹۰)، ساروخانی و هاشم نژاد (۱۳۹۰)، تاجبخش و همکاران (۱۳۹۱)، شایگان و همکاران (۱۳۹۴)، انتظاری و همکاران (۱۳۹۴)، مصلی نژاد و پیلتن (۱۳۹۴) و اوکونولا و آمول (۲۰۱۲) به لحاظ وجود رابطه بین مشارکت اجتماعی و احساس امنیت مطابقت دارد.

بر اساس دیدگاه جامعه شناسانی مانند کلمن و پاتنام سرمایه اجتماعی با ایجاد و گسترش پیوندهای اجتماعی و شبکه های روابط اجتماعی و مشارکت میان افراد باعث بالا رفتن احساس امنیت در آن ها خواهد شد. بررسی بین مشارکت اجتماعی و احساس امنیت نیز این واقعیت را می رساند که هر چه مشارکت اجتماعی بالا باشد احساس امنیت نیز بیشتر خواهد بود. از این رو وجود همبستگی مثبت بین مشارکت اجتماعی و احساس امنیت نظریه پاتنام و کلمن را تأیید کرده است.

از دیگر نتایج این پژوهش وجود رابطه بین ابعاد مشارکت اجتماعی (عمومی، سیاسی و انجمنی) با احساس امنیت در زنان شهر ایلام است. چنانچه نتایج نشان می دهد میزان ضریب همبستگی برای این سه بعد با احساس امنیت به ترتیب $0/181$ ، $0/147$ و $0/137$ می باشد. همبستگی بین این ابعاد و احساس امنیت نیز ضعیف است اما این رابطه مثبت و معنادار است. از بین ابعاد مشارکت، مشارکت عمومی بیشترین ضریب همبستگی را با احساس امنیت دارا بود و کمترین آن مربوط به مشارکت سیاسی است.

به نظر می‌رسد از یک‌سو، گرایش به مشارکت، بر احساس امنیت افراد تأثیر دارد و از طرف دیگر، وجود احساس ناامنی در جامعه منجر به کاهش مشارکت سیاسی می‌شود. نتایج به‌دست‌آمده در راستای مطالعات هرسیچ و محموداوغلی (۱۳۹۱) به لحاظ وجود رابطه ضعیف بین مشارکت سیاسی و احساس امنیت می‌باشد. همچنین، سطوح نظری پژوهش‌گویی این واقعیت است که وضعیت مشارکت سیاسی در جامعه بسته به عوامل متفاوتی تغییرپذیر است.

وانگهی وجود رابطه مثبت بین مشارکت عمومی و احساس امنیت زنان نشان‌دهنده این است که هرچه میزان مشارکت عمومی بیشتر باشد، احساس امنیت اجتماعی آنان نیز افزایش پیدا می‌کند. این نتیجه نیز با پژوهش‌های نیازی و همکاران (۱۳۹۰)، ساروخانی و هاشم‌نژاد (۱۳۹۰)، تاجبخش و همکاران (۱۳۹۱)، شایگان و همکاران (۱۳۹۴)، انتظاری و همکاران (۱۳۹۴) و مصلی‌نژاد و پیلتن (۱۳۹۴) به لحاظ وجود رابطه بین مشارکت و احساس امنیت مطابقت دارد. گرایش به مشارکت در تأمین امنیت، در نظرات بوزان و ویور، به‌صورت تعهد و تکلیف و احساس مسئولیت فرد نسبت به جامعه خود، تأکید بر نقش هنجارها، قواعد، فرهنگ و ارتباط انسانی مطرح شده است.

مشارکت زنان در اجتماع به دلیل نقش تأثیرگذار آن‌ها در مسائل اجتماعی، به ثبات نظم، امنیت و اقتدار فزاینده حکومت‌ها می‌انجامد. به نظر می‌رسد می‌توان با افزایش ظرفیت‌های مدیریت اجتماعی، امکان حضور زنان و مشارکت آن‌ها در امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در راستای قدرت ملی فراهم ساخت. در غیر این صورت، بروز ضعف و ناتوانی و بی‌توجهی به این قشر، کارکرد دولت و حاکمیت را به سمت چالش و تهدید انسجام و تضعیف حوزه‌های نفوذ و مشارکت پیش برده و با بروز و شکل‌گیری گسل‌های اجتماعی، قابلیت‌های نوظهور جنبش‌ها به سمت نارضایتی سوق داده



می‌شود و زمینه‌ساز تنش سیاسی و متعاقب آن شکل‌گیری ناهنجاری‌ها و هویت‌های غیررسمی برخاسته از آن می‌گردد.

ایجاد، حفظ و پاسداری امنیت نیازمند مشارکت و هم‌اندیشی تمام لایه‌ها و ساختارها و گروه‌های اجتماعی است. وجود امنیت اجتماعی و احساس امنیت زنان در جامعه، به تربیت شخصیت‌های سالم اجتماعی منجر می‌شود؛ چراکه زنان نقش زیادی در تربیت شخصیت‌هایی که روح جمع‌گرایی در آن‌ها تقویت شده است دارند. در چنین حالتی، مشارکت در جامعه افزایش خواهد یافت و مردم حضوری مؤثر در اجتماع پیدا خواهند کرد. در صورت وجود امنیت و احساس امنیت، همبستگی ملی بین افراد جامعه تقویت خواهد شد و نظم و ثبات سیاسی و اجتماعی سراسر جامعه را پوشش خواهد داد. با توجه به نتایج پژوهش در زمینه ارتقای سطح مشارکت و احساس امنیت در جامعه به‌ویژه احساس امنیت زنان پیشنهاد می‌شود اقدامات زیر صورت گیرد: مسئولان با دست‌کاری متغیرهای تأثیرگذار در بالا رفتن مشارکت زنان البته با از بین بردن زمینه‌های احساس ناامنی اجتماعی می‌توانند تا حدود قابل‌توجهی موجبات افزایش مشارکت اجتماعی زنان را فراهم آورند. مهندسين فرهنگي و برنامه‌ريزان اجتماعي با زمينه‌سازي براي افزايش مشاركت زنان در مناسبت‌ها و جشن‌ها، فعاليت‌هاي اجتماعي، كمك‌هاي خيرخواهانه و كمك به مستمندان زمينه حضور بيشتري زنان و سبب مشاركت آنان را فراهم آورند. ارگان‌هاي فرهنگي و خصوصاً صداوسيمما با ساختن برنامه‌هاي مناسب و آموزشي در مورد استعدادها و توانايي‌هاي زنان باعث بالا رفتن خودباوري و مشاركت فعال زنان در جامعه شوند. آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها با آموزش صحيح خصوصاً با توجه به نقش مهم و مؤثر زنان در تربيت نسل آينده از همان كودكي آموزش‌هاي خود را بر اساس هويت و نقش جنسيتي قرار داده و توجه ويژه و خاص نسبت به زنان داشته و

اهمیت حضور آنان را در اجتماع بیان کند. امور بانوان استانداری‌ها، شهرداری‌ها و فرمانداری‌ها و سایر سازمان‌های دولتی مربوط به زنان جدای از موازی‌سازی با توجه به شرایط بومی و محلی برنامه‌های مفید و سازنده جهت مشارکت سازنده زنان در اجتماع را فراهم آورند. شهرداری‌ها در برنامه‌های خود برای توسعه و رفاه شهری توجه ویژه و خاص به بانوان داشته و با احداث پارک و فضای رفاهی برای زنان زمینه حضور آنان در اجتماع را فراهم آورند. تشکیل انجمن‌های زنانه برای ایفای نقش آن‌ها در اجتماع می‌تواند زمینه‌ساز مشارکت فعال زنان باشد. مسئولین ذی‌ربط زمینه تشکیل انجمن و عضویت داوطلبانه برای حضور زنان را فراهم سازند. نیروی انتظامی با حضور در سطح شهر و خصوصاً اماکن مخصوص زنان باعث ایجاد نظم و امنیت و در نتیجه حضور بیشتر زنان در اجتماع شود.



منابع فارسی

۱. احمدی، محمد و کلدی، علیرضا، (۱۳۹۲)، احساس امنیت اجتماعی زنان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن، شهر سنندج، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ۱۳، شماره ۴۹، ۳۰۵-۳۲۱.
۲. ازکیا، مصطفی، غفاری، غلامرضا، (۱۳۸۰)، بررسی رابطه اعتماد مشارکت اجتماعی در نواحی روستایی کاشان، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره ۹، شماره ۱۸، ۳-۳۱.
۳. الماسی، مسعود (۱۳۹۵) بررسی عوامل مرتبط با احساس امنیت اجتماعی در بین زنان ساکن مجتمع مسکونی، مطالعات روانشناختی اجتماعی زنان، شماره ۱، ۱۰۳-۱۲۷.
۴. انتظاری، علی، اسدیپور، عهدیه، احمدی‌آهنگ، کاظم، (۱۳۹۴)، احساس امنیت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن در شهر نور با نگرش به عملکرد پلیس، فصلنامه انتظام اجتماعی، سال ۷، شماره ۴، ۷-۳۴.
۵. باپیری، امید علی، کمربیگی، خلیل، درویشی، فرزاد، (۱۳۹۴)، میانگین میزان احساس امنیت و برخی عوامل مرتبط با آن در بین دانشجویان دانشگاه‌های ایلام، فصلنامه فرهنگ ایلام، دوره ۱۶، شماره ۴۶ و ۴۷، ۷۵-۹۰.
۶. بنی‌فاطمه، حسین؛ سلیمی، آمینه. (۱۳۹۰). احساس امنیت اجتماعی جوانان و عوامل اجتماعی مرتبط با آن. مطالعات جامعه. دوره ۳، شماره ۱۲، ۵۹-۷۷.
۷. پاتام، روبرت، (۱۳۸۰)، دموکراسی سنت‌های مدنی (تجربه ایتالیا درس‌هایی برای کشورهای در حال گذار)، محمدتقی دلفروز، تهران: نشر روزنامه سلام.
۸. تاجبخش، غلامرضا، جوانمرد، کرم‌اله، طرفی، علیرضا، (۱۳۹۲)، تحلیل رابطه بین سرمایه اجتماعی و احساس امنیت اجتماعی در شهر حمیدیه، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، دوره ۷، شماره ۳۳، ۱۳-۴۶.
۹. توسلی، غلامعباس؛ موسوی، مرضیه. (۱۳۸۴). مفهوم سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید با تأکید بر نظریه‌های سرمایه اجتماعی. نامه علوم اجتماعی، دوره ۲۶، شماره ۲۶، ۱-۳۲.
۱۰. چلبی، مسعود، (۱۳۷۵)، جامعه‌شناسی نظم، تهران: نشر نی.
۱۱. راد، فیروز، ثوابی، حمیده، (۱۳۹۴)، بررسی گرایش به باروری و عوامل اجتماعی مرتبط با آن (مطالعه موردی زنان متأهل ۵۰-۱۵ ساله ساکن شهر تبریز)، مطالعات زن و خانواده، دوره ۳، شماره ۱، ۱۵۵-۱۲۷.

۱۲. رئیس‌الساداتی، ریحانه، (۱۳۹۲)، خشونت نسبت به زنان از منظر تفاسیر قرآنی، مطالعات زن و خانواده، دوره ۱، شماره ۱، ۱۵۸-۱۱۹.
۱۳. رستمی، فرزاد؛ رستمی، سمیرا. (۱۳۹۶). اعتماد و احساس امنیت در مناطق مرزی استان کرمانشاه (بررسی موردی: شهرستان‌های پاوه و جوانرود). ماهنامه پژوهش ملل، دوره ۲، شماره ۲۱، ۱۵-۲۵.
۱۴. رضازاده مهدی و علمی محمود، (۱۳۹۴)، بررسی رابطه بین احساس امنیت اجتماعی و مشارکت اجتماعی در بین دانش‌آموزان متوسطه شهر شوط، مطالعات جامعه‌شناسی، سال ۶، شماره ۲۳، ۱۱۵-۱۳۰.
۱۵. رنجبریان، رسول، (۱۳۹۰)، زنان و مشارکت اجتماعی و کارآفرینی، نشریه کار و جامعه، شماره ۱۳۲-۱۳۳، ۹۲-۸۴.
۱۶. روشنی، شهره، غروی نائینی، نهله، باستانی، سوسن، (۱۳۹۴)، تجربه احساس آرامش زنان در زندگی زناشویی: مطالعه‌ای کیفی با رویکرد نظریه مبنایی، مطالعات زن و خانواده، دوره ۳، شماره ۲، ۸۹-۶۱.
۱۷. ساروخانی، باقر؛ هاشم‌نژاد، فاطمه، (۱۳۹۰) رابطه سرمایه اجتماعی با احساس امنیت در بین جوانان شهر ساری، فصلنامه جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، سال ۲، شماره ۲، ۸۱-۹۴.
۱۸. ساده‌میری، زهرا، رضایی، شهین، (۱۳۹۵) رابطه سرمایه اجتماعی با احساس امنیت در بین زنان ۱۵-۴۵ ساله ایلام، مجله علوم انسانی اسلامی، شماره ۱۱.
۱۹. شایگان، فریبا، صارمی‌نوذر، امین، عباسی، زینب، (۱۳۹۴)، سرمایه اجتماعی و احساس امنیت (مورد مطالعه: دانش‌آموزان دبیرستانی منطقه ۴ تهران)، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، دوره ۶، شماره ۲۳، ۹۱-۱۲۲.
۲۰. صمدی بگه‌جان، جمیل، (۱۳۸۴)، امنیت اجتماعی در شهر سنندج، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران.
۲۱. غفاری، غلامرضا، نیک‌بین صدآقتی، فاطمه، اسماعیل‌زاده، خالد، (۱۳۹۱)، مشارکت اجتماعی زنان و تأثیر آن بر رفاه خانواده (مطالعه موردی: منطقه ۹ شهر تهران)، زن و مطالعات خانواده، سال ۵، شماره ۱۸، ۶۲-۳۳.
۲۲. غفاری، غلامرضا، نیازی، محسن، (۱۳۸۵) جامعه‌شناسی مشارکت، تهران: نشر نزدیک



۲۳. قاسمی یارمحمد، رستمی بتول، (۱۳۹۳) بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و میزان توسعه مناطق شهر ایلام، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه، اجتماعی، دوره ۵، شماره ۲۰، ۱۲۵-۱۵۲.
۲۴. قاسمی، یارمحمد، سپید نامه، بهروز، قیصریان، اسحاق، (۱۳۹۳)، بررسی میزان انواع سه‌گانه سرمایه اجتماعی جوانان شهر ایلام، مجله علمی پژوهشی مطالعات توسعه اجتماعی فرهنگی، دوره ۳، شماره ۳، ۹۰-۶۱.
۲۵. کلمن، جیمز، (۱۹۹۰)، بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشرنی، چاپ اول.
۲۶. مصلی‌نژاد، ابوالقاسم؛ فخرالسادات، پیلتن. (۱۳۹۳). بررسی عوامل اجتماعی موثر بر احساس امنیت اجتماعی (مورد مطالعه دانشجویان دختر دانشگاه های شهر جهرم). مطالعات جامعه، دوره ۶، شماره ۲۲، ۱۰۹-۱۲۲.
۲۷. مظلوم خراسانی، محمد و اسمعیلی، عطاء، (۱۳۸۹)، بررسی میزان احساس امنیت اجتماعی زنان شهر مشهد در سال ۸۶ - ۱۳۸۵ و عوامل مؤثر بر آن، مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۷، شماره ۲، ۲۱۹-۲۵۱.
۲۸. منوریان، عباس، نرگسیان، عباس، فتاحی، مهدی، واثق، بهاره، (۱۳۸۹)، بررسی رابطه بین پاسخگویی عمومی، مشارکت عمومی و اعتماد عمومی در سازمان‌های دولتی: مناطق بیست دوگانه شهر تهران. فصلنامه مدرس علوم انسانی پژوهش‌های مدیریت در ایران، دوره ۱۴، شماره ۳، ۲۵۱-۲۷۴.
۲۹. وطنی، علی، (۱۳۸۶)، بررسی عوامل مؤثر بر افزایش انگیزه افراد در مشارکت اجتماعی در استان گلستان، رساله کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی.
۳۰. نوروزی، فیض‌اله و سپهری، سارا، (۱۳۸۸)، بررسی احساس امنیت زنان ۱۵-۲۹ شهر تهران و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن، نشریه راهبرد، دوره ۱۸، شماره ۵۳، ۱۲۹-۱۵۹.
۳۱. نیازی، محسن؛ شادفر، الهام (۱۳۹۰)، بررسی اعتماد اجتماعی بر احساس امنیت در تهران، فصلنامه مطالعات شهری دانشگاه آزاد دهاقان، سال ۱، شماره ۱، ۱۴۷-۱۷۸.
۳۲. هرسیج، حسین و محموداوغلی، رضا، (۱۳۹۱)، بررسی رابطه مشارکت سیاسی و احساس امنیت اجتماعی در بین شهروندان اصفهانی، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، سال ۱، شماره ۲، ۱-۲۰.

۳۳. هزارجریبی، جعفر، کشوری چرمی، مصطفی، فاروقی، الهام، متقدم، عقیل، (۱۳۹۳)، بررسی میزان احساس امنیت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی: شهر تهران)، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۲۰، ۴۲-۱.

منابع انگلیسی

1. Ahmadi, Muhammad; Kaldi, Alireza (2013) Sense of Social Security among Women and Social Factors Affecting it in Sanandaj City, Periodic Journal of Social Wellbeing, 13 (49), 305-321. (text in persian)
2. Almasi, Masoud (2016) Evaluating Factors Related to Sense of Social Security among Women Living in a Residential Complex; Journal of Women Psychological and Social Studies, No. 1, 103-127. (text in persian)
3. Azkia, Mostafa; Ghafari, Gholamreza (2001) Assessing the Relationship between Trust and Social Participation in Rural Areas of Kashan; Periodic Journal of Social Sciences, No. 18. (text in persian)
4. Bani Fatemeh, Hossein; Salimi, Amina. (2011). A sense of youth social security and related social factors. Community Studies. Vol 3, No 12, 59-77. (text in persian)
5. Bapiri, Omid Ali, Kamarbeigi, Khalil, Darvishi, Farzad (2015), Investigation of Feeling Social Security and Some of its Related Factors (Case study: students of universities and higher education centers in Ilam), a scientific Promotional Quarterly Journal, Vol. 16, No. 46 and 47, 75-90. (text in persian)
6. Buzan, B. (2000) Security Studies: Beyond Strategy, Dinamarca: Copenhagen Peace
7. Carreras, M. (2018), Why no gender gap in electoral participation? Electoral Studies volume 52, April 2018, Pages 36-45
8. Chalabi, Masoud (1996) Sociology of Order; Tehran: Ney Publications. (text in persian)
9. Coleman, James (1990) Foundations of Social Theory; Translated into Persian by Manuchehr Sabouri, Tehran, Ney Publications, First Edition. (text in persian)
10. Crank, J. P. et al (2003). Fear of crime in a nonurban setting, Journal of Criminal Justice, 31, 249-263.



11. Ghafari, Gholamreza; Nikbin Sedaghati, Fatemeh; Esmaeilzadeh, Khaled (2012) Women's Social Participation and its Effects on Family Wellbeing (Case Study: Zone Nine of Tehran City), *Journal of Women and Family Studies*, 5 (18), 33-62. (text in persian)
12. Ghafari, Gholamreza; Niazi, Mohsen (2006) *Sociology of Participation*, Tehran: Nazdik Publications. (text in persian)
13. Ghasemi, Yarmohammad, Sepidnameh, Behrooz, Gheisarian, Eshagh (2015), Investigating the amount of triple types of social capital, *Quarterly Journal of Socio - Cultural Development Studies*, Vol 3 (3): 61-90. (text in persian)
14. Ghasemi, Yarmohammad; Rostami, Batoul (2014) Evaluating the Relationship between Social Capital and the Development of Urban Areas in Ilam City; *Periodic Journal of Wellbeing and Development Planning*, No. 20. (text in persian)
15. Gallardoe, Pilar Serrano, Celia Fiorati, Regina, Ricardo, Arcêncio, Javier Segura del Pozo, Milagros, Ramasco-Gutiérrez, (2017), Intersectorality and social participation as coping policies for health inequities-worldwide, *Gaceta Sanitaria*, Available online 19 September 2017.
16. Harsich, Hussein; Mahmoud Oghli, Reza (2012) Evaluating the Relationship between Political Participation and Sense of Social Security among Citizens of Isfahan; *Journal of Strategic Research on Social Security and Order*, 1 (2), 1-20. (text in persian)
17. Hezarjaribi, Jafar; Keshvari Charmi, Mostafa; Faroughi, Elham; Moteghadem, Aghil (2014) Assessing the Level of the Sense of Social Security and Factors Affecting it in Tehran City, *Periodic Journal of Social Wellbeing and Development Planning*, No. 20, 1-42. (text in persian)
18. Intezari, Ali; Asadpour, Ahdieh; Ahmadi Ahang, Kazem (2015) Sense of Social Security and Factors Affecting it in Nour City with an Emphasize on Police Performance, *Periodic Journal of Social Order*, Year Seven, No. 4. (text in persian)
19. Kruger, D. J. et al (2007). Assault injury rates, social capital and fear of neighbourhood crime. *Journal of Community Psychology*, 35(4), 483-498.
20. Mazloun Khorasani, Muhammad; Ismaeili, Ata (2010) Investigating the Level of Sense of Security among Women in Mashhad City in 2006-2007 and Factors Affecting it, *Journal of Social Sciences of Ferdowsi University of Mashhad*, 7 (2). (text in persian)

21. Manourian, Abbas, Nargesian, Abbas, Fattahi, Mehdi, Vasegh, Bahareh, (2010), A study of the relationship between public accountability, public participation and public trust in government organizations: Twenty-two districts of Tehran. Quarterly Journal of Teacher of Humanities in Management Research in Iran, Year 14, No. 3, 274-251. (text in persian)
22. Mosallanejad, Abolghasem; Fakhr al-Sadat, Pilten. (2014). Investigating the social factors affecting the feeling of social security (studied by female students of Jahrom universities). Society Studies, Volume 6, Number 22, 109-122. (text in persian)
23. Niazi, Mohsen; Shadfar, Elham (2011) Evaluating the Effects of Social Trust on Sense of Security in Tehran; Periodic Journal of Urban Studies, Islamic Azad University of Dehaghan; 1 (1), 147-178. (text in persian)
24. Norouzi, Faizollah; Sepehri, Sara (2009) Evaluating 15 to 29-Year-Old Women's Sense of Security in Tehran City and Social Factors Affecting it; Rahbord Journal, No. 18. (text in persian)
25. Musai, Maysam, (2013), A Survey of Relationship between Social Participation and Feeling of Social Safety in City Of Tehran, International Journal of Academic Research in Business and Social Sciences, December 2013, Vol. 3, No. 12, 164-176.
26. Okunola, Segun, Amole, Dolapo, (2012), Perception of Safety, Social Participation and Vulnerability in an Urban Neighbourhood, Lagos, Nigeria, Procedia - Social and Behavioral Sciences 35 (2012) 505 – 513.
27. Putnam, Robert (2001) the Democracy of Civil Traditions (the Experience of Italy, Lessons for Nations in Flux), Muhammad Taghi Delforouz; Tehran: Salam Newspaper Publications. (text in persian)
28. Rad, Firouz; Savabi, Hamideh (2015) Evaluating Tendency towards Pregnancy and Related Social Factors (Case Study: 15 to 50-Year-Old Married Women Living in Tabriz City); Journal of Women and Family Studies, 3 (1), 127-155. (text in persian)
29. Raeisosadati, Reihaneh (2013) Aggression towards Women Based on Quranic Interpretations; Journal of Women and Family Studies, 1 (1), 119-158. (text in persian)
30. Ranjbarian, Rasoul (2011) Women, Social Participation, and Entrepreneurship, Journal of Occupation and Society, No. 132-133, May-July, 2011, 84-92. (text in persian)



31. Rezazadeh, Mahdi; Alami, Mahmoud (2015) Evaluating the Relationship between Sense of Social Security and Social Participation among High School Students in Shout City, *Journal of Sociology Studies*, 6 (23). (text in persian)
32. Roshani, Shohreh; Gharavi Naeini, Nahleh; Bastani, Sousan (2015) Women's Experience of Sense of Calmness in Marital Life: a Qualitative Study Using the Basic Theory Approach, *Journal of Women and Family Studies*, 3 (2), 61-89. (text in persian)
33. Rostami, Farzad; Rostami, Samira. (2017). Trust and sense of security in the border areas of Kermanshah province (Case study: Paveh and Javanroud counties). *Research Journal of Nations*, Vol 2, No 21, 15-25. (text in persian)
34. Sadeh Miri, Zahra, Rezaei, Shahin (2016) The Relationship between Social Capital and Safety in Women between 15-45 Years Old Ilam, *Islamic Journal of Human Sciences*, No. 11, (text in persian)
35. Saroukhani, Bagher; Hashemnejad, Fatemeh (2011) Relationship between Social Capital and Sense of Security among the Youth in Sari City, *Periodic Journal of Sociology among the Youth*, 2 (2), 81-94. (text in persian)
36. Samadi Bageh Jan, Jamil (2005) Social Security in Sanandaj City, MA Dissertation, Tehran: Tehran University. (text in persian)
37. Shaygan, Fariba; Saremi BNouzar, Amin; Abbasi, Zeinab (2015) Social Capital and Sense of Security (Case Study: High School Students of Zone Four in Tehran City); *Journal of Welfare Planning and Social Development*; 6 (23). (text in persian)
38. Strauss, A., & Corbin, J. (1998). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications, Inc.
39. Su, Aw, et al, (2017), Explaining the continuum of social participation among older adults in Singapore: from 'closed doors' to active ageing in multi-ethnic community settings, *Journal of Aging Studies*, Volume 42, August 2017, Pages 46-55.
40. Tajbakhsh, Gholamreza; Javanmard, Karamollah; Tarafi, Alireza (2013) Analyzing the Relationship between Social Capital and Sense of Social Security in Hamidieh City, *periodic Journal of Social Security Studies*, No. 33, 13-45. (text in persian)

41. Tavassoli, Gholam Abbas; Mousavi, Marzieh. (2005). The concept of capital in classical and modern theories with emphasis on theories of social capital. *Social Sciences Letter*, 26 (26), 1-32. (text in persian)
42. United Nations, (2016), *Human DEloPMENT REPORT*.
43. Vatani, Ali (2007) *Evaluating Factors Influencing the Increase in Motivation of Individuals for Social Participation in Golestan Province*, MA Dissertation of Sociology. (text in persian)
44. Yarmohammad Touski ,Maryam, Hajabolhasani, Hannaneh, Rahimizadeh, Payam, Jafari, Noushin(2012) *Assessing social elements influencing to social security feeling among 16-30 year old women in Iran (case study in Tehran 2012)* , 2nd International Conference on Humanities, Geography and Economics (ICHGE'2012) Singapore, page 28-29, April.

داوران این شماره

استادیار دانشگاه الزهرا	دکتر محسن بدره
دانشیار دانشگاه الزهرا	دکتر ام البنین چابکی
استادیار دانشگاه علوم انتظامی امین	فریبا لباف
استادیار دانشگاه الزهرا	زهرا میرهاشمی
استادیار پژوهشکده زنان دانشگاه الزهرا	لیلا ثمنی
استادیار پژوهشکده زنان دانشگاه الزهرا	شهره روشنی
دانشیار پژوهشکده زنان دانشگاه الزهرا	سیده فاطمه موسوی
استادیار دانشگاه تهران	سید محمدرضا رضا زاده
استادیار دانشگاه علوم انتظامی امین	رویا فرزین راد
استادیار دانشگاه علوم انتظامی امین	امین صارمی
دانشیار دانشگاه علوم انتظامی امین	فریبا شایگان
